

تاریخیه شاه
۱۳۸۱

۱۳۷۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

تاریخیه شاه

۳۹ - ۳۷

اسم کتاب: حلقه‌های حکیم

موضوع: تاریخ

شماره: ۲۲۹۵

۱۳۷۲

۲۱۶۲

مؤسسه: ۱۳۰۲

شماره دفتر: ۳۵۵۹

۲۱۶۲



کتابخانه مجلس شورای ملی
۴۶۱۶



تاریخیه شه
۱۳۸۱

۱۳۷۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: حفظ نسخه مکتوب
موضوع: تاریخ

محل نگارش: تهران
تعداد نسخه: ۳۷ - ۳۸

شماره ثبت: ۲۲۹۵
تاریخ ثبت: ۱۳۷۸

شماره دفتر: ۷۸۵۹
تاریخ ثبت: ۲۱۴۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۳۷۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی

۲۱۶۸

61

۱۳۴۰۰۰۰۰۰

۶۸

Sci

1878

59-27

این کتاب در علم طب و جراحی
 در زمان فرانسویان ترجمه شده است
 مراد از درج شده در این کتاب
 در مورد فرانسویان و ایرانیان
 نمودار چگونگی سلسله مراتب
 میوه آل زندی یعنی لغت و درج
 در این کتاب مذکور است
 2 مهر سن 1309





فهرست کتاب حافظ آقچه مهر

| | | | |
|-------------------------------|----|-----------------------------|----|
| در تعریف و فائده | ۵ | در تقسیم حساب حفظ صحته | ۶ |
| در عوامل طبیعیه | ۱ | در حرارت | ۴ |
| در حرارت حیوانیه | ۱۰ | در منبع حرارت حیوانی | ۱۲ |
| اسباب زیادکننده حرارت | ۱۵ | در حرارت خارجه | ۱۵ |
| در احوالات حرارت | ۱۶ | در درز حرارت بواسطه عمر | ۱۷ |
| در حدود حرارت بواسطه عصب | ۱۹ | در اسباب کم کننده حرارت | ۱۹ |
| در حرارت خارجه | ۲۴ | در حرارت و قییم | ۲۴ |
| در عرض بلد | ۲۵ | در ارتفاع بلد | ۲۵ |
| در وضع ارض و در زمین بادها | ۲۵ | در مجاورت سطح مایعات | ۲۶ |
| در مرطوبیت و قییم | ۲۶ | در خلوص هوای جو | ۲۷ |
| در تقسیم اقلیم | ۲۹ | در تقسیم نوزان و اقلیم خار | ۳۰ |
| در اقلیم معتدل و بارز | ۳۱ | در عهد طبع حرارت | ۳۲ |
| در تغییرات بدنیه از اثر اقلیم | ۳۲ | در مملکت بواسطه حرارت خارجه | ۳۵ |
| در تفاوت بدنیه از اقلیم بارز | ۳۹ | در مملکت از اثر سردت | ۴۱ |

| | | | |
|-----|----------------------|-----|----------------------------|
| ۴۴ | در عهد مریض حرارت | ۵۱ | در کمزوری حاصله از برودت |
| ۴۷ | در حفظ صوتی تخفیر | ۶۳ | در تغذیه |
| ۴۴ | در حرکت عضلات | ۵۵ | تنفس رؤور و جلد |
| ۷۲ | در حفظ بدن از آبرویا | ۷۲ | در لباس |
| ۷۲ | در باب منزل | ۷۴ | در وقت منزل |
| ۷۹ | در منزل عله جات | ۸۱ | در حفظ صوتی عامه و عمارت |
| ۸۲ | طریقه سالم دهن منزل | ۸۴ | در سینه و کله و کمر و سینه |
| ۸۵ | در نظیف خانه | ۸۶ | در با و کبر اطاق |
| ۸۷ | در نوع بخار منزل | ۹۰ | در انواع بخار |
| ۹۲ | در بخار بسیار آهنگ | ۹۴ | در حفظ صوتی عموم |
| ۹۴ | در طبوس | ۹۵ | در شکر |
| ۱۰۱ | در عمارت عامه و کبر | ۱۰۴ | در مریضخانه |
| ۱۰۸ | در مدرسه | ۱۰۹ | در رؤور و در سینه |
| ۱۱۵ | در عهد طبع نور | ۱۲۵ | در عهد مریض نور |
| ۱۳۲ | در روشنائی مصنوعی | ۱۳۷ | در حفظ صوتی تخفیر |

| | | | |
|-----|--------------------------|-----|--------------------------------|
| ۱۴۶ | قانون حفظ صوتی عامه | ۱۴۱ | در الکطریسته |
| ۱۵۰ | الکطریسته مانند مخیر | ۱۵۶ | در عهد طبع و اثر زهر الکطریسته |
| ۱۶۲ | در بیان صوت | ۱۶۲ | در صفات طبع صوت |
| ۱۶۵ | در حالت طبع صوت | ۱۶۹ | در عهد مریض صوت |
| ۱۷۵ | در حفظ صوتی تخفیر | ۱۷۵ | در حفظ صوتی عامه |
| ۱۷۹ | در قوه تغیر | ۱۸۱ | در صفات طبع قوه تغیر |
| ۱۸۳ | در حالت طبع قوه تغیر | ۱۱۸ | در حفظ صوتی تخفیر |
| ۱۸۸ | در حرکت | ۱۸۹ | در شرایط طبع حرکت |
| ۱۸۷ | در عهد طبع حرکت | ۲۱۲ | در عهد مریض حرکت |
| ۲۱۵ | در حفظ صوتی تخفیر | ۲۲۴ | در زرش کردن |
| ۲۲۹ | در حفظ صوتی عامه | ۲۳۲ | در مریض شیبائی |
| ۲۳۷ | در هوا | ۲۳۶ | در بار و باران در طبوس |
| ۲۵۸ | نتیجه عهد طبع این بیابان | ۲۶۳ | در حالت مریض باران و هوا |
| ۲۶۹ | در حفظ صوتی عام و خاص | ۲۷۲ | در فایر هوا محیط |
| ۲۷۳ | در صفات طبعی | ۲۷۹ | در عهد طبعی فایر هوا |

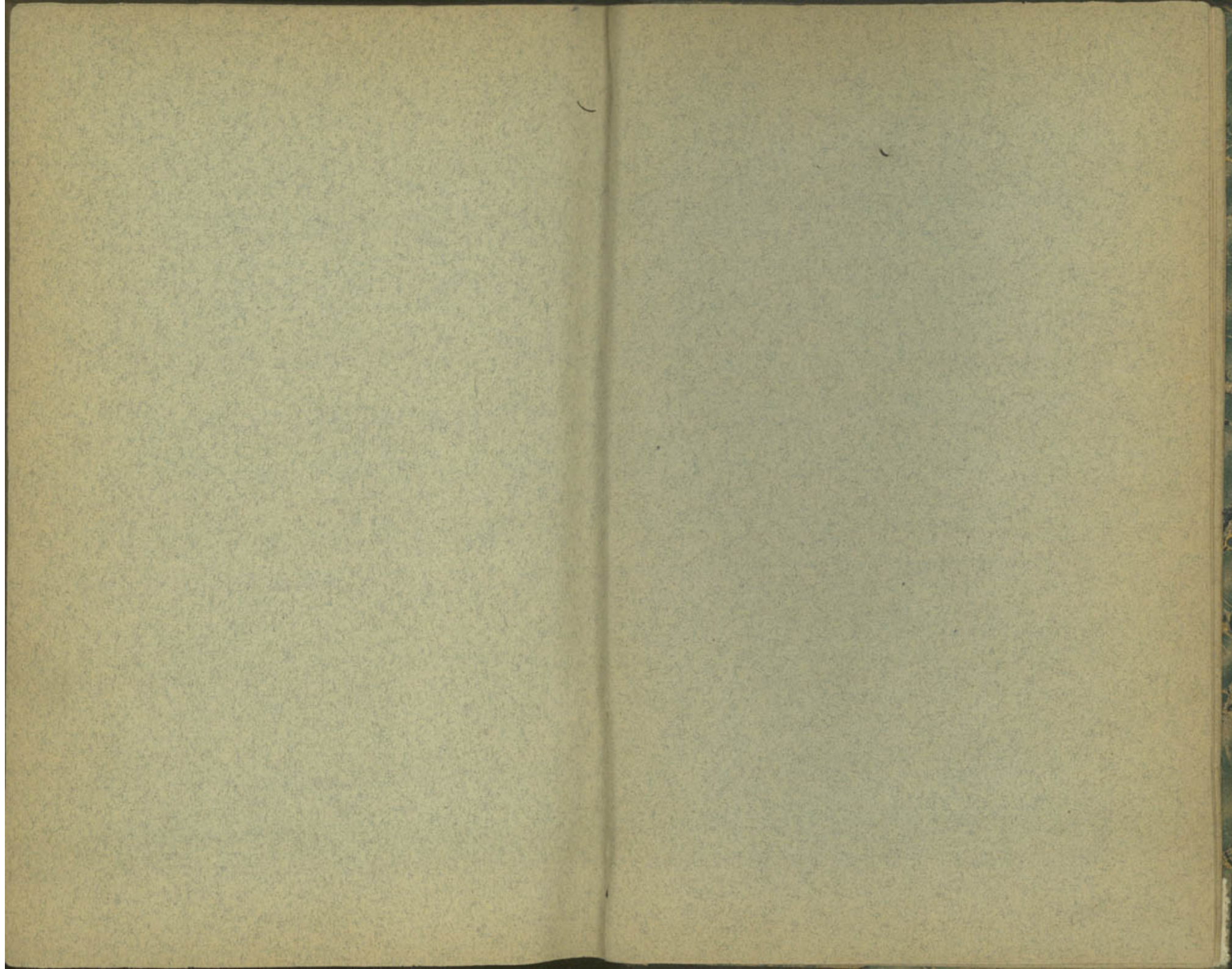
| | | | |
|-----|------------------------|-----|------------------------|
| ۲۸۲ | در حالت زرفش پورا | ۳۰۱ | در حفظ صوت سخن |
| ۳۰۵ | در حفظ صوت غایب | ۳۰۶ | در مواد تنفس |
| ۳۰۸ | در غذای تنفس و نفوس | ۳۰۹ | در صفات طبعی پورا |
| ۳۱۴ | در طبعی پورا | ۳۲۹ | در حفظ صوت سخن و گفتار |
| ۳۴۶ | در پیا و خارجی و واقع | ۳۵۵ | در پدید و پورا اسیر |
| ۳۷۱ | در تقدم حفظ | ۳۷۲ | در حفظ صوت مملکت |
| ۳۷۴ | در حفظ صوت غایب | ۳۷۹ | در حفظ صوت سخن |
| ۳۸۰ | در زمین | ۳۸۲ | در صفات طبعی پورا |
| ۳۸۳ | در قطعات زمین | ۳۸۹ | در موضوع |
| ۳۹۹ | در طبعی زمین | ۴۰۹ | در حفظ صوت سخن و گفتار |
| ۴۱۳ | در آب | ۴۱۴ | در صفات طبعی آب |
| ۴۱۴ | در آبها در ریاض | ۴۲۰ | در آبها واقع در زمین |
| ۴۴۵ | در بیان آبها | ۴۳۱ | در طبعی آب |
| ۴۳۴ | در طبعی آبها | ۴۳۵ | در صفات بد آبها |
| ۴۴۲ | در حفظ صوت سخن و گفتار | ۴۵۲ | در لغزیه |

| | | | |
|-----|---------------------|-----|--------------------|
| ۴۵۵ | در تغییرات درانی | ۴۵۱ | در عناصر غذای |
| ۴۵۶ | در اصول مواد غذای | ۴۵۷ | در اصول لغزیه |
| ۴۵۹ | در اصول لغزیه نباتی | ۴۶۰ | در طبعی لغزیه |
| ۴۷۲ | در طبعی لغزیه | ۴۷۴ | در حفظ صوت |
| ۴۷۵ | در مواد بیشتر | ۴۷۷ | در اصول لغزیه |
| ۴۷۸ | در طبعی لغزیه تنفس | ۴۸۱ | در طبعی لغزیه تنفس |
| ۴۸۷ | در اجسام دسمه | ۴۸۷ | تأول حفظ سخن |
| ۴۸۸ | در طبعی و نبات | ۴۹۳ | در طبعی و نبات |
| ۴۹۲ | در حفظ صوت از مواد | ۴۹۵ | در لغزیه عصر |
| ۴۹۷ | در طبعی لغزیه عصر | ۵۰۱ | در طبعی لغزیه عصر |
| ۵۰۲ | در حفظ صوت از مواد | ۵۰۵ | در لغزیه طبعی |
| ۵۰۵ | در شیره | ۵۱۲ | در طبعی شیره |
| ۵۱۶ | در طبعی شیره | ۵۱۷ | در حفظ صوت شیره |
| ۵۱۷ | در پینه | ۵۲۴ | در تخم مرغ |

| | | | |
|-----|-------------------|-----|---------------------|
| ۵۲۶ | در حال طبع | ۵۲۷ | در گوشت |
| ۵۲۸ | در صفات طبع | ۵۲۹ | در جنس حیوانات |
| ۵۳۷ | در تفاوت در گوشت | ۵۳۹ | طرز ساختن گوشت |
| ۵۴۲ | در طبع گوشت | ۵۴۲ | در عدم فساد گوشت |
| ۵۴۴ | در حفظ گوشت | ۵۴۶ | در غذای نباتیه |
| ۵۵۰ | در غلات و حبوبات | ۵۵۰ | در صفات طبع غلات |
| ۵۵۱ | صفات کذب | ۵۵۴ | در نان |
| ۵۵۸ | در طبع میوه‌ها | ۵۵۹ | در عدم فساد میوه‌ها |
| ۵۶۰ | قانون حفظ میوه‌ها | ۵۶۱ | در حبوبات |
| ۵۶۵ | در میوه‌ها | ۵۶۷ | در نباتات |
| ۵۷۰ | در صفات غذا | ۵۷۲ | در شراب‌ها |
| ۵۷۵ | در دفعات برنج | ۵۷۶ | در دفعات دیگر |
| ۵۷۹ | در دفعات معده | ۵۸۲ | در ترشح بول |
| ۵۸۵ | در ترشح جگر | ۵۸۶ | در هام عود |

| | | | |
|-----|----------------------|-----|-----------------------|
| ۵۹۱ | در هام صنوبر | ۵۹۶ | در هباب آریلیش |
| ۵۹۸ | در زینات بدن | ۵۹۸ | در منقوشات شخص |
| ۶۰۰ | در سن | ۶۱۶ | در نوع نهال |
| ۶۱۸ | در مزاج و جنبه‌ها | ۶۱۹ | در ارثیت |
| ۶۲۶ | در عادت | ۶۲۷ | در تمدن |
| ۶۳۰ | در نوع و جنس جانوران | ۶۳۶ | در طایفه و صیغه در آن |
| ۶۳۹ | در عرق و پیشه | ۶۳۹ | در رعیت |
| ۶۴۳ | در سبب انسان | ۶۴۳ | در نهال حبوبات |
| ۶۴۶ | در بدنیت | ۶۴۷ | در عیال و خانواده |
| ۶۴۸ | در ازدواج | ۶۵۹ | در تعداد مولودان |
| ۶۶۳ | در زمانه | ۶۶۶ | در ترشح و عیب از آن |
| ۶۷۰ | در سبب ارتقا | ۶۷۴ | در زمانه قوتش |
| ۶۷۹ | در وضع مدرسه دار | ۶۸۲ | اجزاء مجلس حافظ |
| | اجزاء مدرسه نه سبب | ۶۸۳ | دفا حافظ |
| ۶۸۶ | دفا حاله طهران | ۶۸۷ | در کتب در دسترس |

در ابتدای عنوان بر خط



در مدح شاهنشاه حجه سلطان ایران و توصیف ذریع غلام حضرت سلطان

نگوشه اندر بدون قوت عالم تعب سگور آنکه بدل شد بر زرد سن

کسانکه روز دشت از دست غم بناله کفول بسازد نواز اندر زند دین

چه ملک گشت ز بزم دصال شه مجنون خونی بچوالم گشت و قتل گشت

کنونکه موکب شاهنشاه از فرنگ سید مانند شکرم را مجال غیر بر

شهنشه آب جیاست در زندگنجته زیارت نامه خویشن مخصوص زلب

کسیکه از لب در بار شه شهنشه اگر که زندگانه خضر را کند محب

چنین تنطق شیرین اگر بطف است بعیدیت که تلخ آید شش بکام

بدل بعود خمار شود بوقت عبود اگر نظر قلندر آفتش مبارک

اگر سکندر یونان بعمر خود یکبار گشت و جانب ایرانیاں کین محلب

نوار سکندر ایران درین زمان قلندر به بار بار نهادن شش منکب

قضا چه ثبت سفرنامه تور بار داشت کتاب سیر سکندر شهنشه زرد بلب

تراز سیر فرنگ و ذکر دوش عالم عرض نبود بغیر از صیانت سیر

چرا که سایه حق و کردگار مجید برار علیت دولت ترا نموده

تو بچکه بوزیران نبوده محتاج که اعتقاد همه هم با جود محب

تمام در را همچو قابلهند روح تمام را چون جوارح و کوه عصب

تمام امر ز تحقیق تو مر شود جبار تو مظهر ز خدام بطف هم بوقف

خدا رحمت بیان تو در حق تو کسر قرار دهد که همه بود آسب

بامهات و به آبا و اجدادش که تربیت بنایند بیکت بمعجب

حکیم باشد در دنیا برادر دوشش سیم باشد در پناه بعضی نصیحت

بعیر خدمت دولت نباشد شش بجوار دلت نماند شش

ز یاد او الاشب بجزت سلطان زلب الا سحوا ه در اعانت

بسیچو چه کوشه بسویشش و شط بیچ کونه نبود برده لهود

رئوف باشد و عادل بر هم و بد بدین صفت منوکه شود درین

جهان چه دید جناب این سلطان بدین صفات پسندیده است

بنام او بوزارت نوشته میشود باسم او بصدارت بخوانند

سر راه عالی اورا سپهر شده ایوان
 خیم خانه دور جهان شد مصلوب
 وزیر عادل با ذل که صفت او شد
 فکنده در دول اعداد درین مرکز
 بد بریکه ز تیر را روشن
 خواص سعد و نحس رو در آتش
 امین حضرت سلطان در اعظم
 که ریزه خوار دیندار مراد
 ایاد ز بار سلطه خصال در درش
 ایام و پیر عطار در مثال
 بخت باغ وجود ترا مین شجر
 که برگ میوه او عقد و است
 عطا وجود شنیده بزرگتر است
 که دست بران بجز بکارند
 وزارت از تو بس امر در در
 چرا که یا قه عت حضرت تو لقب
 تمام خلق جهان فخر از نب دارند
 تو آنکس که ز تو دار و افشار
 که تا تو چشم عنایت کن ز روشن باز
 ستاره همچو غلامان بد کعبت
 بدین روش که تو ملک محکم کن آباد
 مرا کمان که رود از میان نام
 ز قیض بخش طبع تو مرد دوزن
 ز فوطیرش دست تو سیم در بر
 شراب شوق تو شخص محراب
 نجات مید بر از القاب

تو آن طلب حذاق تا به اندر طلب
 که مید بر ایضا بجای شربت
 بدر کجا که تقاضات شربت بنار
 بدر محمد که لیاقت بود شرف
 چنان شده است ترا ضبط علم
 که ملک را بشناسد مهر و جمل
 تو ای وزیر ابو در جمهر چه بناز
 بوعصه گاه ممدارت ازین
 دل به بخش بدو و شها خانه بدو
 اگر کنند بعمر حضرت طلب
 به بنده نصرت مسکین که ظالم
 پذیره شوز بار قبول
 محبت تا که بداند شرف نگاه ترا
 خیال در پی است تو بودا
 در ام باد سر کار او شخص طلب
 هماره تقدیر او شود غلب
 در جهان بعد دست کند به بناز
 که شیره ز کند اندر هار



حافظ الصحر ناصر

بسم الله الرحمن الرحيم

برنگترین خرد دندیرا کو بجزترین بنده دم که در عظمت جلالش قوه عاقله
 حیران و نفس با طقه سرگردان است دست دیش از دماغ در کش
 و دست چشم بدینش از دیدار جمالش مجبور حافظ الصحر ^{مجلس} بدین
 شریفه را به تشریف صحت آورده است و طیب مو به پیش از درام اطفا
 از آرایش مرض پراسته دارد و فروش بازار کو منتش بهمانه عقد
 عقده با از دل برداشته و دوا سازد و در اشفا و جنتش بوسیله سنگ از فر
 کوه از کار کرده است و نویس طلب فیتش با قدم قدرت زرع علی کند ^{و مبالغ}
 حکمه حکمتش با تربیت رحمت دفع مرض می نماید گمانه حکمتش را هیچ عالم ^{نیزه}
 دکاشانه طبابتش را هیچ حکیم طواف نموده طبع پریشانه کان ^{حرفش}
 از غم ^{از غم}

از حرکت حرارت و از حرارت حرکت اصدات کنند و سیم
 و دمان در الفنون صنعتش از آتش آب و از آب آتش ^{آرزو}
 مشربین تشریح خانه شیتش در هر نقطه بدن هزاران ایلاف ^{فناج}
 نشان دهند و در سینه بدره اراده اش در هر تار کر کرد
 سلول و کلید اول ثابت نبایند سبحان رب رب العزت ^{تصفی}
 حکیم نگو کار نیکو پسند بکفک قضا در رحم نقش ^{منوس}
 در و دنا محمد و سلام غیر محدود بر بردان پاک منظر سبحان
 اسس مسلمانان و شرف اول عالم نهانی مروج بازار شرفیت
 در وفق او از راه طریقت شمس ملک حقیقت بهر دست ^{آریان}
 سید و سرور عالمیان خاتم الانبیا محمد المصطفی صلوات الله ^{سلانه}
 علیه و عالیان عمه و وصیه دلاله اجمعین

در هر عصر از اوصهار و در هر وقت از ادقات سلطان عهد را
 در هر خاطر بجنب سخاوتش نبیند و خود پیش بطرف ^{جهاننده}

نسخ

در این ماه سیزدهم هجرت حضرت کیوان رتبت و سلطان آسمان
 رفت شامگاه عجمه فلک خراگه آفتاب سپهر شهیدار ماه برج
 تاجدار سلطان اسلاطین و خاقان اخوان سلطان اسلاطین
 و اخاقان ابن اخاقان ناصر الدین شاه قاجار ادام الله بقائه و ملكه
 را در روز خوار طبرستان علم چهره کش گشته و پاره آرزو بر آه زرتعت
 جلوه نما کرده در مدت چهار و چهار سال سلطنت بیرون بنگار
 در گذره قصر تمام اسلاطین روز زمین زده و کور از من و دلمان از چنگ
 همه و دل متحبه ر بوده است حرمش مدرسه از ترتیب داده و عیسی
 تکلفاتی نهار فرار فرموده سهم دولت را از فلک عظیم که زاننده در
 طلت را در گنبد و در بالا تر برده است سره در الفتنش رتبت
 بهشت برین است و معلوم خاتون خزان آسمان در زمین معلمین مدرسه
 در سلطوره است و جالبینوس و هر و مدرستین معلم خانه اش مرید
 افلاطون زمان است و بقراط عهد روز نیست که کتابی با مرید و دول
 شود

نور و هفت نمر که زد که علم حکم او منجم نمر کرد و از ترتیب او
 علم عالم را فرکرده و از راه او دهنر دنیا را در زیر پا آورده
 (شعر) شهر که همت او دره بقدرت کند اگر لراده شهر
 کند بنگ کند و کس فر بناید سور و ننگ کند و کس فر بناید
 بنگ کند شکار شیر و بنگ آره پیدرت کند چنانکه سر و نه از آن
 همیون زده زمین شهر که سبته کندش باز در عرقوب حشده
 خجوش از خون بد کالان سوپ شعور و دانش افزون بود که
 اروپ چه احتیاج مراد را بود به لشکر و توپ که به تفنگ و رتبت
 بدون توپ گردپ نگاه داشته ایران تمام زیر کلبین
 چون بنده حضرت سلطان حضرت طیب تو چای نیز در رتبت
 سال است که از بنده کالان آیس و دومان ابد بنیان است و از بر در کالان
 آیس خوان احسان برب استعداد و شرف خود کتابی موعوم
 از زبان فرانسه بفر ترجمه و تالیف نمود که هر نقطه اش به لاد در شاه است

د هر گاه اش خوبتر از لاله آبله سر آمد نه فنون است و بهتر تمام
 علوم است را مایه ثروت است و ملت را پایداری است ^{تقدیر} ^{تقدیر}
 تندرست است و معتدله همیشه سلامت را با دکنند مملکت ^{تندرست}
 رعیت نتیجه آن است بدن است و حاصل آن سلامت است ^{بسیار}
 بزکان این سلسله جمله چشم لطیف در اد ملاحظه نمایند و معلوم
 مددند ^{بسیار} که نظر تقوی در اد مکررند که را از ^{مکرر} نزد سلیمان بران
 عیب است و لیکن ^{بسیار} از مکرر

در تعریف و فایده و موضوع این علم

حفظ صحت علم است که بواسطه او بدین از مجموع مرآت ^{اراض} نگاهداری
 فایده کش حفظ سلامت است که با الفطره در بدن انسان موجود است
 موضوع آن عوامل طبیعی و غیرت خارجیه است که مؤثر در ^{تندرست}
 هر گاه این قول بزکان صحیح باشد که صحت بهترین نعمت است
 علم حفظ صحت نیز بهترین علمها خواهد بود و وجود این علم ^{بسیار}
 بیگ

یک سخن نوع انسان است در تمام شعب علمیه و عملیه ^{بسیار}
 تاریخ این علم هیات تر و تدریجی عالم مدنیست را نشان میدهد
 در ایام قدیم فرضها حفظ صحیح خیال صرف بوده چنانکه هندو
 خوردن گوشت کاهرا که مایه زنده گانی و سباب فرست و عورت
 بر خود حرام کرده بودند و فیتا فورث ^{بسیار} حکم پیترف کار خود
 مریدان را امر با کله اعدیه نهی کرده بود و مقصود هر فالو
 کجب اقتصار مملکت داب و هوا و مزاج ^{بسیار} مختلف بود
 و اثریه مخصوصه تجویز مرعود در زمان ابوطاهر ^{بسیار} که از حفظ
 در دست مردم بود در ولج و شت آثار حاصله در بدن بواسطه ^{بسیار}
 دگر زنگی و توطن بود و از قوا و حرکات و اعمال بدنی ^{بسیار}
 مذکور نبود رساله بایف شده بود در باب حفظ صحت ^{بسیار} که
 در آن اثر آب و هوا و موضع مندرج بود پس از آن ^{بسیار} جالیوس
 اعمال عدیه در خصوص حفظ صحت مذکور است و کتاب ^{بسیار}

در انظار مردم خیا مطلوب واقع گردیده بود درمانه اول مسج
 نوشتجات جالینوس را در حفظ تحت سنه بود و در ظاهر معصوم بود
 خیالت او را نم نمودند تا آنکه حکم سنا فرین بر او پیشرفت ان علم
 طرق عدیده پیدا کردند چنانکه پارسهش که یک از درگاه بر او
 احکام جالینوس را نشان داد و بی بیانات حکم را شراب سگت
 از دست نجوم و کیمیا خیالی از میان معصوم گردیدند بعد از
 پارسهش با کون خبر که معصوم را بر انداخت قیاس را به تجربه
 بدل نمود و سنا نظار یوش در تشریح غیر محسوسه بدن گفتگو نمود
 گالیله دانا قوه جاذبه و حرکت از من ثابت کرد و در تشریح قنار
 هوا بر حوا را مد نظر نمود و توکل قوه جاذبه فلک را بیان ساخت
 لاد و از زین هر تنفس را که مایه زندگانی است پیدا کرد و سبب ظهور
 حرارت حیوانی را با ثبات رسانید گالیوانی دولت آثار الکتریسته
 را در انساج بربنیه نمودند پیش شرح بیان انساج بدن و طبقات
 و خواص

انهارا کرد

انهارا کرد ام چنین هر یک مجهولها معلوم نمودند تا درجات علم بالا
 در تقسیم سباب حفظ صحت — بر شارد در معنی سباب
 حفظ صحت را بدو قسم تقسیم نموده خارج و داخل خارج آن
 عبارت است از عواید طبیعی مانند حرارت و نور و الکتریسته
 و آب و هوا و موضع و ماکول و مشروب و متفرغات و داخل آن
 عبارت است از سن جنس و مزاج و سحر و صنف و حالت مخصوص
 و نسل و عادت و صنعت و غیره
 چون بدن انسان را باید مجبوراً در تحت بفر شرایط مختلفه زندگانی
 نماید لهذا اگر بفر در آن شرایط مفقود باشد یا نقصان پذیرند
 اعمال حیوانه را مختل حاصل خواهند نمود و آن شرایط عبارت است
 از اثر معتدل عواید طبیعی مانند حرارت و نور و الکتریسته
 ملزومات بربنیه از قیاس آب و هوا و مکان و غیره
 در عواید طبیعی — عواید طبیعی که عبارتند از حرارت و نور

و اکثریسته و مقناطیس اچوقت از عالم معدوم بخوابند و گریه
و بیخ گاه از گتم عدم بومه وجود بخوابند آنه همیشه همانند که بود
ولا بتبدیل بیکدیگر میشوند مبدل احوال آنها حرکت است مادام که حرارت
یا نور عطاقت بحسن نگردیده باشند حرکت صرف ایند هیچ ظهور

و بر وزن ندارند و احساس نمی شوند

نور عبارت است از حرکت ارتعاشیه ذرات واقع در جسم منبسط که در
سیال که قطر از بیشتر نیز بیشتر مستند و متفکر میگردد هم چنانکه
صوت عبارت است از حرکت ارتعاشیه جسم صدا دار که بود
همواره پرده صاف و شغال مر باید حرارت نیز همان حرکت ارتعاشیه

ولا قدر رطوبت تر از او است این چنین است الکتریسیته و مقناطیس

در حرارت

یا از خواص طبیعیه حرارت است و اعتبار است از حرکت ارتعاشیه
که بواسطه سیال که قطر از نوبه و حرکت با جسم و شغال می باشد

در حرارت

و از قراریکه در طبیعیه ثابت شده حرارت مادام که جسم تلاطم نکند
حرکت صرف است چنانکه کلوله توپ در جوی حرکت هر گاه بدین
آهن گشته زره پیش بر خورد و عاقر از نور خارج کردن آن شود
چنان حرارت را احداث نماید که دیوار بیکو در نهایت گرمی را حاصل
مکنند و این مخلوط اگر از آن دیوار بگذرد هیچ احداث حرارت نخواهد
نمود حرارت و قسمت خارج و داخل حرارت خارج را منبع
شمس است و جو ف زمین و تجزیه ترکیب ذرات ماده و در حرارت داخل
را منبع بدن حیوان است

در حرارت حیوانی — حرارت خارج و در خارج را با هم تفاوت
نیست فرقی که با هم دارند این است که بحسب موضع و محدودیت و عمق

و الا بحسب طبیعیت و اثری که میباشند و بیاید و آنستکه تمام حیوانات
بدون استثنا در بدن خود احداث حرارت میکنند اینها را که
حرارت بدنشان زیاد تر است حیوانات خون گرم و ثابت است حرارت

کند

شده حیوانات پستاندار و طیور و لای آنها که حرارتشان با آب
 گدازد خون سرد گویند و غیر ثابت است حراره مانند ماه و ماه دیگرها
 هر قدر حیوان کما در مخلقه زینت حرارتش بیشتر است و لای هر قدر
 ناقص مخلقه تر است حرارتش کمتر خواهد بود و باید دانست که حرارت
 در حیوان کما در مخلقه در جمیع اعضا و اشیا یک اندازه نیست گویا
 حرارت اشیا و داخلیه آنها بیش از اعضا و محیط آنهاست و حرارت
 خون شریانی از حرارت خون در بزرگتر است و لای در قلب خون در بزرگ
 از خون شریانی کمتر خواهد بود پس همین خون در بزرگ در دوران
 کبیرا که سخونت است با النسبه بدوران صغیر و خون شریانی هر قدر
 لای در مرکز محیط میرود حرارتش کمتر میگردد و چونکه خون شریانی ^{جزا} _{الای}
 میباشد حرارتش بحسب اعضا تفاوتی حاصل نمیکند لکن خون در بزرگ
 چون متحد الاجزا نیست بر حسب اعضا در حرارتش تفاوت پیدا میکند
 و هوای حرارت بدن انسان از سردی اشیا و سخت درجه صدمه است

و بحسب نوعی درجه حرارت همیشه زیر بعضی اشیا کرده اند
 در منبع حرارت حیوانی — در سال ۱۷۷۲ اسبجلا و دوزان
 معلم علم سیم فرانسه در کتابش جمیع تنفس تجربیها کرد و ثابت نمود که
 حرارت حیوانی از تجربه نزدیک هوا در داخله ریه حالت مرگ شود
 از این نتیجه است که حیوانی مادام که تنفس نماید بدنش گرم است
 و هر قدر تنفس سریع و زیاد تر شود حرارت نیز بیشتر خواهد شد و بحسب
 نسبت ثابت مابین حرارت حیوانی و مقدار مواد در بدن است
 همین معلم رساله در باب تنفس نوشت و بداند شود از علم فرستاد
 مدتی هم مقبول عامه بود بعد از آن حکم علی بنیقدار نرخ در علم دادند
 و بدین قسم قرار دادند که کارخانه بدن حیوانی بواسطه ^{اشیا} _{فانون}
 بر حرارت اشیا از آنها تنفس است که در بدن مجرای میگردد بواسطه تجربه
 و ترکیب بهترین باکتریون و هیدروژن در حدت حرارت حیوانی میباشد
 و یکا دیگر از آنها تسخیرت جلد است که مسووم است بوقوع دل و بر این ^{سرمایه} _{کرم}

کردن حرارت بدن است در وقت ضرورت دستم از آنها عوارض
مفهم است که بدل یا بخلک ریه و جلد را که از تنفس خروج می
شده اند بخون رسانند

لاذوق زیه ثابت کرد که تنفس معاینه همان عوارض حراق است که در
بخاریها کما آتوره میشود و محقق آن احراق در عروق شعریه است

ولی بعد از آن حکما را بدین ثابت نمودند که احراق در تمام انساج
بدنیه حادث میگردد ریه برابر خروج فضلات مواد احراقیه است
بدین قسم که مواد در هنگام دخول شعبه تولید کسیرک او بود که

سبب ترکیبش با کلهول خون مجذب گردیده بواسطه دوران دم
تمام انساج بدنیه عبور میکنند در اینجا با میدرژن در کربون حاضر در عروق
ترکیب شده تولید آب و هیدرکسولک عینا بدین بخار آب و هیدرکسولک

بواسطه خروج نفس بخارج بدن ریخته میشوند ازین تجزیه و ترکیب احداث
حرارت در تمام نقاط بدن میگردد حرارت حیوانی عبارتست از همان

و بیاید و نسبتاً ماده حرارت در خارج بدن میدم است ولی در
حیوان کربون است و میدرژن که با اکسیژن هوا چنانکه ذکر شد برکت

شده حرارت احداث کننده ولی حرارتیکه از میدرژن و اکسیژن
حاضر میگردد با حرارتیکه از کربون و اکسیژن حاضر میشود محسوس

تفاوت است چنانکه از دور تجربه بحساب معلوم شده که حرارتیکه
گذر ترکیب میدرژن با اکسیژن احداث میگردند در چهار کالور است

ولی آنکه از ترکیب کربون با اکسیژن بدین مبنایه است هزار است
کالور آن مقدار حرارت است که هزار گرم آب صفر درجه را یکدرجه

حرارت رسانند ازین مذاکرات معلوم میشود که حرارتیکه از ترکیب
میدرژن با اکسیژن در بدن احداث میگردد صد است بخار سیکه

یکصد و سیزده تبریز آب را تقریباً بخوش آورد و از ترکیب کربون
با اکسیژن حرارتی حاضر میشود که صد است بخار سیکه تقریباً بیست و شش گرم

آب را بدرجه خوش رساند پس معلوم شد که در صورت تساوی ماده حرارت

حرارت در بدن بحسب اخذینه زیاد و کم میشود چنانکه از درون خواب معلوم شده است که بدن انسان در مدت ۲۴ ساعت سائزوزده بار در مقصد کالور در حرارت احوال مرتکز که در هر ساعت یکصد و هشتاد و دو باشد یعنی در هر ساعت انقدر حرارت تکوین نماید که با نوزده سیرا برابر است درجه بحالت جوش آید

در بعضی که حرارت بدن از زیاد میمانند — بهاب فراوان حرارت بدن انسان در قسمت حرارت خارجی و حرارت غذائیه و حرارت عملیه در حرارت خارجی — در هوا بار و نه سال تنفس بیشتر میکنند و در حرارت بدن آن زیادتر میگردد و بجزایر و غیره در قسمت حرارت عملیه و درجه را بیکدرجه حرارت میباشند

در بعضی که حرارت بدن از زیادتر میکنند — بهاب فراوان حرارت حیوانی در قسمت حرارت خارجی و حرارت غذائیه و حرارت عملیه در حرارت خارجی — در هوا بار و نه سال تنفس بیشتر میکنند

بدینجهت حرارت بدن آن زیادتر میگردد بود سرد و درین سردی که در هوا گرم است و قابلیت انحلالش در جا بهار و نور بیشتر است بدینجهت جذب اکسیژن بیشتر میشود حرارت در فصل بار بار در بدن زیادتر احوال میگردد نیز از تجربه معلوم شده است که در فصل بار باره بدن بهتر مقاومت با برودت خارج مینماید نسبت بقصود خارجه چنانکه موسیولودار در ماه اول و دوم وضعی که حرارت خارج از نوزده درجه بود کبکچ را مدت یک ساعت مجاور صف درجه حرارت نمود اثر برودت در حیوان نمایان شد ولی در ماه اسفند در نوزده درجه حرارت خارج قسمت و شش درجه بود کبکچ را مدت یک ساعت مجاور چهار درجه حرارت نمود همان آثار برودت که در کبکچ قهبر برودت کرده بود در این نیز بظهور پیوست ازین تجربه معلوم میشود که حیوان در هوا گرم زودتر از برودت متاثر میگردد تا دم هوا سردی در حد در حرارت بواسطه اخذینه — حکم داشته بود

بواسطه تجویزات عدیده معلوم نمودند که مواد دسمه در بدن انسان
 از مواد حلوه و شاسته بیشتر احوادث حرارت بنمایند در صورتی
 که وزن شان هم با هم مساوی باشد هم چنین در صورت تمام وزن
 مواد حلوه و شاسته از گوشت خوک و کوساله و ماهی زیادتر گوشت حرارت
 بنمایند بدین قسم که پس از آنکه مواد مذکوره پس از آنکه مفهم
 و جذب شدند بواسطه دوران دم داخل در عروق شویده شده در آنجا
 با اکثرین ترکیب شده احوادث حرارت بنمایند و انحرافت فرست
 حرکات و اعمال بدینگونه اند

در احوادث حرارت بواسطه هضم — بدن تمام حیوانات

هضم احوادث حرارت بنمایند و در حالت سکون و بی عمل حرارت
 بدنشان ناقص میشود پس بیاید ملاحظه نمود که تا باینکه در این شرط

منضاد ظاهر سازند در آلات نباتی و در آلات حیوانی

در احوادث حرارت بواسطه عضله — هرگز میداند که حرکت عضله

در حرکات

و حرکات بدنیه موجب بروز حرارت میگردند و موسوگالوا^{معنی}
 نموده است که بی حرکت حیوان موجب بروز برودت میشود بلکه برآورد
 محقق نموده است که عضله در حالت سکون تنفس بنماید و مانند ریبه جفت
 اکثرین وضع امید که بویسک میگردند این تنفس شریکست هر قدر عضله بیشتر
 در کار باشد و هر گاه قلبا شیت شیره عضله کم دهد آن زیاد باشد
 و حراق در ساج عضله کمتر حاصل میشود و در عضله که از هضم
 شده باشد امیدار که لاکتیک در او ملاحظه میگردد و چونکه از آن
 خارج میشود بسیار سنگ است و در راس امید که بویسک میباشد و بویسک
 ثابت نموده که حرارتی که در بدن احوادث میگردد یک جسم آن در احوال
 بدنیه میشود و حال آنکه حرارت محدثه از زغال سنگ و خیزه در کارخانه
 یک عشته شس بخارج هضم میگردد و باقی آن تلف میگردد

عضله آلت بوضوح نیست ولی کانی نیست که مواد قابل الاحتراق در آن

محقق میگردند و از آنها عصاره شده از همدیگر در کربون واقع در احوال

در حدوث حرارت بواسطه عصب — کله برآورد بواسطه
 تجربه نموده است که سلسله عصبانیه یا از بهاب بروز حرارت
 حیوانیه است که بواسطه مراکز عصبانیه مجرای میگردد هرگاه در عصبانیه
 و بیخ شگفتیست که در وقت خواب و خیال احوال حرارت کم
 احوال حرارت بواسطه غند — چنانکه در عضلات و اعصاب
 ذکر شد غند نیز موجب احوال حرارت میشوند و بواسطه این
 مذکور خود گرمیست که حرارت مانند غمغذیه محمد مخصوص خوانند
 دشت بلکه موضع آن تمام نهاج برینیه اند
 در بهاب بیکه حرارت بدنیه را کم نمایند — انلا ف حرارت
 بدنیه را از زرد حساب خرج بدن مبین نموده کند بدن قسم که اگر
 حرارت را در بدن نشان صد فرض کنیم از یک تا ده تا آن بواسطه
 خروج بول و براز کم میشود و از چهار تا هشت آن بواسطه ^{تنفس}
 و از پنج تا جهده آن بواسطه تجزیه سطح جلد معدوم میگردد و از ^{تعب}
 ناهمه

تا هفتاد آن بواسطه تشعشع و اعمال بدنیه مفقود میشود ^{حقیقت}
 مایه تلف حرارت بدن انسان به چریت ادرل بواسطه تشعشع ^{تکلیف}
 میباشد بر آنکه حرارت بدن بسته به ارباط طبعی است و فضا
 که در آن زندگی میباشد از جماعت هوا سرد و قریب بود در حرارت
 از بدن زایل میشود و از هوا گرم از حرارت بدن گاسته نمیشود
 و از تجربه معلوم شده است که هر قدر حجم بدن حیوان کوچکتر باشد
 اثر برودت در او بیشتر خواهد بود بدینجهت است که حیوانات خون
 گرم و ثابت احراره هر قدر حجمشان کوچکتر باشد باید تنفسشان
 سریعتر باشد تا آنکه بتوانند مقاومت با برودت هوا را خارج نمودند
 بواسطه هدایت فضا محیط است چشم دمود کرک و خرد و پوست
 و عروق شویه سطح جلد حرارت بدن را می حفظ نمایند که معدوم ^{نمورد}
 لباس اگر چشم و ابریشم باشد نیز حرارت را مانع از تلف شدن ^{شدن}
 و از آنکه اگر پنبه و کتان باشد که در حرارت است و بهاب فودان آن

دینزد تر از حرارت بدن بود که هوا مستقیقه و لا کمال غلبه داشته
 معدوم میگردد و سیم بود که بتجرب آب از سطح جلد دریه است که مقدار
 آب از سطح جلد دریه همیشه بود که حرارت بخار شده بخارج میرود
 و ما بعد از این به تفصیل هر جلد را در معادمت او را با حرارت مختلفه
 خارجیه بیان خواهیم نمود ولی در خصوص ریه ما تیسار و وال کفنه
 که در ریه ملکب هوا تنفس که داخل ریه میشود در مدت ۴ ساعت
 شامه پنجاه مائت گرم آب است ولی پس از آنکه همان هوا از ریه
 خارج میشود شامه سصد تا چهار صد گرم آب است که بخار شده بخارج
 ریخته میشود و بواسطه حساب معلوم شده است که در حالت سیه کالور
 حرارت بدن صرف میشود تا آنقدر که بخار کرده از خود خارج میگرد
 این انعدام حرارت در حیواناتی که ترشح جلد ندارند از فیه کرد که
 و ترشح بدن آنها منحصرا بر آب است که بیشتر باشد هرگاه از دودین
 با حرکت زیاد این حرارت از دیا د پذیرد بواسطه تنفس ریه و تقصیر

انحرارت کنند ولی در انسان این از دیا در حرارت را بواسطه ترشح
 جلد نفوذ می نماید که در چنانکه بواسطه تجزیه سطح جلد عرق سرد است
 به نرسد نماید

هوا را خارج در صورتیکه استماع از بخار آب شده باشد در ارض
 بخار است و لا مقدار بخار را که در هوا محلول میشود در حسب حرارت
 پذیرت هرگاه حرارت افزوده شود مقدار بخار نیز افزوده خواهد
 تجویزات عینه که فایده تجزیه جلد را در حیوانات و علاقه که متعاقبت
 با حرارت نهار مرتفع ثابت نموده است چنانکه انسان در هوا خشک
 با حرارت خیار زیاد تحمل میکنند نمود ولی در هوا گرم و ترشح بر سخت
 ام چنین در آبی که بهمان درجه در ارض حرارت تحمل میکند چنانکه بوی
 برشته در هوا را با بس یک صده و نه درجه حرارت مدت هفت دقیقه
 کرده و شخص دیگر در حرارت یک صده و هفت درجه در سه ثانیه
 درشت نموده و خنک در حرارت یک صده و سه درجه ده ثانیه بسر برده

و حال آنکه در این حرارتها قوت کثرت و سبب زمین بخوبی بر زمین
 میسوزد و در حساب کرده که هرگاه هوای را بسر مستحکم باشد عرق
 نمودن ده دفعه بیشتر خواهد شد نسبت به هوای را که در طلب در روز
 اشباع شده از بخار آب شخص کمتر میتواند مقاومت نمود و لاش
 در یک حمام که درجه حرارتش از سردی است تا پنجاه بوده تا نیمی
 نتواند مقاومت نمود و میسوزد در حمام که حرارتش از نهماد
 تا پنجاه و ده درجه بوده و از ده تا نیمی بیشتر نتواند متوقف کرد
 میسوزد و در کف مقاومت نسایل بحرارت شدید در فضاهای مختلف
 نسبت متکوس دارد با متولد حرارت نیکه در مدت معین دور او چاره
 و نسبت منقسم دارد با متولد بخار آبی که در همان مدت میتواند مقاومت
 بست سطح جلد و غشاء مخاطریه در صورت اول هر قدر حرارت زیاد
 شود مقاومت کمتر خواهد بود در صورت ثانی هر قدر عرق زیاد گردد
 مقاومت بیشتر است یعنی هر قدر حرارت بیشتر بدن اگر که معلوم

مقاومت

مقاومت کمتر است و در ترشح جلد و غشاء مخاطریه آنکار از اثر
 خود کرده نندید بخار کردند و صعود نمایند در صورت نیکه فضای
 بدن خالی از بخار آب باشد لیکن اگر محتاج از بخار باشد دیگر ترشح جلد
 در نور موقوف گردد انوقت مقاومت در حرارت خفاکم میگردد
 در حرارت خارجیه — حرارت حیوانیه ثابت و خفاکم تغییر
 و در حرارت خارجیه مختلف یعنی بدینست و غیر ثابت عمده حرارت
 خارجیه حرارت است که بواسطه شمس یا میرسد و انحرافت چون در حساب
 و ادضاع و عرض بلد و ارتفاع و انخفاض و مجاورت بحار و صحار
 میبیزد با سدریج ذکر هر یک را مفصلا بنمایم
 در حرارت اقلیم — با اعتقاد میسوزد حرارت هر نقطه از ارتفاع
 از ضمیمه است با سباب مخصوصه و عمومیه آن است هباب مخصوصه مانند
 مجاورت جبال و بحار و جنگله و اراضی ریک زار و غیره است هباب
 عمومیه مشتمل بر عرض بلد و ارتفاع موضع و مجاورت کوهستان و صحار

مقاومت

در عرض بلد — عرض بلد جبار است از هر آن که خط استوا
 هر قدر که از خط استوا از شوم حرارت آفتاب چنانکه مرتباً تا قطب
 به نقطه قطب که در آنجا تقریباً حرارت چندین درجه زیر صفر نشان
 میدهد و از هر حساب معلوم شده است که بطور وسط هر قدر از خط استوا
 از شوم هر چه درجه عرض بلد بگذرد حرارت هوا را کم مینماید
 در ارتفاع بلد — از هر آنکه حساب شده بطور وسط هر صد قدم از ارتفاع
 از ارتفاع بگذرد حرارت هوا را کم میکند حرارت بر حسب وزن مخصوص
 هوا کم میشود چنانکه از صعود به بالا کوه در یک زمان همین ثابت نموده
 تغییرات لول کلها را معلوم شده است که یک صعود صد درجه معادل است
 بیک بود یک یا ۵ درجه از خط استوا اطراف قطب
 در وضع اراضی و جنوب ریاح — طبیعت اراضی و بیابانها در وضع
 پوشیده آن از نباتات و غیره حالت مخصوص دارند که ما در موقع خود ذکر
 آنها را خواهیم نمود و فکر کنید با دراز جانب دریا بوز در طلب دینم گرام است

در هر گاه از طرف صحرای حاره و زمین کبریا حار و با بس است و چنان
 است که در آنجا خیال برف در هر عبور کند بار و یابس و چون از آنجا
 بگذرد جمع از مجموع خواهد بود
 در مجامع سطح مایعات — یک پیمانه آب بوز از طرف جنوب
 بگذرد و مقصد پیمانه بخار که حدت میکند از آن مقدار عظمت حجم دریا
 در دو خانه مقدار خیمه زیاد در بخار بوز از طرف شمال آفتاب ظاهر خواهد
 ساخت که بوز از طرف جنوب است و در اول آن در اولیات مجاوره لول
 در حرارت هوای آن پیدا خواهد شد در وسط بحر محیطه نه برودت
 احساس میشود نه حرارت سیاحتان حرارت آن مخصوصاً بیشتر است
 صد قسم بر او در آورده اند
 در ملکوت اقلیم — سطوح مایعات بیکه عبا شده از دریا
 در دو خانه لول حرارت است پیمانه و این حرارت که بهما در وضع
 در در کره عرض را بخار مینماید مانند از درجه تابش آفتاب

هم همیشه نسبت ثابت مابین حرارت در طوبیت و مقدار بخار است
 محصور در جو فروزده می شود مانند آنکه در درجه ششاد
 و آنز طوبیت نقض حال می بینید هر قدر از خط استوا بجا نرفتن قطب
 شوند مشایر زیاد در آن در وسط و کنار دریا است و کم می شود
 بوسط در ارض وسیع نزدیک شود و نیز کم می شود هر قدر در ارتفاع بلد
 زیاد تر شود این بخار آب مذکور در ارض وسیع ببلب با بال
 در خط استوا همیشه بارانها درشت می بارد در روز و شب

که در اینجا بارانها می چوشت نذیده اند

بعضی وقتها اگر تو هر وقت بخوانند ذکر اظیم را موجب در طوبیت
 بنمایند بیابانها مندرجا درجه مرطوبیت سایمانه او را در کنند
 که بطور وسط چه قدرت و مقادیر بازان و برف و بزرگ شدن
 و غرور از آنجا که روز و ماه و سال بدست آورند

در خلوص موار جو — هر تغییر که در موار جوها حاصل گردد

مواد

مواد و صلیه آن بر حسب افعال شیمیایی برقرار و تغییر یافته است
 باید دانست که در کفر که بنوعی همانی چهار مثنوی به سبب بخار
 بود چنانکه در فخر دلایات ماعول و دبا و حار در زمین
 و در فخر ممالک تنفس و در سنطاریا و غیره تمام اینها بواسطه
 حرارت یا مواد سبب است که در موار موضع اثر در داخله دارد
 در جهت خط استوا موضوع است که در اینجا تابستان جا و دایه است
 تمام صدمات و لرزه بر نوعی همانی در اینجا وجود دارد

گذرد در تجویب معلوم شده است که خلوص موار مستقیما نسبت
 با عرض بلد زیرا که از خط استوا هر قدر بجا نرفتن قطب روم که عرض
 مسیری سبب نقض حال می بینند و این امر را عرض مسیری گفته می شود
 با امراض جلدی و حیاتی و غیره و این چند به بیابانها رخ زار
 قطب برسیم در اینجا تابستان جا و دایه است اگر تغییر شد که شغف
 بتواند در آن موضع زندگی نماید چو فت مرض را مملکت است

در تقسیم اقلیم — اقلیم را با قسام مختلفه تقسیم نموده اند
 و عموماً به قسم منقسم شده اول اقلیم حار که در خط استوا تا ۳۰
 عرض و ارتفاع و مووسم شده بمنطقه محرقه و هم اقلیم معتدل که
 از ۳۰ درجه عرض ابتدا کرده به شصت شهر منقسم در و مووسم است بمنطقه
 معتدله سیوم اقلیم بارده است که از عرض شصت درجه ابتدا کرده
 نقطه شهر میشود و مووسم است بمنطقه منجمده

دانشندان نیز بطور دیگر اقلیم را تقسیم نموده اند و آن بنبراینست
 بر پنج قسمت قسمت اول اقلیم نوزان است و انحراف است که حرارت
 آن مووسم است آن فوق است و پنجم درجه است لکن در خط استوا
 تا موضوع که حرارت آن به است و پنجم درجه میرسد هم اقلیم حار است
 و آن مواضع است که حرارت آن از ۳۰ درجه است تا مواضع که
 حرارت آن یا نزرده درجه است سیوم اقلیم معتدل است و آن
 مواضع است که حرارت آن از ۳۰ نزرده درجه است تا پنجم درجه فوق

چهارم اقلیم بارده است و آن مواضع است که حرارت آن از ۳۰
 درجه است تا پنجم درجه زیر صفر پنجم اقلیم قطب است و آن مواضع است
 که حرارت آن از پنجم درجه زیر صفر است تا یا نزرده درجه زیر صفر
 در اقلیم نوزان — این اقلیم منطقه وسیع است که شامل است
 یک ثلث از سطح تمام زمین را و در اضرایر و نوزان و در آنجا
 و جنگلها در آن زیادند و از تمام سرادسایر خاصه سیاه در آنجا
 موجودند و حرارت در طوبیت زیاد است با خردترین جمع
 مواضع زمین همین اقلیم است

در اقلیم حار — این اقلیم شامل شمال و جنوب و جنوب اروپا
 و مرکزها میباشد ربع شرقی و غربی شمال و جنوب و جنوب اروپا
 و استرال و جزه و طریقاً و دنیا جنوبی را شامل است حرارت و طوبیت
 سالیانه این اقلیم از حرارت و طوبیت سالیانه اقلیم نوزان معتدل است
 درجه که است در این حرارت بحسب مواضع و اختلاف نیست

اقليم معتدل — اين اقليم کمتر از يك ثلث سطح کره زمین
منصرف است ولی جانداران این منطقه برابر ثلث تمام کره است
در نصف کره جنوبی این منطقه تقریباً پوشیده شده از دریا و آب ^{نظراً}
جزایر وینا دنیا جنوبی در نصف کره شمالی این منطقه در پهنای
دینا و آسیا واقع است و شراد بعضی نهای که تربیت پذیراند
در این قسمت است و فصول در این موضع بحسب طول مساوی است

امراض مسریه در اینجا کمتر است

در اقليم بارد — در نصف کره شمالی این اقليم را مالک ^{است}
و در نصف کره جنوبی در یاق و یخ زار و در اراضی ^{فصوله}
در اینجا وجود ندارند بلکه همیشه در شمال است و هوای اینجا ^{ناگوارا}

امراض مسریه چنان کم است نوبه و حصه در اینجا وجود ندارند

در اقليم قطب — این اقليم مسکن بجز وحش است بیایند در این ^{مواضع}
مرد دریا حین سکنه نمیشود و در این نوع از کوزن در اینجا

زیاد است

زندگی می نمایند و بطور اقليم بارد در حیوانات اثر دارد ^{فصل}
اثر ولت و ملت بحر است بیشتر است از آن
در هر طبعی حرارت — برابر ثبوت اثر که حرارت
در بدن می نماید بیابست قائم بد قسم اثر کردید یک اثر که در
بسیار حرارت در بدن بردزات مختلفه حاصل میشود یک دیگر
اثر که در کم حرارت در وجود نهای علامات مرضیه ^{احداث}
میکردد قسم اول اثر بلدان حاره گویند قسم دوم را اثر مالک ^{بارده}
در تغذات بدنیه از اثر اقليم حاره — موفتهای که ما ^{مخوفم}
از آنها حاصل از حرارت لغال بدنیه ما را و امیدارند به بیان
مقاومتها بدنیه در فضا جدیدیکه بدینرا محیط میشود هم چنانکه
فضا خارج در بدن نهای اثر می کند بدن نیز مقاوت ^{بها}
تغذیه که دفع اثر از خود بنویزند نمود این عا ^{طبعی} که عبارتست
از حرارت خارجیه در ابتدا اثر خود را در جوی ^{سازد} تغذیه ظاهر

بدین واسطه مایعات منزه شده بدینیه که بجهت تبرید بدن موجود شده
 بودند معدوم میگردد چنانکه از خشک شدن و کلو نمودن در شود
 شیره معدوم و معور نقصان مینماید و عظم منبسط میگردد عارض نقص
 میگردد پس از آن سووم مضم و بیویت مزاج حاصل میشود و ترشح صفرا
 زیاد و حجم کبد بزرگ و مواد قدر در کبد بیشتر تولید میگردد و ترشح
 ادرار قلت مینماید و در هر جلد از زیاد مینماید بدین واسطه
 عرق زیاد میگردد و در زنان ترشح شیر و جریان طمث کمتر ^{میشود} است
 بعقیده اندرال سن بلوغ زنان با عرض جوارضی نسبت مستقیم دارد که
 هر قدر عرض بلد کمتر باشد بلوغ زودتر آنها را عارض میگردد و نیز کمبود
 زنان در بلدان حاره بیشتر تلف میشوند تا در ممالک بارز و ترشح شیر
 و جریان طمث مایه تبرید بدن آنهاست

در ولایات حاره تنفس سریع است برادرانکه بخار آب از ریه بیشتر ترشح ^{کنند}
 تا بابت اوجسیده بدن برودت حاصل نماید ولی اکثر آن که در خروج محلول ^{میشود}

مانند دود درین

مانند دود درین مذکور داشته اند که هرگاه هوا مستشفه سرد باشد که ^{شکل}
 را خون در خود بیشتر محلول سازد بخلاف اگر هوا تنفس گرم باشد
 این بخار در خون کمتر انحلال پذیرد چنانکه از تجزیه معلوم شده است
 که اندک ^{بکند} بخارات بر حسب جو بکند و در محیط است تغییر مینماید ^{بکند}
 در هوا تنفس ذکر شده و این تغییر خون شربانی در حیواناتی که حرارت
 بدن آنها ثابت است در ایام زمستان بکمال سرعت و در ایام ^{تابستان}
 در نهایت بطور ^{میشود} میباشد بعقیده کویلان سید کر بونیک در هوا
 گرم و ز مجرای تنفس کمتر خارج میشود و کربون غلیظ دارد در مایعات
 بدنی لیکن طبیعت او را بواسطه جلد و کبد بخارج دفع مینماید و از ^{بسیار}
 که یرقان و اسهال صفرا در آن ولایات مردم را عارض میشود
 در ولایات حاره دوران دم شدید است و هرگاه انبساط شریان
 ضعف حاصل کند پیش قلب زیاد گردد و اکثر آن که جذب شود مواد
 غذائی بدن کم رسد عروق عریض گردند و عروق صاحب شهت او ^{میشود}

مراکز عصبانی تحریک زیاد در حاکم نمایند ولی اگر حرارت کم باشد
تحریکات دماغیه اعتدال یابند حرکات بدنیه بقانون طبیعی
یابند احساسات قوی گردند اعمال بدنیه سریع شوند تحلیلات و تفکرات
دقیق و شاعر قوی و تفکر سرعت حاصل کند زبان سریع و در خنده
عمر تناسل و تولید قوت گیرد

تمام اشخاص که در ولایات حاره زندگی کنند استعداد تمام اعضاء
عصبانی دارند زیرا در تغذیه در آنها و اعمال سلسله عصبانی در کبد
موجب قوی مزاج عصبانی و صفادری میگردند هرگاه حرارت خارج
نسبت بحرارت بدنیه از دیار پذیرد موجب ضرر کم زیاد بر انواع
انسان خواهد بود

در هلاکت بواسطه حرارت خارج — اندک زمانی است که حکما
معین نموده اند که چگونه میشود که حرارت خارج موجب هلاکت
انسان بواسطه اثر حرارت خارج بحدیست قسم مکتوبت حاصل شود

اول بواسطه ارتفاع درجه حرارت خون بعضاً تمام بواسطه
گرم شدن بدن تماماً مندرجاً استیوم بواسطه گرم شدن مراکز عصبانی
در هلاکت بواسطه ارتفاع درجه حرارت خون — حرارت
اگر ماندازه طبیعی و بطور اعتدال در بدن اثر نماید موجب تحریک
آلات بدنیه گردد و مورث سرعت و اعمال آلات آن ولی اگر از اندازه

طبیعی زیاد شد باعث هلاکت خواهد گردید در واقع مانند سم
قتاله در آلات بدنیه اثر خواهد نمود مخصوصاً در افعال عضلانی
مانند اطلاع بکفاس و سایر اعضاء عصبانی بکلیت بر اثر گفته است که
حرارت یک محرک بلاواسطه سلسله عضلانی است اگر ماندازه معین باشد

ولی اگر از آن حد تجاوز نمود آثار سمیه از آن بروز خواهد کرد
تمام مجاری تنوعی بر رویه هرگاه حرارت خون بکده دفعه بجهت و بجهت
رسم بجز تشجات در بدن حاصل میشود و هلاکت دست میدهد بواسطه
انقباض قلب و بیاض سلسله در بیدار ماندگی مکرر و تسخیر خطه

ملاحظه شود میسر می شود آن نمود است که ملاکت بواسطه ایجاد خوردگی
یعنی چپ و حجاب حاجز است که بکجا از هم باز میمانند

در ملاکت بواسطه حرارت شدید تدریجی — در موقع غلبه که
مجاور حرارت شدید می شود ابتدا قدری رخسار میخوانند که پس از آن

تمام بدن حرارت فوق العاده را دریافت می کند که تغییر نیست این
در ملاکت دست میسر این لاماته از حرارتی که معلوم شده بواسطه اثر

در سلسله عصبانی است حکما قائل شده اند که در ملاکت یک نسبت است مابین
نقطه ذوب ماده عصب و حرارتی که متعاقب عصبه قابلیت تحریک
آن حرارت در انسان پنجاه و دو درجه است و در طیور پنجاه و سه درجه

سردی و نایب این نقطه ذوب بآن اندازه مرتفع می شود که حرارت
وسط جنس حیوان مرتفع تر می شود تا ثانی نسبت میان حرارت

خون و اعمال سلسله عصبانی در حیوانات خنثی میسر می شود و گفته
بواسطه این حرارت تدریجی یک نوع محمود و عصب میسر می شود

رنگ گل آبی

سنگ بر باز گفته بواسطه این حرارت به حس در عصب میسر می شود که
خونس عصب در آن زایل می شود و ششها که چهار حرارت شدید

دارند مردن می دهند بکنون اختلال در اعمال عضلانی آنها حاصل
که شبیهت دارد با اختلال هر عضله حاصل از حمایت ماده

مختصه اختلال هر عصب حاصل بواسطه حرارت شدید تدریجی تنفس را
بطور ممانعت می دهد و معده و قلب را از حرکت باز می دارد

در ملاکت بواسطه اثر حرارت در دماغ و نخاع — فریب تجویز
گلبرگ بر باز در سردی را تا کردن مدتی در آب گرم که است معلوم شده که حیوان

تمام بدنش از حس مفاد است در حیوانات خون گرم نیز همین تجویز
را نموده اند دیده اند که تمام بدنش از حس عاری گردیده و ششها که است

چند ساعت در آفتاب نوزان مجاور بوده اند بظن ما مریض و غایب
مانند بزیان و اختلال مشاعر دیده اند بجز در بزیان و در آفتاب

گرم نوزان از آنها که در مشغول مشق بودند حاضر بر آنها دست دادند

بعض خودشانرا هلاک بدت خود میکنند معلوم است اذخار زره
مغزین کرم و لغال و مایه آس مختل در ایشان میگردد و خلل در اجتماع
اکثرین در خون و اجتماع پیدا میکند در آن و اختلالات در دم
و سباب و اضر هلاکت را فراهم میکنند حوله در رتفاع درجه حرارت

فوزر خواه تدبیر

در تغییرات بدنیه در آتالمی بارده — این نوع تغییرات همانقدر
تغییراتی را که میان کودیم در باب حرارت از علم حار و در ولایات
بارده بدن عیبا بد حرارت لازمه زندگی را بیشتر احدث نماید
تا بتواند با هوای بارده خارج مقادرت نمود تا قبل از این هباید که حرارت
بدنی را بقولند زیاد نمودند کوروشینم کلیتاً در ولایات بارده
با کله غذیه زیاد است و مکرده طبع نیت هر قسم غذا خاصه اذخیه
دسه تمام اذخیه در مواسر سرد و سهر الهضم اند و سریع النفوذ در کله
از ترکیب غذای قوی بر یوه مضر حاصل شود آن سوومضم سبب است که کله

مغفاه صاهر میشود بواسطه دگک ایس و حمام بخار و غیره
در ممالک بارده ترشح صفرا و اذخال جلدیه را نقصان حاصل
میکردد و کینه کلیه فایم مقام جلد میشود بعضی عرق کور را زیاد
میکردد در ارض کلیه شایع میشوند چنانکه بانگ صدمه مرض کلیه
مکرر در تنفس زیاد و سریع میشود اکثرین بواسطه حرارت قلیا
در شعبه اخطال مریزید و مجذب مکرر در منظر بخار است بواسطه
تنفس از درون خارج میشود

مجانکه در دنیا علامات آس زیاد است کثرت بول نیز علامات کثرت
تغذیه است تمدد شریان زیاد و ساعات نبض قلت مریزید
در ولایت گردد آنلانذ نبض اشخاص انجا انقدر بطر است که در دم
سرا چهار قوه بیشتر مزینند جلد سفید بهم کشیده و کم خون است
کلیه در آن عمر شود مکرر در موضوع که عروق زیاد را دار است
کونه در پند کوش و غیره امالات موله دم نمودن زیاد در درونه

امراض عصبانیه در اینجا کم است و عصب را الم داشته گشت مردم
 انوع وضع را نام و نامش کم است تصور و تخیل و احساسات بکلی کم
 از قراریکه گویند مکرر دیده شده که در سید را انگشت دست در
 از شدت سرما غافلوارا گرفته و از آنها احساس بالم و وضع غوده
 اعمال توالد و تناسل و قوه منویه کم است در زنان دور از طشت
 خیا در جاهر میشود در بعضی ولایات شدت لایونی زنهار و ملامت
 در ماهه بولاطه بردت — هلاکت بولاطه اثر بردت را
 مع حالست اول بولاطه اثر بردت فور زیاد دم بولاطه
 اثر بردت ندریک مقصود است بولاطه اثر بردت در یک جز
 بدن خواه فور خوله تدریک
 هلاکت از بردت شدید تدریک — گیلوگ حب در مقام
 صعود بهوا بولاطه بالون درجه حرارت مایجادش در ایندا
 سردجه بود رفته رفته اینجور است نزول یافت تا رسید به

زیر صفر هیچ خطر ندارد و بهر حال که در در دنیا به دلایلی ممتد اثر
 بردت باین قسم نیست سردار قشون ردم که بهر اه خرد
 بایران آمده بود در وقت برکتش در کومهار از منستان
 سرمانه قریب ده هزار کسکش از سر با هلاک گردیدند و شارل
 در از دم جمع کثیر کسکش خود را در جنگها از اثر سرما تلف نمود
 ام چنین قشون فرانسه بود از فتح مسکو خدین هزار نفر از آنها از سرما
 هلاک گردیدند علامات قهرا از موت آن سرما زده ازین قرار
 بوده که ابتدا رنگ صورت باخته گند در زمین و حرمت در شکم
 و ضعف در باصره پدید آمده جمیع قوا را ضعف چهار میگرد
 بجز از سرما زده را در ابتدا تشنج در رانج و عروق شوی و سطح
 بدن پدید میشود پس از آن بطلوع درد دران دم حاصل میگردد
 پس از مردن از تشنج مرض معلوم کرده اند که رنگ خون و منزده
 در شجاع لغم پیدا میشود مغز از حالت خود برگشته موهه و دیگر

در خون خالص شده قلب و عروق عظیم منقب گردیده کف در قفسه
آل پیدا شده مشابه از بول مختار گردیده است

املاکت از اثر برودت بطن و منصر — از تجویب کلید باز
در وزغ معلوم شده که از اثر سرما تدریجاً بطور در عمارت قلب
پیدا میشود عضلات بدن از هم باز میمانند بدن بی حس میشود
بعضی که احساس شیب و خارجه را نمی توانند نمود

کسانی که برودت در آنها مستدرجا اثر کرده به اختیار کالت و حبس
از آنها را دست میدهد با وجودیکه خواب کمال ضرر را بر آنها دارد
تجدید سردی را هیچ نمی توانند نمود حتی از اظهار نامداری در کف
سر را لیکت بر بیفتان خود سفارش نمودند که از هم از آن ماهر است
میجوید و هر کس بخوابد میبرد از تجویب معلوم شده که بیاد کمال
در هنگام حرکت دیرتر از سرما تاثیر میکند بخلاف سوزان که
سرما در آنها زودتر اثر مینماید و هر که حرارت بدنش نزول یافت

تنفس بطن میگذرد و منقب از برابر ترکیب اکسیژن با خون پیدا شود
اگر چه برودت هوا سبب سرعت انحلال اکسیژن است ولی چون
تنفس بطن میگذرد و بواسطه برودت و جذب دست نمیدهد در نتیجه
که حراق بدلی کم میگردد و امید که بکند در خون جمع میشود و منع
در دوران دم بهم میرسد بدین واسطه خفگی سردی در باغ مینماید ^{در بر}

در املاکت از اثر برودت در یک موضع بدن — مذاکرات زیادتر ^{در این}
باب شده است لکن از همه بهتر است این است که وقتیکه یک عضو
بواسطه برودت غافقا یا حاصل شود خون منقب شده آن ^{سطح}

مجاورت و اخذ در آن دم شده سرد است بسیار اعضا مینماید
اگر بواسطه خنک بودن شوری عضو دیگر رسد در آن عضو نیز ^{نقرا}
حاصل میگردد و اگر بدماغ رسد مانع دوران دم و مخرج است ^{نقرا}
در مضر حرارت بدن — آنچه را که ماکنون ذکر نمودیم از ^{احمال}
حرارتی یا برودتی است که موجب املاکت میگردد و بدین ماکنون

الکون ذکر امراض را بنمایم که در آنها سینه می شود آن امراض از این
 امراض حاصله در حلايات حاره چهارم و مخلوط است و حاصله
 از اثره عامه قوت که چهار شد از حرارت و سوسم نباتیه این سبب
 مولى انگیزه مرض با هم مرکب شد قوت قوه حاصله نباتیه چنانچه حرارت
 شدید منطقه محو قه با اثر محوس و خطرناک سم نباتیه افزوده گردد
 الوقت موجب حدوث امراض هموم در بائى میشود شدت امراض
 مذکوره بسته شدت سبابه بر بورد است یعنی بر قدر حرارت جسم سبب
 بیشتر و فور است با شدت امراض خطیره زیاده در سبوع خواهد شد
 از قه محو و هار زرد و امراض و بائى و امراض جلد و غیره
 در سمت جنوب امراض سمیه خطیره از قه جنام و داء انفی و غیره
 بزرگان دین و مقنن هر قانونی ندیده بود بولطه بروز لجه و امراض
 مخصوصه پدیدان خود را با قضا کریم و هوار مملکت از لجه غذیه
 منع می نمودند مانند کوفت جوک و شراب و غیره را مهیا و محسوس
 و همواره

و همواره حکم به شستن بدنشان و تمیز نگاه داشتن خود نمودند
 در خط استوا بولطه تابش نور در بدن ایشان مقیم ازجا همواره جلا
 گها بر بدن میباشند در بنگاله در ایشان صحرانشین بسیار گرد زراعت
 کار بدن و جلدشان مانند ما هر صبح غسل و بولطه مالیدن
 بجله چرخ مانند سوس خراشیده برین میریزد بر مرد را گویند
 بدش چنان سخت شده بود که با ناخن مکن نبود کم خود را برود
 جلدش رسم نماید امراض حاده و مزمنه جلدیه که بولطه تابش
 آفتاب حاصل میشوند معالجه مختصر دارند چنانکه شمشیر با قلیات
 و مسهلات برقی و پرهن از غذیه روید کفاف در علاج آنها میند
 در انولایات تنها مایل جلد نیست که متاثر از حرارت مر شود چون
 بلبطه عظیم با مجاری تغذیه است از آنها متاثر میشود و بولطه اثر
 حرارت خارجی و لواط در غذیه روید خاصه حاره و حاده
 میزدیم بکبد زیاد میگرد این میزدیم هرگاه زیاد گردد درم کرد

احداث بشود اینمرض مخصوصاً خیا شیبوع در ارد در فرج کالی
در منطقه محرقه زرد کالی میبایند در غدیه و لثریه قویه بکار میرند
در این ملک چون کجب اعدیه و لثریه بر چهره مری میاید در نزد کتب
بامراض مطوره فوق مرگ دند و از بیم ابتلا برین امراض امیران بلاد
بکم خوراک ضرب المثل اند چنانکه دیده شده شتر صفت زرد رنگ
ده روز غذا نخورد و آب ننوشیده و در شبان روز نرسد و سنگ راه
رشته و هر چه در شبان روز بیشتر از کسیر غذا جا بد مغز خورد
این میده الممر که مذکور کردید شما در کبد حالت نخر شود بلکه در عروق
و حیا آن و مجاری تغذیه نیز حاصل میشود و بد آنرا سلسله سیرا در این
در قهبر انداد مجر و صفرا و عروق اسهال صفرا در ده سنظار با شیخ
و شیخ انجا را بتلاسم سازد پس است ثابت مابین لثریه حرکت
در اجزاء صفرا در حیات صفرا و نیز نسبت با فصول در عالم داند
چنانکه در زمانه ثابت کرده اند در آفریباستان و پانیز در مرض معدیه

۱۵۲
کلات صفراوی

دمعوبه و بر قال شیبوع پیدا میکند این علامات مذکوره هر قدر
هنوز از کتب تراشوند شدید بر گردند و این علامت معده به اغلب اوقات
در زمانه امیران ثابت بتقصی میناید که چندین روز طول مرگش این
همان تب ریقتان شده یا صفر در تابستان و پانیز در ولایات غیر
مرداب است در اطلالی اینمرض را حار معده و رویا میگویند و اطفال
انجیزه ریقتان و پانیز در دیوانه یا حمی در اطفال نامند
موسیو بونیت میگویند اینمرض نه مرداب است نه درم روده بلکه حار است
که در هر جای کتبها بر روز میناید و با سیر معلوم میگردد این همان مرض است
که در دنیا دنیا معروف بکار حرکت یا تب چیز در ولایت یا غیر
معلوم به تب و حرکت اینمرض را که کجب هر دو لثریه میگویند و در زمان
تب مرداب و شمش بناید گفت زیرا که در وقت بروز آن جمیع مردابها
حکیمه دهند بجلده مجر روزان در راز مرض تغذیه خلا از رطوبت
وزمان بروزش در وسط تابستان میانه سبب ارتفاع در جرات است

و مجاورت آفتاب و گرفتار در لنگر اغذیه حاره کلبه سکنین
هر دو لایه تاب و هموار مملکت خود عا و مشتبه که مبتلا بر این امر
میگردند و این غریبا و سایرین زودتر و سهولت در شدیدتر مبتلا میشوند
هم چنین ضعفها از قویتر از حال ضعف در مرزهای از در میوهها مستعد

بعضی از نیرض

علامات اصلی نیرض از اینست که عرض آن بوقت بروز بیماری
با ظهور تشویه و تنگی و حرمت و برافروختن صورت و دودار و خوف از
آب و صداع و وضع موضع قورت با سرعت و عریض نفس و از طرف
تنفس و در زیر شکم و در ضعف کام از حال ضعف در وقت
بول و بروز بعضی نشود است جگر و کام زرد قات پدیدان و لغت پلاکت
در عرض زرد قات تر جلد از عرق و سقوط حرارت از قوت
تا که معلم لراض مذکوره را حیات و تغییر گویند چنانکه در هر
آب و هموار آن طاعون بروز کند در جزیره ما و کاسگر کاسکار

و در کنار رودخانه میسر به دریا دنیا بنگار حار و صف در
رودخانه گناب بطور دبا قوی با اینها بودند در امر محدثه در
حاره از جبار الکلیس که ساکن شدند و ستانند با این امر
مختلفه گذارده اند مندر سکنه کفاب زودکی و اصفان اوقات
و حارتر و در بنیم منطقه محدثه و غیرم بر سبب و شاد و در
صورت را در کموده است که دل صورت را غر و نخاع که صداع شدید
و پدیدان و ارتفاع صورت و حرارت و بیست جلد و سبب و
در وقت تبغ و عطش و قلت بول و تشویه تنفس و آب و حرمت تشویه
عضلات و لغت و ملاکت است تمام صورت و بیست که در مجاری
زیادیا که طولانی اوقات تشویه تنفس و تشویه تنفس و تشویه تنفس
بشانه نفس گرفته ملاکت دست میبرد و تشویه تنفس و تشویه تنفس
اختلال تنفس و عرض و تشویه تنفس و تشویه تنفس و تشویه تنفس
ملاکت سیم صورت و تشویه تنفس است که در زرد قات و تشویه تنفس

در این صورت با صفت نفس و حریت نفس و اشتقاق پس از آن
 از آن است که از آن است که بفرودات بر خصله است
 نیز بظهور میرسد چنانکه از آن حرارت خفاشیدگی است که در آن
 نرف الموم و ماغز زیاد شیوع دارد که عروق منضغ شده خون
 در جرم دماغ تریج مینماید هم چنین نوبه اشتقاق در عارض
 میشود در مجموع صریح بظهور میرسد

در درامض حاصله بود که برودت — آنچنانکه در باب حرارت
 مذکور شد بفرود عارض که از آن برودت در بدن انسان از آن است
 میشود که در آن زمان است تمام اجزاء محیط بدن که طبیعتاً حرارت
 داخلی برین با آنها کمتر میرسد از آن برودت خارج زودت
 میشوند که در وقت تیرگی گوش و لنگ نیز در سطح جلده صحت و در طرف
 عالی و سافل در آن بوقار از برودت رنگ جلای پس از آن که
 پس از آن کم کم مایل میگردد با الاخره غافقاً با عارض میشود

بوی

میشود که گوشت این که هلاک حاصل بود از آن برودت را بنا
 بر تریج درجه در هر سنج قسمت نموده است اول سرما زدگی
 ظنونی استیم و در هر چهارم توقع عضله استیم که گمانه عضله
 بیاید و آنکه چندین چیز است که هباب قوت از برودت است اول
 به حرکت هم سوار استیم و در بدن باد چهارم رطوبت هوا هم با باد

در این بدت و سوار از اینها عارض میگردد
 از آنکه زجر جرم در آنکه برودت هوا نیز صفت و نشانی درجه
 میدهد چونکه هوای آرام و خالی که در زمین باد بود چندان صدمه در
 چهارم است و در وقت که برودت هفده درجه زیر صفر بود که
 میوزید صدمه زیاد در ریه و اذیت به شمار کشید میوزید
 با هم در آن خود ثابت نمود که برودت هوا چهارم و چهارم زیر
 صفر بود در صورتیکه با اتفاق یکدیگر برودت برهما میدویدند و اگر
 سرما لنگ بجز از اینها رخ حرکت در سبب برف یا یخ بود که بوی

مرا لیدند و در آن ماه حوت مقدار نزول درجه برودت را
 نمودند بجا درجه زیر صفر بود هر گاه صحنه نیمه صفر بود
 نبود چنانکه روم در آنجا غلیظ شده بود مانند روغن کهنه و
 آب مالت را میداد استعمال در آن وقت کجاست ممکن نبود
 و هر گاه دست بالست فلز بر میخورد شد آتش میسوزانید
 باد در طوبت اکثر بود بار در آنجا در کشتند چنانکه هنگام
 قسطنطنیه درجه برودت کمتر از یک درجه زیر صفر بود در آن
 باد در طوبت هوا سوانج عذبه دست و ادم چنین در وقت
 رفتن از لطیف بطرف بوطالب بالکله برودت درجه زیر صفر
 نشان میداد بولاطه و زیدین باد و در طوبت هوا از راه برآورد
 نفوس و هیبت دست نفوس را هلاک شدند و دست در آن وقت
 نفوس دیگر بر ما زکیا مبتلا گردیدند و در آنجا تجویب معلوم شده که
 آب در زودتر از برف به آب موجب حدیث خطا میگردد
 برف

برف در هنگام ذوب شدنش در اطراف خود برودت را
 میخاید زیرا که حرارت مایه خود را صرف ذوب یخ و برف
 نموده دیگر حرارتی باقی نماند از آنجهت احساس برودت با
 آن میشود برف شده در حرارت است و برف خشک بخلاف
 عایق است از برودت یک دفعه بجز حرارت داخل شدن موجب
 چنانکه دیده شده در قشون فرانسه پس در آنکه در اجابت از فرج
 نمودند و چارستر با سخت پس را گردیده بودند صاحب منصبی
 هر گاه آتش میسوزاند خود را مجاور آن میکنند بدین واسطه
 بسیار سگته و برف چون غضب و جمعیت تشنج عضلاتی گردیدند
 در موضع که درجه حرارت از رخ ماده درجه زیر صفر نشان میداد
 اغلب از سر باران که چند روز در آنجا سکنا داشتند مبتلا بر ایجاد
 میشدند و اکثر از آن صدمه خورده که آتش میسوزاند که خود را مجاور
 آتش کرده بودند زیرا که از اثر حرارت خود خون در بدن
 نجات

۱۲
برودت

حاضر مکنند در زمان خول مجتمه فرور داخل در احوال دم کرده
 به بعضی ابریم قلب دارنده در اینجا داخل به شده در زیر
 در اخر شریان کشته مورث نهند او شریان در توقف خون موضع
 گردیده غانقو آید و هلاکت عارض میشود
 همین هلاکت فرور مکنند نیز بواسطه دخول بخار در خون ظاهر
 و نیز معلوم شده که اگر سنگ سرد از فو از دو طرف میماند زیرا که
 مواد غذای لازم در دریا احداث حرارت نماید و انحراف محاذ
 با برودت خارجیه کند تا اخر کشته که مسافت بجانب قطب نموده
 گذشته حوز را همسایه بر میباشند تا همرا از بواسطه قدرت تغذیه
 در اثر سرما محافظت کند شراب دهنده مدت قیاسی در اثر
 محافظت نمائند و با افراط در شرب شرابات الکلی موجب
 هلاکت است چنانکه در بطور بزرگ ملاحظه شده در جثه که عرق در آب
 و با عارضات کرده بودند قریب یکبار از شصت نفر آدم در سرد

گذشت سرما در میان معابر شیب هلاکت رسیده بودند ذخیره
 برف و یخ در وقت سرما در سنگها زودتر نفس را تلف میسازد
 بهر چه دانستند که اثر سرما در کماحجب و لایب و طایفه بعضی
 و عادت در مزاج و بنیه تفاوت مکنند مردم قریب قطب جنوب
 حسن بردت شان از مردم ولایات قریب قطب شمالی کمتر
 در اجزیه در رستان سردترند هر چند هوای کمال برودت است و حال
 آنکه کعب ساکن اینجا متناز با همان لباس باستان میپوشند
 روسها و مردم شرق در رستان پوستین میپوشند و حال آنکه
 بیک لباس ساده و کتفا میپایند
 معتم موشت پلته حکایت مکنند که در یوقین لاند کمربات اینجا
 را دیدیم در وقت که درجه حرارت هوا را اینجا پست و شش در صفر بود
 یک فرد در میان اطاق پهلوهای در شش میپوشیدند در صورتیکه
 همزمان مادر لاطها ذخیره که حرارت هوا را اینجا صفر بود در سردت

درجه

در ولایت چیکا که بردت چهار درجه زیر صفر است سید بر درین
 در انجا در انجا که بردت کمتر است یا انجا را کمتر بود در درجه که بردت
 در درجه درجه زیر صفر بود و باد میوزنه بهیچ وجه کمتر نرسد
 موسیولا در ملاحظه کرده است که طوائف کندی کول و موسیولا
 و صفر در طلوع جنوبی و کندی بهتر است به بردت
 مکنند تا ملا سفید رنگ شمال انجا چنانکه گذشت در شمال قشون
 فرانسه که یک در شمال انها که هر دو لاند بودند و مرکب از یکدیگر
 و مهفت صد لغت سر بانه از شدت سرما چنان تلف گردیدند
 و بارش بر پشته مگر چند نفر انها و حال کنگه در شمال
 دیگر که در جنوب فرانسه بودند تمام انها سالم گشتند و در آن
 یک نفر از انها تلف کرده در فرانسه در کشته معافیت بردت بحسب
 شخص و بنیه و مزاج تفاوت پیدا کرد انچه تا حد از دریا کشته دریا
 قطب سرشون روس مقام رخصت بود قطب ملاحظه را که بسیار است
 خود

خود بردت اول انها را امتحان فرمود که کدام یک طاقت سرما
 بیشتر دارد یا اینکه با انها را برینه رود رخ مرها در کدام که
 بحسب مدت زیاد تر مقاومت میکنند کور را اشباب فرمود
 انچه تا انجا ذکر کردید گرا بر بود و با واسطه بود در بردت انجا
 مرضیه با واسطه هم دارد ساکنین در طرف قطب شمالی موارد
 انجا و در آن نباتیه و ماهی رنگ بود در انجا در حوزات خود معمول
 میدارند و در اغلب انها بتلاطم اراضی معده و معده میگردیدند و
 سووم مخم در عرض انکم که چار میشود که در کنگه معلوم شده است
 از اهل ایسلاند بتلاطم یکم معده میسازند و حدودت جذام و غیره
 که اراضی جلده را نسبت میدهند با کله ما بسیار رسیده که در نوروز
 و ایسلاند معمول است هم چنین است که بویوت را منسوب با کله اعدیه
 روده مینمایند که در ولایات بارده بجا آورده می شود و با سبب
 تنگی راجه که لباس و غنچه منزل و انبوه مردم و در طایفه ها

دود در امداد در بر روش مکنند بطور که حرارت خارجیه

بیشتر است که بر اولیة نهمها مریض موجود در آن مکان

جبات دایره از نفس سخت درجه با نظاف سرایت ندرت ^{جانی}

و با از آن عرض بجانب قطب تجا و ز نموده است آرد ^{مختلف}

در شمال آنها در دو پایت و بنا خیا شایع است بسبب ریکیا شام

محرک و وسیع قبالتش لوز در سطح بر فها ساشد آب سیاه و در ^{در}

با درم جعی مریض در مردم لا پون زیاد است در ^{در}

بطلار بوزم آلات رگور ساشد در در عالم موند که عطر بر دود

فوزر و موقر است و مریض سرانزدکی را حاضر بنماید ^{میگو}

ثابت کرده است که ذات الریه در اول بهار زیاد دیده میشود

و بولرطه تجیه معلوم شده که در مریض سرانزدکی بر دود اول ^{بر دود}

اشتر مکنند پس از آن بفا ر مضاطر و آلا سکه ر رطبه بجلد دارند

در کتب معتبره معلوم است بر دیکم مریض با غلظت با حرا بودن ^{حرا}

در آن

در آنکه انفر و حلق و قصبه که عبارت است از زکام و زله قصبه ^{عربی}

و مریض مجاز صفو در و معاد و دقاق که عبارت از بریان و فویج

در سهال و فی سطر ریاست در هر گاه بر دود و سایر بهای که

نذکر کردیدند در بدن اثر مکنند بدون آن بولرطه قوه بدنیة ^{تحت}

بالرنا نماید تعادل حاصل میشود و آلا بدن مغلوب و مریض غالب

شود و اشخاص ضعیف المزاج مانند شاخ و لطفال و زنان لطیف

طبیعت و اشخاص قلیل الخذا مسغند نبودن ^{در}

معلم و انرا حفظ صحت را بسیار که موجب قلت و خیره بدنیة ^{شوند}

در اینوقت در مریض است که دل رساک در غده اخواه ^{اصفا}

چنانکه در مریضین است خواه بدون اختیا رحانکه و قوا ^{سایه}

قوم اکثر غلظت بدنیة است که در آنها ماده غده ^{موجود}

بسیجیات و میوه که در اثر گرم سیم که حال بدنیة قوی ^{شده}

و بعد از زیاد و خسته شدن بدن است حیا ^{مریض}

مشب شیر بطفه دادن و جماع زیاد کردن و غیره آنچه محمود است
 و ضعیف است که بدن با وجود تغذیه قویه و خیره بر او خود قوی
 حاصل نماید باید و همگه علامت صدور قوت و خیره بدینیه
 یا فرست هرگاه که را با وجود شرایط مذکوره قویه و بدید
 نکالی کشید که آن فرست بلکه امر است و علامت نسیان است که
 رنگ جلد سفید و سرد و خشک است و اکثرین هوا را که جذب نماید
 و امید که بویک خوراکم دفع می سازد و در او دره در او در کم شود
 و حرکات بدنیش با عسر است و رحمت و بدن توفی در کم
 میگرد و در او سرد می شود در استوار طی حیوان معلوم شده که
 هر جا قویه زیاد است مردن زیاد است بخلاف هر جا خنده است
 عمر طویل است زیرا که در هر کس که خیره بدینیه کم می شود
 حاصل نماید و هرگاه ضعیف بدینیه مقاومت با سبب مرض کم می شود
 هرگاه مقاومت کم کردید مرض علیها نماید و علت کسالت میگرد

معلوم است که شش و علیها زودتر از کسالت خود کمند مملکت کرد
 پوشش را در معقم و قسم از اندام را بقیه ضعیف بدن میداند
 خازیرد و دیگر رطل از کول هم ناست بلوغ بدنی که مصلحت
 با و صاف مذکوره است و در عرض خازیر را دارد و از سن بلوغ
 ناست پیر رطل ریه را مستعد است

در حفظ صحت تخم

تفصیلا که ما شروع داشتیم حفظ صحت تخم و محور را تا طئه
 و باره بطور اذیتها را باین رفع سبب را خواهیم نمود تا بوجه
 آن بتوان خود را از آفات ممنوع ترکت جویم مانند حرارت و سردی
 محفوظ داشت و باید حفظ نمود که بتواند انسان را از امور ممنوعات
 جویم نگاهدارد و قسم است که از آنها در تغذیه و حرکات و خصلت
 و تنفس رطوبت و جلد است یا دیگر لباس و دیگر است قسم اول عبارت
 از قوانین شقیه معینه جهت منظم نمودن اعمال بدنیه در آنها

معدن حرارتی که باید حاصل شود و آن قوانین بر حسب شرایط
آبیه تغییر می یابند
اول در تغذیه — براساس مقتضای نمودن با بردن خارجیه
در ولایت مابرون یا در هندوی مابرونه بسیار بدقیغذیه و سبیه
و مقویه بطور انکار میسر نماید در اینجهست که مردم ولایات شمالیه
در مردم منطقه معتقد که در زمستان غذای مخصوص سبیه حفظ صحت خود
دارند ولی در قالیق حاره باید غذا کم خورد و غالباً تغذیه از
سبج و شانه و کرباسه تا احوال حرارت در بدن کم شود
طوالیف صحرا نورد در قالیق که طریقی را کرم به آب و علف ^{می یابند}
گندم را نمی شناسند و خوراک آنها خرما و شیر شتر است و شکر کوفته
ولی هرگاه تحت اثر شرایط مختلفه آب و هوا از مرض بلخونی
در شخص بروز نمود باید انوقت بخلاف تغذیه مقویه سابقه معمول
دست تا صحت در بدن مایه ماند کلیتاً از غذیه نباتیه جوگزین ^{تغذیه}
دستور را

و شعور را کم می کنند چنانکه بر همان مهند و شمال برادر نیز گفته اند
از نخوردن از غذیه مقویه و کله مواد نباتیه در سال زخواب است
میدرود و شعورشان رو به نقصان می آید و در این اقلیم در ولایت
و المان خودشان را از کله بسیار روغن نباتات دادند تا از غذیه نباتیه
کمتر خوردند و از زیر پهن می خورند
و حرکت عضله — هرگاه حرارت خارجیه زایل ^{گشته}
مشق عضله و حرکات بر بنیه لازم است تا بر حرارت داخلیه افزودن
شده مفاد است با بردن هوا حاصل کرد و در وقت بردن
زیاد شود و شخص کمال میسر بخواب پیدا کند باید خود را متحرک سازد
و مشغول هر و حرکت باشد تا بدن گرم تر می کند و الا غلبه خواب ^{سبب}
حدوث بردن و موجب هلاکت او خواهد گردید
از آبنا تا در کوه چهار صد ذرع ارتفاع برادر برف شبر تا اوج می رسد
ولی از کمترین حرکت صدمه باد وارد نیاید و در هوای گرم بخلاف هوای سرد

باید ساکن ماند در جهت اختیار نمود خاصه در ساعات گرم روز
 کم نمند بجز کترا وضع ذاتی خود میدارند از بسکه بجز کترا و میسالی
 آنها مطلوب است پادشاه خود بصفت بجز کترا توصیف مینمایند
 این نظام در آن مملکت مدت پنج ساعت در هر روز گرم روز ساکن اند
 سیم تنفس ز نور و جلد در — و وضع است که آثار را حذر تقیه و قهر کترا
 خود نمند شده که ترکیب هوا مستشفه صحیح باشد و نیز هوا در سلسله برآرد
 لغز میزاجان دنیا قهین خیا شایسته و مناسب است و در دلدایات
 با در زمستان تنفس شدید لازم است و بسیار بسبب این تجدید هوا کرد
 و در اول و آخر این وقت که سرما مردم را مجبور مینماید که در اطاق
 نازک بنشینند و با هم مجتمع و انبوه گردند از وقت از اثر اجتماع آنها تمام
 حمار تنفسی بدوزم کنند هم چنین که در ارض بتوریه جلدیه
 هوا سرد و دخت موجب حدوث نزله ریه میگردد پس باید برآرد
 و تمام اشخاصی که مبتلا بر اراض صدمه میباشند هوا تنفس را از میان

باز چهار پیشتر ذکر کرد که عبور بر پهن در ریه خود دهند رسم تنفس
 این است که هوا را از پهن بر ریه عبور دهند و از ریه از راه دیان
 خارج سازند زیرا که در وقت عبور از مجرای انف هوای گرم گرا
 و تر شده و در بر ریه گردد و در وقت خروج بکوه خارج حشر سازند
 تا آید که بوی آب و بخار آب و وضع در جوف صدر خارج کردند
 لازم است که اطفال را در مکتب و مدارس بهین قسم تعلیم کنند
 چنانکه متقن یا برابر آنها لازم است متقن تنفس ام کمال لزوم را دارد
 چون هوا گرم دخت یا بجا در حرارت بدتر از کم میکنند بسیار حرکت
 بدنی را کم نمایند تا عرق کم در بدن حاصل شود و بسبب این که در
 در اینکه در هوا گرم بدتر از آب سرد و قهین مینمایند و میگویند عفتا که
 بآب سرد افتد است که سیدم را بر تر باک بود اگر آب سرد در دلدایات
 گرم میریافت نشود من طبابت در اینجا مکنم مردم نصف کرده
 با الطبع آب سرد و داک بدتر از در هام قبول نموده اند بخلاف شالی

کثیر حرکت و حرکات عظیمه بدنی را بجهت حفظ صحت خود
 کرده اند و در تعالیم حاره مخصوصا باید دوران دم جلد در کار باشد
 تا عرق کردن مانع از بروز بصر کم عرض گردد و در تعالیم بارده
 جلد را باید مانع کردید و جلد را از اثر برودت محفوظ داشت
 مردم لایق و ساقموت بدت را بار و غنی نام چرب برکنند تا آنکه
 برودت هوا را بجا چهره بلکه بچاه درجه زیر صفر نشان میدهد
 باز در کمال خوبی گردش مریضند بدون آنکه صدمه بانها وارد نگردد
 در سبب سردی از سردی و کسین و لاله گوش نشان از و در چهار
 یا کانه مریضانند و بار و غنی فاقد غده منجمد است تهی بنمایند تا از
 صدمه برودت محفوظ بمانند سرد در قیصر مردم در مراد حجت از برای
 بهوار سرد که مهادر فقفا ز در قیصر نشان قشون خود را حکم کرد
 بدن نشان بار و غنی نهی بنمایند تا از اثر برودت محفوظ بمانند
 هم چنانکه اثر برودت و حرارت را در بدن مذکور استیم چند گانه نیز

لازم است از اثر مستقیم و جنس و خواب و بیداری و صحت و مرض
 بیان مائیم تمام فقرا از حرارت بیخ زیاد بدترند پس باید که
 بدترند مخصوصا پس است از آنها را از سردی محافظت نمود و در اثر
 سردی از یک و نیز باید از آنها را از قیقات دور نه هوا محفوظ داشت
 بر حسب فصل و حرارت و برودت کلبه تا زنها حرارتشان
 کمتر از مردان است و لباس مناسب محتاج ترند تا مردان و در وقت
 خوابیدن و ساکن بودن حرارت بدن نزدی می باید بگردد
 بیداری و حرکت تمام مذکور است تا مقدم مفیدند در مسکن است
 و حرارت و برودت مملکت که اکنون بفرزانهها مذکور میداریم
 موسیو رودف مریض جایی شدن و اقلیم کردی در حرارت از احوال
 انسانیت فی الواقع تواریخ ارم سالف ایمان ذکر مهاجرت جاکا
 شدن از موضع موضع دیگر است یا از اقلیم باقیم دیگر است و بدت
 اسباب معیشت و دردت نمودن شرایط زندگی است چه در گاه در

مملکت سازگار با مزاج شخص نبود مگر است بولایت دیگر انتقال باید
 تا اسباب زندگی خود را بیشتر از پیشتر فراهم آورد چنانکه در هر
 وقتستان بهندستان و بیابانها مسافرت نموده اند و همه جهت اسباب
 زندگی ایشان و فور پیدا کرده
 مسافرت در اقلیم که در شهرها یا چاهها میکنند که تغییر در حرکات و وضع
 و عادات شخصی و در این مهاجرت مذکور در علوم طبیعی مطابق با حال
 و وضع میشود که بدن با آب هوای آنجا موافقت نماید نوع نباتی
 مملکت زندگی کنند در تمام نقاط ارض بحسب حرکات و بردت
 و در شخصی انسان را مصلحت نیست در هر موضعی از موضع کرده ارض بماند
 زینت کرد چنانکه سفید و قطره سیاه آن استوائی ایشان عادت شده
 بهمان آب و هوای مملکت خود که در وقت در سمت قطب و خط استوائ
 جمیع مصلحتی نخواهد بود که حرکت ایشان از هوای خارج جنوبی بجانب
 ممالک شمالیه از بر سر سلاطین بدن بهند است تا از ولایات شمالیه با ارض جنوبی

مالک

ممالک حاره نه همان حرارتش تنها بدن صدمه میرزند و موجب
 اختلال بدنیه میگردد بلکه مسموم نباتیه فردا به اشش بر ارضت کمال
 خطر را دارد گشته در جمیع نقاط سطوح دریا سیر نمایند بدین
 آنکه گشته است نباتی با حیوانی در وجود اشخاص و وقوع در آنها بروز کند
 مگر وقتیکه با حشر نزدیک گردند خاصه ساحل که مردمانها و سایر اسباب
 مریضه در آن موجود باشد
 از تجویزات عیدیه حکما معلوم شده است که انسان در ولایات
 بهتر بماند زندگی کند تا در ولایات حاره و همگانه بماند که در
 اقلیم حاره با ماکس بارده لغت مکان نمایند بسیار سردتر باشد
 در این صورت چنانکه خوردن خورد بود که عهد تقوین سریع و تند خواهد
 در حرکات عضلانیه قوت گیرند تنفس سرعت بهرسانند و خون صاف
 و معیا گردد و برابر تقوین بدن و بدن با بیخورد و عوارض عصبانیت شود
 بدینجهت است که مابین خودم که بدن مسافری بجای قطب استوائی است

در حفظ بدن از اثر هوا محیط — بجهت حفظ بدن از اثر هوا محیط

و چون لازم است یک لباس و دیگر مسکن

در باب لباس — لباس فضائی است که در آن تنفس جلد

مجا میگردد بدن انسان در اثر حرارت است که تقریباً همیشه فوق

حرارت مایک در باید باشد و هرگاه تنفس انسان در اثر لباس نباشد

منتهی حرارت بدن آن بواسطه مجامد درت به هوا برسد و تلف میگردد

پس لباس انسان لازم است تا بواسطه تنجیر سطح جلد و بواسطه تشعشع

بدن حرارت بدنیه محفوظ مانده

در مواد پوشاک — موادیکه عموماً مردم در آنها لباس میسازند عبارتند

از مواد نباتی و حیوانی از قبیل پنبه و کتان و در بریشم و پشم و پیت

در خواص طبیعیه لباس — لباسها بحسب کول و کج بوده و شکلها

شان متفاوت است چنانکه لباس سیاه جذب حرارت و نور را بیشتر میگردد

تا رنگ سفید و مواد حیوانیه بیشتر از مواد نباتیه و لباس گرمتر است

بشتر

بشتر و لباس بیشتر بیشتر از لباس پنبه

در خواص طبیعیه لباس — لباس ممتنع است جذب نمودار از

گرمی و خود نباید گرم کرد بلکه از نور خورشید یا از بخارات موی

رطوبت لباس در هنگام گرمی گنجا مییابد حالت تضار جلد را تغییر میدهد

پارچه لباس کج جذب رطوبت نیز تفاوت دارد چنانکه پارچه

پنبه قوه جذب کم است و پارچه کتان و پارچه کتان از پارچه

و آب پس هیچ نیز کج طبیعت ماده پارچه ای است میناید چنانکه

پارچه بیشتر قوه جذب کزان پارچه پارچه بیشتر است

لباسها بکند و صانع ساخته که مو را صاف میکنند و در زمانی تاریک

خود عبور میدهند خاصه مو را مجاز در جلد را بشم و پوستین حافظ

خروج هوا را از زمین تاریک خود

لباسها بیکه مجاز در بدن مریض کند اغلب اوقات ماده ضررنا

در خود نگاه میدارند هرگاه مجاز در بدن اشخاص سالم شوند خوب

در ارض خنجره کردند

در نایج مواد لباس — لباس در وقت که حی در بدن است

مخاطبات صریحاً باید با طبیعیه و دیگر شیمیایه همراه آن باشد

بوی طبع طبیعت سطح لباس که زیاد خشک است یا بسیار نرم و لطیف

که باید آن تماس نموده موجب سرعت یا بطء دوران دم ^{جلد} گردد

و کویک از عصاب سطح جلد نموده مایه گرز را در حرارت ^{قلبت} سودا

آن کجاست و علت آن که در دست

لباس بر بیشتر و بیشتر عانی توده الکله است ^{بنا} بناست ^{بناست} بنام ^{بناست} بنام ^{بناست} بنام

بنام و گمان و شاید که در آن قوه ^{بناست} بناست در وقت که جلد ^{بناست} بناست

رطوبت باشد که در سطح کاک ^{بناست} بناست در بیشتر ^{بناست} بناست

میشود و این الکله ^{بناست} بناست منقسم ^{بناست} بناست در محیط بدن ^{بناست} بناست

و در عصاب جلد ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست

بوی طبع حرارت خارج و در نایج ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست

در کار

۱۲
فیضا

در کار در لرد و در انورق محصولات شیمیایی که قویتر است

و مواد طبیعیه و غیره وجود دارند که پس از آنکه از جلد لباس

ترشح نموده باره از لباس باید آن تماس نموده موجب ^{بناست} بناست

جلدیه گردد که علامات آن خارش و تورش و تغییر لول جلد است

در صورت لباس — ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست

بدن است از سردی و گرمی خارج در هر مملکت ^{بناست} بناست

و شعور مردم لباس تقاضا دارد که بدن از آنها را سالم نگاه میدارد

مثلاً در منطقه محرقه بوی طبع لباس دفع حرارت و تابش نور را

از خود بنمایند و ساکنین ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست

را از بدن خویش ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست

خود لباس لازم است که مخالف لباس دیگران است ^{بناست} بناست

لباس ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست

و عیان ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست ^{بناست} بناست

مورد

لباس بدین صفت از آنها را شب و روز و در روز از زکریا حفظ
 بنمایند چشم از آنها را از خنجر و در شاز از زکریا آفتاب نگاه میدارند
 و در مردمان قطره را لباس است و بیشتر است که بهایب نگاه میدارند
 حرارت و تخلیه بدن از آنها است و در سینه منع برودت هوا از
 مردمان منقطع معده را لباس با قضا و فضیلت و معالجت
 محمود لباس شب در خوب غیر در لباس روز و در سینه در اطراف
 خواب باید سینه با شفت زرع کعب قضا داشته باشد در روز
 آفتاب در آن نباید طبر از راه اطالیه است که در طایفه که
 آفتاب در آن نباید طیب چگونه در او داخل میشود در حقیقت
 علاوه بر لحاف و پوشاک و منگاف باید در هر چه لغاف بر روز
 انداخته شود تا بتوان هر چند روز یک دفعه از آنها پاک شد
 و پوشاک و منگاف باید در کمال ذره یا گاه پیر نمود که در
 زیرا که منگاف بر غلبه روایات موجب میسر میسر و در سینه
 کرد

کرد هر گاه پریم باشد اولد زریکوتر از نگاه یا غیر آن پیرانند
 تا ازین صفت خطره ایمن باشند تحت یک سکه در آن موجودند
 اگر آینه باشند بهشت تا از خوب و در زکریا که مذکور شد بالا پیش
 باید بقیسم باشد که همیشه درجه حرارت در آن موجود باشد تا بد
 بتوانند اعمال خود را در آن بخوبی بجا آورند و در پیر مردان و ضوعفا
 و اطفال در آن با النسبه بچوانان لباس شان باید قدر بیشتر باشد
 تا بدین از آنها که حرارت شان کمتر است بخوبی نگاهدار کنند
 در باب منزل — چنانکه لباس مسکن جلد بود و در آن تنگ
 جلدیه و تنفس آن بجا آورده مرشد و طاق هم مسکن عموم بدن است
 و قضا تنفس در است که شخص خود را در آن از اثر برودت و حرارت
 و سایر موذیهها بتواند محفوظ داشته و چون انسان از غلبه روایات
 زندگانی خود را در منزل بر سر برد و از خود مواد تنفس را که عبارت است
 از هوای خالص در آنجا بنمایند بهتر است که شرایط سلامت موجود سازد
 کرد

شانه زردی در آنست که منظر در اطاق و خانه را آلوده
 و دشمن بدن است نه قرینه سازد و قشای خارج در احوال و در
 که شما منزل شخصی باید از اراضی مسریه سمیه عاری باشد بلکه باید
 در اراضی بود که خالص عاری از رطوبت باشد و حرارت و برودت
 آن عینه بیک اندازه باشد و در اوقات در آن نباید وضع آن
 باشد یا شترت یا آفتاب در آن بخوبی نباید و حرارت در رشتانی
 آن کاذب باشد بر ارض زنده گانه و شفا هر که در آن نمک دارند
 منزل مردمان دانی اگر چه در ارباب در آن و چون جنوبی و در آن
 کمال خوبی را دارد در طبابت حاره منزل را در مواضع و نفع
 تا از مردمان با سوره را باشند و هوای آن بخوبی جریان داشته باشد
 و از رطوبت عاری باشد

در مصالح بنائی — موضع مسکن و مصالح بنائی که در آن بیخج میروند
 باید از رطوبت و قوت ملاحظه نمود چنانکه زمین که در آن بنا گذاشته شود
 اگر

اگر رطوبت باشد جذب رطوبات از آن نمایند و اگر خشک زار باشد
 محکم و خشک نمایند در مصالح آن مواد را باشند که جاذب الرطوبت باشد
 و حرارت را در خود نگاه ندارند و اگر خشک و کوب و سنگ سخت
 و کمر رست بکار برند و چون بهار سخت و خشک در یکبار میان رود
 و کج باید در کار باشد تا کج است حکام داده فور باشد
 در وسعت منزل — وسعت منزل دلیلیست بخت و سعادت
 اهل فرشتگان در باب وسعت فضا منزل و فضا منصرفه هم محقق
 زیاد کرده اند در روانه مهندس نظام وسعت منزل بکنف نیاید را
 سوزن و نیم تعیین نموده است برابر یکدیگر سوزن چهار ربع و در انعکاس
 شش زرع در زمینستان نه زرع در برابر هر سوزن در برابر خانه
 قرار داده اند

بهر حفظ صحت خیال کردند که هر شخص را در مدت معین را چه قدر هوا
 که در فضا مشغول زندگانی نماید بجنون مواضع که جمعیت زیاد در آن میکنند

از قصد بر بازخانه و مدرسه و کار و آنرا در بیخانه و غیره
 کوشش معلوم بحسب مقدار هیدرکولیک که در هوا احوال متولد گشته است
 که آدم جوان در مدت یکشنبه از هشت صد و پنجاه گرم هیدرکولیک
 که معادل یازده سیرت بولارطه خروج نفس از ریه بخارج مرز
 این مقدار از این بخار بر حسب حجم بر بر است بچهار صد لیتر و در آن
 یک مقدار از این بخار که در دست بچهار هزارم داخل از ریه
 هوا شود آن هوا قابل تنفس نیست از در این حساب معلوم شود که
 هر ساعت شانزده لیتر بخار هیدرکولیک از ریه داخل هوا میگردد پس
 چهار هزار لیتر هوا بولارطه دخول این هیدرکولیک در هر ساعت
 خواهد شد که دیگر قابل تنفس نیست و این مقدار است بچهار صد
 مکعب از این قرار در هر ساعت بیشتر از چهار صد هوا لازم است بر نفس
 بکنفر آدم و از طرف دیگر چنانکه موسیو پیکه نموده است که تنها هیدرکولیک
 اسباب خفاد هوا نیست بلکه محصولات جلور در ریه نیز هوا را ضایع

بسیار
 بخار از ریه
 در وقت تنفس
 از ریه

مرسانند و از قرار نفی آن معلوم شده است که چه قدر هوا لازم است
 بر این شکل این مواد مندرجند که در هر یکفوق آدم در وقت یکسان از
 است صد بلکه هر از گرم بخار آب داخل هوا میباشد که هر ساعت از
 بر حسب است گرم و در این حساب است که موسیو پیکه ثابت کرده که
 هر ساعت من مطر مکعب هوا بر بر تنفس بر آدم لازم است
 این است تا بجز که بولارطه آن حجم هوا لازم بر این زمانه بکنفر آدم
 معین شده است شخصی را که پیاده باشد و از ریه ذریع مکعب هوا
 برابر او در اطاق در مدت یکشنبه از ریه لازم است و هر گاه هوای تازه
 پانزده ذرع در اطاق نفس خفته در اطاقش پانزده دور بگذرد
 و از ریه دور پرس پانزده دور رسیده چهارده است
 این در تمام مسکونه فوق در صورت کفای زنده گاه بکنفر آدم رسیده
 که جریان هوا از اطاق مسکون منقطع نگردد و الا در مطر ام کاف
 لازم است گفته است که اگر یک صدم هوا هیدرکولیک باشد بر تنفس مضر است

زیرا که در صورتیکه یک هزارم آن اگر اسید که بویک باشد و در اعراض
 و صداع و چارشخص گردد هرگاه یک صدم آن ازین بخار باشد موجب
 کثرت خطیره خواهد شد القلیس گفته اند که هوای متغیر نباید بیشتر از
 شش ده هزارم اسید که بویک را دارا باشد و میگوید لبلانک گفته است که
 محض پر از جمعیت هر مدت سه ساعت یک دفعه باید هوایش حال شود و در
 هوای تازه بعضی داخل کرد در تمام سالمانند و این قول صحیح است
 زیرا که ما گفته در یک مظهر کعب هوایک لیتر بخار اسید که بویک در دست
 و هر یک نفر آدم در مدت یک ساعت شانزده لیتر ازین بخار در هوا پراکنده
 می سازد ازین قرار در مدت سه ساعت پنجاه و چهار لیتر خواهد کرد و در
 هرگاه مسلم بدایم که برادر مرده از ده مظهر کعب هوایک است و وقت
 باید هوای رطابق را در مدت سه ساعت پنجاه دفعه تجدید نمود پس لازم است
 که قیمت مظهر کعب را بر شخص در شانزده هزار خالص قرار داده شود
 تمام اطلاقها بحسب سلا متر هوایک فرس باشد چنانکه دلالتها در زیر است

باریک

باریک در طوبند محدثش و قویون نخورند بود اطلاق خوب
 برادر بکنند آدم باید سه نزع و نیم در ارتفاع دانسته باشد و چهار نزع
 عرض و چهار نزع طول و سیاحت و حرارت نمود که در اطلاق خوب
 رنگها را نقاشی یا کاغذ را رنگین و مواد مسیه بکار برده باشد مانند
 سرب و سیم الفار و غیره تمام چنین کلهها را خدند و در سنگ تمام در اطلاق
 نگذارند که تمام زمینها و سیاب خطرات عظیمه خواهد نمودند در صورت
 امکان سطح اطلاق از خوب فرس گردد و اگر در سنگ برار و لایات
 جنوبی لیاقت دارد و باید در اطلاق خوب و صیاب نمودار تمام
 و شیای که موجب و هوای آنجا میگردد در قصبه لایم و آن در صورت
 و نبات زیرا که جذب گهترین هوای رطابق را میانند و در این صورت
 هوا خیز سالم میگردد و نیز از همین قرار است وجود کتاب و کاغذ و لایات
 از تمام چیزها سلب بر سلا متر خانه و صیبت دارد و نیمه نگاه داشتن
 مبالغه است چنانکه در این باب ذکر شده است اول آنکه در

برازنیه و در درختیه را نکل دارند در حاله و مباله بماند بلکه مدفع
 جابر نمایند هم که چاله مباله با آب فرودان بشویند سیم کنگه
 هر چند در زنگه فقه قدر که یک قدر زجاج سیاه در آن ریزند
 چهارم کنگه با دیگر مباله سال که در آنجا رات متقاعد کرد اگه
 کردند پنجم کنگه مدفع اصلا را نیز اتصال دهند بخوابی که در زیرین
 کجای شد جریان دارد

در منزل طبقه عملیات چون در شهر بزرگ طبقه در میان
 و صحرایشان بگه نره در و مصلح هجوم میا دارند و غالباً در کارها
 و معانی آنها کجاست اجتماع بر می بینند از زیا در کثافت ظاهر در طرز
 کونها بر دژها و کورنر مسیبه و عمو میه کرد کم کرد آنها با مردم
 سرایت کرده موجب کورنر و بانیه می شود پس لازم است که کار و
 سرایا سیر ما که که کورنر قهیر مردم در اینجا ساکنند مانند خانه های
 شد نیز در کوشن و غیره طوب باشند و اجتماعشان در یک طرف

بگذرد

بقدر بر باشد که در زمین کانی آنها طایع دارد و نباید که حفظ صحت این
 طبقه لازم است بر حفظ صحت تمام او بر شد
 موجب ملک باید چندین شرایط در ملک خود بجا آورد تا اجاره نشین
 در اینجا محفوظ از اذیتا بر برزند کدول تمیز اظافیات و در وقت
 و وسعت و نهادهای او را در آنها بخوبی جریان باشد و مرطوب نباشد
 در زمین آن که جروش پاکت فرش باشد هم جمعیت منزل باید از
 وسعت آنها باشد که هر نفوس و قله چهار دره زرع مکتب هر بزرگ
 داشته باشد و کفایت کبر باشد سیم هر بیت نفوس را خلد
 لازم است که آن خلا نیز مفعول داشته باشد که در حال اول همیشه بر آن
 مدفع ریخته شود و همه روزه مباله بشویند و ایک در زجاج سیاه در آن
 ریزند چهارم منزل باید در راز آب باشد تا رطافت منزل را بقول
 دریافت خود و اگر اتفاقاً اجاره نشینین ملامت فرستد کرد و بطبع خبر
 یا محتاط القی شهر را مطلع سازد تا بجلاج آن مبادرت در زند که بزرگ

سرایت نماید و موجب عروق مرض عموم گردد و پنجم هرگاه که کوفه
آب حوض آب انبار را بجای آنجا را تجدید نماید که اغلب در ارض مسریه
آب را که در متعفن احد است میگردد اجاره نشینان دور که لباس شازا
میشوند آب شستو را در چهار محلی که از آنجا دارد و دفع اجسام
بواسطه مجرای عموم خارج شود

در حفظ صحت عامه و سلامت عمارت شهر

پایه و تمیز منزل بسته با کزیک و تمیز بودار مجاور است و کزیک در آن
که هرگاه منزل و هموار آن کمال نظافت را داشته باشد اجاره نشینان
حفظ صحت خود را بینایند و الا هم بسبب کزیک و سایر عوارض آفات
حاصل خود بجز در ارض مسریه بروز خواهد کرد که بواسطه مجاورت کم
به محلی پس به تمام شهر سرایت خواهد نمود

نمایم مسکن گاه موضوع دگاه عموم است موضوعی است که در یک اطاق
موجود باشد عموم آنستکه در تمام منزل بروز کرده باشد در این حالت

مختلفه

مختلفه موضعی و عمومی بودا مملکت است فاسد گردد و موجب حدوث
امراض حاده شود یا بملکت را سبب شود و اگر اسباب موجب
ضعیف باشند کم کم تسایع بدینیه را فاسد گردانیده مورث احد است
خانی و در ارض خانی بر شوند

از تجربه معلوم شده است که در منزلیکه هوایش غیر سالم باشد بروز
در آنجا می شود و فته زفته از آنجا بزمواضع نیز اثر کرده بروز عموم
در تمام شهر میگردد کجاست در منازل بزرگ تا سالم نشسته بروز کند تا
منازل کوچک هرگاه این منازل کوچک بهتر است نظافتش فراموش کرده
باشد بجنب آب و هوای در و ستان و حرارت و غیره

طریقه سالم داشتن منزل — هوای منزل به وقت باید تجدید شود
هر صبح بوزن خوب زنت خواب را باید مجاور هوا نمود تا بخارات حاد
از بطن در بیرون خارج شوند در هر اطاق و پنجره و بخاری را باید
گشود تا جریان در هموار آن حاصل آید و عدد زنت خوابها را باید

گسترده مگردند باید همین باشد یعنی که مقدار هموار واقع در آن کفاف
اهل در باید بدین غیر چنانکه قبلاً ذکر شد چهارم در مع کعب هموار
بر غیر مهمانی است بشرط که هر چند ساعت یک دفعه هموار آن تجدید گردد
یا با دگر داشته باشد که هوای آن در آن خارج و داخل شود
طریقه گرم کردن اطاق — حرارتی در در گرم کردن مثل باید
که مواد متحرکه در صحن و حفرق نشان و در بخارات متصاعده
از خود را بخارج جریان دهند که باین شکل و سیاه سینه و سایر خطرات
خود میدهند گردید بخارج فرسای را بچوقت در میان اطاق نگذارند
سایر بخاریها نیز که در کش طبر باید داشته باشند تا آن زمان که میان اطاق
برنگردد و موادیکه در بخار اطاق میسوزند متعفن و در آن بخار
سینه نباشند بخاریها را باید بطور ساخت که محل احتراق و تنوع
انها بخارج باشد و حرارت آنها در اطاق کمتر نماید در صورتیکه
آتش در بخار موجود باشد نباید کفیک از آن محکم است زیرا که

اسباب احتراق خواهد شد اگر چه حرارت اطاق را خوب نگاه
میدارند ولی صحت را از بدن را میسر سازد بلکه موثرا سلامت میکند
در تیز نگاه داشتن خانه — در اطاق مسکون طرفین در آن
سایر متغیضات بدن را نمی باید مدتی نگاه داشت که موجب غیرت
هموار آنجا خواهد شد هم چنین که بهار دست شوی و زخم شود و
شوی در خانه نگاه آتش ضرر زیاد دارد و معدوم ساختن آنها
موجود کردن صحت و سلامت علاوه بر آن همه روزه باید فضا
خانه و دالان و ایوان و کرباس را باید جارو کرد بسیار و مطبخ
را شست و در دیوار آنها را که آتش آنها را خارج میکند
و اگر دیوارهای اطاق شسته و در آن رنگ روغن است هر مدتی که کف
تجدیدش کنند بهتر است که در صورت امکان در در آنها را شستند
و اگر زمین حیاط نامهموار باشد بواسطه انعکاس که در خاک و لجن
باید منوارش نمود و در خصوص تیز میان هر قدر شست باید شستند

که بوی از آن بخارج تجاوزه نماید بر پهنی مخصوص بدر آن گذارند تا مانع
از خروج بخارت عفن گردد با دگیر در فوق آن قرار داده شود
که خیا بلند باشد

و میخورد هر چه ملائم عمارت — گذشته از بنا عمارت در فضا
آن مستقیمت با وجود فضا زیاد و وسعت بسیار بنا و بسایه ایست
ایده که موجب کثافت منزل و نام خانه شود آن رسبب عمارت
لا اولاً در بنای عمومی که سالها مخصوص عمارت میگردان جمع کردن
تمام اجتماع آنها شده تمام ساکنین آن منزل است در یک موضع
سیم نامی تمام عمارت از آب و خاک و زهره و خاک و خاک و غیره

در بنای عمومی واقع در عمارت — هیچ چیز بزرگ را تمیز بنیال
برابر روز در ارض نسبت با شخص واقع در آن عمارت نخواهد بود
زیرا که یک بنیال بدوضع بر امتعاض ساختن یک عمارت کما است
بسیار زیاده از بنیال بجزه عراض در آن قرار باید داد و در
فوق

بنیال با دگیر قرار دهند که مایه رطوبت آن گردد و دم موجب
معدوم نمودن بخارات عفن متعاضده از بنیال در زمین است

سنگ یا آجر فرش سازند تا اگر ممکن است کاشی فرش نمایند تا وقت
ضرورت شستن آن ممکن باشد و بگذارد دیوارها را داخل از آب است
رو فرش سازند تا شستن بهر مایه و در مسکن بر آن قرار دهند که
عفونت از آن بخارج سرایت ننماید و سعی باید کرد که بنیال در دراز
خانه واقع نگردد که مایه خرابی و طاقها را طراف میشود و همچنین
در آن آب نشسته و غیره داخل مسکن در باید از مصالح بنای محکم ساخته

شود و سر را زیر باشد و سر پوشیده تا مواد عفن در آن باقی نمانند
و هر چند روز یک دفعه قدر را یک و قدر را ج سیاه در آن بریزند
تا دفع مواد مسمیه را بنمایند و عفونت در آن باقی نماند و همچنین
در میان جو را همه کوفات بردارند و با خاک رومی مخلوط
نموده بخارج شده انتقال دهند این لجن و این خاک را در

پیشتر از مهلت روز در ایام تبستان بیشتر از چهار روز در منزل ماند
 در بنظیف خانه — منزله که در آن جمعی از مردم سکنا دارند
 باید همیشه تمیز باشد در دیوار از پاک کننده زمینها دروا
 صاف نمایند بعضی مواضع از آنرا که گشاید بشویند و از جاروب
 کردن فروگردار کنند و اگر ممکن باشد در دیوار خانه را سال
 یک دفعه باریک و سفید رنگ کنند که بتوان در وقت حرارت از آن
 شستشو نمود در اوقات که مرض در آنجا در شده عام باشد زمین
 ایوان و دالان و پلهکان و حیاط را بخوبی با بوی ترشیده و شست
 در آب شستشو قدری آب زایل و داخل کنند تا رفع عفونت را نماید
 یا قدری کلردراکسید سدیم و داخل کنند
 در بادگیر اطاق — و قهقه مواد در اطاق فاسد گردیده است
 از آنجا تجدید نمود سباب آن تجدید را با بادگیر گویند
 معلم و اما نوشتند طبعه ملوکویه تنفس یک اطاق و شد تنفس یک آدم است
 جانکه

جانکه آدم را نفس کشیدن و مبدوم و قد نما کند اطاق را نیز
 مقصد است که هر چند است یک دفعه تجدید هوا نماید تا مواد گشاید
 خارج و مواد لطیف داخل گردد تا صلاحیت سکنا را داشته باشد
 با دیگر منزل عبارت است از بخار و در بجه و پنجره و سایر روزنه
 ها و با دیگر اوصاف همان بخار است که مقصد مواد اطاق گران
 در خروج و دخول است و در چهارات غالبه مانند مدارس و بعضی
 با دیگر ترتیب داده اند که بعضی رسیدن حرارت بآن بود که
 منزل را تجدید نمایند علاوه بر آن با دیگر تجدید است که در آن
 مواضع بجا رسیند
 در سوختن بخار منزل — آلات و ضایقه باید شرایط آنست
 شامه باشند اولی و ثانی یک مقدار در حرارت تعبیه پذیرند که
 کم دریا در آن با اختیار باشد و در اطاق گشاید با بودن
 آثار وضع هم بر ذکر بودن انحراف استب را تا صبح بدون

بدون آنکه محتاج بوجود قدرت کارباشند سیم مانع بودن
دخول بخارات و داغنه را در میان اطاق مسکون چهارم
تعیین نمودن درجه حرارت هوا را از اندازه لرزیم پنجم از قوه
بفقد کردن شرایط مذکوره را با قوت مضارح

برابر بوقت بخار چندین قسم مواد قابل احتراق هستند که آنها
باید لرزیم تمیز داد بر حسب دوام حرارت آنها و کسب عدد در آنها
که مقدار معین از آب را بجز حرارت متخفیر سازند قوه حرارتی زغال
سنگ هفت هزار و شصت است یعنی یک کیلوگرم زغال که معادل سیزده
بیرت است مقدار آب را که در یک سبت و هفت روز در یک سبت
بدرجه هجوش میآورد در صورتیکه بتوانند حرارت از آن خارج
تلف سازند این لاصه معادل مواد قابل احتراق را بیان نمائیم

| | |
|---------------------|---------------------|
| چوب ۳۰۰۰ کالور | زغال سنگ ۸۰۰۰ کالور |
| زغال چوب ۷۰۰۰ کالور | کک ۱۰۰۰ کالور |
| تانه سک ۳۴۰۰ = | بخار کاز ۱۳۱۰۰ |
| سوار خشیانی ۵۰۰۰ = | نقط ۱۰۴۰۰ |

بر کالور از قوه حرارتی
یک کیلوگرم زغال سنگ
بدرجه هجوش میآورد

تمام اجسام محرقه حرارت را در تحت و صورت مختلف متوجه
نمایند اول آنکه ذرات بخاریه را که با آن مجاورت گرم میکنند
و آن ذرات مجاوره مختلف الوزن میگردند و در تفرق میشوند یک جری
صعودی را صورت برینند در فوق جسم نوزان هم حرارت را
در تمام جهات پراکنده میکنند چنانکه جسم غیر نوز را تمام اطراف
گرفته میسازد

در انواع بخار آتش — از قوه ای که معلوم کرده اند اینهم در تمام
بوضوح یک ربع از حرارتش تلف میگردد بوسیله آنکه حرارت را
منتشر با اطراف نمایند و مقدار حرارتیکه بوسیله بخارها فرستاده
میشود اطاق گرم شود نیز یک ربع است ازین اتلاف حرارت نتیجه
گردد که یک شانزدهم حرارت بخار را عاید شخصی واقع در اطاق میگردد

بهترین میندنها خوب است برابر بوضوح بخار و جهت تقمیر اعمال آنها
قرار دادند که علاوه بر ذوق قوه تشعشع حرارتی آنرا با اینکه در اطاق

خارج منحرف سازند و سطح خارج را از مواد سفید صلبه سازند
 و سفال نیمه اندود نمایند هم که آتش هوای خارج را مجبور آن
 بطور اتصال با کانون یا لوله بخار که در درازای خارج میگردد
 و حرارت دهنه حرارت چنان کوچک باشد شد بخارها برودند
 انگلیس که در حال خوبه دم خروج است و قویست از حرارت خود را
 باطن دهد

فردم بخار اول که در ده یک حرارت آن بیشتر بمصرف اطلاق
 نمیرسد هم که مکعب نیست و راسخ فاطر جمع در راه خود را
 باشد سیم انده حرارت او کفای گرم کردن تمام بدن را نمیدهد چنانکه
 صورت و کف دست و پا فقط از او حرارت بر میسراند صورت از
 بسیار حرارت میوزد و اینست در بملو از سر او را و اینست در زان او
 چنین سبب است که موجب در کردن بخار میشود و هباب نام آنست
 اطلاق اول اتصال و دخول هوای خارج است در بخار هم در حصول هوای
 غیر

غیر قابل الا حراق اطلاق در بخار و کفایت کردن حرارت
 ستون هوای بخار بر بر صعد و سیم قلت ارتفاع لوله بخار است
 چهارم اتصال دو بخار است با یکدیگر پیچ در تابش آفتاب استون
 هوای بخار است و اثر بادها مختلف بر آن پس لولهها را باید بخار
 باید بلند باشند و همین بخار را بلند زده باشد که هوای زمستان جریان
 داشته باشد

در بخارها که میزند — بخارها که میزند از خود هستند بر کرم
 کردن اطلاق که کم خرج تر و پر حرارت تر است در لوله آتیه وزن
 میزان

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| مواد قابل الا حراق که در بخار | بخارها سفارخ فدیمر ۱۰۰ |
| سوخته مشوره بجهت حرارت | بخارها روم فور ۳۹ |
| حرارت معین در اطلاق سیم | بخارها و زار نوذ ۳۳ |
| شده است در بخار بخارها | بخارها که در آند و جینا ۲۱ |
| چند ریخته خوبه است که با یکدیگر | بخارها و زار نوذ جینا ۱۶ |

بدن اسباب گرمی را طاق می‌شوند و بعضی معایب را نیز در این پستانه
منجمله عوارض فاسد سازنده باینکه در حالت گرم کردن هوا در منزل
مقدار بخار آبی که لازم است برابر مرطوب داشتن هوا یکجا معودش می‌سازند
هوا در خارج در صورتیکه اشباع از بخار آب شده باشد در برابر
سوربع بخار آب است فایده بخار میمال و دیوار در این است که طوب
هوا مستقیماً را کم می‌کند و هوا در طاق را خفا با خندال نگاه میدارند
که مایه غلبه دم سرد و مؤثر در مان و مؤثر در لاج نمود
عموماً از بخار میمال و طاقی خطر اینکه حاصل می‌شوند بولاسطه
هوا در اینجا است که کمال ضرر را بر این زندگانی دارد سایر به بیمار هوا نیز
بهین در سطح خواهد بود بخار بیمار رنجته کجا حرارت را از خود بخارج
کنند هدایت می‌نمایند و این فایده را دارند که پس در گرم شدن هوا
دیگر سرد می‌شوند این قسم مخصوص مردمان شمال است میباید که در
بطور ساختی که مبداء حرارت از آنر مجانه جدیدت بولاسطه جدید
حرار

حرارت را در بیع شفق بر طاق که مجانه در سازند نهایت اشغال
حرارت از موضوع موضع دیگر یا هوا یا بخار آب است بدینجهت
جنس که مخالف از خارج موده اند هوا یا بخار آبی که همانا ماید
بطور ساختی که فوار هوا که کم از غیر فوقانی هوا فاسد تکلیف را خارج
در حفظ صحت عموم

کلیتاً حفظ صحت عادت را با حفظ صحت خاصه داخل نماید نمود
ما آن مساع را که عمده است مذکور می‌داریم و مندرجات از پوشیدن
بدن را که عبارتست از لباس و آب و هوا و ولایت و موضوع و قصبه
و شکره را بیان می‌نماییم

در باب لباس — پوشش مطلق حالت معاری را دارد که
هر ولایت و آب و هوا و حرفه و پیشه حکم لباس مخصوص می‌دهد که
شایسته بهمان ولایت و اعمال است میباید که لباسی که است که
وضع لباس هر مملکت حالت تربیت و مدنیت و اتفاق و نظم آنجا

ببقوان دریافت لباس مردان بچسب آب و هوا و حرمت و در
 و عادت متصرف تغییر پذیرست اغلب مردم بجهت آنکه بعد از خور
 عظم و شایسته قرار دهند لباسها را فراخ و عریض و طویل سازند مانند
 کشیش و آذخوند که طویل و عرض لباس را بچسب و قاف خود قرار
 میدهند نه بچسب لزوم زندگان ایشان مردم باشعور تربیت شده
 لباس را برابر وضع ضروریات میسازند نه برایش و وضع آن لباس
 رنگین برایشان است نه مردان اکنون در تمام و شستان بچسب
 و اتحاد و شعور بیک دارند لباس سیاه رسم است همین دلالت میآورد
 و اتحاد و یکسان مردم اینجا

لوس چهارپایه دولی که بود که لباس فاخر را منع نمود تربیت کرد
 فزانه را و منافعت از لباس طویل و عریض کرد

پارچه لباس باید بچسب فصره نویسه که چنانکه در زینستان محمد و ما
 و شسته مطلوب است و در تابستان پنبه دکتان و در بهار تافته و غیره

در شهرها

در شهرها — نوع لباس بواسطه اجتماع بدور یکدیگر میدویند
 ضعف شخرف را بقوت اجتماع نمایانند زیرا که اگر یک نفر آدم تمام اهل
 لازمند که کالی میخوانند براند و در ضعف شخرف آن بقوت آنرا در صورت
 ظهور نتواند رسید پس مردمان دشمنند همیشه جلوگیر از این قسم اهل
 را مینمایند تا از اجتماع طالیف محکمه در مکان معین که شهر مسلم را
 میکند ازیم بسیار فساد و خطر که حدیث نکرد آن جلوگیر
 عبادت از ملامت خطرات و هوا و زمین و حرکت و نور و پاکیزگی
 شهر از محاربه و هارات و خیابان و قبرستان و غیره

باید دانست که ردیست شهرها از دولت بیشتر است زیرا که جمعیت
 زیاد است کثافت و غیره امر از فضیلت مردم است یعنی هر قدر دولت

جمعیت بیشتر کثافت و ناسالم زیاد تر خواهد بود بجهت آنکه هوا

شد از کثرت تنفس مردم و محاطه آنها و خارج در آب هوا

و خاک کشیف میکند در نگاه موجب بروز اعراض خطرناک شود

این لوحه نشان میدهد که عدد اموالت روزانه شهر برسد
اموات روزانه و ذات زیاد و در دو ماهه حفظه معنایم که از اموال

| مردن سالانه در هزار نفر ساکن | |
|------------------------------|---------|
| در شش ماه | در دهات |
| ۲۶ | ۲۱ |
| بهرت | ۲۲ |
| و نظایر | ۲۳ |
| سود | ۱۹ |

اموات بواسطه امراضی که
عمومیت در شهر پیدا میکنند
مقابل اموالت و ذات باشد
در استقراء جدید در این ایام میباشد

که عدد اموالت شهر را از عدد اموالت و ذات بکنند
شهر که است از چندین اجزاء که آنها را محله است که گویند و هر
محله قصبه را مانده که واقع در شهر است که در آنجا تجویز معلوم
شده که محله غربی روز بروز جمعیتش افزوده هر سوخت به محله
زیرا که آب و هوا آن سالم تر است و باد و غریب مرطوبند در
وزیدن هوا کثیف غیر سالم شد را حرکت میدهد بجا نیش شرقی
آن بلکه مواد کثیفه بنامه دادخانه رویه و خنابا ترا عبور
مکنند

مکدر

بجمله محله شرقی که در خلیج کم در شرف بواسطه وزیدن باد شرقی
آن که هوای مایعیت دارد یک شهر آن عظیم است میان عمارات
شده و خیابانها و فضاهای غیر مسکون آن که رشته جریان هوا نشسته
بواسطه آنها میباشد پس فرق باید که است مابین عمارات کوه و عمارات
پایسند و مسکونند و مابین سطوح غیر مسکون آن که مسطح است
از در شهر آوازه و علمای و مهندسی معلوم شده است که در در در که در
۹ شد و وجود دارد که هر یک از آنها بیشتر از هر که در جمعیت دارد
و هزاره شد است که مابین سه که در جمعیت است و است شد است که
مابین سیصد و چهار صد هزار جمعیت و سه شد است که مابین
دویست و سیصد هزار واقع شده و نود شد است که مابین یکصد و
هزار است و یکصد و هشتاد و چهار شد است که مابین یکصد و هشتاد
هزار نفوس اتفاق افتاده است

و جماع این شهرها بر بزرگ یک نفوس صد که در برایشان میباشد



عوارض طبعیه
 غیرتکلیف و مفقوع جمعیت تمام کرده در این شهر که سکن
 در آنکلیس نفوس و طریقت شهر سادت بچهارده هشت هزار نفر
 در فرانسه سه هزار و در پروس نوزده هزار و در روسیه شش هزار
 و در هرگاه متغیر کننده سعادتمند را که در هر یک یکتا مربع چند
 نفر سکن خواهند داشت در پاریس بیست و نه نفر بمانند در
 لندن یکصد و نود و در برلین سیجا و نه پروانج است که این
 مقدار تغییر خواهد کرد نسبت هر محله بحد دیگر و نیز از روبرو
 معلوم نمودند که در هر منزلی چند نفر آدم منوط است چنانکه بطور
 وسط معلوم شد در هر چهار لورک هر سیجا ده نفر در یک خانه سکن
 دارند و در دینیه چهار و نه و در پاریس هر ده و در برلین نیز
 و در لندن بیست نفر
 درخت در میان شهر و اطراف آن یک سبب سلا مترا را که آن
 زیرا که مانند تنبلیت رطوبت زمین و هوای اجزای بیغایه

۲ سیصد

در صورتیکه

در صورتیکه در میان کوچهها شهر بخوارمند و سکن آنجا گرسنه
 قریب پنج زرع از دیوار عمارت هر متر بکارند و هر کوچه و خیابانی
 که بیست زرع عرض داشته باشد درخت لانه است در آن سکن
 نمایند عرض کوچهها بحدی قلم و آب و هوا محدود صاحب جمعیت
 تغییر نمایی بلند عمارات و عرضها معین کوچهها برابر با آنها
 و منتهای پرست موجب رده است هوا سیکر و نذر زیرا که کوچه تنگ
 و دیوار بلند شباهت بدتره تنگ و محصور پیدا میکنند که عوارض
 و نور در آن نترتابند و هوا بخوبی در آن جریان ندارد و غالباً
 در چنین کوچهها مردمان فقیر و بی بخت منزل بنمایند و همیشه مبتلا
 بخنازیر و سی و نوزدهم استخوان میگردند و ضیاع از اعمال ضایع و فقیر
 کار نیز در اینجا بوقوع میسر میسرند و زرقید است بدن و اعمال ناایمن
 نمودن در وقت وغیرم
 در قیاس نباید پیش از عرض کوچه باشد قانون سه صد و سی و پنج
 در صورتیکه

در صورتیکه

ثابت نمود که ارتفاع عمارات از صیه قرار باید باشد در صورتیکه عرض
 کوچک محض نزع دینم باشد ارتفاع خانهها باید از یازده نزع تجاوز نماید
 در صورتیکه عرض کوچک ده نزع باشد ارتفاع دیوار عمارات یازده
 نزع باید باشد و در ضیابنها و کوچهها نیمیست نزع عرض ارتفاع
 عمارات نیز نیمیست نزع بقولاند بود

در عمارات عامه — باید محض ششم خاص را از منازل عامه
 فوق گذشت و اما در مسکن عامه آنها را نه گور میداریم که خلق بطور اجتماع
 در آنها مسکن دارند مشرب باز خانه و مدرسه و مکتب و مجلس در بعضی
 دکلیه یا دور و مهمانخانه و غیره

در سربازخانه — سربازخانه منزله است بزرگ براسکن سربازان
 و مادر مخصوص فضاهای متفرقه یک نفر سرباز کفکوه میباشیم که باید در آن باشد
 و محدود میماند که لازم است زن و کانی را در آنست عموماً سربازخانه هر قدر جمعیت
 داشته باشد سلامت در آن بیشتر است و پیمانید وضع عمارت آن یک
 باشد

باشد و اطاقها را آن در طول راه ساخته نشوند در سربازخانه تا
 که در مرکز نهند و اطاق است هزار و ده است نفع سرباز موجود است در
 سربازخانه پرنس اودن ۳ هزار و ده است و نفع سربازان را
 بنمایند در سربازخانه مار ساید ۵ هزار و ده است و پنجاه دیوار سرباز
 خانه لیدون چهار نفر سرباز توپ در آنند و اطاقها ششمین آنها را
 بقسم که نفع از آنها در در پنجاه بلکه بیشتر است خوب است
 این قسم اطاقها غالبی خطر ناکند بواسطه اراضی محفوظی که در گذشت
 جمعیت در آنجا پیدا نمیشود

اطاق ششم سرباز در پرس با اندازه ده نوبت در انگلستان
 بیست پنج نفر در هندوستان بی حساب است چنانکه در دنیا پور اطاقها
 که سیصد و هشت نفر آدم در آن مسکن دارند و در شهر پونونا مال
 اطاق است که همکارانها یک نفر آدم را منزل داده اند
 عمارت خود را بر درخت خوب خود گرفته میخورند پس از آنکه

در میان مهال اطلاق گردش مکنند اما در انگلیس در پرده
 چنین نیست خوابگاه بسیار علیحد است و در هر بار خانه و مدرسه
 نظیر موجود است در فرانسه در سال ۱۸۷۴ مسجرتختها خوابگاه
 از چوب بود هر هفتاد و سه بار در یک تخت خوابیده اند اکنون تخت
 چوبی تبدیل تخت آهنی شده هر سه بار در یک تخت را متصرف است
 زیرا سه بار آنها متعارف و شال شالی است تختها خوابگاه را که در
 از هم دور میکنند و فاصله ما بین قطار و راهها در زرع است و هر نفر در هر
 یک لحاف و یک کلاه و یک کت و کلاه و کلاه است
 در صورت ملاحظه وسعت و فضای اطلاق باید جمع رخسار و سایر لوازم
 شغری را نیز بحساب آورد که مقدار دراز فضای هوا را از آنها متصرفند
 در اطلاق خوابگاه بود در نباید که است و زمین اطلاق و دیوار آن
 بغیر باشد که اغلب اوقات با آب میتوان از آنها شست و مهال
 که قبلاً ذکر شده باید در اطلاق متفرکها باشد

در مریضه

در مریضه — تمام شرایط سلسله متر باید در مریضه موجود است
 هم بحسب مکان هم بحسب آب و هوا و تمیز از اسباب لازمه آن
 مریضه نهار بر یک که جمعیت زیاد در آنها توطی دارند باید از نهار
 خارج باشد بویژه استوار معلوم شده است که عدد و اموال و
 اعمال خود در مریضه نهار واقع در میان شده که بر یک نهار
 از عدد و اموال و وضع در نهار کوکب هم چنین در نهار کوکب
 عددشان زیاد تر است تا دعوت
 مریضه را ساده گویند در صورتیکه عمارت سازند که اطلاق و مهال آن
 بقطر هم واقع کردند و در راه و طبقه همیشه نباشند که از آن
 و طبقه زیر زمین نباشد دیگر اطلاق فوقانی در زیر زمین که مریضه
 جراح متوقف گردند و در اطلاقها فوقانی سایر مهال و سایر
 اطلاقها را بهم روم نباشد اما در اطلاق داخل اطلاق دیگر نشود
 و از صد نفر مریضه در اینجا زیاد تر مکان مذمونه و در هر اطلاق

در مریضه

دایم
 است نورانی بیشتر نهشته باشد در انگیختن عد و در ضار
 در هر طاق بطور وسط در زده است مرخصی نماز رنگ کلیتاً
 اطاقها غیر سالم دارند بجهت ناهای هوا ایجا و کمر صریان نمودن
 در آن مویس بود در گفته است که گفته در درجه ناهای حباب
 مرض شفا یافته را داشت همیشه عد در مریض در در مریض باید
 بیش از یا بقدر نماند به طور وسط است و بجا به سید باشد
 و باید چند زرع مکتب هوا را که مریض در درجه شاد زرع نفس
 بشمار داشت بود که در ۱۸۴۳ مسجود مریض تب در است جمع
 زرع مکتب هوا تنفس قرار بود همین بر مریض زخم در مریض
 در کار بود و این مقدار هوا غیر کافی بود در بار آنها در لایه نوری
 هر مریض را بجا به است زرع مکتب هوا آور بود و در کلینیک
 در مریضی نماز قدیم حد وسط چهار و سه زرع بود در انگیختن چهار
 پنج و در مریضی نماز نظر از زرع در این قانون نباید رفتار نمود

بلکه در وقت ملاحظه مساحت اطاق مریض تمام حساب
 واقع در از احتیاج خود مریض را باید بجا بود در در و از
 جمع آن تفویض نمود بر آری است نور مریض اطاق لازم است که
 پنج زرع ارتفاع و پنج با زرع طول و در زرع عرض داشته باشد
 و فاصله مابین مریض نیم زرع و میان اطاق آن که در هر است
 موزع باشد و دیوار در اطاق صاف و غیر باید انقباض باشد
 و پوشیده شده و باشد در رنگ لعاب مانند روغن کمال که پس از
 کثافت گرفتگی دیوار شستن آن ممکن باشد و سطح محتای اطاق
 تخم مرغی باشد و پنجره در اطاق متعادل صورت مریض بود
 و در سطح زمین فرسینم زرع ارتفاع داشته باشد و مانند درجه
 بستن در باز کردن آن ممکن باشد تا هوا بخوبی در آن خروج و دخول
 حاصل نماید با آنکه بخار در آن اطاق موجود باشد با درگیر
 اگر بلکه در درجه نماند است بهاب جریان هوا بیشتر خواهد کردید

شمال مؤثر در دود که با دیگر بار شد را قرار میدهد از زرد در حساب
در یافت نمود که یک چراغ روغن در دست شب یک مظهر ^{مکعب}
هوا را صرف احراق خود بنماید که مساویست بدیست و مقدار
لبط و در عین آن مقدار ریخ لبطه بیدر کوبیک داخل هوا کنند
و یک چراغ گاز در میان مدت ایچده زرع مکعب هوا را که مساوی
سفت صد پنججاه و شش لبطه است مرف احراق خود بنماید ^{در عین}
آن نسبت و شش لبطه بیدر کوبیک داخل هوا بنماید پس بخت
آنکه هوا را باقی تا بنفخش که در سیاید که حدت با دیگر نمود که
در دست ^{مکعب} از زده عشتب در چراغ اولی نمود و یک زرع
هوا برساند در چراغ ^{مکعب} دیگر از چهار صد و پست و ده
گزیی در قام بندگوره معلوم میشود که هوا در سالونها و در شش
حانها چندتدرفا و حاصل بنماید
در هر ایچانه لایق است مندرک جداگانه موجود باشد که در دست
مرفق را

مریض را که امراض مسریه در آن وجود دارد بدانجا بر نماند
بدیگران سرایت ننماید و مکرر دیده شده که در پاریس مرصاتی
که بجهت معالجه مرض مخصوصی وارد مرصاتی شده اند قبل از آنکه
گرفته اند موسیو گلن از زردی که نبوده است که اجتماع آنکه در آن
یکسنگی لغات در رفقا عرض نشان حاصل کرده و بیشتر از خواص
زیاد در بار مرصاتی موقر ذکر نموده است

در باب بدرسه

مدارس مانند سایر عمارات همیشه سکون نیست جمع که در آنجا
مشغول تحصیلند اوقات معین را در آن متوقفند مقتضیات اعمال
مدرسه اذواج مخصوصه را بر اطفال مقتضای بنماید که بفرز آنها
مانند پنجه و نیزه شمشیر و کارد شش گاه و تمام ملزومات حفظ سلامت
زیاد که اطفال از سایر مردم مستعدتر بودند امراض بسیارند و نباید
کرد آنچه را که لازمه صحت و سلامتی آنهاست و آنچه را که بایستی در آنجا

بجهت آنکه همین اطفال در رس خوانند که بعد از این خدمت دولت ملت را
بعده میگیرند علاوه بر این بطوریکه در تمام مسکن بجا آورده باید شود
در در رس با بنا عمارت باید بطوریکه باشد که در شنای شتره و حیوان
همیشه با آنها تابد و مکان در رس در می باشد که صدای قدر و قابل شنیده
نموده و زوقی با برای در برف آنها را صد می زنند و دست اطاق از آنها
بعد بر باشد که هر روز در زرع ملکب نصرا متصرف باشد و محب
مساحت هر نفر یک زرع و نیم زمین را مالک باشد و پنج زرع از نفع را
یک مکان سر پوشیده برابر آنها لایتم که در وقت برف و باران
در آنجا بتوانند گردش نمود و یک مسجد با سقف که در اوقات ساکن بودن
به او در آن تفریح کنند تا اگر گذشت در رس خوانند و عهد کردن است
از آنها را عارض شود

در نوز و اثر آن

آثار و بر روزات این عارضه در تمام از منته معلوم شده بوده است

قدما و فضا را در قدیم بواسطه گذشت تابش نور آن وقت شعور
خود پستش می نمودند زیرا که منبع تولید و تکوین و بر روزات زندگی
او را میدانشند کتب متوجه و تذکره شعرا و بیانات فیلسوفان
که بر روزات محوسه و ظهورات باطنیه آن خبر میدادند
لا اله الا الله قویف محقر برابر نور نموده و میگوید انا بند و حرکت
خود بخود و زندگی را ما صدمه می شنیدند مگر در سطح کره ارض در روزی که
مجاورت با در شنای پیدا کنند و در بار گفته طبعت بدین روشنی
حیات ندارد

در اثر نور — این اثر نور در موجودات در روح ملائکه
و بغیر از هرگاه این اشعه شریفه در اوصاف حساسه که عبارت از
لا است اثر نمایند بر روز حرارت در بدن میشود و هرگاه در عصب
اثر کنند احساس نور میگرد علاوه بر این آثار دیگر نیز از آن اشعه
بطوریکه میبینند که آنها را رنگیات شیمیایی و اکطریته و غیرها گویند

نور شمس مرکب است از چندین جزء که یا از آنها مخلوط حرارت است که
قبض بسیار نمودیم یا دیگر اشعه نورانی است و دیگر الکتر و غیره که
از این بسیار از این نیز خواهیم نمود

در طلسم در این ایام قائم اند حرکات ارتعاشیه را که بسیار از آثار
نور را بر می کند و در کوبیدن این حرکات ارتعاشیه بواسطه ذرات الکتر
شیرینتر هرگاه در مدت یک ثانیه مقدار پنجاه درجه مسافت را طی
نمایند تا مقدار شیرینتر که در آن بر روز نور کرده و اگر غیر از این باشد
یا الکتر است ظهور خواهد یافت چون در غلبه اجسام انوار که بر آنها
تابیده بخارج از خود منعکس می سازند آن انعکاسات مختلفه چون
بعضی با مرده رسد احساس الوان مختلفه می گردد و در بعضی است که در حرکت
تابش نور و الطباع آن در دروغ و صواب با مرده احساسات مختلفه را
حاصل می نماید و در جهت احساسات مختلفه است که الوان مختلفه را
میآیند بخوبی این الوان مختلفه بواسطه بگذراندن آن در چهار جهات

که نور را

که نور را از آن عبور دهند در این صورت خطوط ملونه حاصل
که در این رشته مرسومند بهیأت آفتابیه این منظر آفتابیه همان
الوان است که در فوتوس قزح ملاحظه میگرد و در کتب است از معرفت
بنفسج دنیا و آبی دسبز و زرد و نارنج و قرمز هرگاه این معرفت
رنگ را با هم ترکیب نمایند سفید را جداست هر شود در هرگاه ۵ به ۵
با هم ترکیب کردند الوان مرکبه حاصل می نمایند سیاه فقدان تمام رنگها
پس باشد حکیمه است که در این نوشتن نوشته که سفید خود بخود در کتب
نیست بلکه حاصل شده از اختلاط جمیع رنگها در آن است که از اختلاط
از آنها هم سفید حاصل می گردد آن رنگ را معلوم نموده اند به نام
پهلوکانت کوه ترکیب این الوان مختلفه را بدین قسم گفته است
قبول نور شد که از ترکیب است رنگ از نور سفید را جداست هر کرد
و از عدم تمام آنها سیاه بود از تجربه معلوم است که در میان این
الوان سبعة سوار است از آنها حاصل می باشد قرمز و بنفش و سبز

که هرگاه این ۳ رنگ را با هم ترکیب نمایند سفید پیدا می شود سایر
نیزار از خلط این ۳ رنگ حاصل میگردند باید دانست که این الوان
مذکوره وجود خارجی ندارند بلکه بحسب شدت و ضعف تالیق نور است

لوحه مخلوقات

| | | | | | | |
|-----|-----|-----|-----|-----|------|-----|
| آب | سبز | زرد | زرد | زرد | قرمز | |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |
| سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز | سبز |

سبز

بتدریج عصب یا صره ما که در ارگ الوان مخلطه بهایم عصب
را تا در آن کشیده است که بحسب انعکاس تابش نور با انها اجسام
رنگین بنظر ما میآیند بدین قسم که هرگاه اثر نور در بعضی از اجسام
باصرف بطور شدت باشد شخص مبدع احساس رنگ متفصیح نماید
و اگر آن اثر بطور وسط باشد احساس سبز و اگر ضعیف باشد
درک رنگ قوی شود

انچه تا اینجا ذکر شده از اثر خطوط نورانیه شمیه بود و از جمله
مذکور میباشد از اثر خطوط شیبانیه که قالی در رد در اجسام
باید و خطوط آن هرگاه نور بر در اجسام تابش نماید اثر قوی در ترکیب
و ترکیب انها حاصل میشود چنانکه هر کس دیده است از مجاورت باران
رنگین غار بار و شانه کباب یکبار رنگ شان را می بیند در هرگاه قطرات
با میدر شان در نایبها مخلوط بهم نمایند هیچ اثری از انها نماند
و این هم کسکه مجاورت شانه شد فوراً آثار ترکیب شدن در انها هم
میرسد

و نیز معلوم شده است که عطر عکاسی که در ترکیب اطلاق نموده است
 بواسطه اثر درشتی آن شعله سفید که در اعمال شیمیایی و الکتریکی
 تابش آفتاب بحکم تابش بنیابینه خیا قویتر است از شعله قرمز رنگ
 از اعمال شیمیایی یا الکتریکی که در کور بحکم دارد و در جاهی که در نگاه منظر
 آفتاب را عکس بردارند خواهد دید که آنچه که در اثر خطوط
 شعاعی سفید متاثر شده و خفا پر رنگ است از آنچه که در اثر
 خطوط شعاعی قرمز متاثر شده و نیز یک خصوصیت عمده است
 مرسور در اینکه شعله قرمز از نور سفید بیشتر از تابش حاصل نماید
 نسبت بنور قرمز و آنها است که از نور فوق سفید که یک عدد است
 در الکتریسیته دارد و بطرف دیگر از همان شعله بافت مرئی که یک
 قوه زیاده از نور را دارا میباشند و آنها عبارتند از شعله فوق
 در معر فیض با نور — از تجارب علمای معلوم شده است که
 خطوط عاری و شیمیایی که موسومند بقوه فوق و فوق سفید

در ادراک

در درختان استند دارند و در مخصوصاً آنها که مسوئله در نباتات
 میباشند از شعله نورانی است که زردند و نارنجی عقیده بر آنست
 حکما نور سبز در نباتات همان اثر دارد که نارنجی و سفید آنها
 در در شاخه بر این قوی حالت نباتات رد نموده شده در سالی
 درختان است که در نزدیکی در شتایی بر آنها کمال ضعیف را دارند
 از امتیازات جدیده معلوم شده که نور سبز حرکات محسوسه را
 معدوم میسازد موسوم بر بلور قاندر است که خطوط شعاعی
 باشد قابلیت انعکاس شان موجب میگردند کم کردن تجزیه
 امید که بویک را بواسطه نباتات ما بزرگه قوه تشعشع شان
 در هر گاه از شعله زرد و نارنجی خیا قویتر باشد احوال یکدیگر
 خیا شدیدی میکنند این که اعمال از شعله نورانی نیز تعویض صورت
 بندر فیض نیز ماده سبز نباتات را که موسومند بکلر و فیض بنیابینه
 باغبانان هر وقت میگویند رنگ نباتات را سفید فام نمایند آنها

در نایک تربیت مرگند چنانکه با هو و کاسه و یاس را بوا ^{سطح}
 این تربیت در نایک بقدر کولی میدهند در دفع مفلوج ^{مفلوج}
 بر این قسم نباتات احوادث میمانند زیرا که مکر و فخر که جبارت ^{روز}
 ماده سبز نباتات است نموده کبول است که در آن در دفع ^{مفلوج}
 و عکس آنست که تخم کب و رسید کربونیک را بوا ^{سطح}
 کربون میباید و با امونیاک المومین نبات را تقویت میدهد و کب ^{مفلوج}
 به جسم و تانی و چهار جسم مفرد نباتات در درون خود کاسه ^{مفلوج}
 خوش طعم کوارا کشید میدهند و کاسه را با ایجاد ^{مفلوج}
 از شعله شمیه موجب احوادث الوان هفت گانه مذکوره میگردد ^{مفلوج}
 و کربون بوا ^{سطح} شدت و ضعف تابش نور است اگر شخص بحال ^{مفلوج}
 مرتفع نظر از نور وقت اندازد میبندد که کلهها قله کوه ^{مفلوج}
 دشتا باند و کلهها در درون دره ای گمگم و پرموده ^{مفلوج}
 زیرا که در بالا کوه روشنایی در پایش آن کم است در ^{مفلوج}

زیاد

کلهها

کلهها هستند که صبح را بوا ^{سطح} از شام سفیدند و ^{مفلوج}
 که نور کمال شدت را دارد قرمز میگردد پس معلوم ^{مفلوج}
 و میوه یک میثم و احوادث و بوا ^{سطح} کثرت و قلت ^{مفلوج}
 تبدیل صورت حاصل نموده اند ^{مفلوج}
 اثر نور در حیوانات تا ما ظاهر و محسوس است احوال ^{مفلوج}
 از آنها را تقویت میباید بدین واسطه جذب و دفع ^{مفلوج}
 میشود و اثر نایک بر خلاف بهاب تعویق احوال ^{مفلوج}
 از آن مردم هر وقت میخورند مرغها شارا ^{مفلوج}
 منکر میدهند و نیز چشم از آنها ^{مفلوج}
 بجهت قرینه بودن ظهور نفس ^{مفلوج}
 مرگند از آنها را یاد ریز زین ^{مفلوج}
 را که میخورند کبدشان بررک شود در موضع ^{مفلوج}
 ذره لغزین آنها میمانند تا سخن عارض ^{مفلوج}

زیاد

اگر نور با آنها کمتر باشد از رنگ رو میبختند و تمام صفات بی خودی
 را بسیار کم کنند موی میورود و از اثر نور را در تخمیه نباتات ثابت
 نموده است باینکه هر طرف محتاج از آب است که صاف و دیگر نباتات
 تخم و زرع در آنها ریشه است بعد از چند روزه که طرف آب صاف
 تخم را از سطح تولید حیوان کرده و از طرف آب که در چندان اثر
 حاصل شده از رنگ جلد حیوانات معلوم میشود بالا رفته است از
 که از اثر روشنای زیاد متاثر شده پر رنگ است و از پر شکم و پهلوها
 از آنکه روشنای کمتر اثر نموده است کم رنگ است مویو بکار خود
 که روشنای بیزار از در تخم حیوانات ملایم چنانکه تخم مگس است متعارف
 را در زیر سر پوشها ریشه مختلف اللون که داشته آن سر پوشها که
 بنفس و آب رنگ مسند تخم مگس در زیر آنها نموده که در غایت
 زرد و قرمز رنگ اند از چنانکه در کلها و بر که در حیوان کم در زیاد نور
 از مخصوص داشت همچنین در پر دپوست و چشم حیوانات نیز

کثیر ظاهر است و نیز در فضا باستان رنگ جلد حیوانات
 چشم و پر آنها حس رنگ را در فضا باستان است و نور از حیوانات
 در هر قسم احوالی حیوانند زنده گاهی خود
 همواره در فضا باستان است و در نقطه نزدیک تویم که در یک
 نباتات کم رنگ تر میگردند بخلاف بر قدر خط استوار تویم
 میبینیم که نباتات خوش رنگ تر و خوش بو تر شوند در محال
 که روشنای کفایت با آنکه آنها کمتر باشد از رنگ سفید کام رنگ
 از آنها چنان معلوم میشود که طیف بر در آنها در زنده گان گفته
 واضح است که این تغییر که نور در نباتات و حیوانات بکار خود
 در انسان نیز احداث خواهد نمود بکلیتاً حیوانات عده است
 اصرافات پیاپی بر خلاف نباتات عده جات و حیوانات
 اصرافات بفر حیوانات گشاید بود اصراف اصراف بدن خود
 بیفایند تا آنکه کوسین حرارت لازمه زنده گان ایشان حاصل شود

در نباتات هیدرکریونیک حادث شده در هوای که بوی طبع
تنفس حیوانات حاصل گردیده بواسطه نوز تجویز کرده گردان
از او بدین خود کفاه میدارند و گشتن از راه میگذرند
همیشه فادلی مایه حیوان و نبات برقرار است

بعقیده موسیو بکرل نباتات در اینویالات معتقدند که گرمی که در آنجا
در تخمها باشند با آنکه در سایر اوقات نموانها باشد مهم وقت
مقدار در کربون هوا را صرف بدن خود مینمایند و در تمام رفته
هر چنانکه ده هزار زرع مربع فضا داشته باشد در مدت یکسال زرع
در یک کیلو گرم کربون لازم دارد که مساویست با یکم ذره بیت
بسیکتریز و یکم ذره در همان مدت بطور وسط یک مقدار کربون
ایید که بوی تبخیر بخارج در خود مریز که معادلی است با هیدرکریونیک
که از کیفیت و تاثیر زده گرم کربون بدست آمده باشد از این نباتات
نتیجه می شود که بیت ۳۳ نوز آدم در مدت یکسال زرع از خود کربون

لواط

بواسطه تنفس بخارج مریزند که در مدت سال خراج ده هزار زرع
جفت است در آن سال از خود ششای مخصوصا در چشم و بواسطه
چشم در دفاع کثیر نموده در اینجا بسیار آلات بدنیه میرسد و نیز
میگویند که کثیر در ششای در در جلد است که در اینجا آلات تغذیه
رسیده از همانی که از شایسته مینماید بر این معنی و نیز غذا پر واضح
آنانکه در هوا را وسیع و گویا در ارتفاع و حدودا رطوبت و در ریاض
نزدیک مینمایند منظر خوبی دارند آلات تغذیه که در اینجا نیز یک نظر را
حاصل مینمایند خواه بواسطه کوشش طبعی شان خواه بواسطه اعمال
شان تمام انطباعات خارجی و معرفت اشیا و عالم خارج را
میشود بواسطه چشم قدری این مذکور است که چگونه پرده ششک
از الوان اشیا و خارجی متاثر نمیکرد هر گاه چشم مدتی در ششای
ضعیف بسر برد یا آنکه مدتی در تاریکی عادت نماید قوه بصره او
قوی گردد و نیز ممکن است معدوم شود لا ذلک و در سال ۱۸۶۵

ببارش نمودن شد بارش میخواب تمام مواد قاعه
را توجیه کند تا هر یک روشنای بیشتر احوال معاینه از احوال
نماید در این صورت شدت شش مغنه تب در روز در منزل با این
جا گرفت تا قوت چشمش زیاد گردد در کتله در مختلف را
کند و معلوم شده است که زنده انبیا در چهار بار یک مجلس در کت
هتیا و صفار را بخوبی معاینه و بدید است که در شش میسند که
در در این خاصیت اند که در کت و شیا و صفار را بخوبی در این
مکتبه جنس گرم و کت و شبر و کت نیز در در این خاصیت
تا یک موجب وحشت و محذوف و خواب می شود در روشنای کتله
بسیاب شوق و ضعف و حس و حرکت می گردد هرگاه شخص بخوابد
روزی در طرب انگیز بهار را با کلهها شگفته و الوان مختلفه که آنها
کبود در سال لا ز در در الوقت خود که در سنگه یا نیز چه قدر
انگیز است و بدلت که میز هم روشنای در جلد انسا که در وضع است

انفعال آثار روشنای شدید پوست بدن را یکفوج سوختگی عارض
که شدت و ضعف می کند آن بسته به تابش زیاد و کم در این است آن
تیره که را علوم آفتاب زدگی گویند این در اثر روشنای است
حرارت هرگز این تغییر لول جلد در این مکان و شیشه کمال و سایر
مردمانیکه بجا درت حرارت زیاد میسند دیده شده بلکه این اثر
بواسط تابش اشعه شیمایی آفتاب است و اشعه فوق بنفشه و بنفشه آن
شاکو بواسطه توجیه نموده است که از تابش اشعه الکترونیک نیز
حرمت آفتاب زدگی حاصل شده
طایفه سیایان اغلب در اطراف منطقه محترقه در شب بخوابند
واقع شده اند هر قدر از خط استوا طرف قطب رویم رنگ صورت
بازتر می شود تا می رسد به جاییکه رنگ مردم تمام سفید است و اگر ساکنان
قطب در این رنگ تیره باشند بجهت آنستکه سالها ششاه متصرف روشنای
آفتاب بصورت پررنگ و بیخ انجام می آید موجب بهر نور شدید می شود

ببیند و شرط باعث تیرگی لول جلد اولی ایجا مکرر در آنرا صیغ نورانی
 در سست مشکلات و دل بهین قدر میدانیم که مردمان جنوبی در یک
 حمام نوز در واقع شده اند که موافق خالص را شایسته بدینجه صورت ^{صورت}
 نیایند که اصله شایسته صورت مردمان ولایات مرطوب را ^{ندارد}
 تیرگی لول و لایحه آن بندر و قوه عضلانی آنها در کمال شدت است
 در عهد مرض نوز — یعنی در مصفی قاهر شده اند که خدای
 روشنائی اسباب خدای بیای است زیرا که در ناریکا حدقه متع
 میگرد و ازین تساع کور دست پیدا بدول ما ملاحظه نموده ایم که ^{شخص}
 قبله تاب سردارید که سالها از بصره عا رب بوده اند پس از رسیدن
 چشم آنها در کمال بینائی شفا حاصل نموده بدون آنکه تساع حدقه
 در اینهمه مدت صدمه نباشد آنها زنده باشد و حال آنکه در این مدت
 مشغول است که همه را در ناریکا بسر برده اند
 روشنائی بیخاسته بدو طلال اثر در چشم و دماغ نیاید اغلبا ذکر نموده اند

حالات

حالات آب سیاه را در شفا صریح بر روشنائی شده بدید که خود از ناریکا
 در اخر شده اند شبانان که آب اغلب بواسطه کثرت روشنائی
 بتلا بورم شبکیه میگردند گاه نوز در کمال کرده است که روشنائی
 زیاد سبب موجب آب سردارید میشود هر وقت شدت باشد نوز
 زیاد شده با صدمه را اختلال عارض میشود شبها و قرقر زدن نظر آید
 زیرا که در چشم حالت درم حاصل میگردد روشنائی که مداومت با ^{بها}
 مناظر مرانی دارند یا ساعت سازم گرفته یا عیاشان خورده
 کار و خورده بی نهایت غالباً و بهتر با اختلال بصر میگردد چنانکه
 سو فو معلم بزرگ مانند گابلید و کاستن در آنکو بهین ولایت ^{بصره}
 عا رب گردیدند ولیکن اگر اعمال خورده بجز با عیانت هینک با
 گورده چشم را زبانی نمیدرسد

موسیو کوش در عهد خود نوز عبت ساز بجز به نمود بیجا و نه نوز از آنها
 سالم بودند بجز با صدمه و نه نوز در بین و صفت نوز در یک بین ^{نوز}
 ام نظریه ۵۲
 بصره ۹
 میو ۷
 آنگاه ۳

از زمان خوردن پس باید دانست که رنگ سح ارجام منعکس کننده نور
نیز در چشم اثر واضح دارد که باید بدقت ملاحظه نمود چنانکه از آن
جمله رنگ آبی و سبز است که تخم دیدن از آنها را سخت بقولند نمود
رنگ زرد و نارنجی و قرمز را که مینواند تخم کرد رنگ سفید که
شامیه جمع الوان است از تمام رنگها بیشتر بچشم صدمه میریزد و موجب
اضطلال احوال با صدمه کرد و این انعکاس نور سفید است که خیال از چشم
دارد و خاصه در صورتیکه فور باشد شدت و ضعف آن نسبت به شدت
و ضعف نور باشد بجز بودن آن است لوتیران زندان بان بود
چنانکه در وقت مجوس سبز که چندین سال در مجوس تار یک مجوس بودند
در وسط روز یک دفعه همه را از تاریکی برداشتند میاورد و در محاسن
در سفید نگاهتشان میداشت تا بالاخره این عهد و حشیا نه موجب
آن بدبختی می شد تابش نور از سطح برف نیز صورت احوال را
درونی آب سیاه کرد چنانکه قشون اگر نوفون در بارگشت از ابران
و قشون

و قشون فرانسه در بارگشت از اسکود در سفر مصر و افریقا
از شدت تابش نور بسیار بگور کرد دیدند که پهلای پونی اغلب متلاک
بگور میباشند و در شامپال اغلب از مردم باب مردارید
زیرا که در اولایب برف و تابش نور زیاد است و در فستقال اکنون
پیشتر از هوایب هم از گور موجود است
قبول این اثر نور را در سلسله عصبانی مذکور در چشم بدینجه اطلاق
سیاه رنگ دیوانهها را زنجیر را آرام کند بر وضع است که در شنای
خیاشه بدی که یک اعصاب و دماغ و نخاع را بنفاید چنانکه مکر
دیده شده که موجب صداع و بی خوابی و در در سده در انحص
نکاح احس مانند زنان و اطفال موجب تبوع و بی تشنج و حاسر
از در شنای نیز در معالجات کطبا معمول است چنانکه در سال ۱۸۳۱
سبحر کطبانان در اثر نور قوز و نفش را نمودند که کوچک سلسله
خیاشه را بنفاید و کتر پونرا معالجه مجانب و سایر گرفتاران

دیوانه نامر

عصبانی را بواسطه اثر دشمنی رنگین من خود بدانجهت قرار بر آن
که رنگ اطاقها را هم رنگ شده و پنجه ها گشته و اطاقها را شرف
و ضوای سازند یک مجنون مانع لیا ا را در اطاق و فرزند خوابند

پس از بدیت ساخت چنان تعبیر در حالت کوه پیدا شد که
خورا غذا طلبید و خورد یک دیوانه دیگر را در اطاق ای رنگ
خواه با نیند با لکه خیار بجز بود پس از یک ساعت توقف حالت
پیدا کرد یک شخص دیگر را که هر چه چشم او را بسته بودند چون وارد
رنگین نمودند با وجود چشم بسته مطلع شد که در اطاق مخصوص خود
داخته شده زیرا که درک غذا از من خود خوشتر روحانی او را
مبدأ کلیتاً برابر محبتی در دشمنی ای رنگ مطلوب است و نیز ذکر
پوز معلوم نمود که اطاق ای رنگ برابر اراض عصبانی کمال خوب را
دارد مانند قطرب و اختناق رحم وضع و عظیم

اثر نور شدید در در جلد ابتدا ای خاک محوس است پس از آن قرمز

بالاخره رنگ آفتاب زردی را پیدا مینماید و این رنگ محبت است
ضو که

عبارت از لیا است آحاد میشود و نیز مکرر دیده شده که در میان
طایفه

سیاهان و دشمنان ساکن در منطقه محرقه آفتاب زردی رنگ
آله

بروز هر مسکنه با الجمله بدت مدبر کمال میگردند که این رنگ آینه
مردم

نیز جریست جدالمانه از مردم پس از آن معلوم شد که مقرر کرد
خط

سودا بطرف قطب نزدیک بود رنگ مذکور را در مردمان گفته
مسا

مشاهده مینمایم تا برسیم بدگره معتقد که در این رنگ هیچ
وجود ندارد

وجود ندارد

اثر نور در رفتار کلبه را نیز مذکور خواهیم داشت هم چنین در مرض
بلاگر و در سیم میوه شرار و نیز یک جزه از در اجزاء جلد در

خود را مدتی مجاور آفتاب نگاه داشت پس از آن تباه را بلاگر
بلاگر

گردید هر گاه سایر بدن هم مجاور دشمنی گردند نیز بهین
میشود

مبتلا خواهند شد مانند پیشانی و پشت دستها و باقی باغ و عظیم

بعینه بوشاد در علم آفتاب زدگی از اثر اشعه شمسی است
 انسان هرگاه خود را از اثر نور خارج سازد مبتلا بر مراض
 گردد و همیشه در او امراض مزاجیه و عصبیه مترادف گردند و باید
 دانست که آنجا که این امراض مزاجیه بود بر طبق قوت نور حادث می گردند
 زینست هواد غذیه رویه و منازلی مرطوب و کم هوای نیز مزاجیه است
 و نیز آنکه چون رضع این معایب گردیده بیک خوردن روشن
 کبد ما هر از آنکه مرض در آنها شده
 معدن چای و زرد انبیا و حضرت کاران معانی آنها در
 که در اطراف قمار زیرین که با رنگ است مندرک دارند همیشه مبتلا می گردند
 بمرض سل و خائز و زهر میخوان گزیده با شرب در فاضل مجلس
 بال و چای چرک و ناخواه و گزیده زهر خود را بدل شرب کرده اند
 صفات ممرض و غیره را حاصل نمایند امراضی که گویند ممرض در سایه
 میآید در آفتاب سرد

در روشنائی

در روشنائی مصنوعی — تا بحال آنچه مذکور شد از روشنائی
 آفتاب بود آنچه باقی مانده تقصیر عقاید مختلفه است در حصول
 روشن گردیدن با الاغزه سنجیدن شرایط مختلفه حفظ صحیح است که
 بسته بر روشنائی است عموماً باید دانست که اسباب روشن کردن
 هر چیز است یا آنکه روشنائی شایسته حاصل کند دیگر آنکه مواد
 احراق را بوزانند
 مثلاً مردم سقز و پیم هر روز از اینند و در کار در روشنائی در پناه
 معمول میداشتنند و در دشان زیاد در روشنائی آنها کم بود آنکه
 که شمع کچ در میان مردم شیوع دارد بکلاف مواد سابقه شمع
 و نقطه آتش زین است قبیله آتش تمام میوزند و سید کر بوبک مواد
 در سه در اطراف کمتر بر آکنده میسازند از مولود مایه ادرمان بنام
 و حیوانیه و معدنیه معمول است قدما دروغ میوزند دروغ زینون
 در دهن کربک را میوزانند اما بوی بد در روشنائی مکرر از آنها احراق

در سال ۴۰۰۰ مسیح موسیو ارکان خیال کرد که قتیله میان پُر را
 تبدیل به قتیله میان خالی نماید و داس ز کُن کت بخاطر آورد که
 چراغ باید مانند بخار ساخته شود تا هوای مجاورت صحرای آن برسد تا
 روشنای زیاد رنگین کند همین خیال خیا ترخ داد ساختن چراغها را
 در این چون منبع روشن بر در چراغ واقع شده بود مانع از روشن شدن
 بود که با الت در وقت ریابد تا در ساعت ۱۰ مسیح کار سیل سبع
 روشن را در بالای چراغ قرار داد و زمان کت در این اواخر لایحه
 که با اختیار روشن را به قتیله می رساند این لایحه روشن را با اندازه
 منقارش میداد چنانکه آنها را حجب در جات آنها کس میبرد یعنی
 نمره هفت با ده یا پانزده درجه

اگر در روشنای اقطاب نصفش حرارت باشد در روشنای کوهان
 نبلی نو در صد شعله طلای دوه در صد شعله نوزاد خواهد داشت
 طلای سفید گرم شد بخار است بیاض نو در دست در صد حرارت دارد

الغی

و شعله الکترولیز دونه در صد و شعله الکتریکی ششاد در صد و شعله
 بخار گاز نو در صد و شعله نفاذ نو در چهار در صد و ششاد دارد
 ما بقران تا صد حرارت است

و در کشتهار لایحه که تا ۳ میل مطر قطر در آن چهار مکه شفت در
 است و شعله را متوقف میسازند و کت است این منقش را زنج نو
 با اینکه طبقه از زجاج یا میساید در کوهها بکشند روشنای محرک
 در آن نباتیه لیاقت خانه مخصوصا اطاق ششم را دارد که با
 حفظ سلامت استعمال آنها از سایر مواد قابل الاحتراق بهتر است و در آن
 بخار گاز نو قوی با کت خوب است زیرا که قتیله آن زغال نمیدهد در حدت
 امید که بویک و مواد دسمه نمیاید و برابر روشن کردن سالونها
 و اطاقها بسیار معمول است و یک نوع مخلوط از الکترولیز
 تریافلین را که خیار روشنای شدید است که گنینه نیز معمولی است
 همین روشنای شدید از او در آن معدنیه مشرف فقط نیز حاصل میکند

محصلات زغال سنگ کربون زیاد در ذرند و در شنای کم بود نامطلوب
در حقیقت روغن بنفشه بر سر صورت خوب است و سایر اقسام مواد
مخفف بر روی چشم کردن شده و بنا بر عالی و سرد است و وسیع لیاقت دارد
بخار چنانچه گاهی است که زرد شدن آن به کربن رنگ آن خیار شده است
برای مواضع وسیع مانند ضایعات و عمارات خیار بزرگ خوب است
ایرا که حرارت خیار شدیدی در حرارت میباید
فصل این سنگ کور استیم در که این شرایط احراق دست میدهند
خوب میسوزد چون خدمت بزرگی تمام مردم کرده که خطر آن خفشد
و آتش گرفتن بواسطه این بخار را نموده است
دوشنای مصنوعی است که در دوشنای آفتاب چشم را صدمه نمیزند زیرا که نور
قرمز در شعله آن کم است لکن استو مستقیمه و منعکسه که گسترده می شود
بطور افق دارد چشم میگرداند با حرارت معین میتوان این عیب را
رفع کرد باینکه چنانچه برافروخته را مخالف چشم گذارند در این ایام در این

دایطالیا در تماشای خانهها همین کار را بر تماشای شبان میکنند که
دوشنای این لامپ خیار شده باشد بخوبی حکما چشم معلوم شود
و همگس این تجویز را کرده که در لطاق تاریک هرگاه چنانچه خیار
دارد در آدم خفته نمایند خود را از خواب بیدار کردند
خوب است در طرز درود بردوشنای مردم تعلیق طبیعت را کنند زیرا که
صبح نور مردم مندر جاست باید و عصر مندر جاست یک مژده ماضی
از طلعت داخل نور شدیدی میگردند و در نور شدیدی میگذرد و در طلعت
موسیوشل ملاحظه کرده که خایطان شب کار که بار دوشنای ضعیف
خایطان میکنند اغلب بیلار با مرض چشم را دارند و شب یک شمع زغال
مخک که در این قند دارند چون رنگ دوشنای رنگ مسطح را که در آن
منعکس میشود بنیاید باید خایطان کرد در شعاع منعکس در سطح دیوار که
سفید و صغیر کتابها سفید و غیرها و کتابها را به رنگ و بنای بر
مطالعه و جمع و نماز که دوشنای خیار خوب اند هر منبع دوشنای

مخول حرارت است و این مخول حرارت عیب بر اثر رطوبات چشم است
 که رطوبات چشم اشعه اشک را کمتر از آنکه در جاذب مینمایند و عقیده
 مویبوزان سان یک لایب کارسل ده برابر اشعه نورانی از اشعه
 حرارتی خود بخارج مرفشانند این اشعه حرارتی برود در اطاق
 ادای چشم خاموش میگردند قرینه ازین حرارت و ثلث را جذب
 مینمایند رطوبات را جذب ثلث باقی مانده و نیز این ازین حرارت معوار
 چنانکه شبکیه میرسد بدینجهت صدمه بردارد و نیز در
 مخفف اجزای نظر مینماید که اشعه حرارتی و شیمیایی عوارض در قرینه
 مگرکنند و اشعه نورانی مخفف صدمه بردارد و شبکیه منطبق میگردد

در قانون حفظ صحت چشم

چون حفظ صحت چشم مد نظر دارد در بیان بعضی مقدمات تا مخفف مطلع
 بوضع و کمال و نقص اعمال آن در اینجا بهتر است که ادل بشناسانیم
 وضع ابصار را و طرز تطبیق قرب و بعد شیار را و فاعلی که در عوارض

حاضر میگردد ندانیم باید دانست که ابصار را حد معین است و از آن
 مستخرج که بواسطه آلات مختلفه در درون چشم قرب و بعد شیار
 و نیز که از آنها درک میگردد

در جلیدیه تجدید معیشت که در وقت ضرورت آن تجدید زیادتر
 میگردد هم جذب هم بعد هم جذب که عیب و نیز در تبصر
 هم جذب نه کمال تا تخفیف تبصر بعد در مقام ریت شیار اگر فاصله
 مبصر و مبصر زیاد باشد جلیدیه پس وسیع میگردد و مختلف اگر
 کتب حاضر میگردد اگر کج و وسط باشد کتب بجز در حد ال برقرار
 چشم را طبع و سالم را بفرماند هم مطرب گویند اشعه نورانی در
 چشم بواسطه دخول در طبقه قرینه و جلیدیه منکسر میشوند که منظر را
 منتهی مینمایند که نقطه ای در شبکیه و فاعله ای در چشم است
 هرگاه این محفوظ در وقت دخول در چشم طولی باشد تا
 در بین گویند که بفرماند هم مطرب است و اگر مختلف مخروطی

کوتاه باشد شخصی را نزدیک پس و لغوائه میباید گویند در هر
صورت شخصی را پس و نزدیک پس در وقت رویت آنها محروم
منور را مطابق با رویت خود نمایند تا بعد از بارانها صاف شود
یعنی شیشه را از آن قدر که روز نزدیک چشم کنند تا مطابق رویت
شخصی کجی تر از آن است که از دست میدهند این مطابق را در هر صورت
ادرا پرسش است گویند این معایب را با نور خطه صنعت مراد
زایر نمود بدین قسم که در چشمها عینک را منع کردند در هر
و در این عینک را محسوب کردند شهاب را در مطالعه و غیره هرگز
روشن نمایند که کجی رویتها را بخندند ادا شده باشد
چشم را ضعیف و پرسش است در صبح و عصر در طاقها را نزدیک
در شبها و خوردن ملاحظه نکنند و از مطالعه کتاب چشم پوشند که ضرر
زیاد دارد مردمان را پس است که قبل از آنکه چشم عینک را
کول نموده از امیعی نمایند که در چه حالت و چه وقت چه نموده

نزدیک پس

عینک

عینک ادرا لازم است و چنانچه ضرر دارد که عینک کم قوت جلوه
چشم کند از نزدیک پس که اوقات حالت اطاق کم روشنائی را
بیدار کند و عمر باید جوانان نیز که استعمال عینک را اختیار در نزد
زیرا که در وقت لزوم سن را مدخلت نیست چون کجی
بالا رفتن را پس پرسش است مگر در باید همیشه ملاحظه عینک
خود را نمایند کجی معایب در درجات مختلفه آنها
نزدیک پس با طولی قدم و خلق کوه چشم سال زیاد است بعضی
کردن بودن لغت بیفزاید اختیار کرده است و در دوران عصبه مستقیم
خارج چشم اتصال دارد که کام کوتاه است یا بلند تر از این خصوصیت
که در میان مریکند که چشم بیچاره برده شود و در او دادند که نزدیک
پس عینک معوقها بر بند و عادت کنند بر کمر بستن از آنها
در دیدن آنها نزدیک بود بهتر است طرز اشباب عینک است که
چشم از قبول نماید مویسویونی با دلید امر را مگر در برابر تقدم

حفظ چند نزدیک پس بقدرت که حفظ صحت بدن و طفا
 مدرسه که قایل بر هم اند لازم است زیرا که تعلیم تنها در سر خواندن
 نیست بلکه تحصیل علم سلاست بر آن مقدم است در صورتیکه بدن سالم
 نباشد علم و عقول تحصیل نخواهند شد پس بقول پاکال اگر بدن
 داریم عقول داریم اگر بدن نداشته باشیم هیچ نداریم
 از فرایکه معلوم شد در سماع ضعف بسیار حصول نزدیک است
 پس باید موضع درس خواندن را خوب در پیش داشت تا بدین روش
 با طاق درس خوب است از هر طرف باشد و نسبت پنجه در
 با سطح زمین در پس بقیع باشد که دیوار سایه نیندازد و سقف
 نیز مانع از آفتاب نور نگردد

بعقیده موسیقی که در شیت مدخلی تا در نزدیک نیز ندارد بلکه
 اسباب بروز این مرض می شود این است که اولاً طبع در وقت درس
 خواندن خفا سر خود را بر زمین می اندازد و هم در نایب که در سماع که

بآن مرنا به سیم احتمال عینک خارج کراننداره او است

از تجربات ثادال معلوم شده که نغمات مطابقت در وقت تحریر
 اطفال را موجب نزدیک است نغمه های این گفت و جدید که
 چرا نزدیک نیز اینقدر در میان مردم شیوع پیدا کرده و نیز
 در مردمانیکه حرف چند از قام چاپ را می نمایند شربت تا در
 مشغول خاطر و ساعت ساز و حکما که میباشند زیرا که حرفت
 در در در قام مختلفه نگاه میکنند در قوه مطابقت آنها نغمه ها
 میگرد و در این صنعت کاران دیگر در در نقطه تا بر نظر می آید
 بدین واسطه تغییر در مطابقت آنها پیدا نمی شود موسیقی و ادال اطفال
 از خط نیز خواندن مانع شده بلکه گفته تا سن ۱۰ از ده سال طفل
 باید حفظ که میخواند یک درس سانس تر مطرب باشد و از ده از ده بعد
 یک سیم سانس تر مطرب و در انداز عمر خیا در است باید باشد و بعد
 کاغذ و کتاب نیز موجب حدوث نزدیک نیز میگرد و بهتر آن است که

عضو آن

دلت از آنها بنام و کام برآید موسیو پوز گفته عینک در آنها
 نیز مشهود و در خوشای باید در علم باشند تا بداند از بر این
 چشم کدام جور عینک لازم است در اعمال عینک فروتر است
 اول آنکه عینک فروش عالم باشد هم آنکه شخصیت و ترتیب
 و طبقه طبقه نمودن عینک از در وقت باشد سیم آنکه عینک
 را تا تمیز باید نگاه دارد و بموجب دستور العمل کمال لغزش
 آنچه در حصول حفظ صحت چشم ذکر نمودیم این بود که یا را بهانه
 کنیم زودتر از چشم یا اگر نور ضعیف است اندک اوقات باید دیدیم
 عینا معلوم است از عینک که از این بر میآید

یک قسم دیگر عینک است که در حافظ چشم گویند زیرا که چشم را از
 اوقات خارجه نگاه میدارند این عینک را حافظ باید آویزند
 یا نیز خاکستر یا ده رنگ باشند در اینصورت تمام اشیاء چشم متلون
 بهمان لون میآیند و از خارجه نیز چیزی داخل چشم نخواهد کرد این عینک

دارد و است تمام اشعه را کم میآیند خاصه اشعه حرارت را خواه از
 آفتاب خواه از سایر اشعه نورانی موسیو رستمان در رساله
 مخصوص خودش بیان نموده بیایند اشعه نورانی را از جهت
 عینک در مختلف و مقدار مختلف اشعه شیمیایی و اشعه فیزیکی که
 خود عبور میدهند عینک را بنفع اشعه حرارتی و شیمیایی مانع
 میکند که از آنها عبور نمایند ولی اشعه نورانی مخصوص با بصارت
 از خود عبور میدهند و بهتر از عینک در آینه شکیله را محفوظ می
 عینک در آینه اشعه حرارتی را از خود عبور میدهند و اشعه
 را برابر در این حاده قرینه و ملحقه و عینیه نیز لیاقت ندارد که
 در این مرض شکیله عینک را بنفع مسکن اند ولی عینک در
 و عینک در قرین تمام اشعه شیمیایی را مانع از عبور مسکنند ولی
 اشعه حرارتی را از خود عبور میدهند عینک در سبز این اشعه
 چنانکه از خود عبور میدهند کمال خوب را برابر مسکن قرینه شکیله

دارند

مردمان جنوبی بجهت رفع زنا در روستای که در درون چشم شان

می شود رسم است که چشم خود را بسیار مکنند

تا غیر این اثر روستای که در چشم خود می آید در تمام آلابین

باید اطلاع را غالب در روستای بریت خود تشریح که سر چشم آنها

را محافظت نمایند و گمانیکه در تمام روستای خود خود را

با در منزل تاریک گمان کرده اند باید بدین داخل در روستای شان

نمود که اگر از تاریک با صره آنها ضعف حاصل نموده باشد و باره

قوت خواهر گرفت

عمر روستای که را میتوان نقصان نمود که در بدن از راه خطا و از راه

بشرط که سایر شرایط زندگی از قبیل تغذیه و تنفس و غیره محفوظ نگردد

چنانکه موسیو ساموئل حالات معلوم چنانکه در زیر زمین همیشه

سکنند در آن روز خوردن غذا اگر خوب هیچ قسم خلاص شدن ندارد

مگر زود و حال آنکه هر هفته یک روز در روستای داخل میگردند

نویس

بیان نموده

شش روز دیگر در معادن تاریک مشغول عمل درخت است

قانون حفظ صحت خانه

با بیان حفظ صحت این در اس و مکتب خانه را با بچه روستا

و حفظ با صره و استعمال عینک نمودیم و نیز باید مذکور داریم

روستای که برادر دریا در امپار کهن در کار است که شب و روز

مردم محتاج آن میباشند و مگذار روستای شه که هم روز و شب

در طبقات مختلفه منازل و حجرات لازم است مرد و زنان از راه

بصیرت فرموده (از تمام کلمات دنیا که وجود انسان بر روستای

آفتاب محتاج است) در شه که بر بزرگ حیال لازم است که شبها

کوچه و بازار و خیابانها بواسطه چراغها مختلف روشن گردند

زیرا که اسباب منافع عامه است در سال ۱۸۸۱ مسجدر بارین

قریب چهار هزار چوب کاغذ روشن شده از در بر آرد و در

معلوم شده بود که هر چه از چوب و جهت نفوذ آدم را در روستای

و بیصد و صحت و چهار رزق مربع خنار روش مر سازد

مخارج هر چه بود و ۲۰۰۰ در مدت یک سال مرشد و با خرج

چون از چهار چهار حالیه یکصد و پنجاه است در این ایام در ^{باز} بعضی از چهار فقط در دفع کلا و غیرها وجود دارد که ^{باز} در این

در سال ۱۸۸۲ چهار و چهار هزار و چهل و یک از پیشتر در امارت که

در شش ماه طویل زمستان چهار رده است و نیم در احوال خود در

بسیار اول تابستان بیجا است و نیم

باید دانست که هر قسم روشنائی هر چه در بطور کفاف روشنائی ^{باید}

لا و در این مسئله روشنائی کردن شده را حد بخوره و بخوبی در ^{باید}

را ترتیب داد که تمام نقاط سطوح اطراف ما یکجا در منبع روشنائی

دارد روشنائی میگردند پس از آن دیگر آن هم همان که همانرا ^{باید}

اگر چه روشنائی تمام نقاط یک منبع میزنید و با خلقت بعضی ^{باید}

مرشد و در آنها بطور روشنائی دارند که جسم را خسته نمیکنند

خاصه و قدر که سطوح منبع روشنائی زیاد باشند

مدرج در این الکطریست را مقیم کرده بودند که موثر است و نسبت ^{باید}

میگرد و در این معلوم شد که چنین نسبت مخصوصی که روشنائی ^{باید}

خاصه پیدا نباشد و در موضع مرتفع واقع شود و همیشه در آن

زرد باشد زیرا که نسبت زرد نور بنفش را متوقف میسازد

و البته شماییه را قدر از خود عبور میدهد

در الکطریسته

عواید طبیعی که ما قبل بر این ذکر سازان نمودیم از چهار جهت ^{باید}

و نور از هر مخصوصی در بدن موجودات در روج دارند که آن

کتاب را ما بعد که در اینم را میبینیم بنام خود طریقه ^{باید}

در بعضی مواقع در اغلب طریقه تجزیه با الهام بنام ^{باید}

مخفیة نسبت در آنها را و هر چه بوده باشد حوصله و بردبار ^{باید}

و عقود و دانش دانایان باز کنند و بنویسند بیام درک ^{باید}

خواهد بود چنانکه بعضی از مسائل الکلی با نیز در پس پرده و حقا
مختلف باقی بر این تدبیر یک از عوالم طبیعیہ را بسکند بگویم
چنانکه تمام آنها بیک قوه واحدہ منتهی میگرددند که عبارت از حرکت
حرارت حیوانیہ در آنهاست و این بدینہ بلکہ در تمام نقاط طبیعیہ آنها
احداث میگردد با بروز الکتریسیۃ و نور

انچه بطور دقیق معلوم است این است کہ تمام قوالم طبیعیہ مخلوط بهم
در یک مرتبہ در حیوانات و یک قسم مطابقت و توافق در قوالم
بهم میرسد کہ در این رفته انہیات از جماعیہ را جان کونیہ یا جانند
بوتوان در این مفر اشاره خوب کرد کہ است (جاندار لوطہ جمیع قوالم
طبیعیہ است) شش جاندار مرکز است کہ در آن تمام قوالم منسوب اند
و نقطہ است کہ در آن تمام عالم منکسر است در واقع دنیا است
بیانات سابقہ ما را میباید کہ آثار الکلیہ را نیز مدخلہ سایر عوالم طبیعیہ
دارند و بسیار اکنون فهمید کہ الکتریسیۃ و قوه حملش جداگانه است
حکومہ

حکومہ اثر مکنند و تخلف باید نمود کہ عمد مخصوص این عاقل را شناخت
در الکتریسیۃ مانند مغیرہ — در بار در نظر چنان بنیاد کرد
قسم الکتریسیۃ بر اینهاست وجود دارد الکتریسیۃ حیوانی و الکتریسیۃ
جوئی در اینهاست قوالم مجسمہ مسجری طبیعی شروع نمودند
شماست ما پس برق و الکتریسیۃ و این واقعہ در سال ۱۷۴۹ واقع
شد کہ فرانک لئن در کتاب خود خواص عوالم برق و الکتریسیۃ را
نمود چند ماہ بعد از آن خیال خود را ترقی داد تا در سال ۱۷۵۲
الکتریسیۃ واقع در برابر انسکف است هزار گونه تجرید بر اصدان
علم کاینات جوئی و دانایان این عصر کہ بواسطہ ترقی تمام علوم الکتریسیۃ
جوئی معلوم گردید گر گو در رسالہ خود بصیرت خوبی در معرفت این
علم مباداد و معلوم نمود کہ بواسطہ اصطکاک نودہ مواد را بسکند بگویم
سخت شدن آنها را تا بش حرارت و بواسطہ حصول احتراق و تخریب آنها
و خیم الکتریسیۃ حاصل میشود پس و ہوا هم یک دارا الکتریسیۃ

در مخالف یکدیگرند زمین همیشه در مدار الکطراته منفرد است
 بود در مدار الکطراته موجب آس و سیاه منغیبه و موجب الکطراته
 با هم ترکیب میگردد در طبقه تحتانی هوا سبب طوفان خف که در سطح زمین
 قرار دارد مانند کوه و تپه درخت و عمارات و غیره
 گویونگ و بیونایت میگویند که شدت الکطراته از فرزه میشود و اندازه
 که از زمین بیابا صعود نمایند حرارت در طبقات هوا دورین
 با دور اتقین حالت میدهند و عرض بلد از قوت آن مرکاب
 از خط استوا هر قدر از قطب ریم مقدار الکطراته نوسان
 میریزد چون نوسان ثقیل و سست درجه رسم دیگر از آن
 پیدا شود که در
 الکطراته مانند حرارت جو تغییرات روزانه حاصل نماید
 (هر روز در دفعه زیاد و کم میشود) همچنین تغییرات فصلی
 سایه نیز پیدا میکند در اوقات آرام و صاعق هوا
 رقیق

زمین در مدار الکطراته منغیبه است و مواد در مدار الکطراته موجب
 حرکت یکدیگر است چنانچه در بیشتر درجه شود خاصه در اقلیم
 حاره و بر عتند آنکه در مدار حالت بخار بودن بحالت سیاق
 آید در اینصورت احداث الکطراته میگردانند زمین بابت آنکه
 در هوا طوفان احداث میگردد در این طوفانها ممکن است از
 بزرگی الکطراته در آنکه مخالف یکدیگرند بر زمین میندازند
 و زمین بادها این که بر ما بهم برودند شده ایجاد الکطراته
 خف میگرد و در اینصورت نیز طوفان حاصل میشود
 در ولایاتی که در منطقه معتدل واقع اند هرگاه بخواب طوفان
 ظهور یابد در تابستان شرط عمده باید بجا آورده شود
 که اول صاعق هوا قوی آرام آن سیم رطوبت زمین در حال
 خف است که طوفانها سبب احداث میگردند و در این حالت
 قطب بندرت اتفاق میافتد سوسو یا آرز میگوید در

تابستان که در عرض معتاد و معتدل و بجز درجه شمالی بودم
پنج طوفان مشاهده کردم و واضح است که هوای دریا با خشکی

بجهت عرض طوفان کمتر از زمینها وسیع است اگر اکتفا به
هرگاه از زمین صعود تا نیم صدر از بعد از آنکه هم استماع شود

بعضی از مواضع اثر مخصوص در حدوث طوفان دارد مثلاً قله

کو سار و در ارض مختلفه رنگ زار که موجب بروز طوفانند

بمخلاف ارض مساوی دارد که در اینجا خفا بندرت ظهور می یابد

هرگاه تا مدت نمایند بسیار موجودات ذر روح و نباتات و

مدت زنده گان موجود می گردند خود خواهند دید که مجاورت اجسام

مختلف المایه که در هم فشرده شده و اصطفاک حاصل کرده

بعضی در بعضی ممانند و بر حسب درجات مختلفه حرارت و مخصوصاً

فقد و انفعال ترکیبات شیمیایی عمده که در تحت عمل مختلفه

بروز مینمایند بسیار موجب حصول الکتریته گردند و نیز برای

الکتریته

الکتریته می آید و در بدن حیوان زنده بجا می آید و ما در این

حرارت و نور هم در این در گذرند تصاعد الکتریته را در این

الکتریته از تبدیلت شیمیایی حاصل میگردد موسیو بکرلی این

قانون را وضع نموده که تمام فعل و انفعالات شیمیایی موجب بروز

الکتریته میباشند چنانکه در ترکیبات اسید الکتریته موجب

بروز میگردد و در قلیات الکتریته منفیه و در ترکیب املح

ضلاف این بروز مینماید

با عقاد موسیو وندگنار الکتریکی مبدع است از اصول و مقدمات

ذره دریافت هرگز نتوانستند تنفس نباتات و تولید شهرها حاصل

الکتریته میباشند موسیو پوپلیه در او در نتیجه نباتات نیز ثابت

کرده است موسیو بکرلی وجود الکتریته را در ریشه و ساق و شاخ

و برگ و شتر نباتات تماماً ثابت رسانیده و این کار همیشه

در حیوانات بروز دارند خاصه حیواناتیکه فسفوز آنها شایع

مینماید و اینها را فسفوسانس گویند مانند حیوانات شکر آب

و بعضی خشرات الارض و حیوانات در باری و غیرم این آثار
بظرف بعینه بگردن بواسطه تجزیه الکتریسیته خنثا و جو با هم ترکیب
با الکتریسیته مخالف خود حاصل میشود در حیواناتی که بخوبی یادند
الکتریسیته نیستند و بعضی ماهیها که موسومند با ماهی الکتریکی که آنست
که شباهت دارد با آلت الکتریکی حالیه که مادر است در این بواسطه
آن آلت با حیاتی در بدن خود احوال الکتریسیته بنمایند
اعمال ماکوگس و سایر درانایان نموده اند که بنمایند عمل آلت الکتریکی
را با بعد آلت عضلاتی قریب بهم است که میتوان شنبه نمود منقول
الکتریکی را بوجوب محرک حیوانی دقوه دادن الکتریسیته را با پنج
عضلات و اتصال قوه الکتریکی را با گردن در آنها جهت که در
در عضله حاصل میشود و تولید الکتریسیته در آن مخصوص مابین ماهیها
این بره قوه مکانیکی و الکتریکی نتیجه تجزیه در کربن شیمیایی میشوند
و در نگاه این ماهیها در راز آلت بنامند که سایر حیوانات آن آلت را

در الکتریسیته
در اینها نباشند در این صورت الکتریسیته در داخل بدن آنها رود
نمود از تجزیه این کله بر باز معلوم شده است که این بسیار الکتریکی
در عضلات و اعصاب حاصل میگردد در تجزیهات بگردن معلوم
شده که اکثر عده این بسیار الکتریکی و کاپیتر در جهات حیوانی است
چنانکه همیشه جریان مابین صورت خارج و صورت داخل حیوان
در آلت غدیه و آلات منتهی آن در مابین خون او انجام که خون
شیرین و خون در بدن صورت مریزند یک حقیقت واحد را برقرار است

در عوارض طبیعی و اثر در الکتریسیته

در اینجا ما تمام اتفاقات و احوال بواسطه الکتریسیته در جور را ذکر کردیم
بلکه آثار رعد و برق را در رساله جداگانه باید ذکر نمود و در ما آثار را
که در بدن حیوان احوال بنمایند و مخصوص آن رساله است
عبدیه نوشته اند بیان بنیائیم

دوران دم عروق شریکه و ریشحات آلات مختلفه غدیه و اعمال عضلات

دلحال عضلانیه بنا بر اثر الکطریه شسته شدت و ضعف عیال
حاصه میکنند هرگاه در جو بروز نماید و این الکطریه مخالف الکطریه
سفرت مکرر تجربه شده در هنگام طوفان و حدوث رعد و برق
در بعضی اشخاص کسالت و بی حالیت میدهد و در بعضی آنها از دگر
حالت عارض میگردد از بعضی حالات یافتن اشخاصی که قدر وقت
بعضی عوارض رضیه مانند وجع مفاصل و درد در ریه و سینه و غیره
ضیق النفس و عودن لولب در آنها بهم میرسد میتوان حکم کرد که
مدتی که زلزله طوفان و رعد و برق در هم آمیخته میگردد و در بعضی
اینها باید حساب درجه حرارت و میزان رطوبت و اندازه فشار هوا را
که از در اینها بخوبی وقت طوفان معلوم خواهد کردید
موسیوگا داره گفته آینه الکطریه چه اثر در بدن انسان میکند که
این قسم عوارض از او بطور میرسد این مسئله است که هنوز بخوبی
بر ما معلوم نشده از در تجربه معلوم شده که طوفان اثر مخصوصی
در عوارض

و بانیه

و بانیه دارد و در وقت زلزله گنگو میایم این آثار را نیز
خواهیم داشت بعقیده لا و زمان رئیس مدرسه پاریس طوفان
باد را کرم علامات سخت ایام ما خواهند بود زیرا که این از عوارض
انها در ارض و بانیه بروز نماید

دو بار سال ۱۸۴۹ مسیح بواسطه بروز یک طوفان شدید دیده شد
که پس از آن بلا واسطه و بارانها ساخت و نیز در بارها سایر
عوارض یک طوفان خفیه در ظاهر شد که عال عذبه فوژر و غیره
نمودند بیایم از این آثار را در هر کس که در بدن او الکطریه قوه
و الکطریه حکم نماید این و انایان شخص را بدایت کشنده است
قوه الکطریه که از باران رفع امراض و نموده اند آثار الکطریه را در
آلات و نظایه و عالمند که این قوه عمل کند سحر را مکتوس مینماید
بقسمت که علاج را تجزیه میکند و البومین و وقع در خون را منجمد سازد
سایر آنجا چنان معلوم شده است که جریان الکطریه موجب خواب

خفیه

الکتریته منفیه است جریان الکتریته را صعود گویند و در کوه
بجزه تختای نخل که داشته شود در پی منفیه در جانب اطلال آن و در
مخلاف جریان نزول گویند اگر خلاف مذکور گذریده شود جریان
منتهی الکتریته صعود قوه تشابه را در بدن زیا در کند و در
و نیز قوه تله را که ضد تشابه است سریع در زیاد نماید نیز قوه تمهید
و قوه را قوت دهد و هم گاه جریان الکتریکی منقطع گردد
یا فاصله بقا صله اثر کند مجاری عروق را سنگ سازد و در جریان
منتهی آنها را وسیع نماید اگر جریان جریان نزول باشد و مجاری
عروق را سنگ سازد اگر جریان صعود باشد

الکتریته هوائیات حاسته را مبادی در ایام مخلوط در در
عصبانیته نماید بجمیده لغو از امانای جریان صعود در نخل
قابلیت حرکت از آن زیاد می کند و بکدام قابلیت قوه الکتریکی
از او در بخلاف جریان نزول آثار بر عکس این ظاهر می سازد

دراستوار است اثر الکتریته در سلسله عصبانیته که در
محکم که عصبانیته در جریان منتهی است یا صعود و در در
عصانه بخلاف این است از جریان غیر منتهی در در نخل
حاصل میگرد و تمام این صور عملیه الکتریکی ممکن است
طبیعی پیدا کنند و با قصد ما معالجه نیست بلکه مقصود حفظ
در حفظ است شکر و عطر — اگر با در کرد و یا باشد می گویند
در قدیم بر در حفظ از ضایعه امیر بطور امر اکوت و طبیعت
اسباب فراوان آورده بودند چنانکه در وقت بعد برق قوی
خود را در موضوع عمیق حرکت نیند و در موضع سر بوسیده خود را
پنهان می ساخت و پوست کوسا که در با بر خود میباید خست
و در عار است خود را بر در حفظ از این حوادث درخت خرم
غرس کرده بود گشایش بزرگ روم در وقت طوفان ناخوش
خود از غار آلبالو می پنهانند تا در این سنوات اخیر آرا گو

دقیق

بمردم تعلیم نمودند و طرز پوشیدن لباسها عارف الکطریته را
کلیسا موعودنی را و قرقصاعقه زرد سافه کشیش در او ساکن
بودند و نفر از آنها پاک شد و اینکیز دیگر چون لباس پوشیدند
نجات یافت تا فته موم زده و در بیشتر بیشتر بهتر از لباس
کمان و پنبه است و ما قندیر این ذکر نمودیم خواص الکطریته
موا را بخلاف لباسها فلز یا مایه در بافترا ت کرده در الکطریته اند
در سال ۱۱۱۹ مسیح زندانخانه را که پست و کینه مجبور در آن بودند
برق زد و در میان آنها کینه زد و مگر فلز مانند زنجیر میان
بسته بود ملاک شد و سایرین خلاص گردیدند

مردمانی عصبان مزاج در دلاست که صاعقه زبا و اعدا ت میکرد
نباید متوطن شوند و لایات مابره سلسله عصبانیه را مسکن
بر حفظ صحت خود سپارند مگر در است که در ممالک که اعدا ت
رعد و برق در آنجا می شود در بالا مرععاته برق گیر سازند تا

در خواجه

در خواجه باشد اگر گو میگوید در هر مندی که درخت هست تمام
مقام برق گیر است بکاف مانع است برق الکطریته را

در بیان صوت

بیان مقاله صوت کمال رحمت را در در بر طبع و ادان
و نیز بر بار اظهار حافظه الله خالی از منفعت نیست این موعود را
کثرت که با سالی معلوم می شود و هرگاه بدو که قاصد آن بر در آن
در حفظ صحت خارج میشود

در صفات طبیعی صوت — هر حرکتی که در گوش
یک حس استماع را کند جبار است از صدا و این صدا بود لفظ
حرکات موجیه هوا اعدا ت میکند و در حقیقت یک نوع تلفون
مخوب است که ما مشاهده می نمایم اصوات موسیقیه و اصوات تلفون
صدا تلفون جبار است از اذخه ط تمام اصوات موسیقیه جمله حصول
تلفظ از تمام منابع صدا اینکیز صدرا انسان اصوات است که در

اعلا حد صوت موسیقی و حد صوت تکلم را نگاه میدارد
 تمام حرکات کُنْشَن عبارتند از اصوات تلفظ و تمام حرکات
 و بیخ بگلاف عبارتند از اصوات موسیقی هر صدای که تلفظ دارد
 غلبه نماید صوت تکلم گویند و الا صدای که در حواله اندکی بکار میرود در آواز
 طبع و انان با عانت آلت استماع دریافت کرده اند که عدد حرکات
 در تقاشیه جسم صد اوار در هر ثانیه مابین عدد شانزده است و حرکت
 هزار بلند صد استخفص داده شود در صد مرتبه مابین هر حرکت از تقاشیه
 و چهار هزار باشد اصوات موسیقی در موزیک محمد در میان این در تمام
 حرکات از تقاشیه که موجب اجزای صوت مرکز دند در تحت حرکات
 ظاهر میشوند نوسانها عرض و نوسانها طول و این چون امواج موسیقی
 نوسانها غلیظ و منبسط حاصل می نمایند سامه مافوق این حرکات موسیقی
 طولیه را درک میکنند حرکات از تقاشیه اجسام جامده که طولی را در حرکت
 کوچک میکنند در هوای محیط امواج غلیظه و منبسطه را که در تمام اصوات
 منتشر

منتشر میشوند هرگاه که این امواج ملاقات نمایند گوش انسان
 را پدیده صانع را تحریک کنند از نو چهار عرض که انتقال می یابند
 بواسطه میانی که یک رشته استخوان بطی و قطر گوش بکلیه
 مایع واقع در جوف حفره ها و باره در آنجا تبدیل میگردد و امواج
 طولیه در آنجا منتقل میشوند با شتاب تا در عصب سامه در آنجا
 مجددا تبدیل میگرددند بحرکت موج عرضی
 در وقت که حرارت هوا صفر درجه باشد صد در هر ثانیه ^{مسطح}
 فشار را طبعی نماید و الا اگر حرارت هوا پانزده درجه باشد سیصد و چهار ^{مسطح}
 طرخی که در نمود شدت صوت نسبت معکوس دارد با مجذور فاصله
 جسم صد اوار و نیز صد البته است بودن مخصوص هوا که هرگاه هوا
 تلطیف شود صد ضعیف شنیده میشود چنانکه در سر کوهها بلند
 صد از تفنگ بر صحت شنیده میشود با کون نشینان در قطب جنوب
 هوا صد را یکدیگر بخت میشوند و الا در هر موضعی که هوای رقیق در تمام ^{مستقیم}

باشد اشخاص اینجا قوه سامعشان قوت تر است

صوت نیز مانند نور در اقسام مختلف است این موسیقی صفات

اصوات موسیقی را از اصول صور اصوات متعارف خوب می بینند

سخت صدایسته بجزمت که انواع صوتیه را احداث بینایه از طابع

صوت و طرز آن بسته بعد از تقاشات و واقعه در داخل زمان است

اصوات عاده بواسطه ارتقاشات سریعیه حاصل میگردد و اینها

آن علت مخفیست از صدا که بواسطه ادبیغ صدا معلوم شود

از اینجهت است که گفته اند طعم صد از اینهاک آن معلوم میشود بلند صدا

و طرز آن بسته بعد از تقاشات واقع در داخل زمان است

صوتها نیز بواسطه ارتقاشات سریعیه حاصل میگردد و بلند صوت

بسیار با صوت جسم ندارد و از عدد ارتقاشات و حالت وارد کرد

در مدت معین به نسبت است و اینها در احداث کردند

حالت طبعی صوت — موسیقی و نه لایحه کرده است که آلت

سامعه

سامعه حرکات ارتعاشیه را بواسطه معاویه که مخالف معاویه

حرکات ارتعاشیه نور است دریافت مینماید جسم ممتد از طابع

در یافت نیاید بواسطه یک نتیجه موسیقی و این نتیجه با جزا و اولیه

آن نتیجه میخورد بکلیف آلات سامعه که صوت را تجزیه میکنند

چنانکه یک حرکت ارتعاشیه مرکبه تجزیه میشود بارتقاشات ساده

و هر یک از آنها جداگانه اثر میکنند در عصب سامعه این اتحاد

مخصوصه است که احداث صوت در گوش میشود

در گوش یک نوع تمدد در میانه وجود از قوه اصوات مختلفه اجسام

طویل و اصوات رشته ای را شنیدنی عصب سامعه درک و صوت

مختلفه را بینانند پیشتر از اینها در اندک که بر امر ارتعاشات در سینه

زیرا که گام صدا با عجب عدد و بیشتر از ده گفتا میشود هرگاه صدا

خیلی شدید باشد قوتها از قوه جسم صدا در اینجا برتر خواهد بود

در اینصورت اگر قوه تمدد در جسم کم باشد از شدت تزلزل میگذرد

خورد کرد و در هرگاه بخلاف حرکات موجیه ضعیف باشد سماع را
را حصر حاصل خواهد شد

میشود که بعضی است که اصوات سدیبه قویین نتایج عموماً را میمانند
که شبیه است به نتایج حاصل از یک دنگ و مشت مال و باز اینها
بدین مویول را بپند سوال کرده است که آیا اصوات قویه طبع
آلات موسیقیه مانند طبل و دنگ و غیره هرگاه در دماغ باشند
دران مریض خوابیده باشد ضرر بر او نخواهد داشت جواب داده
که تغییر نیست این نترس بدینیه از صدای شدید خود موجب برون
صداست عدیده خواهد کرد بدالت سماعه که شناس مجرب کرده
در یک طریقه بسیار لطیف و نازک گرفتار صدای خود بگردید
آن اصواتیکه سائیه این الت حقیق موسیقیه است که در دماغ
و عظیم و خوش آهنگ است موسیقو شوام و مردم تربیت شده این
این معایب مذکوره را دارد و میتوان گفت که در روزی این مع

طائفه که بر اعشش خود صوت موسیقو محض را خرد کرده
باشند اگر چه طبل و دنگ باشد صوت موسیقو آن است که گوش را
باشد و این موزون عبارت از آنستکه سخن شنونده را التذات
دست دهد این اثر التذات از استماع را حدیثی شرط لازم است
که در موقع خود بیان شده است

بدون سنگ اعمال صوتیکه اثرش در مریض خاصه یا عموماً
عموماً آواز تغییر حالت میدهد اگر چه صدای بلند و ناگوار
بدن میکند و اگر نازک و لطیف باشد اثر خوش از او بر ذرات
مردمان چنانکه در جنگ مملو و غوغا میکنند طبل و دنگ
ناخوف در دل دشمن اندازند بخلاف التذات موسیقو که
کس در تمام مجامع دیده است چه فیرا سباب وجد و خوش التذات
میکرد و در کتب خاصه که در سماع آنها خطا دارد و در کتب حکمشان
نیز فساد حاصل میماند عموماً گوش را در گوش حسیه عظیم تراند

و مخوف تر بجز از درنا یا ن گفته اند که اگر با یک نقصان
محمور در بجز از آلات بدنیه شان موجود است مردمان بد
و بد حال که تمام مجامع کبریا نند و از تمام تناسبات اجسام
در بیانات گذشته بیان معلوم شود که در تمام اعصاب
و اعصاب سامعه بیشتر و سیاب حرکات بدنیه میگردند چنانکه
صدای مؤثر تر است در بدن تا طعم در رنگ و بو

در همه مرض صدا — و صدوات قویه و هولناک تر که در
نفس دارند بیشتر از اثر است که در بدن بینایند بعقیده پیش
گویند از صدای بسیار مهیب با بیماری در ریاحیه و در دهانه طلا
شده و نیز دیده شده که جفین در شکم مادر از صدای قوی فوراً
بمهلکت رسیده اگر قوی صدای مهیب در بدن محسوس است چنانکه
در کوچکی جوان مشاهده شده که از صدای قوی ترق الموم ^{دورم}
پاره شدن پرده صماخ و کمر حاصل شده است ایستاد چنانکه
در در

در وقت نوپ کردن کس را که آهسته آهسته بمرض قلب و در ضای
صدر در آهسته آهسته از اجزای آن مر نمود و در اینها گذشته کلیتاً
مردمان تو بجان مستعدند بر اوصول نفث الموم در عاف
و عهد النفس و طبار و ریاح سورخ شدن پرده صماخ و دورم
جراحی را منسوب بعد از نوپ بینایند در کار خانه ها بر سرک
صدادار در همه جات معلقه و عملیات خمیازه و تو بجان
که در متعدد یافت میشود و صدوات قویه و یک بخار را در
ریا در در گوش هله آتش انداز مرگشته و با آنها چنان معلوم
میشود که بگفته اند با برین مرگند از زنده بجز در وقت خروج
صدای و یک بخار خود را هلاک گشته بطرف زانو شان تا آن
صدای آهسته شنوند بجز صدای در گوش های صدمه را نمیزند که
نورایند در چشم میزند و اغلب در افسدای بولوط و بند شان
طبیعت را متغیر سازند مانند اصطفاک تنغی فلز و سنگ یا آب

که همه کس را از تضار دست میدهد بحسب اسباب عیدیه
 از اختلافات کثیره در سامعه دست میدهد مثلاً در فقه شنیدن
 و زیاد شنیدن و صدا دار شنیدن موسیقی و ساز ذکر کرده است
 که مردی را دیدم در وقت اجتماع صدا شنید یک بلبله و دیگر
 کوتاه موسیقی و لیس مکتوبه مردی را دیدم که در وقت جماع
 بازنش با بیست پرشت در اطاق طبک زنند یا فغاره بنوازند
 تا بتوانند کار کرد و نیز سخف را گویند در وقت مجاوره و کلمه
 نو گوش باید در لبک بنزد تا بتوانند تکلم نمود و در اینست که سخن را
 قدیم قبل از سخن در قعر کوهولت موسیقیه از حدیث مرئوسه تا
 مردم کجیک در سامعه شان حاصل نماید کلمات از آنها را بهتر
 استماع نمایند بفرسوخ و کساف برده صاف شان نیست از آنکه صدای
 قور بلوک از آنها بر حوزده مانند آسیا با آنها و عله کار فحایات
 و کاسک چرخ از آنها بهتر میشوند و فر که در راه آهن حرکت میکنند
 بیک

یک شاکر که نقش از پر میخ غرض شنید کرد و فر که بنام شنید
 از چرم را بر در سنگ بنزد اوقات تحریک در سامعه دادید از
 این بیانات معلوم شود که عضله مرتفع نمایند عظم کبیر
 شده است تا بواسطه صوت قور تحریک شود پرده صاف را
 حرکت میدهد از تجربه معلوم شده است که اگر در وقت شب
 قوه استماعشان قور میگردد سبب کوشش را اعم از آنکه وانی
 باشد یا مرضی و زهیه گویند آواز از کسب کوشش که از زبان و باکم
 محسوس میگردد و هرگاه از تضار مخلوط در هم شنوند که خواهد بود
 و معلوم شده است که هرگاه تضار سامعه در اولین زمان تولید بر زبان
 ریخته در آنوقت آلات سامعه در ترقیه است طفرار وجود و اکثر از
 آلات شعور بیده خواهد بود بیکر چه کس از تضار سامعه مکن است
 موجب کرد و کتیا هر چه شود گذر آواز از کم حرف زدن است و
 قلت شعور و عقده از کم معاشره است

باید

در یکصد و شصت و دو نفر آدم مبتلا بکرم و گشتا شد و شش نفر
از آنها در ابتدا افترا سامعه داشته اند کم کم از شنیدن کفایت
کرد گشتا شده اند بجمعیه لا اوره در صد نفر کرم و لالی مبتلا و
نفر از آنها قهرا در اوله مبتلا باین مرض شده بودند بپیت و یک نفر
دیگر از آنها بامولود بر بوده اند یا از چهار پی و دو مادر بایه مبتالان
طب مبتلا گردیدند

هرگاه هزال در نفر از تار بحسب سامعه واقع نشده باشد بحد
تغییر است که در آنها حاصل گردیده پس صد ترا خوب بخورند شنیدند
مگر قدری بلندتر صد کنند اگر چه نفر از گوشها صد در بلند را نیز بخورند
شنیدند موسیو و لاشتونو نفر از شخاص را دیده است که صد ترا خوب
مثلا صد ترا بچنگ را خیال صدوت پرسونگ مکنند در بعضی احوال
و گوش شان مشغول تر شوند بفرار از صکا کعبه اند بر در گوش راست
خوابیدن گوش چپ را قوت میدهد و اگر گوش که بر در آن خوابیده
ضعیف

ضعیف میگردد بفرار شخاص صد در قوی را در یکا از گوشها اجتماع
بینا بیند موسیو بزرگ حال کرده است که محبوبین در زنده انکا
کو حکم بکفر بسلامت میرسد بولامه خندان حس سامعه یا بعلت
پیچ صدی در احوال آن شخاص بزرگ زدند بزند تا ک سنگه
ببتلا بمرض صد ریه دند

موسیو سیرون در رساله خود بیان کرده که عمو ما ملا خطه شده است که
سامعه تعجیب می نمود در تمام شرایط که موجب افزایش صوت میگردد
مانند مرغها شب و جنس کرب و مانند بلیک و غیره
بلندتر گنار و دو خانها بمنه از بلندتر سایر موسیو می شنیدند
بخار و در مشایخ ایام مردم صد را خوب و دارند بکلاف مردمان خزیره
اکس که هم خودشان بد می شنیدند هم بلندتر شان غالب مردمان
کوستانه بلندتر از سایر مردم حرف میزنند و بدتر از همه می شنیدند
بعده میان مصنف سامعه را با کبده نسبت در طوبت گوش را شنیده

بصرفاً چنانکه القواط و سایر اطباء قدیم هم قائل بوده اند سپهر
در پستاندارا و در طیور منتهی که ملین سامعه و با صفت است
نسبت میان ریه و کبد است و نیز نسبت خیا و لیسویان ریه و کوس
القواط در ریه است در سمیع و آشن بحوال بود رطبه کوش
بود از مرض ذوات الریه و ذوات الجنب

قانون حفظ صحیح

ریشی من عصبانی فریج در زمان و در طفل سپاید از ریه و ذوات قویه
اجتناب در زنده و در زمانه که در سر کوچک و کوزع است هر
جویند تا از صداع عاده و کالسه ایمنی نباشند قیام را
و شتم که سکوت و بصدای بفر آنرا زودیه را موجب می گردند
که نشیمن با ناریکه در باریک احوال مر شود مرضی بطلان
و صداع عصبانیه و لیسوی که بطلان برف الدم یا مستعدان
سپاشد در زمان حامله و زمانیکه مستعد به قطع جنین است و آنرا

زلیقه اند و مردم زخمدار و کسانیکه عمر هر که در آنها شده
سپاید نفیص کشنده ندری را که در آن صداع قویتر است احوال کرد
موسیو پریشگر و لالی را دیده است که کمال بد حالت را پیدا می کند
هرگاه صداع قوی را می شنود آواز موسیق و ملودها خوش
است بخلاف احوال قویه که خوشتر در بدن دارند خواه
صحیح المزاج خواه علیها باشد آواز خوش داد بود که بدتها
شاملر مشغول میدانت و کسلیس حالت میداد و آنرا ناره
و مکرر احوال موسیق نیز هرگاه از حد تجاوز نماید مورت است
خود طر میشود آفات سامعه را باید از آنرا مرضیه می حفظ نمود
و اجتناب کرد از قشرون پره کوس بخلاف جهت سر که مورت
سنگ مجاری کوس خود بدست
بعضی نتایج ناگوار بحسب ترتیب سن در سامعه بهم میریزند و آنرا
دندانها شنا یا که سبب می شود بهم لقاد کوش را دفع مجاری

در این صورت دندان مصنوعی باید گذاشت و چه گمانی که
کوش را بولرطه بخار آب باید جود نمود و با عانت آن بزرگ
بشست فاصله اگر چند قطره اکلیز در آن داخل نمایند و باید
مخصوصا کوش را عاریت داد یا حفظ نمود در آن تمام
مغزات فوری قوی مانند حرارت و فشار هوا خارج و غیرها
ازین باب است که امراض این آلت خفاست و در درنا نوا
و آتش کاران و صباغان و غول صان
هرگاه منفع سامعه در گری باشد نباید سفارش نمود در نگاهدار
این آلت بقول پیش گویند که هرگز نباید در پند زورمند
بشندل شان بهترین آلات بر آفتاب استماع این آلت
در وقت شنیدن دست را بهین کوش گذارند بطرز که هوا خارج
بجوبه داخل کوش گردد

در قانون حفظ صحت عانه

عملیات

عملیات اوله پلمیس باید شغول شوند بدفع نمودن و حصول
محمدیه از عبور کالک و عرو و در راهها شسته که لازم
عمارات مگر کنند و نباید رطوبت کسند در منزل زمین و کشتن
با سرعت زیاد و در مهمب مردم کلبی با و مات خانه ها
بهدر آستکه در بعضی گاه در آن مسافت که مخصوص به است
اصول مذکوره را ضعیف سازند و شیپور که در تر و خراب
باید مخصوصا چاکم صدا باشند تا موجب لذت دیگران نشود
آهنگران و سفاران و سایر صنایع که به پست و سندان محکم
باید از میان جمعیت هرگز نمول گیرند تا صدای آن آلات
توفه عوام و موجب آزار سایرین نگردد

در سال ۱۷۲۲ مسیح در پارسیک وزارت علوم حکم صادر شد تمام
مدارس که همه روزه در مسیح با طغان در رس خوان میخوانند

تا از باب وجد و غایه خوشنودر خود طرا نهها کرد

نزدیک عمارت

در باب قوه تفتیر

از بیانات سابقه معلوم شد که قوه طبیعی بیکدیگر جذب میکنند
نه از آنها چیزی کاسته میشود و نه چیزی را بر آنها اضافه میکند و آنچه
محقق شده بر حرکت همان نیز محقق است بر اجسام ماده نیز
تغییر پذیر است و مجبور هر چه جسم جاذب و مجذوب بیکدیگر دارند
بر حسب نسبت ماده شالی یعنی بر یک را در ذات ماده است قوه
جاذبه در آن قوی تر خواهد بود بالعکس هر قدر ذرات ماده
کمتر قوه جاذبه کمتر خواهد بود و این نسبت معکوس دارند با مجذوبان
یعنی اگر فاصله ما بین آن مواد متغایر شود قوه جاذبه بر آن کمتر
میکرد و ازین بیانات چنان معلوم میشود که ماده عالم است و خود را
در درجه است اصلا این مخالف آنها ظاهر است

۱۲
قوانین مذکوره

در وقت مذاکره قانون نو تون بیان نتایج را نمودند نه بیانی
کثیر را در این نتایج در خارج جسم است نه در داخل آن که بسیار
تفصیلی

تفصیلی اسباب حرکت آنها را ازین جذب نمود الموموت کوچک
نشاند که چگونه باید مشاهده کرد نسبت از این قوه ماده را
و گوشت این خلاف حس است ملاحظه نمودن ماده را بشهر حقیقت
د قوه مانند یک پنجه ساده ماده د قوه و ضروب در خودند
و جو مغز مجاز که بواسطه مهار فکار ذاتی صورت نسبت اند و ما
نمیشناسیم و غیر توانیم تمییز ساخت مگر ماده عالم را در با معلوم
شد که حرارت و نور و الکتریسیته ناما تبدیلات حرکتی بسیارند
نیز تحت این قانون عموم را بینایند و این خود خود نسبت که از آنها
این قانون مخصوص جذبه افکاه میدارند جذب حاصل میشود
از فضا هر چه که در آن اجسام غوطه ورند در واقع این یک تدبیر
حرکات ذرات اطرز است

پس تمام آثار طبیعی عبارتند از حرکت که تدبیر میکند و نه لغو
هر گاه قوه مغز بر وجه ظهور جلوه کند نه این است که در درجه

بوجود آمده باشد بلکه از پس پرده خفا بمیدان برز جلوه کرده
تمام این آثار بر هر طبقه بزرگ منقسم گردیده است در یک از این
طبقات ثابت میگویم تغییرات خودی یک جسم را و تغییراتی که
میوانند بسکون گذشت اجتماع ازین اجسام را در طبقه دیگر
نمکورد میگویم که جسم تغییر در ماده خود نمیدهد در آن توده اش
جابجا میشود آثار حرارت و نور و الکتریسیته و اجتماع ضرب
طبقه اول میباشد که قریب سیال آنها را نمودیم در آن قوه تقدر
و حرکت از طبقه ثانی است که پس ازین نمکورد میگویم
این علمیه آثار تقدر مطابق حالات ثلاثه اجسام جابده
و یا یعد و بجای بی قسم منقسم نموده اند ما قوه عضلانیه را نیز
منقسم به بیان ضمه تقدر میبایم
در صفات طبقه قوه تقدر — این تغییر بواسطه مصنفی
فرموده شده بود یا بطور اشتباه او در باقی راجع به آنست
قوه

قوه تقدر تمام اجسام بلا مانع را بجانب مرکز ارض حرکت اندوزد
وزن جسم گویند وزن برابر اندازه گرفتن ماده بکار میرود
وزن هر جسم در هر ارتفاع و در حالت واقع در آن افزوده میشود
در طبیعت ثابت شده است که در خلا و اجسام بهر وزن و حجم که باشد
یک دفعه بر میآیند نقطه نتیجه مستعمله قوه تقدر را مرکز تقدر گویند
موسیو بودرد مرکز تقدر بدن انسان را مابین عانه و قطن یا قصبه است
موسیو دینز بطور تجربیه یافته که آن نقطه داخل محور استون هواست
نزدیک سطح کنار اعلا قوه جرم قطن واقع است
موسیو مازر نموده است که این نقطه بحسب حرکت و سکون تغییر مییابد
در تجارب عده ثابته کرده اند که شدت قوه تقدر در همه جا
یک قسم نیست بلکه تغییر پذیر است مخصوصا بحسب عرض بلد که هر قدر
بعقب نزدیک شویم این قوه افزوده میشود در قطب نقطه است
که از تمام نقاط واقع در افق ارضیه مرکز زمین نزدیک تر است

در خطا هوا قوه که بزبان از مرکز $\frac{1}{385}$ مرکز ثقل میباشد هرگاه
 مهندسه دفعه سریع تر از سرعت حایله کش شود انوقت قوه که بزبان
 از مرکز با قوه جاذبه زمین تقادول پیدا میکند در این صورت جسم را
 هیچ وزنی نخواهد بود زیرا که هرگاه مهندسه را در نفس خود ضرب کنیم
 مساوی با عدد ثابت و مثبت میماند و نه میشود که مقدار قوه مرکز ثقل
 حالت طبعه قوه ثقل — عمل جذب زمین را در درخت
 خوب میتوان دریافت ثابت کرد در مرضا و ضعیف مزاجان
 که قوه مدافعه بر بنیه شان کم شده اثر قوه ثقل خوب محسوس است
 در آدمها قوه البرزخیه و صبح المراج قوا را عضله بنیه و حرکات شدید
 طبیعی بر بنیه و فشارات قلب و ضربان عروق و ایام با قوه جاذبه
 در تدافع میباشد بدینجهت همیشه ما بین آنها تقادول واقع است با وجود
 بر این با قوه جاذبه فروغ حبه آثار خود را بر روز نمیدهد
 دورالادام درید بر یک سرعت و بطور در اطراف ساخنه در مرکز

مختلف

مختلف است هرگاه مدتی باز در طول بدن باقی بماند که شیب
 در آنها حاصل میشود بخلاف اگر مدتی آنها را مرتفع سازند و لغزش
 آنها خواهد کردید رقاصه ای که دستها شان را زمین که آشته پاک را
 بلند بینایند که شیب اول دماغ آنها را دست میدهم و شام که مدتی
 و فقر میخوابند بنظر برود و سر میگردند
 سیکندر و کالت بدن و شامی و مور مزاج از اینجهت است که مدتی بکلیت
 میخوابند لابد باید وضع خود را تغییر دهند و الا بولاده قوه جاذبه
 زمین خون درید و شریان آنها بهمانطری که نزدیک زمین است
 میگردد کالت و حس بر آنها عارض میشود در اشخاص کم خون
 بخلاف وضع و فقر بنیه میباید اعمال آنها را بحسب خورد و فکر و مطالعه
 اغلب از ضعیف در وقت عمر و تغذ خود در ارتشیده مشغول
 و دشمنی که غش میکنند یا هر جراح در آنها بجا آورده شود از دراز
 کشیدن ممنوعند مویس که در سرعت نبض را بحسب اختلاف وضع

در حالت صحت مزاج غویز گاه شخصی از وضع افتر خود را محمود سازد
 بر فرجات نبض را در از نشش ناپا نرزه قرعه از زده میشود
 مویس و کفوک این اختلاف را از از نشخ و صلاحت میداند
 هر گاه تخم پر نده را که محمود یا نبض نشخ است در زیر مزاج محمود کوزارند
 جوهر در آن تولید نکردد لیکن تخم حیوانات بر بطیعا مشهور و غیره
 چون مدور باشد فرخ در وضع آن پیدا نمیشود بواسطه اثر نفقت
 مایعات حیینه در موضع حقیقه بدن مجمع میگردد چنانکه در حالت
 صحت اجتماع او را در در جانب تخم آن نشانه است در در حالت صحت
 استقامت فرخ که در طرف نزدیک زمین است در اشیا غیر که میگویند
 تشخیص مایع جوف بطول و صدر از آنها را دهند از قیاس استقامت و در آن
 تغییر وضع با آنها میدهند

از تجربه معلوم شده که بتلایان بسنگ مشانه در وقت افتر بودن
 راحت تر اند تا در وقت محمود بودن نشان لغز از دراز کشیدن است

حالت برض از قوه نفقت - که گاهی نیز با درم جریا بدون
 غشاء مخاطرات الف از از قوه جاذبه زمین است که گاهی نفس را
 مانع میشود گاه نیز زهت میگیرد گاه نیز جذب بر حسب تمایز نفقت
 بجانب زمین

پسور کفچه از دست است خواهد بود زیاد و رعاف و زرقان درم را
 ذرات البریه در در چشم عارض میگردد از صولات قلبیه نیز تغییر
 کما پیدا میکنند بر حسب فقر بودن یا ایستادن و نشستن و در خواب
 پستان زنان نیز از از قوه نفقت است و اغلب از جابجا شدن
 رحم و درم بیضه او و در ای و ضیق از از جذب زمین است که
 شخصی را عارض میگردد از ارض مذکوره شدت عارض شده
 بر حسب موافق که عمل جاذبه زمین شایسته فرایند مانند حرارت و حرکت
 و صحت بدن ششیم در درز لگن جلد و نوامیر و نوامیر
 از از همین قوه است اغلب از جراحتان در کشودن دعا میبرد

تعلیق طبیعت را می کنند یعنی طریقه نزدیک زمین است هر گاه
ادرام در فرودات و عمده و فلفله سنا و اسفار لمح بود و طریقه باید بود
با سفر شدت حاصل می نماید

در قانون حفظ محتر

لباس حافظه القوه باید در شش من لغاتیا و با خون و ضعیف المزاج
و ناقصین و پیران و سوء مزاجان در حالت تعادل و تعاقب
باقوه عاذبه زمین نگاه دارند یعنی تغذیه خوب در آنها کنند
بپوشش در حرکات عضلانیه و او دارند شان وضع آنها را بر حسب
خواب و بیداری تغییر دهند و حرکت و سکون آنها را بر حسب اجزا
دارند اگر از اثره شاک و تحت خواب در زحمت باشند

هوای در زیر آنها گسترانند و اگر استخوان خوراک آنها آنقدر از پیوسته
چوب بندر کنند و در شش من بتلاز یا نورسیم در بیدار و فتنق را
و تمام اشخاص بتلاز به بگت خون را که خون در اسافل اعضا آنها

با آنکه

یا آنکه در موضع دیگر از اعضا آنها جای گشته باشند باید در آن
که احتیاط نمایند از رتت آنها در ک موسیو بود و طریقه میگوید شخص
گفتن و زردی و سفتش بتلاز یا نورسیم در بیدار بود و داشتیم شدت
بما خود اختیار کند باید انوارطه بتوانند بدت و دست خود را رات
نگاه بدارد مثلا دلال کند کرد بعد از بدت و تقا حاضر نمود
پوشار و اسلیم گفته در صنایع و اعمال که رتت آنها در ک لازم
ادبیت رتت آنها در ابا باید مجدد ساخت و خدمت کاران
را از سخت بستن کرد و بند شلوار باید منع نمود که موجب صدمت
بعضی اراضی میگرد

در حرکت

حرکت یا از ارتباط رتت کالایه است عده تغذیه و تولید شدت و غلبه
اعمال حیات حیوانی که در اساج بدنیه حاصل میگردند بود
حرکت است و حرکتی که بدون اراده ما اجرا میاید

در حرکت است و غلبه
تولید شدت و غلبه
اعمال حیات حیوانی

در شرایط طبیعی حرکت — در حرکات آلات بدنیه حیوانی
 جزء داخله دارد و دل عصب است که بنا برینا بد صد در حرکت را
 قوه الیاف عضله است که حرکت را مجرا میدارند سیم عروق
 و موید است که مواد حیوانیه لازمه را احد و نقد با تسبیح و اجزاء
 بدنیه بنمایند عصب در الیاف عضله اشتغال تو را تقوی میکند
 که منجر نمونم ب حصول حرکت که محراب و در در حرارت را
 سبب حرکتی هر چه میخورد باشد خوراک الکتریکی خواهد احرار
 مواد بدنیه و خوراک معدوم عصب حرکت حاصل خواهد شد ^{بشغال}
 بیاید از علایق که محلول است و ما در این مورد خود مشاهده
 بفرار غلیظ اثر الکتریکی است و در غیر از تشنج عضله و فصدیده
 بعقیده و میو بار هرگاه حرکت در احد و عصب نمایند عضله تشنج
 واحد احد است بیاید این تشنج را حرکت عضله گویند و این حرکات
 عیدیه معلوم است تشجات عیدیه را موجب میگردند که در این حرکات
 متوالیه

در حرکت متوالیه و متصله احداث حرکت واحد در عضله می شود این اتصال
 حرکات عضلات مرکب است از حرکات متوالیه عصبیه که در
 فاصله مابین آنها شاید چند صد م ثانیه باشد
 در مدت اشغال عضله به حرارت احداث میگردند از حرکت ^{در حرارت}
 محتمل است بدین شود حرکت ولی اگر تب بدین یافت در انفس عضله
 مخزن کرد و بر حرارت آن افزاید بسیار میند که مورث گواز کرد
 که عبارت از تشنج متصده عضله این عضلات اغلب احداث
 حرارت بنمایند که در این میان بواسطه اشغال و انحراف است
 همچنانکه از تشنج اسباب هر کار فانه بنوعی ان عمل مختصر هر یک از آلات
 و ترا فصد از اینست عضلات نیز تشنج است اشغال آنها را سنجید
 بحسب حجم و صورت که در این هر چه غلظت میسوی ما در بواسطه
 امین تجزیه فایده است که یک عضله معین عملش از حجم و وزن آن
 معلوم میگرد و چنانکه اگر فنجیم دو کوازه باشد اثر زیاد در مسافتی که دارد

ولی اگر بلند باشد و باریک است که در مسافت زیاد و خواب هم نمود
 بدن او هم بسیار بسیار در برابر سهولت احوال بکار میبرد تا خود را
 بدن با سهولت وجود اجرا یابند تا عفتا در میوه و آنرا تمام از
 بدن از قسم بسیارند تقریباً چنانکه قوه عضلانیه آن واقع باین
 نقطه اتفاقاً در مسافت توالت حرکات انقباضیه و انبساطیه عضلات
 لازم است تا آنکه اگر قطعه جسم در زمین که افتاده باشد بخوابند سرعت
 بردارند بیاید اول قوه که در او معنویت است از او را بردارند
 که عبارت از قوه جاذبه زمین است بواسطه قوه زنندگی واقع در عضله
 پس از آن با جوار هر چه در او اند که برودن جسم در زمین است هم چنین قدر را
 که غلبه ساخته اند اگر بخوابند منقبضش سازند اثریکه از جاذبه
 او فروراد است باید باشد بواسطه قوه حیات از او را بردارند و بعد از آن
 او را با کمالی که لازم است آورند

تمام این مشاغلها بنیابند که در بدن مکانیک در عبودیه هستند که بسیار

دارند با مکانیکها کارهای حیات ضعیف خارج بعضی که بدن آنها
 میتوان کارخانه حیوانی گوشت هر عضله که در بدن ساخته شده
 مطابق شکل و اندام خودش در کار میجاست که در وقت حرکت
 آنقدرت میجو میدارد و استخوان بند بدن که بسختی نگاه میدارند
 قادر بر نوع تغییرات چنانکه در شدت تشنج عضلات در وقت
 لزوم بلند و پست و مده و مخاک و تضاریس و تکرار استخوانی
 هموار میکنند و مانند موم تغییر شکل حاصل مینمایند
 نوع انسان استخوان بند بسیار مختلف دارد زیرا که سلسله عضلاتیه
 بحسب احوال بدنیه اش مختلف است کلیتاً عضلات از یکدیگر
 دارند هم بحسب طول هم بحسب حجم و نیز نسبت در آنها تغییر میکنند
 هم بحسب ایفای فایده شان هم بحسب دوزان شان تمام این تغییرات
 تابع قوانین خوار مکانیکاً عضله شد زیرا که عضلات بواسطه شکل
 معین شان قبول کرده اند که هر دریاات احوال بدنیه را مجبور دارند

عضلات بواسطه کم حرکت و سکون مهال پیدا میکنند و خاصه سینه
 دل بخلاف بواسطه حرکت و تشنگی و فریب میروند در هرگاه ^{عضله} _{عظمت}
 محدود گردد در وسعت خودش تا در قرمز آن ضعیف گردند
 دل و تر آن طویل میشود در اطفال تازه در عضله در فرزند و قابل ^{الانها}
 پسانه دل در پیران تازه رنگدگر سفید و سینه زشت می شود و در آن
 عضلات آنها ضعیف و در قوه عضلانیه آنها کم میگردد در سینه قلبی ^{کلیه} _{کلیه} آنها
 طریقگی گراست که بواسطه کاریه و ماز بر بر قرار و تجربه شده بود
 این حرکات مخلط را تجربه بیناید

بدن در وقت حرکت در فشار هیچ زمین را دائم نگذارد و در وقت
 و بدین وجه تن بجا از آن جدا نمیکرد و برآر میان یک خیال سنگی
 در فشار لازم است نگردد و در این حالت بدن و عضلاتی را که در داخله
 در آن فشار دارند در بعضی را که نقطه اتکاست هم چنین میباشد
 قدام را که بنوعی است یعنی خانه در ماشین خود حرکت می کند و نقطه

نشانه مقصود است اطراف ساقه بواسطه زیاد مفصلها ^{مش}
 و بواسطه وضع خودش شباهت دارد در یک سنون خورد شده
 که تمام زردیایش محو گردیده بواسطه تشنگی و بیع ران و ساق ^{دبا}
 این رست کردن بدن در وقت دست میهد که زنی مقاوت
 نماید یک ارتجاع یا یک انقباض عمود بر سزا و اگر زنی شش زار
 یا بیست باشد یا نرم نقطه اتکاد بدن بخواهد بر قرار خواهد شد
 و یک جز در قوه حرکت بدن معدوم خواهد گردید و در هرگاه

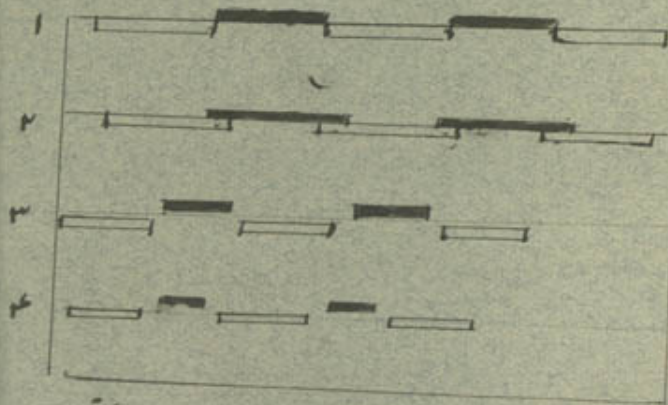
زنی مقاوت داشته باشد بدن در وقت حرکت ^{معدوم}
 زرع مرتفع خواهد گردید لیکن هرگاه زنی یک صدم زرع ^{است}
 انوقت بدن بیشتر از یک صدم زرع مرتفع نخواهد شد و معدوم
 میگوید ماز فشار در زمین را حسب سخر و حالت و تشنگی ^{ساق}
 نموده است و در نهایت کرده که فشار یک پا بر زمین شدید گردد
 در حال که فشار را دیگر ضعیف می شود بدین قسم توانی پیدا می شود

در بعضی جا
 در بعضی جا
 در بعضی جا

میان هر دو پا در گذشتن و برداشتن و شتر دهن از آنها را بر کمر
 وزن بدن تمام کرده است و در هر هر دو پا با التاس در وزن
 مر شود زیرا پائی که سخت بد را بیناید و بولوط کوشش در آن که
 برابر لزوم حرکت نفوق و قدام بجای می آید و درند موسیوم را در سحر
 مختلطه را فعد و انفعال نامیده که در تمام جهات مجامع گردد
 چون حرکات سابقا مستقر میگردد و تمام بدن مرکز تقدیر و تعویض
 بحسب وضع میکند
 معلوم است ثابت نموده است که عاقل در دست حرکت بدن متعصب
 میشود تعبیر که نوسانها عرض و عمود و مبدع از اول و ظهور می بینند
 بدین قسم که مرتفع مر شود در دست تکیه و آستین مابین هر یک از پاها
 و نازل میگردد و در ذکر که وزن از در و پائی بر در و پا در یک گشته
 میشود در جهت عرض بولوط حرکت ه دفعه نوسان کند و حدت
 نسبت بحسب عمود خواهد از بار است خواهد از بار صیب خواهد بطرف
 ۱۱

راست خواهد بطرف صیب بدن برده مر شود با المجد از قرار
 و قول موسیوم کار را خط سیر عاقل رسم مر شود در یک نصف
 مجرب که طرف کوه در آن بالا باشد در عمق استخوانه کمر کاس
 بنشیند و در کنار هر آن زیاد و بهما بدن در حین رفتار از خلف
 اشتغال می یابد و در استخوانک همیشه آن سرعت را ندارد از آنوقت که
 پاتاس برین بیناید فشار بر بران در دو می آید و در با قوه مترتبه
 بدن هم تحریک حرکت را بیناید که بحسب سرعت مساعدت و غیر آن
 موسیوم را در حرکات مختلطه رفتار را بحسب مقدار فشار یکبار یکبار
 برین در دو می آید ترتیب کرده خلاصه که کس میداند که جاده کس
 شده در در زمین برابر رفتار کمال خوب را دارد
 این قدر نیست که معلوم بحسب مقایسه مابین این مفاد یعنی نیز در لوص
 ثبت نموده اند و پانویس بنویس در در زمین فشار در در می آید
 پارت در لوصه در خط اسیف نشان داده شده پا چپ خط اول

طول خط مدت فشار پارا در روزین بنیاید در رقم یک همدست



علامت اندازه پارانشان میدهد چنانکه کتبیک پانته میدهم کلمه

پار و دیگر اذ فاصله باین چو پایت نمیشود رقم هر همدست مطابقه

مکنید با صعود از یک زوایا یا پله کانی چنانکه فشار پار را با متصرف

میشوند فشار پار و دیگر اذ مدت بکنان بدن متوقف میگردد در وقت

رقم ۳ همدست معده اردوید ترا بنیاید فشار پار است خلیع کوتاه است از

فشار پار یک فاصله در دریا در پار یک میدام شود رقم چهار

دیدن خیا شدید را بنیاید

در هر طبیعی حرکت — قیاس این شرایط طبیعی هر کاترا نمودیم

بنیاید و نسبت انهمای را که عا طند در احوال تغذیه و احوال احوال

عضلات بود رابطه عصب قیاس این نیز و احوال در حله بنیاید

عضله را بیان نمودیم که چگونه میگذرد و بود رابطه این و احوال احوال

که عبارت شد از انقباض و انبساط و میگوئیم در میان این دو حالت

یک حالت تاثیر بر دیگر عضله موجود است که قوه مخصوص عضله

همان است که لغوانه توانی سبب عضله گویند پس عضله را قوه است

انقباضیه و قوه است و انبساطیه و قوه است پس به این

قوه انقباضیه آن احوال است و در احوال حرکت موجب می شود و در

قوه انبساطیه آن احوال است و توانی سبب حالت احوال است که

همیشه خود را به احوال نگاه میدارد و در احوال با قوه انقباضیه بنیاید

بعضه را در عضلین که عددشان خیا زیاد است فائز شده اند که قوه عضله

بواسطه اثر احوال است که در عضلات اثر نموده موجب حرکت آن

در این حالت مخصوص عضله اثر مخصوص در یک در یک خون دارند

چنانکه در تجارب کثیر برآوردنیجیه است که هرگاه عضله بجالت ^{خود} اصله باشد خون که از او عبور کند سیاهتر است و بجای اعتدال بگذرد اگر

در حالت انقباض باشد تمام اکسیر در آن صرف میگردد خون

در بیداری آن سیاهتر است بخلاف هرگاه عصب که در او داخل میشود

قطع نمایند عضله فایده طویل میگردد در قوه مخصوصه آن معدوم

و خون در بیداریش قویتر میگردد و ازین تجارب بخوبی معلوم ^{میشود}

و اثر سلسله عصبان در حرکات تنفس اسباب عضلات در حرکت

و امور بالا مجمله این حرکات هر جا ظاهر میشوند بخصوص در عضله

محدود است حرکات محدثه در عضلات بانداژه

زیاد و در انقباضات آنهاست پر واضح است آنکه هیچگاه ^{مکنند}

خون در بیداری آنها سیاه است و نیز که خونشان بیخ سیاه است

برآینکه شغف و کار آنها بیخ زیاد است

هرگاه لهحال عصبیه قلت پذیرند خون در بیداری قویتر خواهد شد

چون ماده عضله تقریباً نصف حجم بدن است لازم است در این

در جهت متق کرده که بواسطه آن ریاضت خون قویتر میگردد و ^{باید}

اثر مینماید در تمام بدن این اثرات تنفسی آنها در عضلات نیست که

قویتر در آن میدید بلکه اعمال عضلانی نیز قویتر شده عضلات

میدهند و نیز خواص مواد مخلطه را که در این قویتر میدهند از قبیل

کلیکوزن و میوزین و غیره

نتایج این احداثات در عضله بواسطه هر یک جزو مشتقات مواد

از رتبه است مانند کره آتین و کره آتینین و اسید در ربک و سایر

در از طرف دیگر مشتقات اسید و کره بونه اند مانند اسید لکتیک ^{از آن}

محمولات آخر اسید کربنیک است و در همان زمان جزو محمول ^{عضله}

در یکطرفه محمول از زوده می شود موسوی بلولت در صد جزو ^{جزو}

را محمول در آب یا در است بجز در عضله کالت طبیعی و در عضله ^{خسته}

شده از حرکت محمول در حرکت پس انقباض سبب تبدیل ^{میکرد}

که محلول میگردند تمام این آثار در وقت که عضله بتوالی عوارض
خود را محو امیدار در برود و ظهور دارند

انوقت عضله تنفس شده منور در دوران دم آن و سایر اعضا ^{مستقله} ^{مستقله}
در بعضی است انقباض ضعیف می شود و در در احسان میگردد که

عبارتست در حقیقت این در بواسطه سکون و جهت تسکین ^{باید}
و باره انقباض را ممکن است از سر گیرد و مقول شود با محال ^{مستقله}

بجود خیا سهرت فمیدان اثر اجتماع محمولات و سهرت ^{شده}
عضلات را بر ارض میدان این مطلب در رفع خستگیا اگر آید زود که از اسید ^{لگندیک}

در رنج عضله بر نند خود را رفع خستگیا می شود و عضله ^{باز} قوت
گرفته حالت کار کرد را پیدا می کنند

دوران خون پس اثر خیا عده در احراقات بین عضله دارد
ام چنین در مقدار خیا که عضله بنوازند حاصل کرد در این باب ^{مستقله}

خیا سهرت زیرا که با در خیا نسبت ^{بصفت} خوز با بقوه عضله ^{بسیار}

بواسطه نتیجه تقذیه و عوارض مکانیک عضلات مانند اعصاب ^{عصب}
نمکنند مگر بواسطه خون آتس آور تا موجب خلع عضلات ^{نمکنند}

تحتاج بدن گردید زیرا که خند و دیگر آبان عضلات غیر سید ^{غیر سید}
قابله تنفس عضله از او منقطع گردید و خنق او راه چاره ^{شده}

و مرد مختلف بواسطه مست کردن و ورزش نمودن ^{خاصه} ^{مست}
قدر سلام باشد محرق بنمایند مواد و سه خون یا مواد ^{وضیه}

میان اف جا این برابر است که هر تنفس ^{عضله} ^{بسیار}
و اکثرین لازم او را میداند

احراق و دفع در وقت سهرت می شود که عوارض ^{عضله} ^{بسیار}
بعقیده هوش را در معلوم قلت خروج سید که ^{بسیار} از بدن ^{و کف}

مندان کو از آن زمان که از اسباب عروق سرد ^{خا} ^{بسیار}
بدنیه مانند در بدن و بر جستی و خیزها اسباب گرم ^{بدن} ^{و عرق}

زیاد میگردند و این اکثر در وقت ^{بسیار} ^{بسیار}

که از اجزای بدن نسیج حاصل میشود نیست زودتر و در خود
که در این حالات مثلا که در حرارت مریکه مرفوع گردد حرکات
شدیده در حالت شدت هم در این دم منطوق تقسیم نمایند حرارت را
و با جزاء محیطه القدر حرارت میدهند که توسط است با حرارت
داخلیه تا حیات بدنیه برود بطول و سطح ریه بواسطه حرارت
متراکم میگردد و از اینجا بخارج رسیده بپاکتده میگردد همین
تجزیه میشود که اجزای حرارت بدنی از خود نگرند
از تجزیات موسیو بکار در موسیو میران و غیرها معلوم است که
نسبت با این حرارت حاصله در حال مجامعت بدنیه در این تریک
از نسیج مکانیک حیوان است چنانکه در ماشینهاست عضله یا محرک
حیوانی حرارت را بکار میبرد و بر حصولی هر خواه اینقدر حاصل است
مانند برداشتن وزنی و بلند کردن بار خواه عرض شد فشار داده
یا بر زدن طلا از پیلکان در هر صورت بدن حرارت خود را
خرج میکند

خرج میکند و این فایده از آن است که تغییر در حالت تا از حرارت
شدت حرارت محوی ظاهر میشود و در حالت ادای یک فرد آن
شدت حرارت محوی بر زمین کند و یک جزو دیگر تبدیل میگردد و بعد
مغایبتا در هر که حالت این برورات معادلند اعمال احصا قیسه
داخلیه را موسیو گاداره گفته است چنانکه در خارج ملاحظه شود که
حرکت تبدیل بحرارت میکند در بدن نیز حرکات عضلانیه بدل
میشوند بحرارت

از در تجزیه و حساب معلوم شده که انسان از حرارتی که در داخل بدن
خود احوالات مینماید بیچ یک از اینشته با محال خارجیه نیز تواند رسانند
با وجود بر این بیخ شرافت دارد بکارخانهها خارج که آنها دارند
صدم حرارت محدثه خود را صرف هم رسانند که تقویت است بیخ میشود
پس نشان در کارخانه عضلات بدنش بیشتر فایده میرد نسبت بکارخانهها
خارجی که در آنکه موسیو بلون گفته این یک هم حرارت که در کارخانهها

که از قضا و کسند اجتماع یک عده زیاد در اعضا ترا اغلب با قوه طبیعیه
 مجرای میگردند هرگاه مشق و حرکات بدنی در کار باشد چنانکه هرگز در
 شناور از آب و کسایکه بر دریا رخ میفرزند چه قدر سهولت هر
 حاضر نموده اند بواسطه عا در بودن در کار خود و حرکات عضلانی
 در تمام این مذکرات آنچه آن شده که حرارت از حرکت جدا نیست
 در احراق مواد واقع در خون است که احداث انقباض و عضلات
 میگردد در این صورت مواد را که بجهت اعمال عضلانیه بکار میروند باید
 شناخت پس از گفتن اینکه ماشین چگونه عمل نمایند و حاصل
 چیست سپاید دانستکه چه چیز بخرج میروند تا قهر بر این در این باب
 گفتگو نمودیم از اثر حرارت سلسله عضلانیه و نیز میگوئیم عضله است که
 کانون احراق است مواد تا بر الا احراق و دفع در خون در پیش از آن
 آن محرق میشوند و بدل ب حرکت میگردند و قوا بر بدنیه از آن احداث
 میشوند غیر مواد غذائیه پس از تهیه شدنشان در درون خون گردیده
 از آنجا

از آنجا در پیش نازک در عضلاتی نشسته گشته تا اکثرین ترکیب شده
 مایه انقباض عضله و موجب احداث قوه و حرکت شوند
 مواد تا بر الا احراق بدن چهارند از ترکیبات سه تایی گلوبولین و پروتئین
 و اکثرین که صرف احراق میشوند و تولید حرارت بینایند و با مواد
 بیاض البیض و قسمت میگردند یک قسمت آنها با مواد مذکوره صرف احراق
 میگردند و یک قسمت دیگر آنها بدل با بجهت بیانی واقع میشوند
 این مواد مذکوره اند که بخرج بدن میروند و مایه اعمال آن میگردند
 در بعضی حالت در آنکس ممن معلوم شده است که مواد رسیده در بدن بیشتر
 احداث حرارت بینایند نسبت بگوشت کوساله و کاه و خوک
 از تجربه بیات لب بیک و قانونی که مواد بیاض البیض نیز میگردند
 با بیاض عضلانیه و بمصرف احراق میگردند و هر حفظ صحت خیالی
 کردند که غذا را کارگران را قرار دهند مواد از آن باشد زیرا که در کار
 که کارگران آنجا تمام سال را مواد نباتی غذاشان بود و در درجه معلوم

که در مدت سال با نوزده روز بجهت رفع حیات فواید میگردند و در چگونگی
غذا از آنها که گوشت قرار دادند در هر سال ۳ روز فواید نمودند
معلوم شد که مواد نباتیه کمتر مرتب بدینا بنمایند

تجربیات موسیقیک و غیره معلوم نمود که قوه مکانیک حاصل در هنگام
غذا از احتراق انساج عضلانیه احداث میگردد بلکه از احتراق مواد
آلیه در خون پیدا بنمود مواد سبب الیه فقط بکار برده میشوند
بجهت مرتب بدن و بدل میبخشند آن هرگاه شش غذا خوب بخورد
در کار نگذرد برآوردن آن میافزاید ایستادگی بدن از احداث کرد
بولکه از احتراق مواد نباتیه است که مواد رسیده و حلوه و شکر است
انهاست عملیات هرگاه مواد از زنده کمتر صرف نمایند باید از این
نباتیه مذکوره بیشتر وارد بدن سازند بهمان سبب که کارگران از در
لاغر میگردند و وضع است هرما شین که کار میکنند بدون مدد وضع زود کار
میافتد غذا را عدم کارگران از این جهت است عملیات طبیعت باید
بخورند

بخورند که مخلوط از مواد حیوانی و نباتی هر دو باشد مواد نباتی
برای مسکنه صرف احتراق گردیده حرارت حیوانی را کمترین نماید
تا از حد حرارت آن حرارت حرکت حاصل شود در مواد از زنده بکار میگردند
با متخلل در واقع توده انساج سلسله عضلانیه را که حرکات از آنها بوجود
اجرا میاید درم بکنج بخت بدن روند بسیار دستگیرند و در بعضی
در این باب صحبت ما فیه در این نمودیم که سلسله عضلانیه نام حقیقی
از احتراق و حرارت است تمام از عصبانیه که در عضلات داخل میشوند
متحد الطبیعه نیستند ۳ قسم بلکه چهار قسم اند مختلف که با الایجاب
بجهت حصول حرکات الکوفاسیه مختلفه که عضلات از آنها را محقق
در این چهار قسم عصب عبارتند اول از عصب محکم که در در عصب
حس با الاغز از عصب محکم عروق که از آنها نیز در حرکت است
در کار از نسبیات بسیارند بود و عضلات این حس عضلات
مرشسانند حرکات اجرا شده را و قدری حرکت ثابت نمودند

و شش را عصاب حیات در عضلات کمر دیده شده است و در
 شش نیز راههای اجزای عضلات بجز معتد از دو سمت در حرکت
 و بر حسب بزرگی و کوچکی حجم و وزن و وضع آنها بود از این قسم
 اعصاب حیات فهمیده میشود این اجسام که کف یا کف در حرکت
 و حالات و انحراف دست زین بود از جهت در مطالعه کور
 مخصوصاً این حس کمال غلبه را دارد از این حس عضلات است که به حرکت
 ما را آگاه میسازد از وضع اجسام و اجزای آنها که در فضا
 حس مخصوص میبندیم تعادل بدن عبارتست از وضع ثابت که شخص
 بتواند خود را بحالت طبیعی نگاهدارد تعادل و حس تعادل بر اثر
 حرکت لازم است و این نظر است که ما همیشه وضع تعادل را بر اثر
 خود در خواب میبینیم که اگرگاه این تعادل برقرار گردد وضع بدن
 خوب است و الا ناراحتی و کمالات و در این شخص را حاصل میکند
 حواس مخصوصه مانند بصر و سمع و لمس توجه بجانب حس عضلات
 دارند

سؤال

(سؤال) مطالعه طبعی حرکات ارادی چگونه میشود (جواب)
 حرکات ارادی ابتدا اشتقاقی بحکم محط میشوند از اینجا پس از
 کما غرض از طریق این مسافت بکوشش از یک و از آنجا عصب
 و ماغز میسند کوشش از یک ممکن است مرکز مطالعه واقع شود
 یا کما تکلیفها در عضلات در این قوه نظایق باشد
 و ماغز کوچک مانند یک رشته طویلی است که غیر امیال و از این
 تعادل برقرار در قرارگاه کما غیر اولی کما مرکز مطالعه حرکات
 و آلات ثبات در سینه است که بواسطه کماغ برای نتیجه میشوند
 کماغ کماغ دیگر عصب اعصاب که از مرکز کماغ کماغ را کماغ
 توضیح این مطلب را نموده که تغییرات قوه در وقت و مانند آنکه بواسطه
 اینها کماغ حرکت قبول شده اند بر این معنی مفصل در نتیجه تغییرات
 سوزنده و اراده میباشد در غیب حرکت کنترل و توافق حرکات
 جزئی که همراه میکنند نتیجه مطلوب را اعمال میکنند نتیجه تغییرات کماغ

اراده خودکشی منظور میباشد و بواسطه این قوه بیک قطعه از کاع
یک بینهاید و بواسطه تطابق حرکات این منظور از قوه
بعضیه میباشد پس معلوم شد که مطابقت حرکات غیر ارادیه
کارخانه است

مطابقت حرکات غیر ارادیه غیر مخالف که عبارتند از مطابقت
اضطرابیادماغ و مطابقت مفاصل یا مفاصل

(سوال) آیا این در آلت چگونه بدخله در مطابقت حرکات برین دراز
(جواب) حس عضلات و با صره نشان میدهد اثری را که کرده
و نتایج را که حاصل کرده بکار مخصوص یک عضو تازه که بدن را اصلاح
بالتی عادت شده در راه رفتن و طفالی در قفس دست و پا بر قفا
باید حس عضلات بدین جهت کنند تا بدون عاود کردن و بکار
پس از آنکه عاود کردید الوقت این حرکات تطبیق اجرام را بیدار
اقدام و ماغ در این صورت این مطابقت را بطاراده گویند که

حس

بخس عضلات مذکور فوق این حس عضلات عهد بسیار بزرگ
در حرکات طبیعی کجا میآورد و مد نظر او در قوه فایده دار
که از شوق زیاد عادت حاصل شده باشد

قوه مد که نه تنها باید بداند که چه قوه بی نهایت بکار برده بود
بر حصول فذل قسم حرکت بلکه باید بداند کدام قوه حاصل
از آنجا که حرکت ابتدا میکند و قدر که این عادت ابتدا از فک
قوه در آن در ذهن انسان برسد از هر که بود از اراده در وقت
بکار برود

در مطابقت حرکات اراده وجود حساسات عضلات و لامه لازم است
چنانکه هر کس دیده است که اشقی بسلامت با بکند لابد پیش پا را
باید بر بینند و حرکت کنند و الا مطابقت حرکات چون نموانند فذل
در عهد مضر حرکت در فذل نوشته اند از آنکه از حرکت
عضلات حاصل میشوند مذکور داشتیم و شما ساندیم بهای را که در
دار کار فذل آلات حرکت میکردند و گفتگو شد از تبدیلات مواد

در وقت
بکار برود
معلوم است

و این ف عضلان و اشاره شده از کاهیدن بعضی آلات بویژه در حرکت
 یک عهد عضلان از حد تجاوز نماید و بعد از خوب هم در مت نشوند
 اکنون مذکور میداریم که یک انقباض عضلان شدید فوراً ممکن است تا زمان
 عضلات از هم بکسلاند و زود بیهوشی را در هم شکنند چنانکه در عضلات
 خلف و قطر و وتر کشید و غیرم مکرر دیده شده است و اغلب قطع
 مفاصل و شکستگی استخوان که در هنگام سقوط بر اثر شوق دست میدیدیم
 از شنج عضلات اطفال در شوره و بی خبری است اطفال در وقت
 سقوط گفته خطر و ضرر حاصل نمینمایند نسبت بگورمان و دیگران
 از شنج است هرگاه از موضع در تغیر برین لافتنند از حرکت بجز
 تشنج عضلان بر اینها است نمیدیم بدین سبب خطر از آنها را کاهش
 نمیشود در این صورت مگویند (مستازام خدای هست)
 مطابق حرکات ارادی بهی است طبعی چنانکه مذکور استیم خدای
 اینست احوال فلج حرکت بنماید که مویوم است با کمترین

رشته نخاع خلف در فلج حرکت مانند الکتریک که صدمه خورده باشد
 اعصاب جدیده شارکو و قتر در اینصورت نمود است و معلوم کرده که
 اختلال رشته در طرف مجاری خلف نخاع است که موجب فلج حرکت
 با عتقاد همین معلوم اختلال در ثلث قدام کسول و اغنا باعث فلج
 میگردد و لیکن اختلال در ثلث خلف مورث است در صورت
 در رشته سالی بطریقه این مسئله را توضیح نمود در نسبت دادن اختلال
 با امر ارتدیفی باینکه سبب از آنها نخاع است الکوت گنت از وجود
 محیط بسته خیالی کرده است و مویوم شارکو خیالی کرده که بعضی اختلال
 محیط که متوالی با اختلال سلسله عصبانی کند نتیجه یک حرکت غیر طبیعی
 که در عصب یا در مرکز عصبانی واقع میگردد در میان اختلالات تقوین
 که مبداء از آنها نخاع است آنها که در درجه ظهور دارند حاصل میشوند
 از صدمه نخاع که منقوض است خواه اجزای مرکزی و خلف مواج است
 نخاع خواه تارهای سفید خلف از او و آنها که جا گرفته اند در میان

از اختلال ماده خاکسترش چهار قدر است که صورت چهارم
و نهال عضله تدریجی و غیره باشد لکن یا از صدمه اعضاء است
و سعت زیاد از ارتفاع در ماده سفید و مخصوصا در ماده خاکستر که
موجب درم نخاع حادث گردیده است تمام این بیانات میباشد
که صدمه سلولها عصب حرکتی موجب میگردند بی حیا تارها و عضلات را
و حال آنکه فاد کجیها عین تارها سفید نخاعی از مستقیم در
تغذیه عضلات ندارند

قانون حفظ صحت نخاع

بواسطه اندکات زیاد فیزیولوژی که مادران در اندام خود در محضر
بسیار از فصد حفظ صحت آن مخصوصا در همین موقع است که سلولها
کوتاه قولی کلدر بار در حفظ صحت فیزیولوژی بسیار فایده است
برای فواید حفظ صحت متعلق بکوت بسیاره تشخیص بسیاره نمود که
بزرگ در عقده نشوند عده عضلات لابد بر استخفاف لازم است یا کجیها

زندگانی

زندگانی یا بر حسب اجازه طبیب برابر وضع نفوس اراض شد در
برابر تعیین مقدار حرکت برابر کرده عملیات که اختلال در
بهم نرسد بسیار پس از بزود از آنها یک فرجه کثرت میان صفا که
دران تمام بدن در کار است باید جزو از بدن و نیز بسیار نگاه است
موضو را که دران کار گنسته و موالط بود غذای را که تغذیه میباشد
کلیتا باید دانسته برابر آنکه از وضع شایسته خود با اطلاع حاصل کنیم باید
از عهد و عهد و مواد قابل اشتراق مستعمله دران دور مقدار و
انواع دیگره بسیار صرف اشتراق کردند و حواله که دران نتیجه بود
دقت که ما هو را بسیار خوبیم نمود نشان خوبیم داد که صحت
را که این معیار در تغییرات مقدار و صفات خود ظاهر سازد
اعمال صنایع که جای آورده میشوند در نیلاقات بهوای را باید
وسیع بایموضع که هوادران بخوبی جریان دار در حال بر وجه را در
بر آنها که بر خلاف مذکور است زاریس و دشمنی موافق در

عموما در مواد وسیع تنفس نمایند و مبدع مواد را بجای آورده اند
 تبدیل است متناهی است که در آن کارگران جمعا مشغول عملند
 موقوف است کلیتا و طاقا کارها است که در آن انقدر
 زیاد است که بر کارگران حرکت برکت دست مبدع پس لازم است
 عملیات متغییر را بر خود دستیاب نماید که وسیع باشد و مواد را
 بخوبی جریان حاصل کند در اطاق کار متغییر خوب نیست بلکه
 باید بجای کارگران سپرد که برگ نوبت هم بخوند و گردان خود را
 در حین عملیات نگاه دارند و لباس می پوشند که مانع از کار کردن نشود
 و جلدر را نگذارند محو است از عملیات ماند بلکه همیشه عرق آلوده باشد
 و اغلب اوقات بدست از باها بول میشوند
 قهیر این از طبیعت اغذیه لفظ خودم و بعد از این نیز در محبت تغذیه
 مقدار توپیر اغذیه را بر حسب طبیعت و شغف شغف خواهیم نکرد است
 زیرا که حرکت و حالت کار در کار اغذیه دارد و کار کردن بدست از قهیر
 و کهنه را

دستها را زیاد بنیاید مهم را وسیع میکنند و بر اعمال مضمون
 میافزاید هرگاه تمام عضلات بدنیه مدخله در سطح داشته باشند
 تعادل حاصل میگردد و در آثار عمومی از آنها با است و بر روز بنیاید
 بخلاف اگر بعضی عضلات جداگانه در عمل باشند در وقت تغذیه
 فقط در آنها حاصل میگردد و در این صورت بر اثر عضله که نوشته
 بهرت روح گویند دست دهد که مایه گوشت و انضجاری آن دالت
 مایه درش خواهد شد و وقت بجهت چاره از سیگار عضلات طرف
 مقابله باید بجای آورد است تا تعادل حاصل گردد در حقیقت پس
 صنعت که بعضی عضلات درون بوی بکار میروند پیشه و حرفه خوب است
 بلکه مایه اتفاق کارگران است اما گوییم که حرکت که در آنها حرکت
 بدنیه کم است در زش لازم دارند خداوند ان آنها تا موجب سلامت
 و تکلیف غذا را آنها کرد
 در بابیت طبیعت لازم حرکات محدود را اقتضا میکند از غیر که با طبیعت

تمام را حرکت فوق العاده لازم است تا حفظ آنها را بخوبی بنماید
و اما مابعد خرابی بدن بزود فراموش آید

بکار کثرت و کفایت که در آنرا از اینک در چنانچه دانست که گفته است
(بکار بیشتر بد را خسته نمیکند تا کار کردن) دیگر در باب بیگانه گشته
(طبیعی که همیشه در کار است بر جلات) کار که خوش غذا که مسئله عضله

دو در یک فشار لایق کار می کند رحمت برابر است بلکه در کار
دو را موجب خستگی است و اگر یک حرکت نمیکنند تمام اوقات
بر وقت میباشد عملیات کوچک که صنعت از آنها قوت حرکت را
لرزم دارد و فیلسوفان و کاتبان و تمام کسانی که خیالشان مشغول

صنعت میباشد یا مشغول خود را بکار می بینند نیز جزو بی کاران محسوب
نمیشوند از آنها نیز مانند سایرین خسته میشوند و از عمل آنها کسب سود
نمیشود اما باید اکنون قانون ورزش را نشان دهیم و طریقه استعمال
عضله را بیان نمایم هرگاه لازم شود که بگویم حرکات آلات

تند

شدید نمایم و مسئله عضله را در وقت مهم نازنین که بد را نازنین
یک ورزش بسیار عموماً عضله را و اما با ایستاده تغذیه مواد

لازمه را بیشتر ورزش بر مصرف مخارج بیغی برسانند
طبیعی از این بود اغلب از مرض خود را بواسطه ورزش معالجه
نمیکنند خوب است از آنقدر بیشتر در این نسبت که بر اعضا مزاج
دلگشا است طبعا و کمال شجیم و ضعیف المعده و شش

سالم خود بهترین بود اما همین است و از این بعد طبابت و ما باید
مشغول شویم با هم ورزش که بکار حفظ صحت آید و موجب آرا
ورزشی حالیه را لازم بداند باشد و بدون آمدن او شخص را

گردد و در هر موضوعی که باشد اجرا باید

بهترین عملها آنست که اوقات خود را بوزن گذرانند
یا بجا حرکت کردن بسر برد مویسوپلوتارک گفته حرکت برابر بدن
نمیزند فرزند برابر است حرکت فرزند است مویسوپلوتارک

در رساله نادیب الاطفال خود نوشته سلامت عقد و طفل بسته
بسلامت بدن آنهاست و سلامت بدن بسته بسلامت حرکت
تعلق عقد آنها را باید تربیت نمود بلکه بدن از بنا را باید محکم ساخت
در آنها تا سالم نگاهداریست

عضلات بدن چیزین دسته اند و هر دسته از آنها شامل یک قسم
عده است مثلا عضلات اطراف ساقه عده شان انتقال بدن
از موضعی بموضع دیگر اگر در زرش منحصر شد تنها بهین رفتار
انوقت کف تمام بدن را میدهد هر کسی که قوا طبیعی اش
راه رفتن باشد مشغول زراعت کار است که چیزین از رجه دست بسته
کنند و ذات خود را مرفیاً از آنها نماید عضلات کف
امداد در عهد تنفس میکنند هرگاه بولگه در زرش مهر آنها را از آن
اعمال صدریه که عبارت از تنفس است از دیام بر زمینند و در حوال
و خروج هوا در مجاری تنفس سرعت می یابند موسیقا بلوغی خوب

بیان کرده شد که شایسته بیفایند مکانیک تنفس را و سایر کار
خود را عادت میداد به تنفس خاصه بولگه صحیح جاذبه خود
محمول بود این عضله را میگویند مرتضی که نفس را حیض میگویند
و طویل میباشند نه چنانکه کله درین بولگه و سنورا احد میگویند
تنفس را بیان خواهیم نمود موسیقا بلوغی بولگه این شرایط
تنفس را در آن خود را میدهد و تنظیم حرکات تنفس که مانع از
ادار نفسم و صوت بود هر روز معدوم میگردد و عضلات بولگه
بولگه انقباض شان بعنوان آلات زیر شکم را معین کردند ^{نظم}
حرکات سینه را و شان بیفایند غلظه برای مدخل دارند
در حرکات صدریه و اعمال تنفسیه و ادوار کلیات و خروج
اشی که عکس راه آمیز و امر کسبه و کارگزار که مشغول اعمال ^{عنفیه}
لازم است که بنده غیر بجز خود نبند تا شکم و عضلات واضح
از آنات محفوظ بمانند عضلات خلق که شاملند بقول فقار

نیز اعمال صدریه را تمدن ملاحظه آن موجب حفظ حالت طبیعی
 میکند و سرد کردن را با اندازه که شاید است نگاه میدارند
 پس از اینها آنگاه چنانکه ذکر شد حرکات پایه در رفتار کفاح
 ورزش تمام برینرا عیند به درینا بدین منفعته در تمام آلات
 بونیته منتهی گردد بدینجه حرکات تنفسیه سه مرتبه کرد تا اکثر آن را
 بخوبی وارد بدن کنند و اگر بخوبی نرسند هر قسم حرکت را محو نمایند
 بدین مقصود و خود را رسیده بلکه باید که در در قانون باشد در هر
 حرکت و این طبیعت خفیه است که حال کرده اند بولکه طبیعت خود را
 عضلات فاصیته زیاد در خود میبرد طبیعت هرگز قبول نمیکند
 حرکت شدید و غیره و در برابر بدن بلکه بیاید بدت و امیداد
 حرکت معینی و ثابت باشد چنانکه بدت طولی ورزش معین تر
 باشد انهم در وقت که مانع از تغذیه و کار تحقیق نگردد و بسیار لازم است
 که در بدت شمارند زانکه زمان را برابر از صرف از تغذیه و عمل خود

در هر

بر جهت که زانکه غیر منقول اکثر در شرب و خواب و غیرهم باشد در این
 میان در وقترا استجاب نماید اگر چه نیم ساعت باشد تا در وقت
 چیزی را تحصیل نماید که مایه سلامت تمام اوقات گردد تا بعد از آن
 بعد از عصاب و عضلات و آلات تغذیه او سالم گردند و بر خود
 افزوده کرد و عمل را غم نشدید و خواب و راحت او با بود که
 که زانکه این است که ما بر حسب شعور و آرا یا احتیاج حالتی که در این
 عینا از کار و در کسب و تقاضای خود را چنانکه که برود و بود که خود را
 در رفع احتیاج و بهترین حالات را تحصیل میکنند
 این ورزش را چون از در وقت ملاطفت مانیم در واقع حفظ
 حقیقت است و بیاید موزون نمود و منتهی است فوائد بسیار که در این
 زیاد با فایده است بعقیده شکر بر این فوائد است که شخص بداند که
 بکدام صفت و بکدام امداد باید حرکات ورزش را معمول داشت
 ورزش کردن — اجزا را همال ورزش باید بتای در

و بدون شتاب و با فاصله و سکون شایسته در باخوت شد
 عضلات هر حرکت در ورزش باید واضح و زیاد باشد و با نتیجه
 و شروع شود از ابتدا بحدت و تدریج تا آنکه بخواهد عادت شود
 در ریاضت بیاید آنگاه حتما موقت محسوس کرد که پس از آنکه
 سکون معدوم شود چنانکه پس از هر حرکت محسوس خواهد شد تا آنجا
 آنکه احساس وضع عضلات شد بمرنگ شدن در فشارشان در حرکت
 باشد که از حالت سکون بحالت حرکت متدرجا باشد بخلاف از حالت
 حرکت بحالت سکون هم چنین این مصنف قانون منظر در باب
 ورزش قرار داده که ضعیف و خردندان قلی را که حرکت محکم
 نباشد دراز کشیده بجز در خواب خود را که امکان حرکت دارد
 محکم سازند و بعد دراز دارند یا در حالت نشستن مجاز دارند
 این قانون است که در باب تعلیم ورزش کردن ذکر میشود که حال
 بود و نیز بر این صحت تمام بدن دارد و خصوصیت دارد بر این حرکت

عضلات تمام بدن و با حرکت در عصاب و مخصوصا خوب است
 بر این که در اجان و خازیرها و سبلا یا با بر نفس و صاحبان
 همه موقوف و اشخاص کم حرکت و یکجا نشسته و ضعیف المزاج ^{و غیره}
 این دستور العمل در ورزش است که در بعضی کتب که در بعضی جوان ^{کزره}
 میشود مابود را باید بیست و دفعه حرکت هر روز در هر دفعه
 بجانب قدام گسترده و در هر دفعه بجانب خارج از خود دراز کرد
 دو دوزده دفعه بجانب فوق ارتفاع ساخت پس از آن بدست
 تاده تنفس قوی و عمیق کرد و نگاه ساکن شد بعد از آن ^{دفعه}
 باید حرکت و در هر نمود با تمام بدن انگاه استاده و دفعه دست ^{را}
 یکدیگر بالای ده کرده و دفعه بر زان است کرد و بجهت دفعه ^{را}
 عمود بلند ساخت پس از آن پشت تاده تنفس قوی و عمیق باید نمود
 و ایستاد بعد از آن پشت و دفعه ساقتا را بهم باید نزدیک ساخت و در ^{را}
 چهار دفعه با راکت ^{را} انید و منقلب نمود و در دفعه حرکت ^{را} ^{بجهت}

در جوارزه دفعه زانوزا عوام انداخت نگاه است ماده تنفس

و بسیار ده دفعه باز در ایجاب قدام و خلف رانند و چهار دفعه

برجوات داشت و یکصد دفعه و باز در اجود حرکت داد پس

دشت ماده تنفس قوی و عمیق نمود و باید بعد از آن بیست دفعه

کرد که شبیه است بحرکت همین سنگان که چوب را با تیر می کشند و

دفعه حرکت علف در میدان نمود و میصد دفعه در زمین زد که

پس از آن هشت ماده تنفس قوی و عمیق نمود نگاه ^{بسیار} دفعه

ساقها را بجانب قدام و خلف باید رانند و در چهار دفعه عود ^{بسیار} دفعه

تمام این حرکات نیم ساعت وقت لازم دارند و اگر کجا ^{بسیار} دفعه

و این کار تا با عانت راه رفتن مجرب بود و بیست و ^{بسیار} دفعه

در این صورت چهار ساعت و نیم منفعت ما خواهد شد علاوه بر آن

حقیقت نیم ساعت حرکت بانگ زمانه دفعه شود و ^{بسیار} دفعه

رفتن بدت زیاد در لازم دارد و تا تحقق ^{بسیار} دفعه

اجرای

این حرکات معینه اولاً باید تدریجاً باشد تا باین درجه رسد تا باین

برابر جوانان است و در سایر پنهان بر حسب شخص و قوه ^{بسیار} دفعه

کم و زیاد نمود در ولایات شمال و گنگستان علاوه بر ^{بسیار} دفعه

انهارا و امید دارند بر یافت معین ^{بسیار} دفعه

بواسطه ورزش بدنی می توان بدن آنها را قوی و مستحکم نمود تا ^{بسیار} دفعه

ضعیف بدن و بی خوابی بگردند زیرا که از مادد ضعیف ^{بسیار} دفعه

میکرد و بخلاف از مادد قوی المزاج اولاد قوی ^{بسیار} دفعه

از تجربه معلوم شده که مردان قوی اجته در اعمال شاقه کمتر ^{بسیار} دفعه

برابر آنها دست میدهد شقی جوان اگر در اوقات جوانی ^{بسیار} دفعه

زیاد در حرکت و عهد بدنی خود را قوی و مستحکم ^{بسیار} دفعه

پیرا سبب رحمت و استقامت بدن او خواهد بود و این ^{بسیار} دفعه

خطای است که در میان عوام معروف است که پیرا را ^{بسیار} دفعه

کنند و آنرا نشینند بلکه آنها نیز بعد ر قوه باید ^{بسیار} دفعه

تا بدین شان اعمال خود را بخوبی اجرا بدارد و امالات فواید
مضموم و دفع را بهمه بجا آوردند

در حفظ صحت عامه

بدون کمک قوه عضلانیه بدنی انسانی خلقت شده برابر امور
زندگانی از قهر زراعت و صنایع و سایر لوازم معیشت و وصول
شرایط حالات زندگانی عامه و بی ترقیات حاصله بواسطه علم
نیز اثر خود سازا دارند و از آنها عبارته از علوم که منسوب به
تدریج ترقی انسان هر چه میجوید باشد مبدء و مشتمل بر
لازمه وجود انسانی است ایات آنکه کار دنیا را نمیکنند
و زندگانی را به بیکار رسیده پسند سازان صحت نورانیت گفته
آنانکه کار دنیا را نمیکنند و زود مردند سزاوار و زود معلوم است
بوسه را گفته بیکار بودن و بیکار عقده بلیغ تغییر جمعیت که غیر
محمول است نتیجت آن گریه و علامت است این معلوم و انا قانونی

و مع

وضع نموده است که از آن معلوم میشود هر قدر از خط استوار
شوند بجانب قطب بر همان زندگانی شان افزوده میشود
برابر آنکه این قول خود را در خصوص کار کردن بخوبی ثابت نمایند
حالت مانده مقدم مسجود و سپاسیاریا در اینجاست که در
با مملکت ملانند که دولت بدو تسخیر از بی کار مردمش
گرفتا کردید و این قطع بدین کویک از قوه تغذیه و هر چه در
عالیه ترقیات را سیر نمودیم کجب جمعیت هم کجب صنایع هم
میفکون گفت از شدت کار مردم و نشتال کمال خستیا رسید
و مانع و اعصاب آنها ضایع میگردد اگر امکان است
مدتی در جهت باشند و در در ضد تحریک در آنها مانده متعجب است
و بر آنکه لیف مردم از کثرت کار کردن بریشان خیال شده اند
و بعضی دیگر از زندگانی خود بیزار شده اند و جمود از کثرت کار
مؤمنی گردیده این صنایع مانع و روان ملک جمعی در بر آید

در این ایام عقد زینت از درس و علم و دانش پیرند و
را قدرت و قوت با آن مانده موسیو موفقی خیا خوب نوشته که
و اعصاب را نمی توان عاریت نمود حکومت چنانکه در زمان
قوت عضلات عامه و اسباب ذوق و شوق در زرش را فراهم
آورد این واضح است که رعایا شایسته ترین با کمال دقت مشغول
ز رعیت در غیر سپاشند بدینجهت قوه بونیه خود را زیاد میکنند
بیشتر و این خیا خوب نوشته طرز ورزش که عبارت از گسترگشتن
و غیر از آن اضراع ورزش بود که از آن بود بهترین شایسته
برای ما و خوب ترین اخراج بر عامه نفس

رقص را که لذت است روحانی هر چه در خط استواران می توانند
گشت نشان میدهد که در تمام عرض بلا حرکت عضله ای کشیدند
اگر چه رقص باشد در بار بدن کمال ضرر در ترا دارد

در بی ۱۸۸۰ مسیح قانون حکم داد که در تمام ادارات عامه اطفال را

تعلیم ورزش نمایند و در تمام ممالک اعلان کنند که این علم
در تمام خلق اجرا شود مردم خیا ضرر را کشیده اند که آنکه وقت
عقیده شان کین بود که ورزش باید با عادت آلات جدید مجزا
کرد و مانند سپهر و سنگ و غیره با علاقه بر آنکه این سبب خیا
زیاد در لذت است که طفا را هر سال میگرد طرز و کسب از آنها و
میانه خست طریقه استعمال از آنها

ورزش را در اطفال با ااجام باید مجزا است تا موجب خست
خو طرا آنها گردد و بدین سبب خست در از آنها کشیدند پس
را همه روزها باید که در حسب حالت و قدرت از آنها تمام عضلات
بدن از آنها را بولرطه ورزش باید میسخت سخت و عادت شان
باید داد که نفس را از راه بینی بکشند و از راه دهان خارج سازند
چنانکه قهر و کرسه نفس را قوی و عمیق کنند تا هوا داخل تمام قطعات
رید شود و لذت است که این ورزش را در موضع هوا را کشند و

تعلیم

و اما کسی نیز پوشیده باید باشد تا مانع از ورود سرما و باران
باشد که هر وقت اجازت آن ممکن گردد

در مفسر شیمیای

در هوا مستقیماً — هرگاه هوا نباشد تمام حیوانات که در زمین
مکمل میگردند مانند حشرات و دانه ها حاصل خود نمیشد هوا سطح خارج کرده
که در زمین را احاطه کرده شفاف است و غیره در چنان بنیاد که جز
زمین نباشد و این عنصر اصلی است زیرا که در بواسطه زمین موجود
و بواسطه او است که ما زندگی میکنیم اگر چه ما در زمین ساکن هستیم
و از زمین است و در زمین زندگی انسان و حیوان و نبات
میباشد البته کتاب مفصل در باب اعمال هوای نوشته و مکتوبه ^{علائق} هوا
که دوران مدار وجود را در زمین کرده که در زمین بنیاد کرده
مربط است از یک سو که بسوزد و بلند نماید آن موجب بروز روز و شب
و دریا شده اند پس در آن عصاره بخار را در احاطه نموده که سوزان

این طبقه هوا بواسطه تابش آفتاب از خط استوا یک جانب قطب
و از قطب بطرف خط استوا بعینه شبیهت دارد و برین اساس که
داخل و خارج میسازد این عنصر را در زمین که در ^{باصلاح} است
عوام با دو کسند در واقع این جریان هوای مانند بدنم که در آن
بالا خزه در این دریا سوراخ هوای متعدد محصولات تنفس نباتات
و حیوانات ریخته میشوند و در دریاات روزانه از آنها از آن جدا
رود و خانها هوای که عبارتند از باد و در کمال قدرت و قوت در
که زمین جریان دارند تمام کجرات خارجی که داخل در آنها
تمام نقاط ارضیه شفق در پراکنده میگرددند
در قطعات ممالک معتدل که کرده و سال در این بیشتر توسط دارند
هوا اکسیژن مستخرج از تنفس نباتات و جنگلهای منطقه محرقه را با آنها
میرساند تا زندگی حاصل کنند هم چنین بهیدر گوشت مستخرج از این تنفس
و حیوانات را به نباتات و جنگلهای میرساند تا آنها نیز از دیاد و جم ^{نیکنند}

بهتر از این اعمال است که باد بکوه زمین جان میدهد از کوه که کار است
 آبراهه بنمایند بکوه سار و در آنجا چشمه که در سبزه رود خانه را سرد
 میکند و دیگر آنکه هوا را در حرکت بخیرات آید که بولوله حرکت
 آفتاب احداث شده اند لغت اطراف دو واحدی را در برابر
 اینجور کلمات در آن باد است و در بدوران دم بدل است
 که بولوله فراق مجامع شود چنانکه در منطقه محرقه هوا اگر گرم
 بنمایند بجانب قطب شمال و جنوب و بالعکس از قطب هوا که
 سرد حرکت میکنند لطاف خط استوا ازین وقت و آن حرکت منظم
 در هوا حاصل میشود که عبارت است از باد و ضایع است و در حرکت
 خول ثریا بدن حیوان که مواد غذایی را با آنها رسانج بدنیه
 میرساند زیرا که حشرات الارض تخم خود را در هوا مرقف کنند
 و تخم نباتات نیز در آن داخل میشود هوا بولوله حرکات استتعالیه
 خود این تخم را به اطراف عالم پراکنده و بیشتر مریازد

زندگی

در
اهمیت

زندگی و تنفس در تمام السنه مراد فندک بکیرا در تمام السنه
 تمام مواضع سال سجده است از جهت یک عامده را که عبارت
 از حیات است و باید دانست که بولوله آثار خارجیه تعویات خود
 بدار این عامه که عبارت از هوا است پیدا نموده که بکعبه عدد
 بی شمارند هوا مستقیقه عیال است از سلسله شیمیائیه و عملی
 در آنها رسانج بدنیه مجامع میگرد و در اینده عملش شیمیائیه
 در شایع فینا میگردد
 تعویات که در هوا محیط بهم میرسد و بولوله آن تعویات باد و باران
 و باران و طوفان بهم میرسد مادرک آنها را بنمایم خواه
 بولوله که مستقیم که آنها در بدن خواه بولوله تعویات شرایط
 آب و هوای مواضع که انسان بجهت زندگی خود تعویات نموده
 از برای هوا و قسم تعویات طبق نموده اند یا هوا جوهر دیگر
 هوا تنفس شرایط جوهر و نایبش بکار برده خوانند

در این فصل گفته

در موارثه — چنین قدرتی که منجس در رصدها منسوخ
شده اند بر صدها کاینات جورا که خود آن کائنات خیا شده
و توقف گاه شان نیز متقدرت و با عجزی بصیر و حوصله گاه که
انقدر نفی میکنند در صیده و اند به نایب بسیار خوب این است که
برای خوب مطلع شدن با آثار ظاهره در درگاه زمین رصدها در یک
موضع محیر کف نمیدهد بلکه لازم است مواضع عذیده و آلات مختلفه
متقدده فراهم کرد تا از کفات حلیه و چگونگی اوضاع بخوبی آموخت
تحقیق مطلع گردید که زمین بدینستند آن جدید که در آنها بخوبی رنگ
کرده اند جریان دریا را و توجع هوا و هباب و امتداد از آنها
و توتنه پیش بپر کنند قانون طوفان و بهم خوردن هوا را و نایب
بے شمار از رصدها بر اینها بر اطلاعان و مسافین حاصل گردید که
خبر از حالات برورات کاینات جو به آتیه میدهند

در بیان باد

در بیان باد — قدرتی که مازاد حرارت خارجه
و آب و موارثه در بیان موعودیم اشاره کردیم که حرارت را
در موارثه محیط که مانند یک محوک قورست

که از این روز بروز سرد میگردد حرارت و افاضت نسبت به محیط
کم میشود و این حرارت حایله اش بواسطه شمس حاصل میشود
موسیو پویه نموده است که فضا زمین در این حرارت است که یکصد
و چهار درجه زیر صفر است اگر کفاب در آن بیخ نماید در این
هرگز نمی شود که زمین بتواند جان و آبر را در خود تربیت نماید
خاصه اگر موارثه محیط را در اینست که هر کجا که آمده باشد
و بواسطه حرارت حاصل از کفاب در آن محفوظ میماند زیرا که هوا
بواسطه ترکیب ذره خود حرارت کفاب را از خود میگرداند و زمین
میرساند پس در آن مانع میشود که انحرافت رویش تند بترسد
بحرکت تاریک و باره در آن عبور نموده باینست که در آنجا

عود کند ازین جهت که مانند لباس است برابر زمین که گرم میباشد
و در او موسیومها در کف هوا برابر زمین نمیداند که چنانچه است مانند
دیدیم ایام که اغلب حرارت موسمی است به اسباب و وضع کتب
همگی میداند در در زمین بعضی مواضع نسبت به بعضی دیگر حرارت
مقاوت است

چون هوا با خاک جملہ حرارت تغییر میپذیرد زمین با بسبب جوهر
که حرارت در آن غلبه دارد و غلبت میکند و مختلف مواضع دیگر یک
و در این برودت است تمام گرم میشود هر چه در آنها با هم مخلط شده تا
تفادلی در حرارت پیدا شود و چون حرکت رفت و آمد و انقباض
هوا را موجب میکند که هوا را گرم خط استوا را یکایق قطب است
و هوا را سرد قطب را طرف خط استوا متحرک سازد هم چنین که
گرم بجز محیط خط استوا را بقطب و از بهار سرد در این قطب را نسبت
خط استوا حرکت دهد پس اسباب حرکت هوا و آب در این حرارت است
ای

این تبخیر فرور هوا و کتب بواسطه اثر حرارت و انقباض است
برف و باران میشود بلکه بهاب برودت کرد باد و طوفان و کولاک
همین حرارت است موسیومها درین خوب گفت که باد و حاکم بزرگ
قویات هوا را میباشند باد و ستمند باد است که دائم میوز
یک دیگر باد است که در فصل معینی میوزد که موسوم است به باد فصلی
دیگر باد است که در وقت ازینها معین نیست

قسم هوا سرد در کم فوق و تحت بجهت آنکه تفادلی بین ازینها پیدا
شود و در آن معهود میباشد یعنی هوا را گرم شده مجاور زمین بود
اثر حرارت و انقباض معهود میکنند و هوا را سرد و فوقا را نازل
این معهود در نزل هوا عبارت است از باد از طرف دیگر باین جهت
در خط استوا موجب احداث حرارت شدید میشود و هوا را گرم
انجا برقع میکند پس از آنکه قدر معهود نمودند کانی قطب سرد
میشوند از قطب نیز هوا را سرد در جانب این حرکت میباشد

خط استوا را بچوکت رفت و آن نیز چهار ساعت از بار بار باد است که
 از سمت قطب بخط استوا میروند و موازی است با البرز و در بار بار باد که
 از خط استوا کاتب قطب میروند موازی است با البرز و موازی است
 که مجاور زمین باشد بواسطه حرکت زمین از جنوب طرف شرق
 با اتبع زمین حرکت میکنند و در هر کس میداند که حرکت حرکت
 و وضع زمین متناقض میگردد در هر قدر از خط استوا بجانب قطب حرکت
 کنیم در نقطه قطب سه وجه حرکت محسوس نمیشود و حال آنکه در خط استوا
 در هر ساعت چهار صد و شانزده درنگ مسافت را طرقت نماید هر که
 مجاور زمین باد بهین اندازد حرکت خواهد نمود بدین مواضع باد که
 البرز را تقسیم در امتداد شمال حاضر میشود
 باد در البرز نصف کره شمال از شمال حرکت بجنوب غرب و در نیمه شرقی
 و باد در البرز نصف کره جنوب بجنوب شرق و شمال غرب و جنوب
 میگردد و هر بطور فرضیه که گفته شده در هر طرف خط استوا در هر گاه
 آنها را

انها را در هر یک محیط ملاحظه نمایند پس منتهی هر وقت به یکدیگر میروند
 قطع در آنجا که ملاحظه کردند که تقسیمات در دریا را بر سر یک اثر
 قطع جداان ملاحظه نمیشود و در زمینها خارج از دریا بود
 لغو و سیاب تقویمات در موازی در حرارت آنها هم میشود نصف
 کره شمالی مخصوصا حکم میکنند اثر جریان موازی استوا را که
 پیرو می کنند ابتدا در طبع استرودم را بدین قسم که در ابتدا حرکت
 میکنند بجانب شمال شرقی پس در آن باد غربی میگردد و نامبرند
 بسیار شود و فیثانند در این صورت خیال کرده میشوند و هر باره نزول
 می نمایند لطرف خط استوا در حال که جریان قطب شده اند و در
 شمال شرقی بجانب اردو پار شرقی میوزند و یک جزیره در قطب استوا
 را نیز متصرف میشوند
 موسیو کلا ده کتابی در باب آثار کاینات جوهری جملها نوشته
 دوران آثار و فتوحات نیز ذکر نموده لغوی در سائر آن است

هرگاه جریان باد در استوائ در درختستان بگذرد تقریباً بعد از
گفت که درستان معتدل و مرطوب خواهد بود و در تابستان سرد
و باران دار و هرگاه با العکس باد در قطب بوزند درستان سرد
و خشک و تابستان گرم و خشک خواهد بود و با الاخره در هر که ما واقع
شویم در انهار جریان باید مشط باشیم بارانها در استوائ در هر که
خوش را در موقوعه که معتدل است این نتایج از خلدل نیز می آید
مهم ترین همه آنها در اعمال حاصله از وضع ماه است که بولوطه است
موضوع ماه جزو توده در هوا حاصل میگردد چنانکه در اوقات
اجتماع ماه با شمس هرگاه قمر از فوق و ایره هینوا عبور نماید
مشاهده میگردد و در هنگام عبورش از فوق هوا گرم میگردد
جریان هوا در جانب شمال حاصل میشود که موجب سردی هوا میگردد
و هرگاه عبورش از فوق در ایما باشد اوقت باعث بروز باران میشود
یعنی این قضیه چون پس از سه روز از اثرش بولایت درختستان
میلوانه

در مریخ شمس
میلوانه گفت این در هر روز سهیم و چهارم ماه است نه در هر روز
تحت السحاب ترتیب باد در شایع و درختستان در انهار است
اول الله باد در غرب را شیوع در انجا برتست پس از آن باد
شرقی است که باد شمال شرقی و جنوب شرقی بگویند پس در آن
باد در جنوب است بعد از آن باد در شمال است این باد در هر
در اعظم روانیست علیه وارد و در ولایات و شش زمان
باد غربی شیوع دارد و در ممالک مدیترانه باد در شرقی میوزند
و چنانکه باد در آلتزه نتیجه افت هم حرارت سطح زمین بودند
باد در موسمر و باد در نسیم نیز حاصل میشوند در هر جریان ممتد
مابین دو موضع غیر متساوی در اجاره مانند در باد واحد و صحرای
و کوه باد در فضا که باد موسم نیز بگویند باد در است منظم که
تغیر حاصل مییابد و بهر دست نشانه در یک طرف کره زمین میوزند
چنانکه در نصف کره شمالی این باد موسمر اول بهار شروع میوزند

مکنند که عبارت از صدماتیست که در اول پائیز که عبارت از
 میزان است در نصف که جنوبی بخلاف این است غیر فصول
 آنجا بعکس فصول اینجا است و در هر دو لایحه که مجاور دریا باشد
 نیز آثار موسمی خوب بظهور میرسد مانند دریا میزند و سال دریا
 باید و هر گاه نسیم در مدت روز از دریا بجانب ساحل میوزد
 و اوقات شب که در ساحل بطرف دریا میوزد و در قطب است
 نسیم در مدت تمام سال میوزد و در منطقه معتدلها که
 باعث وزیدن نسیم شود مدت تابستان است نسیم صبحها
 یا نسیم دریا که خفا شد به ترتیب تا نسیم عصر و شبانگاه که شروع
 بوزیدن معینا به چند ساعت بعد از طلوع آفتاب و موقوف میگردد
 چند ساعت بعد از عصر با دانه مخصوصی زمین در تمام مدت شب
 میوزند و موسمی فورانه در کتب فربنگ و غیر خود نموده است و آنرا که
 مشابه مشاهده میشود در نزدیک کوهها چنانکه در ارتفاع جاهای

در عمق

در عمق دره هم وقت بهباب ظهور نسیمند از اتصال صعود
 و نزول هوا که گرم و سرد دره که در قله جاهای نسیم حاصل میشود
 که هنگام وزیدن با خود بفرز از اجسام صغیر را حرکت دهد از قبیل
 عصاره و بخار سرد و غیره ما از اینجهت است که موسمی در کشفه عصاره
 و بخارات بر حسب مدت روز یا شب صعود و نزول بنمایند چنانکه
 مدت روز را در قله جاهای و مدت شب را در عمق دره که وجود
 ندارند هوا در بالا که کوهها شبها خنک است و در دره مرطوب خنک
 و در دره که شبها مرطوب و در دره که خنک است هوا که گرم و در دره
 بوالطه نسیم روزانه سرد و گرم کردن آنها دارند و حال آنکه نسیم
 شبانه بخلاف سرد نمودن آنها خواهد داشت و گرم کردن
 از اینکه هوا که گرم مواضع مرطوب را بجانب دره که حرکت دهد

در ابر و باران در طوبی

در استان

هوا و وقع در فضا سرد در شده است که با اصطلاح عامه عبارتست

بعضی که در سطح مایه کواکب در زمین در قعر سده در آبش آتش
مواد جابده و مایه زرد زین سخوت حاصل می نمایند بواسطه
طایفه و مجاورت آنهاست کتب حرارت مینماید

بخار آب بواسطه خواص طبیعی آتش یا از حصول سبب نوری است که
در هوا پیدا می شود آب گرم یا آبی که مجاورت پیدا کند اگر در
بجای که در این بخار آب که قوه تمدد زیاد دارد در هر درجه حرارت
مکنت است احدی که در بشره که وزن مخصوص و فشار آن بقاعده
دمگاه در یک فضای فشار هوا زیاد باشد و حرارتش کم بخار آب
عودت میبازد اما حاصل نماید و نزول باید بجانب زمین چنانکه خود که
در آن بخار به مقدار درجه وزن مخصوص یا قوه الاستیک برسد گویند
اشباع از بخار گردیده است

مویس ستر در رساله که در خصوص آمار میا کرده از فی تصنیف نموده
این کوه دیر را هم قوم دانسته که مرشسانه فوارات مشهور را در

معارف در این فوارات بواسطه نشان میدهند که چند میلیون
زیق بالاتر است این کوه مینماید که بخیز بخار می دهد بواسطه
که تا در درجه حرارت فوارات بواسطه قوه حرارتند و چنانکه

| مناظر | حرارت | مناظر |
|-------|-------|-------------------------------------|
| ۱۳۰۹ | -۲۰ | ازین قوه بخار خود بر سرعت افزوده |
| ۲۶۶ | -۱۰ | می شود و چون بعد درجه حرارت سرد |
| ۵۱۱ | ۰ | فوارات بواسطه به مقدار و در این سطح |
| ۶۱۹ | +۵ | چنانکه آب جوش بواسطه را که بر در |
| ۹۱۵ | ۱۰ | فوارات در میان و در بلند مینماید |
| ۱۱۱۸ | ۱۵ | بخار آب مخلوط با هوا بطور از چشم |
| ۱۷۶۳ | ۲۰ | از حجم هوا افزوده می شود و در |
| ۲۳۱۱ | ۲۵ | آن که سبک در روان بخار آب |
| ۳۰۶۴ | ۳۰ | بسیار در این صورت هر قدر که در |
| ۵۳۶۰ | ۴۰ | در پنج شش $\frac{۵}{۸}$ میانه و یک |
| ۱۸۶۷ | ۵۰ | |
| ۱۴۴۷ | ۶۰ | |
| ۲۲۹۱ | ۷۰ | |
| ۳۵۲۱ | ۸۰ | |
| ۵۲۵۱ | ۹۰ | |
| ۷۵۰ | ۱۰۰ | |

در بعضی کتب میگوید

هوا مرطوب بیک ترتیب از یک لایه هوا بر می آید در صورتیکه حرارت
 و فشارشان بیک اندازه باشد اختلافی بحسب اختلاف
 در طریقت بود که همین هباب که عبارت از حرارت
 و بخار آب است حرکات مختلفه در هوا پیدا میکند در جاهی که
 یک لایه طبع از هوا را شمع شده از بخار آب است و بخار آب
 که در آن است و در گرمی است هر گاه حرارتش نازل گردد
 تا آنکه به بخار رسیده وقت تقریباً است گرمی در آن خواهد
 پس بیاید از آن مانده گرمی که از آب بخار شده مانده
 که تبدیل آب شده است ازین یکا ما فهمیم که یک اثر شعله
 ستونهای هوا را ظاهر می شود و در آن اثر نتیجه باران می شود
 و این تبدیل آب بخار بود که حرارت حاصل خواهد کرد
 و بر آن لایه یک لایه آب را تبدیل بخار می نامیم انقدر حرارت لازم است
 که بافتد و سرد و جهت لایه آب بگذرد حرارت رساند بخار
 بالقد

بالقد و سردی است درجه حرارت لازم آید بخار ترا در باره مکن
 از بخار آب گرفت بشرطی که در احوال است ادلی که عبارت از آنست
 برگردانیم از این جهت که حرارت و دفع در بخار آب را حرارت محققه
 بخارات حادثه از اینها در ولایات حاره و حرارت آنها شدید
 میمانند از آنکه هوای گرم را سرد می کنند بخلاف در محالته
 و حرارت بخار است میمانند از آنکه بخار از آن تبدیل آب می کنند و حرارت
 محققه آنها را در آنها بر آنگه می سازند
 ما قبلاً بر این مذکور داشتیم که هوا بر حسب حرارتی که با او می رسد بخار
 معین از بخار آب را در است هر گاه برودتی در آن اثر خود آن بخار است
 و دفعه در هوا میعان حاصل نموده باران و برف و بزرگ و خود
 و شبنم و غیره حاصل می شود و کلیتاً اتفاق می افتد که هوا بخار
 حسی باشد یا آنکه شمع شده باشد از بخار آب و عموماً پنج ششم
 بخار را در است و در فشارات شمع هوا همیشه در آن بخار است

سرقت و بطور تجزیه زیاد و کم درجه رطوبت هوای متعادل است
و بسیار سنجید رطوبت نسبت به حالت رطوبت را که نسبت به

معتدل بخار آب که هوای شاد است و معتدل بخار آب که در حالت
اشباع شدن شاد خواهد بود در همان حرارت بعبارة اخر نسبت
مایه رطوبت حاصله بخار آب محصور در هوا و نسبت آنها مطابق
باین حرارت

لکه رطوبت در حرارت کف که در مداره مرادف با بخار آب است بلکه
رطوبت در وقت که بخار آب حالت میعان پیدا کرده باشد
و بصورت قطره درآمده باشد بخار آب متغیر رطوبت هوا را در ظرف
حرارت حاصل خواهد کرد که هر قدر حرارت در هوا بیشتر ظاهر شود
بخار آب در آن زیاد تر که حدت مرود با العکس هر قدر هوای هوا
برودت بخار آب بسیار کم می تواند ترطاب شده در آنجا
پیوسته را در هوا گرم بدایم کند اگر چه در آنجا رطوبت زیاد است

میزان الرطوبه المرئیه که بواسطه آن میزان درجه رطوبت واقع
در هوا معین میگردد و این لوحه نیز مطابق با درجه میزان الرطوبه

| درجات رطوبت | حالات مرطوب |
|-------------|-----------------------------------|
| ۱۰ | سوزن و کج فاقول کمیگردد |
| ۲۰ | ده بده نشان میدهد درجه |
| ۳۰ | رطوبت هوای در این لوحه |
| ۴۰ | و ستون آب یکا در آنها درجاست |
| ۵۰ | را بنمایید دیگر حالات را |
| ۶۰ | هر گاه ستون درجات درجه |
| ۷۰ | را نشان ندید معلوم میگردد که هوای |
| ۸۰ | ۲۷ نسبت و جهت مدم بخار |
| ۹۰ | آب موجود است و هر گاه ستون |
| ۱۰۰ | |

درجات درجه معتدل و در آنجا در معلوم میشود که هوای شاد
از بخار آب در آنجا درجه صد را بنمایید معلوم است که تمام اشباع

همگی در رطوبت میزان الرطوبه
حالت رطوبت هوای در درجه
سوزن رطوبت در درجه
در درجه ده را نشان در معلوم
درجه رطوبت معتدل در هوا
که رطوبت معتدل در هوا
رطوبت و در آنجا در آنجا
معلوم است که تمام اشباع است
در صد رطوبت صد است
معلوم است که تمام اشباع است
مکانی با عدد در آنجا
که مقادیر از درجه صد واقع
است

و آن مقام است با رخم یک بند که در ستون حالات مرطوب است
 رسم شده و چون نسبت بخار آب بحیث حرارت افزوده میگردد
 معلوم شود که طبقات هوای مجاور زمین بیشتر دراز بخار آب
 میباشد با النسب لطیفات هوای فوقانی کمترین در مقام صعود
 بهوای ثابت خود که بخارات هوای بحیث در آن مخلوط شدن
 یا علی صعد و میبایند هر طبقه که حرارت از آنها بیشتر است سبک تر شده
 صاعد میگردد تا بجایی که طالع برود ترا در است در آنجا بولک طبع
 اثر برودت در هم فشرده شده معیال حاصل میباید و این صعد
 ذرات صفا در در این است که هم در بر صعدت میسند
 مویوشتر گفته است این بعد تجرد و تقطیر مویوش در هوای صعدت
 زمین مانند یک بخار است که دریا و رودخانهها و زمین مطوع آنند
 و گویند و یو آران دیک اند و طبقات علیا در هوا سردتر است
 منتهی بولک طبع تا بش کف آب آید و در زمین بخار میگردد و

میشوند ام ایکنه طبقات بارده هوا رسیدند قطره قطره شده
 نازل میگردد تا رسیدند طبقات حاره و باره بخار شده صعود
 میبایند تا ببطبقه بارده که رسیدند متکاثف شده بخار میباید
 و باران را احوال مکنند
 هرگز بولک ستون بخار است که منضاع شده در هوا شفاف نمودار
 بلکه این ذرات قطره کف خیارین باشد بولک طبع حرکت هوا به سمت
 برده میسند و اگر درشت شدند بخار باران بود زمین میسند
 حرارت هوا و چگالت ابرها بسیار آنها صفات مختلفه میسند که از آنها
 بارانها بر زمین بارش نیت میگرد و چنانکه در شهر زین در سال ۱۸۷۲ مسج
 باران بارید که عمق آب حاصل از آن بیشتر از سه ربع زرع بود
 باران پیچیده ماهه پاریس بارید
 مدت توقف بخار آب در هوا بسته بدرجه حرارت میباشد
 در وقت طلوع آفتاب هوا سرد است و بخار آب در هوا کم است و حال

مرطوب ترست و ایام کبک که هوای گرم است تخم آّب آسان میشود و فضا
 هوای صحت از بخار آب میگردد در این صورت رطوبت در هوای صحت
 کم را دارد تا جو صحت بعد از ظهر در روز میگذرد و هوای سرد بسیار گرم است
 نمی تواند شباع شده مگر بواسطه مقدار زیاد از بخار آب از زمین
 قیاس است بر این نوع است مانند فصول چنانکه در زمستان هوای سرد را
 بخار آب است نسبت تابستان و رطوبت آن زیاد تر است از ایام
 تابستان در این ایام در ولایت پاریس باران بیشتر است نسبت فصول
 بارده و بعقیده موسیو بلگراند رودخانه سن در پاریس رودخانه
 که باران در فصل سرد بسیار آبش خیا افزوده میگردد و در آن فصل
 اگر باران در ایام گرم باران چندانی زیاد در او ملاحظه نمی گردد
 همین حالت در سایر رودخانهها و قنوات نیز ملاحظه شده زیرا که
 در ایام بارده باران برین نفوذ نمی نماید منبع آنها را محکم سازد
 و در اوقات حاره تمام آن بخار میشود و قدر که تابستان در آن سال

و ایام زمستان باران زیاد و میتوان بخوبی خود را طبع
 کرد و رودخانهها و جویها بر زیاد می شود بخلاف اگر باران در فصل
 تابستان در ایام حاره بسیار باشد جریان چشمه سار و رودخانهها
 کم خواهد بود بعقیده ژول مینر جنگلهای نیز اثر محسوس در
 آب و هوای بلده و منابع چشمه سار را دارند چنانکه در ولایت کورن
 اطراف آنرا بریده باشند در ایام زمستان باران آنها شده بسیار
 و ایجا که درخت زیاد داشته باشد در پاییز و زمستان باران کم می آید
 میشود آن قطعه که زمین کم درختان او را بریده اند موجب خشک شدن
 اطراف میگردد موسیو مانتیو بر آن ذکر کرده که اندازه باران در زمین
 درخت نازکتر صد زیاد تر است از باران زمین که درخت ندارد
 در زمینهای که همسایه در باران در میانند هستند بارانها را نیز بارانها
 تابستانه فراوان تر است در مجاورت خط استوا هر گاه باد در روزها
 بوز و بارانها شده بسیار باد آواز آینه و در خط استوا بخار آبی را که

که دبنوه شده اند در دریا با تمام جمیع سازند به چشمه رسوب
 لاجدات کبریا رسوب و نارنگ گردید در دریا سازند تیره و تار میگرداند
 بارانها شدید بسیار اول زمین را برپا میمانند و کار چنان باران
 شدید بسیار که که بیشتر آب شیرین خوراک خود را از رود آب
 دریا بر میدارند کلیتاً باید دانست که مقدار باران بحسب طول البلد
 تغییر پیدا میکند در هر موضوع که گرم تر است آب در آنجا بیشتر میبارد

| | | |
|------------------------------------|---------|--------------|
| در آستانه موجب بروز باران میگرداند | عرض بلد | باران سالانه |
| در عرض ۳۰ درجه | ۳۰۰ | ۳۰۰ |
| در عرض ۲۰ درجه | ۲۰۰ | ۲۰۰ |
| در عرض ۱۰ درجه | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| در عرض ۰ درجه | ۰ | ۰ |
| در عرض ۱۰ درجه | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| در عرض ۲۰ درجه | ۲۰۰ | ۲۰۰ |
| در عرض ۳۰ درجه | ۳۰۰ | ۳۰۰ |
| در عرض ۴۰ درجه | ۴۰۰ | ۴۰۰ |
| در عرض ۵۰ درجه | ۵۰۰ | ۵۰۰ |
| در عرض ۶۰ درجه | ۶۰۰ | ۶۰۰ |
| در عرض ۷۰ درجه | ۷۰۰ | ۷۰۰ |
| در عرض ۸۰ درجه | ۸۰۰ | ۸۰۰ |
| در عرض ۹۰ درجه | ۹۰۰ | ۹۰۰ |

در این خوانند است هرگاه از دریا با طرف حکم روم این است

مطوبت نقصان میریزد بجز از مواضع است که در آن بجز
 باران نمیبارد و دیده شده است که بجز از زمینها خشک دنیا
 که عبادت از مملکت پرده میباشند باران کینهت زیرا که آنها
 بلندتر از دریا که مانع است وزیدن باد در باران و در راه و حکم در
 آنجا همیشه موجود است آسمان آنجا همیشه صاف است و اگر در دریا
 رسیده است موجب فوج ابرهای میگرداند در دلالت مضر نیز باران
 چنانکه است و اگر کام بسیار دور است که در این است

نتیجه علم طبیعی این بیانات — باد وزیدن مازند در هر
 اثر سنگین اول بواسطه عجز مکانها هم بواسطه صفات کاین است
 سیم بواسطه مواد شغله از موضوع موضع دیگر نباید دانست که باید
 مایم و کبریا در دریا در هر کسند و بدین ترتیب میمانند
 دم جلد بر اسیر سازند و اعمال مرتبند که در این بجز میمانند
 و لا اگر قدر و شدید و سرد باشد موجب صدمه و اذیت آن میگرداند

مخسوسا و قمر که باد سرد و حرکت باشد هیچ اثر نشدند در بدن خوار نمود
 ماقدر این بدگور داشتیم اثر تجزیه خور حله را که موجب نزول
 درجه حرارت بدن می شود چنانکه در یک فشار آرام و مرطوب تعویق
 بچند هفته کمتر حاصل می شود نسبت بیک فشار حرکت که هوای آن
 در حرکت باشد از آنچه است که بخور در ترا خورده در تابستان
 میتوان نمود در صورتیکه هوای متحرک باشد و باد بوزد
 در لایحه و وسیع و قمر که باد وزید که در خواص مخصوصه حاصل می نماید
 مثلا در همانند باد که از شمال شرق میوزند کمال برودت و خشکی
 را حاصل می نمایند و باد که از جانب افریقا میوزند و از طرف
 دریا میگذرانند بسیار گرم و ترند و باد که از سمت جنوب میوزند
 دل را بر سخا راب و موجب حصول بارانند
 در دلاییت اجزیه آن سمت که طرف دریا میگذرانند است در وقت
 شوخند از آن باد که موسوم است با سپرد گو که مانند زانها را نشانی
 کور

گوره هوای متحرک را از دم گاه در اینجا وزید که در هوا کور
 تبدلات بخارات را تویه منفرد حاصل میکنند و امکان میبند که در خون
 اکسیژن کمتر و اخذ باشد بلکه اسید کربنیک در آن کثرت دارد
 مایه و در درین عموده اند که در یک فشار گرم اکسیژن در خون کمتر
 محلول میگردد در نتیجه در خون تریای اکسیژن کمتر است و هوای
 در لایحه آن باد گرم را با دسوم مایه دقتال گویند و عقیده میسود
 در این هنگام در زمین آن باد در هر یک ارتفاع خورید درجه حرارت
 بسیار شود بطوریکه با تریزه درجه ستون رقیق را بالا میبرد و در هوا
 بکثرت چهار تا هفت میل مطر نزول بسیار در یک ساعت در هوا بسیار
 میشود که میزان الرطوبه سوسور است درجه اختلاف هر یک در یک
 از دیامی در الکفایت اعداد مکرر در که هر یک از طرف را کفایت
 موسوم میسازد و در دعات اطراف این باد عقبت میوزد
 با یک سرعت هول آنکه بزرگ موسوم است با دصف کس در این جهت

باد در او که از شدت سرعت حرکت سنگ ریزه های را از زمین
بلند می کند بلکه آدم را با اسلحه ای از جا حرکت میدهد
وجود بخارات در هوا آنقدر ضعیف است که در زمین زیرا که انسان و حیوان
و نبات در هوای آن که کجای عارض از رطوبت است بدیدگ خود می کشند
چنانکه با در آب موقوفه زندگانی نمی توانند کرد انسان نیز در هوای
موقوفه زندگانی تواند نمود هرگاه بعضی در هوای آن که هیچ از
رطوبت نداشته باشد تنفس کند تنفس جلد و ریه و نفعش از نفعش بدید
از تجربه معلوم شده است که حیوانات تا ما هرگاه مقدار زیاد در بخار
مائی را جذب کنند وزن بدنشان از نفعش حاصل می کند و در آنکه
قدرند کورند و هر که تنفس جلد را با نفع پیدا کند آنگاه که با در دست
بناست دارند در اعمالشان سرعت پیدا می کنند و در ما تنفس
مخاطرات چنانکه بوسه ها معلوم کف جلد با بناب کلیه است جلد و هر
کلیه را که کجای پیدا می در بر بدن کردن محصولات نفعانده سینه
در قند

از قند معلوم و خنده بنا بر این هرگاه از اعمال جلد به نفعش بدید
از اعمال کلیه که در دنیا و حاصل می نمایند غشا و مخاط که جلد حقیق و اخیال
منور می شود و اگر هوا مرطوب بود در جلد غشا جلد را می کشد و در مالک
رطوبت است که مردم مبتلا با مراضی رطوبت مخاطیه می کشند علاج آنها
موقوفه است به تقویت آب و هوا زیرا که در اولیایت عمل بدن بطور
پیدا می کند ماتیو و او برین گفته اند که در تحت اثر برودت تنفس
نفعش از نفعش بدید و بیشتر کم جذب می شود و از حرکات بدن بطور
پیدا می نمایند موقوفه است که ساکنین ولایات رطوبت کثرت بدنشان
رخوست و عضلات آنها پیدا و نمایان است و آنکه معاشیت با عمار
زندگانی دارند و سلسله لغات آنها عظم حاصل نموده و عدد جلد
انها برجسته دارد و بکثرت ریح و زان عدد رطوبت در سینه که کله باز
از وقت عمر و در وقت که لغات آنها دهسته این نفعش از نفعش
محکم مطالعه می کند با نفع سلسله عصبانیه و ضعف مدافعه بدینه

تمام این بردازات مانند یک قسم خفه شدن است و مانند رجا که گام
موقوف بر سرازند و اوقات مختلفه را که در بزرگ شدن غده و
مایه خاموشی آنهاست بدن کند تولید کلیدل نماید و کلیدلها که جیب
اکسین مکنند و موجب میشوند لغت عروق اراضی ضعف را مانند
خنازیر دسل ریه در مریخ آنها و غیره

در حالت مرضی باد هوا — خدا کرانه که بدکور گردیدند معلوم
نمایند که چگونه هوا گرم تغییر میدهد حالت بدنی را موجب میشود
که حدت اراضی مختلفه را با دگرگرم و خشک سطح جلد را در حقیقت مانع
میشوند بجز سطح جلد را آثار رزان باد را بر زمین کنند که شیب است تا آنکه
از بخار بر صحنه برافروخته در میان افاق ظهور می یابد در این صورت
کسالت و بی میا بکار و بی استعداد در اعمال خود در اعمال عضلانی
حاصل میشود عطش موقوف و عدم اشتها بر استغنی است بیدار می شود
در بندر بعضی در زمین است اسیر و کز این باد موسوم کرده این باد که

عظیم اثرش محسوس است در تمام موجودات چنانکه در انسان
تنفس را سریع و نبض را متواتر بنماید عطش را شدید و جلد را
راحت می سازد پدید آید و ضعف کسالت و بیست در تمام بدن
حاصل می سازد در اعمال زندگان و حسن و حرکت را مختل نماید جلد را
خشک و قوی مکنند علاوه بر این برگ دکلمار در حقیقت پشورده و
رطوبت می شوند میوه بدخت از خود باز میمانند بلکه بغیر از طرف میوه
بدخت میسوزد در زمین این باد گرم و خشک و غبار آلوده جویند
نیات را مختل مکنند بر جلد آنها میافزایند تا قدری این بدکور است
سود شدن بواسطه باد سرد و این بدکور میسوزد که عموماً نسبت بزرگوار
در عقب توغرات هوا می نیز پیدا می شود عموماً خاصه در اثنای عصبانی
مناج باد که خشک میسوزد و باد گرم رطوبت نرم و لطیف نگاه میدارند
در لندن حکایت ثابت نموده اند و گفته اند که باد از مشرق میوزد یا از شمال
عد و اثنای هر که خود را بدت خود طاک میسازند همیشه میسوزد

تعبیه و بعضی شیوع مرض کرد لای در نوبه مانند در نوبه لوله
 اثر باد استیلا باشد هوا در حین حرکت خیار و گسترش و تخم
 اراض مسریه و مسموم نباتیه را با خود بخوراض دیگر متعلقه نباتیه چنانکه
 ماران خیار قمری که در بحر محیط اطلس و بحر الروم ماریه حیوانات
 متغایر بودند که با در ظرف نباتیه و نباتیه سال کرده بود با باران در نوبه
 مرده نیند و گستره گستره و زود را با در انتقال به و نیز داد و در اینجا
 بیویان افشانه و حال آنکه بکسر در پانصد که بکسر موقت بود که متغایر
 ماریت و پنجاه و شصت گستره از زرع است در میان آنها یک زاکار و آنها
 در زیرش مانده اند بواسطه آنکه باد در سخت بر آنها وزیده چنانکه
 کام نیز سردار پنجاه هزار نوسه که خود بکده در زیرش بکده شدند
 و در آن که در شیوع در در بواسطه اثر باد کرد و اگر بکسر است
 که در چشم داخل شده موجب و هم آن میکرد در حلقان خیار را بکسر سال
 متغایر و هشت صد و شصت و در ۱۸۶۴ در نوبه توانوزایر بعد شدید بود که
 در نوبه

در نوبه شب خود پیدا گمان در کوچه ها از رفتار مانده پس از آن
 ماریه ماریه که تمام آن کلید و که برین مریه بخت پیش بود مریه
 هر وقت باد در امتداد در بار حلقه بد و موضع ما و از آن مریه
 حمار نوبه در میان مردم فرانسه که آنجا را متغایر و در نوبه
 و نیز عقول در میان قبا بسیار نمود و در حالت جهات عقده
 را که کام در موضع متغایر ماریه مریه که بود در نوبه مریه
 متغایر که دیده در نوبه مریه مریه خوب است که در نوبه مریه
 نتیجه ازین حرکات هوای را خود کول در ۱۸۶۴ مسیح اثر بود
 مردی را مریه مریه را در حدوث بعضی مریه مریه
 و خازیر و زمره استخوان و کوناه مانند مریه مریه مریه
 در نوبه مریه مریه مریه مریه مریه مریه مریه مریه
 پیشتر سبب هلاکت مردم میکردند در منازل متغایر که در اینجا
 بخوبی جریان دارد در نوبه مریه مریه مریه مریه مریه مریه مریه

پیشتر مبتلا نمیشد و حال گفته در درجه حمیق و مرطوب است
بلکه یک عمر مردم از این مرض هلاک میگردند و این امری است
که هوای آن کمتر تجدید شود و در درجه که صنایع آنها
در مواضع تاریک و کم هوای مجامید در درجه حیواناتی که در منازل
کنند و مرطوب جسمشان نموده اند

بوی در کتب خود را در درجه مخصوص جریان هوا نموده و بنامید که
بویله قوت باد را نصف کرده جنوب است که سلامت در بویله قطعات
این نصف کرده شمالی احوال می شود چنانکه استرال و نول زلانه
و نول کالیفرنیا بویله و تر همان باد که محفوظ از امراض مردمان
در اکثر هوای سرد و تر است بانه نیست بویله ایندو نیست که
مصرها بعقیده سنگ که گنای طبعی در نوبت نسبت به هوا میدهند
مختلف را به بار در در طب بیشتر حرارت بدین اقل می سازند
نسبت به هوای سرد و در صورتی که حرارت هم کمی در هوا باشد

بخاری که در برادر در باد و حرارت است بعلاده آثار برودت بود
و این هم بر سر آن که تقویت بدن را بیناید و استعداد بعد از رفعه را
کمتر کند خون از محیط بدن بدختر فرستاده می شود که عبارت است از
کنشیمون آلات داخلی

هوا که بار در در طب فصد است و این باد را شایسته است
سکنه را باعث میگردند چنانکه انوار طام ذکر نموده است و موسیقی
که در فواید بار در در طب مورث مرض بول بیاض است
بعضی مرض کلیه را احوال می سازد که علامت آن وجود سالیسی
در بول است و ما این حالت را در سر بازان بدیخت خوانند
و هر که اسیر است که بر دس شده بودند آنها را در و گونها
چاره پاییان مجوس نموده بودند چو کت بودند تا وقت که بهار رسیدند
و طهارت نظام بویله هوا را بار در در طب مرضی و نظایر این دیده اند
و نیز نسبت به هر چه در طب را از زمین هوا را بار در در طب

در قانون حفظ صحت خاص در عام

موسیوژ در دانه و ریگ اگر کتابها خود نوشته است که طبیعت در خود
 آثار خارجیه بواسطه امراض که آن را ریب میگردد نیز برکت دارد
 میشود تا در صحیح المزاج این قول مخصوصا در وقت دراز
 بر اثر حرکت با بیان دور اینهاست بر وضع است که قوانین حفظ
 صحیح بسیار اجزا یا بد اثر شرایط مختلفه این عوارض مذکور در
 آنها در اکثر مینمایند بواسطه هر طبیعتشان در عالم عام مجبور
 در تحت عنوان آن اثر پیدا قوت از طبیعت که دریم تا بد اثر شرط
 مینمایم حفظ صحت نمود موسیو با کول گفته است که طبیعت عوارض
 مسلطه مگر کله شد ایل که ترا هر که دریم
 ما در بحث بخاریها که اینهاست بهر حال که در وقت را بد آورد است
 سه مرتبه پیش از خوردن این قسم حوادث را شناس که مجبورند
 زنده بمانند در قطعات مرطوبه بسیار بد است اما در وقت سردی که در

فهر

قبیل را نمایند که در خصوص لباس و منزلت بیان کردید نیز بواسطه
 یک مقدار لایق در حرکات بدنیه میگردانند مقاومت نمود با جمله
 متوالی آثار خارجیه موسیو فرانسوا گفته است که در شهر با کس
 اغلب از مردم کاتب و کم حرکت و سایه نشین مبتلایان با مرض
 صدریه مانند سل و غیره میگردد و نیز تجربه کرده است که اکثر بزرگان
 خوب مواضع مرتفعه و هوای حرکت را در درامراض مزمنه مدخلت
 و نیز نباید از خوف سرد بفرارند در قطعات مرطوبه را در وقت که
 زدن و بنا سرد کردن و مهاجرت نمودن بجای که مواضع عقب
 بدید او اثر زیاد در در ساکنین خود خواهند نمود همچنانکه در باب
 ملاحظه لازم است آنها را نیز وقت باید کرد که بواسطه مجاورت رطوبت
 آن مشورت در مزاج و شناس واقع در مواضع خواهد بود
 موضوع است که در اینجا یک حرارت زیاد در موجود است تجویز زیاد شود
 فله هوا بدرت اشباع از رطوبت میگردد و مواضع عبارت از خرابی است

سختیک

فصل در بلایه و القلیس بخلاف این است که در طوبت زیاد در هوا
 انجام وجود دارد از همین قیامت مجاورت روزه خاها و لیسیت
 باید جریان هوا را سریع نمود و نیز از همین قیامت خاها را که مجاورت
 با جو راب دارند در موضع پست ساخته شده اند و در این طوبت
 زیاد رسیده که باید دورا دفع نمود
 کو چهار سنی که در اطراف آنها خانه و ارض است افشار در زو دفعه
 بیشتر نمیشوند یا هیچ یا غیر بدینجهت مرطوبند تا ممکن است باید انبساط
 قیامت را که اسباب امراض عمومی میگردد بر این موضع خراب است که
 شاید دریم حالت مصر و بلندی را مصر در قدیم بواسطه خوب مجرای
 مبالها و تنبوشه کشیدن زیر زمینها و تمیز شدن آنها که همه شده بود
 در انکون که نام آنها موقوف گردیده اسباب کثافت و جو خراب
 امراض کثیره شده است بخلاف بلایه بالبله در موضع عمیق و ارض
 در کمال رطوبت را در است اسباب حفظ صحت خود را چنان فراهم
 کرده اند

آورده اند که با وجود کوچکی مملکت در استان اصحاب دولت
 در همه جهت اسباب آبادی در دوران فراهم آمده است
 در فشان هوا را محیطا — یک شخص مخفی در راه فلورانس بود
 به کالیله و ناگفته بر قدر رسیده که آب در تنبیه از سردی با بالار میزد
 کالیله دنبال اینچوذا گرفت و گفت در حقیقت سخن نداد که کل گویاند
 خلاص حال است چرا باید مجال باشد بعد از خیالات و تبقیه وزن هوا را
 سبب این کار و است پس از آن نور پیا ساگرش برابر شد
 اینقول گوشت قوه که موجب فشار آب در تنبیه میشود باین ارتفاع
 باید یک مایع درین ترازی را که در آن ارتفاع برتفع سازد چونکه
 سیزده دفعه در آب سنگین تر است از ارتفاع ستون آن نیز باید سیزده
 دفعه کوتاه تر از ارتفاع ستون آب باشد پس در سال ۱۶۴۳ مسیح
 همین تجربه را مجاریست حاضر هر همان بود که فرض کرده بود چندی
 سال بعد از آن موسیو با کمال اینعورت معمول است در اندازه گرفتن

ارتفاعات پس از آن در سال ۱۵۵۰ میلادی بود که اهل
 وزن مخصوص هوای اسفنجی بعد از آمدن اعمال عبود و انبساط
 مساحت را حدیثی دانند که در داخله نام در امور حفظ صحت عامه دارد
 در صفات طبیعی هوا — این جسم غیر مریخ هواست که در ارتفاعات
 از زمین چندین پانجه فرسنگ باشد و در اعطای کرده است در زمین
 و مجذب قوه جاذبه در زمین مانند سایر اجسام در زمین و در فضا
 بقاعده طبیعی و انان وزن تمام هوای محیط بکره ارض مساوی است بوزن
 یک کره از مس که محیط آن سیصد کیلو متر است و است باشد
 و هر یک لیتر هوا در صفر درجه حرارت و فشار دس سانتی متری
 یک گرم و سه عشر وزن دارد و غیر مقتصد و مختار و قوه جاذبه بسیار است
 و قوه کشش از دور حساب و هر سکه بر وزن یک کلوگرم چه قدر فشار
 دارد میباید معلوم شده است که بر سطح بدن یک نفر آدم متوسطه
 چهارده تا پانزده هزار کیلوگرم فشار دارد و مسازد که مسازد است

بهمکار

به چهار مرتبه سنگ تریز و این فشارات چون در همه اطراف
 بدن است یکدیگر را خورند و بنامیند از اینجه صدقه بدن نمیرسد
 ماریوت ثابت کرده که هوا بخار است فایده خود کجیب هم از در
 این قانون تقیه پیدا میکند فضا مقصود بود که یک بخار
 نسبت معکوس دارد با وزن که در امار فشار و بوی هم بخار
 نسبت معکوس دارد با وزن آن اگر چه این یک قانون کلی
 برای هوا نمی شود زیرا که طبقات هوا در زمین مرتفع تر
 کردند خفیف تر شوند
 موسیو ژوردان در شرح در خصوص وزن و فشار هوا داده است
 بخارات نیز مانند تمام اجسام در زمین مجذب کرده زمین است
 فشار بخارات که بیشتر است بر حصول حجم بسیار بزرگی که
 لازمه آنهاست این فشار در تمام جهات آنها را یک اندازه
 چنانچه هوا مخلوط است از چندین بخار مختلف الی وزن هم فشار است

حاصل از هر یک از آنها بسته باد از آن مخصوص است که هوا
 در داخلش دگر در هوا متغایر یک نفس اکثر است
 میفود هرگاه یک حجم معین از دراز فضا را در آوریم که پنجم
 از حجم اولی کوچک تر گردد در وزن آن هیچ تفاوتی پیدا
 نکند و اگر یک فضا را با یک وزن پنجمه زیاد تر را در اختیار
 بود پس وزن مخصوص بخار است یک طبقه از هوا خواهد بود
 در صورتیکه در تحت یک فضا را دریا نماید یعنی هر وقت
 برین هر وقت از آب برین واقع شود وزن آن بیشتر است
 با انعکس هر چه از زمین بالا رودیم قوه انبساطیه هوا افزوده
 میگردد در اینصورت در حجم واحد وزن مخصوصی از آنها کمتر
 میگردد و بهمان نسبت که ذکر شد الوقت تنفس خرد می شود
 با الجملة و التول از در تجزیه این قانون را در یافته مقدار مطلق
 بخار را که محمول میشوند بسته فضا است که در آنها بر سطح مایع
 گنجد

حکمتی که شان دارد و شود تا در فضا قدری در حالت بیان
 حرکات هوا در حقیقت بیان نمودیم تغییرات متعده را که
 حاصل میگردد در وزن مخصوص آن و حصول حرکت بسیار
 بار و مطر بخوبی بیان این تغییرات را بنیاید چنانکه رگتوس ^{حفظ}
 کرده است در صورتیکه یک حجم معین از رزینق ده هزار دپا ^{نفسه}
 دفعه وزین نرکز یک حجم هوا در واقع در سطح دریا باشد
 واضح است که هر نفسان ستون بار و مطر در آن میاید هر یک ^{تغییر}
 ده هزار دپا ^{نفسه} دفعه بیشتر را در هوا چونکه بار را در ^{دراز}
 هرگاه هوا کم شود بخارات در واقع در آن منبسط گردند و در ^{دراز}
 فضا رگت خواهد شد و ستون بار و مطر نزول خواهد یافت
 با انعکس اگر هوا بولرطه برودت متراکم گردد و در فضا زیاد
 میشود و ستون رزینق صعود بنیاید پس بار و مطر و تر موصل
 بجهة مخالف حرکت حرکت میکنند اگر با بخار آب نگاه ندارند

منت کله ملاحظه نموده است که همیشه یک زوال نسبت حرارت
از نیم تا چهارم هر ماه یافت میشود این ملاحظه بواسطه
سارتیو با ثبات رسیده بعقیده این مصنف تغییرات باران
از دو تا پنج روز تقدم دارند بر تغییرات تر موطن و حسب باران
و گرفتار نیستند پس چند روز بعد زیاد و کم حرارت را
ان تجربه معلوم شده است که بار و موطن در نصف کره شمالیه قدر
مرفوع تر است با النسبه ب نصف کره جنوبیه از آن مقدار در نیم کره
شمالیه که دارای ارتفاع وسیع است هوا بیشتر است تا نصف کره
جنوبیه در میان قطب و خط استوا نیز تفاوت هوا بیشتر است
نسبت بسایر مواضع و این در باره موالی همه روزه در جزو بد است
متصداً میگرد و در نقطه مرشود و طرف چهارم عشر صبح یک
نقصان در ارتفاع بار و موطن پیدا میشود پس گران ارتفاع مگرد
نماره ساعت بعد از آن تناقص می شود تا چهارم عشر و در این

نشاندن مابده ساعت شش این از منته شده کوره ساعات
بعقیده موسیو دو بواسطه اثر حرارت روز و فشار باران
حاصل میگردد تغییرات سالیانه نیز از همین قور است که در میان
که هوای جو زیا در یک است بجز مقدار در هر نصف کره مطابق
از منته حاره و بارده
مختصراً در صورتیکه در تحت یک خط در آوریم تمام نقاط را که تغییرات
از آنها ب حسب بار و موطن است خواهد دید که خطوط ایزو بار و موطن
قدر شباهت بخطوط ایزو ترمیک دارند و نشان میدهند وضع و تغییرات
ب حسب حرکات عمومی هوای جو زیا تا تغییرات غیر منظم حاصل
بواسطه تغییرات موالی طوفانها و باران مخالف و کولان غیر منظم
بار و موطن بواسطه نوسانها رسیده خود از آنها را نشان میدهد
بعقیده ناریه دلدر از اختلافات زیاد و متناسب تغییرات در وقت
از ۲۴ ساعت تا ۴۸ ساعت بلکه بیشتر خبر میدهد از ظهور و حوا

مطرا
بارد

باید بجهت غلبه است و عواقب کردن اثرش را هموار مخلوطه بواسطه

مایکلیوم که این فشار نیز از اثر حرارت در طبیعت و اکثر است

که هوا جوهر غیر مظهر و بروز آنهاست

در همه طبعی و شرف هوا — آثارش را هموار جوهر در بدن انسان

در این ایام خوب معلوم گردید است طبعی و انان مدی بود که خود

مشغول با اعمال جراتیعی هموار نمودند از اینجهت بود که موسیقی را

و غیره مابین تنفس در بریدار در هنگام نفس کشیدن نمودند و برادران

دیز و رنگ تجویب بسیار خوب است ندانند عمارت شرف هوا را در در

مفرد حاق انچه که نگاهدار آن مظهر عظیم بدینا مینماید و

از موضع خرد خارج گردد در اولین تجویبات موسیو ژور و اینجهت

دینت بزرگ نمودن مسئله را بشناسانیدن اثر ارتعاشی و فشار

هوا را ابتدا بر ارتعاش گرفتن معمول است که اعمال او در بر

بواسطه طبعی و انان داند شده که از زود غرض ایراد بر آن کرده بود

در آموختن دست در گهلو خود بر دست تابانهاست

استعالات صنعتی و هوا را نیز بجهت کردن با بهار طبعی بزرگ

دسته چهار مصنوعی و صبا دیها مختلف خود را با معمولی دان

و نیز هموار شد که را ارجا بطور و او در معالجه کدراض بکار رسیدند

در این سنوات اخیر موسیو برت بطور تجویب نفی نمود اثر را که

مغیرات در فشار بار و مطر در اعمال زندگان بجا میآوردند و نتایج

عمده را که مان معلوم دانان رسیده استعالات عدیده دارند و کارهای

در سنگها هموار نمودند و اهمیت این اعمال را دانسته در ۱۸۷۰ مسیح

موسیو پول برت بدینواسطه از جهت انعام خود کرفت

موسیو برت نتایج عمده که از این تجویبات اجرا یافت چنین محقق

نموده است که مغیرات در فشار بار و مطر اثر بر در حیوانات

و نباتات ندارند مگر بواسطه تغییراتی که از آن نتیج میگردند در اعمال

تغذیه این بیان بهتر بدست میآید هرگاه بخواهیم آموختن

بمخت نیز بود زیرا که از بخارات و وقع در خون و تغییرات متغیر کند
 در تجربات میسوزند نتیجه شد که همی که گوشت مطلقا در تحت
 قانون در غریبه چنانکه یک ثلث آن در مائیت خون محلول می شود
 دو ثلث دیگر ثابت می ماند بواسطه اطلاق و دفع در آن مائیت در حالت
 که یک گوناگونها قلیا و غیره که نباتات و بود در معدن سبزند
 از آن بخلاف محلول در مائیت خون میگرد و بر حسب قانون و اکتون
 و اکتون یک جزو خیا ضعیف از خود را در آن مائیت محلول می سازد
 و خیا با مواد ملونه خون رنگ جامد می نماید
 بفرزاد هر قدر بود که حال کرده اند که گلبولها را کشیدن گرفته خون
 هم را سبب می آید می آید چنانکه همی که گوشت را از اطلاق قلیا خون
 جدا می سازند غشا را محاطه بود بر دره است زرع مربع فصاحت
 شعب آن کشیده شده جسم ریزه را از غشا درت جدا می سازند
 این سطح وسیع که در مائیت زرع است سه ربعش رنگین می شود با اکتون

شعیه که گنجایش جوشان و لبط خست است این لبط منصف
 تجدی میگرد و از در حساب معلوم گردیده است که در تحت یک گوناگون
 پست هزار لبط خست سطح خوبیات عمودق شویه رنگ و در حالت
 و از آنها خارج می شود اکتون نیکه با مواد خست خوبیات رنگ
 در ابتدا در مائیت خون و وقع در عروق شویه آن محلول می شود
 و بزود در گلبولها ر خون او را در بر میگیرند و تمام آن را جذب
 می نمایند در این صورت و نسبتا بخار گوناگون در خون زیاد میگرد
 و متقاعد می شود پس گلبولها در حقیقت حالتها بر بدن می آید
 که اکتون را از زیره جدا نموده با قاصدین می پذیرند
 میسوزند پس گلبولها خون را مانند مسافین فرض کرده که
 دفعات اشیا را از بلبلر ببلبلر دیگر نمایند عمد در این گلبولها و حال
 که تعبیر می دهند در آن خون را جذب و دفع بجای است اثر خیا را که
 در بدن شخصی زنده دارند تا بر در بعضی احوال لا اونه از آنها گردد

از قهقحر در وقت دالکله رسته و حرکت و تخمیر ماتیو در او برین محموله
 که در او زیاد و در شرایط مختلفه جذب این کار کرده اند این
 موجب قایلند که جذب اکثر در وقت سردت هوا
 شدیدیتر در هنگام حرارت ضعیف تر است نفس کشیدن عمیق
 بیشتر جذب اکثر می نماید تا نفس کشیدن سریع و در وقت دور
 دم گداز خون شریانی شده را بطرح ریه میگذارد و مقدار اکثر
 بجز در نسبت مستقیم در او با عدد عناصر شریانیه لوی کلبول که اکثر
 زیاد است جذب اکثر زیاد است و هم قدر جذب اکثر
 زیاد است که حرارت زیاد تر خواهد بود
 در بلاکت فوراً بواسطه احتقان یا سرمازدگی امید که روئید بطلو
 انحلال در خون شریانی باقی میماند هرگاه حرارت حیوان زیاد
 گردد اگر چه احتراقات بدنی متوالی باشد و این خون شریانی
 از آن کمتر در بر دارد و چونکه در آنساج بدنی داخل میگردد
 اکثر

هر قدر که بیشتر داشته باشد احتراقات حاصله از آن بیشتر خواهند
 بود امید که روئید بود از حرکات عضلانیه با پس از آن در وقت
 بدنیه خوردن نیست بلکه نیم ساعت یا یک ساعت بعد از آن خواهد بود
 با المجله امید که روئید یک محصول فوریت او در جدا احتراق مواد
 که بوی بد نماندند هرگاه تنفس حیوانی که در خون شریانی بزرگ
 امید که روئید کم میگردد و بحدود قدر که تنفس بزرگ در امید که روئید
 در خون شریانی زیاد می شود
 در یک زمانه ماتیو در او برین نمودند که هیچ کار نیست که بطور
 ساده در خون محلول باشد پلاسمای مسموم خون شریانی را ضعیف
 امید که روئید است و کلبولها را خون مسموم است مقدار زیاد امید
 که روئید را جذب نمایند مواد مملونه خون مسموم تر که امید که روئید
 بیشتر دارند تا اکثر و اگر امید که روئید از مدفع خودش دفع نشود
 صورت ایجاد خون میگردد سوختن معلوم در سه حیوان که حیوان

مورد
باین قسم که هر سه حیوان از وقت اکثرین که عبارت از خفتن است
بملاکت رسانید ولی باطوار مختلفه حیوان آدی هوا در فضا در دست
مخوفه را که در ادساکن بود بواسطه تنفس تمام نمود در مرد خود از آنها
در هوای تنفس کرد که اکثرین آن خیا کم بود و هلاک شد سیم از آنها
بواسطه نقصان تدریج فشار هوا بملاکت رسید پس هر سه حیوان ^{در جا}
یکنوع حادثه شدند که عبارت از ماندن همی که روئید در خون آنها
هرگاه حیوانی در هوای که اکثرین آن زیاد باشد تنفس نماید
آفتکه در یک هوای تنفس میکند که شایسته فشار چندین جوگاز
هوا را در این صورت از زیاده اکثرین هلاکت او را دست میدهد
فقدان اکثرین و کثرت آن در اثریکه میخورد با در مطر که بسیار
در حیوانات فرودج باین عبارت گفته میشود که یک سیه صعود
بنماید نعله گوه مرغور یا آنکه نزول کند معادن زغال سنگ که در اعماق
زمین واقع شده در هر حالت خطر در امتیاض که صعود نماید
مورد

نمودند یک است زیرا که در اول از وقت فشار هوا او کمترین است
در جو بواسطه کثرت فشار هوا در زیاده اکثرین است
بر حسب عقیده موسیو برت چگونگی فشارات بخارات خون
از زیاده است و قدر که فشار هوا نقصان پذیرد اکثرین و سینه
دافع در خون کم میشوند فعدان خون از اکثرین بنشته مطبقه
و القوز را میکند تا فعدان خون از رسیدن کربونیک ^{بجمله} هوا در زیاده
دارند از آنکه اقتصا میکنند این قانون را
هرگاه فشار هوا زیاد گردد اکثرین در خون زیاد خواهد شد و
ایند که بویک بواسطه این فشار زیاد نمیکرد بلکه بخلاف توقع
میریزد اکثرین و ازت بواسطه فشار افزوده میگردد ولی
نه بطور سرعت که قانون و القوز را اقتصا نماید
بر حسب آنرا که بواسطه حیوانات ظاهر میگردد موسیو برت باین قسم
بیان نموده قلت فشار هوا او کم فوار عضلاتی و کم مقدار خون شریانی

مختل در شریان قلای میشوند خواه بواسطه کم شدن اکثیر شدن
 خون در بزر خواه بواسطه یک سرعت حرکت تنفس در درای در
 دقت که حیوانات متاثر شوند از اختلافات صحیح عهد بدین واسطه
 فساد عقیده در نهیاج بدینیه از آنها ظاهر میگردد که خون از آنها
 کم رفتن شود و عضلات آنها کم منقبض میگردد و حرکت تنفس قلب
 بطور عامر بینمایند و حرارت بدن از دلی مرید و فشارات طبیعی
 نقصان حاصل میکنند در رسیدن کربونیک حاصل میگردد که کم کرد
 در خون و قدر فشار هوا در خون زیاد گردد یا اینکه اکثیر زیاد
 از اندازه گردد در حرکات پس شش کم میگردد بدین واسطه که اکثیر
 کم گویند می شود بسبب عمده ترولی حرارت اینها بود که بیان کردید
 تشنج عضله بواسطه کم شدن ماده اکثیر و وقوع در خون حاصل می شود
 بلکه جهت آنکه اکثیر زیاد از خون خارج میگردد و نیز ممکن است
 در رانست مهم بیک عدد عصبانی چنانکه از فرانس خود که زیاد از
 اکثیر

اکثیر در خون ماسا عده حیات را موجب میگردد و سبب میشود که
 اسباب هلاکت می شود و علی وجه دیدن شده که از درونک زیاد
 شدن اکثیر ضرر را حاصل کرده بلکه موجب منقبض میگردد در حیوانه
 در استقامت طبیعی چیزی میوارند که معینند زیرا که در استقامت
 قدر بر مقدار اکثیر از فرود می شود و باعث گرم شدن و تقویت
 آن میگردد

برابر و نبات مطالب گذشته موسیو پورت حیوانات را در میان
 طرف سربسته که البته معلوم نموده که هلاکت از آنها بواسطه کم شدن
 نه زیاد در رسیدن کربونیک تجزیه میاید که مانع از آنها را بیان نمودم
 بایک بطور معین میاید که درند در حوادث کما در خون میاید
 تغییرات فوریته شدید شده در بعضی نقصان فشار هوا و نیز وقت
 فشار هوا بیک دفعه قلت پذیرفت سبب خطرات عدیده خواهد
 گردید چنانکه علیه موسیو زنیست پیچاره که بهوا بواسطه بالون

صعود نمود و هلاک شد خطه صعود فزیرا ثابت نمود
 پس از نمدی بدید اظهار اشاره کردند بواجزای که عارض عملیات
 کارکن در ایام فشا رهوا و اتفاقا فای را که در غیر ایام فشا رهوا
 میکرد و آن خطرات عبارتند از در دریا شیبید و بر آب کیهان ^{و غیره}
 شکست در بطله و نیز عبارتند از فیلها عرض و طولی بدن و در کما
 ناگهان در تنهای در مدت یکسال یک کما یا انگلیس که در چهار
 نوع عوارض را در خود دریا فرستاد بر او در کردن صدف و در
 ده نفوز آنها هلاک گردیدند بدین قسم که سه نفوز از آنها خود را
 هلاک شدند و هفت نفوز آن بدلا فرج شده بعد از چند ماه مردند
 از بجز بیات عدیده و بیان کثیره مشرور این آثار موسوم ^{موسوم}
 معلوم نیز مخصوص این کار را ملاحظه نمود است در هر سه بزرگ
 و قدر که یک کثیر را بنام نمودند در ۱۸۵۹ مسیح خیالی کرد که بخار
 محلوله باین ارتقا فشا رات و بعد از زیاد در خون ^{مسکوزند} باره

بی

بعضی بحالت بخاریه و قدر که فشا ریشتر از یک جو باشد و بخواهد
 عروق و موته را مسدود و در سازند منتهی ^{بدرجه} که بدار طه کبیر بزرگ
 هواد و درید و اضر کرده باشند
 این قیاس موسوم را موسوم بود و در طه بجز بیات موسوم برت تصدیق
 از اویش فشا رهوا بطور فزیر چندان که شرحه در بدن حیوان است
 در نقصان فشا رهوا آن موجب قلع و هلاک میگردد در این طه
 پس از مردن در خون جا به جا بخار را ملاحظه میکنند موسوم برت
 در یک حالت نداشت مقدار کافی از آن بخار بر آب خود کردن از
 بدن خارج سازد در این صورت در هر صد جزو از آن بخار هفتاد بلکه نود
 جزو است و هشت باقی آن آسیده گردید بود هر گاه پس از فشا رات
 بسبب بی فشا رهوا که در بخارات متصاعه کردند بعد از زمان
 از بین در نکالت توقف در دوران دم پیدا شود و نیز نوقشت
 بروز نمایند پس از آن هلاکت عارض گردد بعد از مردن از شرح

این اشخاص معلوم میگردد که دماغ اول در چین نقطه قطرات و موی
 متدرج گردیده بخام نرم شده خاصه موضع قطر و قطعه قطرات آن
 درنگ و کرب و خروش و هر که فن رنجی و زاری نباشد خوب است
 ممکن است در برفشار هر دقیقه بدون بروز خطر ناب گردد و در
 فشار از آنش جو تجاوزه نمود هر چه فشار بیشتر باشد اثر برفشار
 بطرف تر خواهد بود پس از تمام این تجویزات مویسوپرت باید ذکر
 در خارش بدن عده جات و عحاق زمین کرد که تحمل ناپذیر است چنان
 بآن مریض که متعذر است آنها را نگذارد چنان بخار و زهر جلد آنها
 جاکفته که شباهت دارند بگو گنند با کرده و بعد آن نیز فصد که
 این عده جات و غول صان چگونه بفتح سبب میگردد در فشار را باید
 بواسطه هوا و آب بر آنها وارد میاید احتمالی دارد که بر اینها تا
 فشار برفشار فور خطر بر آنها نشاند ولی هرگاه فشار به نفع جوید
 یا از آنهم تجاوزه نمود خطرات عذبه دست خواهند داد

ما دیدیم که هرگاه هلاکت بیداشد کلوملا بخار از دست در خون
 میشود و ما آنکه خون آسماغ از دست بوده است دهمبار و پنج در
 رگور در حال آن شدت بیشتر از چهار خمس ازین بخار را
 مویسوپرت فرض کرده و تجویز نیز سال میبدهد که در آنوقت باید
 بخار را نفس کشند که شاد از دست نباشد و در آنکس که خالق قدرت
 در بصوت کرده نه از این کشیدن نفس که پس از کفرش ثابت
 مریضند یک کالت و نار چترش بوشار در مطلع مویسوپرت که درین
 گفته شد و نه از مختلف را باید نسبت داد باینست فور بخارات مویسوپرت
 که خون را مفرق سازند با طرف خود و حجاب عاجز را بدو از سطح
 عارض میگردد
 در حالت مرفق را هوا — حوادثی که حکمت است نه از
 چهار شود بواسطه ارتفاع گردیدن از زمین خواه در کوه یا خواه
 در بالون تمام را بطور کامل برشته اند در مائه مائزوم مسیه بود که

مویس و کوسا تقصیر که در کف را نوشت با سم مرض کوه که کف کف
 با جمع آثار و علامت کوسا درین کوهستانات ملاحظه کرده بودند
 اد جاع عضلینه و معاصرو و حیات بدن بزود بروز می نمایند
 زیرا که عضلات در آن حالت خوب تنفس نمی نمایند نه اندک هم بالیده
 میشوند و خسته میگردند چنانکه در آن کمال کرده بودند و نیز طبع
 در قلب و ریخت در بعضی پیدا می شود معادمت عروق و کوه در ^{قلب}
 نقصان حاصل میکنند در این امر عصبان مزاج و سبب این ^{عظم}
 این آثار بیشتر بروز می کنند و از عروق متسع شده و ترق الدم ^{ضعف}
 بروز می نماید بدینجهت صداع و دو دار عارض می شود چشم خیره و سر کج
 شده و دو دار حاصل می شود ترق الدم و نور تنفس را بدیع می سازد و
 نفس بواسطه کشیمون در تنج و کوهت در قصبه عارض می شود این ^{علائق}
 ضیق النفس کوه زود می گویند و شیخ که مبتلا با مراض صدریه می باشد
 از رفق مبتلا کوه صدریه میوزند و زنده کار و نور و سایر مراض میزند

صحت می مانند عطش موقوف با حیات زبان و تنوع ظاهر میگرد
 و اگر این اوجاع آثار از فوده گردند خطرات زیاد بروز
 خواهد نمود و صد در کف و در کف عروق خورد شده از هم ^ش
 در این صورت ترق الدم رست می دهد
 بواسطه تجربه معلوم شده که مسافت صعب کوهستانات سبب
 ترق الدم در مغز و کف می شود هم چنین نفوذ الدم در رگها
 سبب است هر گاه در جبال مرتفعه کوه دنیا صعود کنند
 رعاف عارضشان میگردد که این ترق الدم در مختلف
 تنها بواسطه کف است هوا که از او بود بلکه از غلبه بیرون هوا
 در آن مدخله در رد و نیز برودت هوا و وزیدن باد معین
 آن آثارند با الجملة هوای قطعات مرتفعه کوهها را حیات ^{درست}
 و موجب تنج میگردد همی نیز است که باز سباب برودت هوا
 میشود تنفس در آنوقت تنجی که است حرورت بدینیه نازل میگرد

حالات طبیعیه و نفسانیه نقصان می نمایند از او در ضعف
گفته کرده حالت بی تمیز برار شخص است مبدی به نفس که خوب
از بد تشخیص نمیدهد چنانکه در مان دلیل با جرات را خیال
در امید نتواند میان بد موسیویرت گفته باشد از که بالون
بلند نشوند خون در بدنش ای در از اکثرین میگردد چنانکه
در ارتفاع و هم در زرع اکثرین خون آنها سیزده در صد
میگردد و در سه هزار زرع پست و یک در صد در شش هزار
زیر چهار در صد و در ارتفاع هشت هزار زرع پنجاه در صد
میریزد نفی اکثرین خون آنها به نصف مقدار طبیعیه
در این صورت خون تریاک نسبت بخون در بر کمره شاد اکثرین
اصداقات بدنیه امداد در خون هستند و است اوصاف برودن
شخص و است مبدی به

در مرض کوه گرفته سبب مرض تشابه است چنانکه در فقدان
اکثرین

کدام

کدامین سوراخ عذبه ها صاف میگردد و در بی اکثرین خون
اکثرین سوراخ بود که به باب دیگر است مسافین کوهستان قوه
بدنیه خود را صرف مینمایند بر بار بار نفس بجا مال مرتفعه
این قوار بدنیه آنها از تبدلات شمیه عاصه میگردد و نفی
قدرت ندارد استم از صرح کردن اکثرین خون است
آثار این مرض خوب محسوس میشود در ارتفاعات خلیج پستان
که بالون فرستند این و شخص داخل در هوا میگردند که آنها
فاناً اکثرین آن نقصان می یابد و حال آنکه در مسافین کوهها
در مقام صعود هم اکثرین داخل در پستان در ارتفاعات
هوا در مجاری در ارتفاع چهارم هزار زرع سوراخ خوب محسوس
زیرا که در آن ارتفاع فشار هوا چندین سانظر مطر است
تویا بنام عالم میداند که در قله کوه سفید که چهار هزار زرع
فشار هوا چندین سانظر مطر است موسیویرت که در قله کوه

دارد

در در کوه ششم بودا سو که نشند از نزع ارتقاع آن بود
 قشایر و انجا بر و نشانی با نظر مطر بود بر آن ایستادگان
 بر در کوه ای کافیه که هفت هزار و چهار صد مطر ارتقاع دارد
 در نظر مطر قشایر رسیدند موسیویه زوار و گاو دره خیالی
 که یک همچنان خرج فصله بی بطور لزوم حصول اسید کربونیک
 ضرور در در و این بخار برابر شایع کردن خون میاید
 تا موجب می شود که ذکر شایع نمودیم
 موسیویوت بقای این قول را در زده و گوید بر این بلند شدن
 مطر ارتقاع هوا بخارات و رقع در خود را بهمان اندازه نگاه
 میدارد و شخص اسید کربونیک در بدن احوادث میاید و
 هر گاه ندارد که اکثر کم کرد و حصول اسید کربونیک
 میزند در در همان آن موسیویوت در این کمال کرده است که
 که این و خنثی و لوقه که شهاب چار مسافری می شود بسیار

نیز امکان شود در این کوه طبعیه که گشته است داشته باشد
 انجا اثر میاید و در مسافری بخلاف شد برت زیرا که عوارض
 آب در همان نبسته در مرکز مملکت طریک که میاید در ارتفاع
 آن است مردم در کمال خود زنده گانی می نمایند بدون آنکه آثار
 در آنها پیدا شود یا از ظاهر فواید این قول زود دانند و در
 میگوید این اختلافات محدثه از عوارض نبودن مردم است یا
 بعقیده زود دانند حالت مرض مخصوص که بدین قسم حاصل کرد
 مورد تقاضای احوادث میاید در این صورت نقصان نمودن
 خود را حاصل خواهد کرد و با اختلاف اعمال عصبانی مانند در
 و بالخصوص مراقب و سوء فهم و غیره تا این شخص که زود
 شریانی شان و تا تا زود عدم اکثری و در زنده گانی تا یک
 نقصان معقد در اسید کربونیک و سایر ارتفاعات نیز میاید
 قشایر موجودیت که موجب اکثری خون کردن در کوه

آن کنگ مرگنده این است که سفیدست بر اسطه مزیدین

کلیتاً گوید نشان کثیرین خوشان کم است نسبت با کثیرین خون

مردمان در واقع در کنار دریا موسیوربت کعبه است که در آنجا

با لطف مقدر خداوند تعالی در آنجا در اینده اعمال شاد و آسودگی می نمایند

بواسطه اشرف و کثیرین در امور تنفس آنها سبب است بر خلاف شهرها

که همید که گویند در امور مجاورشان زیاد است تمام این شرایط

یک وضع طبع مخصوص را بر فرود می نمایند در روز تپه بار بار که در آنجا

زرع که اتفاق دارند که در آنجا سبب است یافت می شود بلکه مردم

مسکولین را بجهت معالجه با خواص برده منوط فرمایند تا شفا حاصل

کنند ریه و کبد که بویست که ششون حاصل می نمایند بواسطه دریا

ریه و کبد در آنجا وضع سبب است ببلای است موسیوربتان طبعی است

و محقق در آنجا غالباً وجود دارند نب مردمانی که عبارت است از بوی

ناز است اگر کم باشد کم خط است و حاصل معلوم کرد دیده نشسته است

در خصوص

در خصوص موسیوربت روح از آن روحی که در این تقاریر یافت

مردم و عوارض کوه است زیرا که هر قوه ای که بر او سازد این

ثابت نموده اند در ساکنین و عوارض ملاحظه می شود

باید دانست که امراض حاصله از قلت فشار هوا با امراض حادثه

در کثرت فشار آن کمال و بسیار را از هم در آنجا طبعی است

نباید شبیه نماید آنها را از هم تمیز دهد بعبقیده موسیوربت

فشار زیاد در خون کثرت حاصل می نماید که چندان در کثرت ندارد

و کثیرین را که کمال کمیت را دارد بواسطه اثرش در سینه

مانند موم شمع که در صورت هلاکت مگر در در صورتی که موم در آنجا

در ساد و حالت میسوزند این فرود مقدار کثیرین خون را

موجب حدوث و غرض است چینی بود در چهار مرحله است بکار

زیر زمین را نیز سبب همان کثرت فشار است و با لطف از درام

عشاره خاطر مجاز تنفس را موجب شفا کرد در آنجا که در آنجا

هوای را دارد که هوای در آن جا ممتد است که بانه بجهت
 علاج امراض صدریه بکار برده شود
 در قانون حفظ صحیح تنفس - تجزیات موسیو برت کویچ
 داده ریح آثار نقصان فشار هوای را در ریه ها را از اجانه
 مسافین کوهها بر بلند دبالون کشین باید همراه خودشان
 بردارند تا در وقت لزوم ریح حفظ را از خود نهند

(تغییر است که اگر کوبیده و سیول در هنگام صعودشان به هوای دبالون
 خود اکثیران بجهت تدارک نفس کشیدن میباشند تا وجود اکسیژن
 که بر آنها گذشته باز بملک در طبقات فوقانی هوای کوبیده و در تمام
 مقدار یک دفعه خود حرکت از دست و پایشان رفته که قدرت برداشتن
 لوله اکثیران را بر تنفس نداشتند لکن بلکه در آنها از آنها خارج شده
 این بلیه بدست هر ساعت برابر با طول کشید که در یک هوای خالص
 و صحیح است و قطع بودیم که فشار آن مساوی بر نفس است و در این
 در این

ازین بیانات معلوم میشود که آب و هوای کوهستانات ضد قول
 عامه است و اگر فاضل و در آن کوهستان بپزند بواسطه حرکات زیاد
 و تنفس هوای آزاد و صاف و مواضع است که متضرر از این مکان
 بدان مکان میگردند که در جمع داشته باشند تا آب و هوای
 در آنجا بلکه برابر سایر کوهستان کمال ضرر را نیز خواهد داشت

موسیو لرد و آری ببلاده در این کوهها روح افزا ملاحظه کرده است که
 مردمانی که بخورد و ببلید تولید میگردد کم کم تغییر نفس حاصل میباشند
 تا غیر بر این سباب امراض قلبیه و دماغیه در تولید را نند کورده
 که چنانچه مکنسند هنگام موسیو میهمان میمالی مسلولین را از در
 اندر در مسئله توقف کوهستانات نموده و میگوید توقف این
 در کوهها بر بلند در هنگام زمستان و ملامت از نیت زیرا که برودت
 شدید و مواضع موجب ذرات الیه و ذرات اجنبی میگردد و این
 و آن خیالی کرد که حیوان در این وقامت لاه کوهها را و قسم در ضا

فرستاده یا از آنجا که احتمال مرض مزاجی یا مرض ارشاد در جگر
باشد و لغایتاً و ضعیف و بی خون و مستعد با مرض صدریه
دیگر آنکه مرض سلی در پیشان جا گرفته باشد

چند سال است راه تازه بر حفظ صحت مسلولین پیدا شده که
بدین وسیله برخی در معالجه آنها حاصل کرده اند و نیز است
و بنظر حق را سه و دو ساخت و نیز غرض از غرض زیاد در آن
نمود که راه این است که در حصول بارده این قسم مرض را لازم است

بکنار دریا فرستاده زنده گان نمایند اگر چه این تغییر آب و هوای خوب
شمار آنها نخواهد بود ولی تغییر در دریا فرجه آنها سیدید کلینت در حرارت
و فشار هوا و مجاورت آنها را نباید که است نوصیای حاصل کند در این
این قسم که شیخ را در جهای مرتفعه باید منزل داد زیرا که بر اثر مزاج
این مرض و این فصل کمال خود را دارد در ولایت که هوایش گویا
در جنبش در دریا مرداب باشد حمار و صغیر و در میانید و در غصه

ردیه احداث خواهد نمود در این صورت پناه بر دل بحال مر
موجب زوال این حوادث است بدینجه است که الکلیس و سید
برابر ناقصین توقف که همسانه اند نمودن کافظ بعضی است

فراشه که در شهر گادلیپ ناقصین خود را بدماغه یعقوب میگویند
در ولایات رگس الرطای میشود مانده در لو استانات بارانها
دیگر که از زیاد بسیار در مدت شب و نوحه تر و تازه است در
معدیه در اینجا شیخوار دارند بعضی که الکلیس خیال کرده اند که

کو مرتباً یکنوع بندید صوری است از چهار مردای
یعقوبه که زوار استواء الکلیس و معانی که این توقف کامیاب
ممانعت است که حفظ در حرارت و حیانت شمله را کنند نه این
بتوانند نفع در این را نمایند که در بدن مرضا کون دارند در این

مغویرا شدت میدهند محققه کمال مرگ که آب و هوای که است
از دماغ در خارج نمودن مرض مزمنه دارند که در شهر باران مردم را

بتلا نمودند مانند غم و لغامت حاصل در بطن این بنواست و با کجی
 مراتب و عموم بنای و حیوانی و طاعتی و غیره بر اینجه بود که عبادتگاه
 در سر که چهار بلند در قدیم مرصحتی که بنامه موقوفه در قشایات بود که
 متوسط الار تفاع و وقع می شوند که متاثر میگردند تغییر موضع و تدبیر
 امور زندگی غیر عادی تغییر در حالت بدن میسر به توقف و گناه
 در باغ و غلبه نتایج بگویند به

در قانون حفظ صحت عامه — مویس و مدر ملاحظه کرده است که
 در فوئستان بیشتر از جهت هزار فوئدم در ارتفاع یکبار در روز
 زندگی که می کنند و در هزار نوزع بالاتر است که کسر زندگی منصف نماید
 در میخانه سنت گویند در ارتفاع هزار و هفتصد و پنجاه مطر از در ارتفاع
 شده و در میخانه سنت بر ناز در ارتفاع هزار و هشتاد و پنجاه مطر
 این که اکثرین موجب به ذخیره طبیعت میگردند و صورت بردن
 سل چنانکه در میانان پرستش گاه سنت گویند که در ارتفاع منزلشان

بعد از سه سال و چهار ماهی مرض می شوند در کتب و بیجا و بیجا
 نیست از در آنکه مویس و در دانه ملاحظه کرده بسیار ملاحظه عرض
 بلند را نمود مویس بود که مویس بود مردم شهر فلوئستان در ارتفاع
 هزار و شصت و در عرض زندگانی بنامند پوتوز که ارتفاع نرسید
 در هر که در غایت و در اوست هزار جمعیت است در چهار هزار مطر
 در ارتفاع و در غایت و شد بود که در بر و در غایت و در اوست هزار
 لغت است در کنار در باجه ای که کالای وضع گردید و در ارتفاع چهار
 هزار مطر و در غایت و شد که مال جمهور است و در غایت است
 در سه هزار مطر در ارتفاع و در غایت کشته و در اوست فوئدم است و در
 پنجاه مده و است هزار نفس در اوست و در ارتفاع هزار و چهار صد
 و در غایت و در ارتفاع و در استانی شهر که در رتبه و در غایت شده
 در ارتفاع که میان پنجاه و سیصد مطر است یا در رتبه اولی مانند
 شهر میانان و شهر مده آه و طیف و غیره معقیده فوئدم است و در

هزار

که بر حسب قیاس در خارج المراضه حائل نگردد است مال طایفه بود
در ثبت شرف و دفع است که در دفع مفاط مسکون در زمین است و در آن
چهار هزار و شش مظهر ارتفاع است

سالم بود شدت را مولد کرده اند که در در ارتفاع در ظاهر آنها
و فواید که هم بار و مظهر بر در آنها که است یعنی شرف که در حسب
فشار هوا با هم تفاوت دارند موسیو کانیس مکتوبه که عدد در موانع
بحسب زیادتی فشار هوا از زودتر شود و در زمین و در زمین
لیکن در پاریس چنین نیست و در آنجا مظهر نیز مانند زمین است
برابر مسلولین صعود و ستون بار و مظهر همیشه شایسته است تا زلزله
آن ثابت کرده اند که در این فواید در ارتفاعات به فشار زمین
نزف الدم رحر و لغت الدم احوادث مگر در بعضی موانع موسیو
این قانون کلیت ندارد بجهت آنکه شدت اگر بحسب ارتفاع با هم تفاوت
و با بحسب عرض بلد و آب و هوا و مجاورت جبال و کجا مختلفند و بطور

عوارض

عوارض

جمیعت آنها بحسب مناج و قوه و حالت کمال تباین را با هم میزنند
در باب موانع تنفس — از بیانات موانع محیط بگردد از حق

باقی مانده ذکر موانع مستند است در ابتدا در نظر حفظ صحیح و در وقت
که ششم تا پنجم موانع کمال اهمیت را در آن ذکر کرده بود است
همان وجه را در عملیه خود پس را که کشتن و از آن ذکر بود است
با کجارتاب هم گفته شد است اجزای خارجی را که حالت
تغییر میدهد و مصلحت بر تنفس نخواهد داشت

در غدا تنفس و تغذیه آن — از جمله موانع که حیوان است
مگر که بجهت صرف اجزای خود موانع مستند است که در در زمین
خواه بقول حکما قاله و اخذ در خون شده با قاصر بدن وارد کرد
خواه بقول قدماء از حکما شریف لطیف آسان را که روح گویند چون
رایج جان در زمین است که تابع این قانون نباشد که از این مار آسان
که در موانع مستند موجود است در بدن خود جذب کند آتش که حیوان

عوارض

تصنیع دارد برابر گرمیدن ازین باد کبریت که مانند بخارها
جذب مواد احداث حرارت مینماید

در صفات طبیع هوا — هوا که با تنفس میکنیم مخلوط است از
اکسیژن و کربن دایسیدرکربن و بخار آب تنفس میکنیم

در سال اندازه که صد جز هوا است بحسب وزن ۲۲۱
و بحسب حجم ۲۰۵ کشته ترا و بحسب وزن ۷۶۹ و ۷۶۹ و ۷۶۹

حجم ۷۹۱۹ جز ازت را چون خبیر این بخار را که کربن است
در اینجا دیگر از زمین دارد از آن ذکر شود بخار سیدرکربن در آن

همیشه یافت می شود و این ضعیف تر بحسب مقدار $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ است
که جابوت از چهار ده هزارم باشد و سیوشان ثابت کرده که در این

هوا در ارباب یا انضمام میآید است نیز در چهار هزار لیت
اخته از موجود است و نیز در ارباب محصولات میگذرد و در این

بجو که بوند و کربن است و از آن میماند هرگاه در اطاق ایجا
که در آنجا

که در نور آخ آن اوقات تأسیده باشد ملاحظه نمایند عباد
واقع در هوا را بخوبی خواهند دید این مخلوط یک نفس اکسیژن

و چهار نفس ازت که عبارت از هوای در تمام عرض بلدان
در تمام ارتفاعات یک اندازه است و تغییر نیز نیست و در

کجی همیال که در آن داخل میگردند تغییر مییابد

بعقیده موسیو لوز دو دایه هوا در سطح دریا بیشتر شام اکسیژن است
تا سطح خاک و با اعتقاد موسیو و بوسنکو در شب در درختان

اکسیژن در هوا بیشتر است نسبت به روز و در اینسان و بهار بسیار است
سابقه نفیذ را که اکسیژن حاصل مییابد در حالت نزوع شدن

در هوا در محیط خودند و در نتیجه بلانک و موآبیر در هوا در معادن
بعضی از معدن معلوم شده است که درخت بعضی از آنرا موضعیه محلی است

اکسیژن یک نوعان معین حاصل مییابد از همان باب است که در کار است
غیر با تنفس که از خود هر که متقاعد می شود ملاحظه میاید

بسیار

از آن عبارت است که در حالت محض در آن ماده باشد
و در محض از آن استقام کرد در حالت در آن ۱۷۸۵ مسجور
آن که در آن که لیاقت ما را است و آن اسم عبارت است از آن
یعنی لورید در سال ۱۱۸۴ لاطریه حالت پیدا می کند که چهار دفعه
سنگینی تر از ادر است و قابلیت احراق آن نیز بیشتر می شود
زیرا که در این حالت با استخوان در تنق و فوره و در بدست تر می شود
یعنی و چنان نظر می آید که اکسید محلول در آب همان
باشد و در آن که در آن است و چوب پنبه را فاسد می سازند
و مواد ملونه را سفید می سازند و در آن که لیاقت را می کشند
فسق را محو در هوا مانده یا در میان کشتهای فرود برند بوسه بزنند
استقام کرد که عبارت است از بوز از آن از همین بایست که فسق
محقق می گردد و این حالت احراق در فسق فرزند مشاهد می گردد و نیز
این جسم در شرایط مشابه می خورد و در میان مواد از آن است

معدنات پیمانی است که در آن کشتهای لورید لاطریه

معدنات پیمانی در پرتو کیمیا و فرود کلیدول قرمز خون یا
مواد ملونه خون را هم برده که در اینها نیز مانند فسق سفیدند که
از آن و این حالت را می می کشند و در حالت می رود و در نظر
یعنی که اکسید ثابت شده در کلیدول خون از آن کار و فاده است
یعنی که اکسید ماده قرمز خون در فسق و انفعال از آن است و در نگاه
یک محلول گلیکرایل که در آن کشتهای لورید پس از آن که محلول
اشباع شده از مواد ملونه خون را برای افساد کشتهای لورید
در جبههها کاج و سر و در سایر جبههها مواد از آن است با آن جمله
بواسطه و جدا و سبز از نباتات خارج می گردد و همین جبههها کیمیا
مخصوص دارند خاصه لورید از ایران یا پس از آن پس از آن
ظهور از آن و مواد از آن را می کشند بواسطه کاغذ سفید که در محلول بود
فرود برده باشند در این صورت لورید پودر میوم را اکسید خنثی می دهد
بکالت طوی می کشد از آن و سبزه را بنفش می سازد و میزان آن را

پودر میوم

از در زمین مقابله ساخته اند که آنرا کوه بدین محلول در دست
۷۴ ساعت مجاور هوا می کشند تا که حاصل می شود در کافه بسته
رقم مقابله است بچین زیاده و کم آن از آن اسید سولفید یک یا
اسونیا را که از پوسیدگی مواد حاصل می گردد که سید می نماید که در آنجا که
در شهر وجود ندارد پس ماده ضد عفونت را در دریاچه ها می توان
می دانند براسالم بودن مواد آنجا هم در رس می رسد در دست نیز
نموده است که هم می خایند آلات با دیگر اکسین از آن شده را
حاصل می نماید در ابدال قیمت را در آنجا کرده است که شمار را در
در در دریا را بر برگ دیوا حاصل می نماید هر شود و در خصوص
اسید کرومیک می شود زینت با هم آنش تجزیه کرده اند که هر قدر در آنجا
صعود نمایند مقدار اسید کرومیک و لقی در هوا نقصان می یابد
اسباب موضعی و عمومی حیوانات مقدار اسید کرومیک را تعیین کرد
این بخار که از زمین خارج می شود چنانکه در خار که موقوف در کستان

در بعضی

در بعضی گوشتها و الحار دریا در مرداب پاریس مشاهده می شود
ظهور این بخار از تمام منابع حرارت است مانند کوره ها و تمام موقد که
زغال در آنها سوخته می شود و نیز در مواد معدنی در شهرستان کثیر الوجود
است آبها را می برد و آب ام حین ظهور این بخار در وقت انقلاب
خمر زیاد است هنگامی که ماده قند تقسیم می شود با لک و اسید کرومیک
در وقت تنفس نباتات در بارها و هنگام شب در بعضی است که در آنجا
و انبار میوه ها و منازله میوه در آنجا جمع می نمایند وجود اسید کرومیک را
در بعضی هوا — لادولنه دریا از رساله ها می خواند که در رساله
تصفیه کرده بود در خصوص تنفس حیوانات نوشته بود که تنفس حاصل می شود
مگر در هوا صاف خالص و آنرا صاف خالص در زمین هوا را می خواند
مانند ج است و یک هوا را نیز برید داخل می شود و خارج می شود و بدن
آنکه هیچ هم از آن در بدن حاصل می شود که عبارت است از ازت
اگر که حیوان را در یک فضای در بسته داخل مقدار از هوا کشند و هر که

حیوان مذکور تمام کشتنوار تنفس نمود باینکه با سینه که یوز کرد
 عبارت از سینه که بویست باشد بطن که منقبض شود پس بر سر مرت این
 و طریقه باید بجا آورد اول آنکه بواسطه آب یا یک ماده غلیظ
 دیگر این سینه را بر روی زمین یا بر روی قاشق سده بر روی زمین بگذارد
 بعضی هموار مینمودند و هموار صاف تازه دارد و انقباض نمایند
 تمام احوال تنفس مندرج در این چند بود که لا و در زین مذکور است
 در این زمان چیزی بر آن اضافه نشود و در انبساط جدید در هم
 هوا و حرکت مجاور آن است و تغییراتی که در آن حاصل میگردد که
 زیاد نموده کند و موقتاً با حاصل کرده که شرح در بطور
 در کتابها کوس و ذوال داده شده است
 ریه و ادرار مختص است که گنجین چهار تا پنج لیتر هوا را در روز هر که
 نفس را پشت خارج سازند باز مقدار کمتری در هر روز جوف ریه باقی
 مرمانه که مبادست باید لیتر یا یک لیتر و نیم گنجین تنفس است
 از هوا

مقدار در هر است که بتوان در ریه حاصل نمود و در آن خارج است
 در حالت تنفس بسیار قدر و کم مقدار بعقیده موت شش بول
 در جوانان برابر با لیتر دینم است و در زمان کمتر از آن است
 هر و جنس از قدر تنفس در چهار ساله را در کمتر میکند و نهایت آن
 بحدی که در مسلولین است که تا شش زده در صد میرسد هموشن بول
 شمار زیاد در ریه بیان نموده است اما رقم تنفس متعارف خارج زیاد
 چنان که در یک تنفس شش را کشی و متعارف نصف لیتر هوا را
 در ریه میکرد و خارج شود و سیمو همای در غیره با خود
 فرق که البته اختلافات مقادیر هوای را که ممکن است در ریه باقی شود
 مثلا هوای معمم (ب) مقدار هوای است که تنفس بسیار قوی را می تواند
 در روز ریه خارج سازد و هوای ذخیره شده (س) و مقدار
 هوای است که در وقت میان خروج نفس متعارف و خروج نفس قوی
 و هوای تنفس (د) یا مقدار هوای است که در وقت تنفس متعارف
 در ریه باقی

دعا الاخره هوار مکن (که تفاوت مابین یک مشتاق معارف
 و یک مشتاق خیال زیاد است از تجویبات عمده گریه آن
 طریقه خوب بدست آمد بواسطه سجیدن مفاد مختلفه تنوا که عاقله
 در حالت که ماقبول گنم که در هر دقیقه سیزده یا چهارده دفعه
 نفس کشیده شود در مدت چهار ساعت هفت هزار دفعه خواهد شد
 و در هر نفس کشیدن اگر نیم لیتر هوا داخل شود در این مدت
 یکشنبه نوزده هزار لیتر خواهد شد و مقدار جوینکه مجاور این
 هوار واقع در جوف ریه میگرد نسبت خیال ساده دارد با آن
 زیرا که هفت هزار لیتر خون نیز در این مدت بر ریه داخل میگرد
 که نصف آن کلیدول و نصف دیگرش مایع خون است
 این ده هزار لیتر هوا که است از ده هزار لیتر کثیرین در مدت هزار
 لیتر از آن نشان مایع لیتر از آن کثیرتر از در این مدت محرق
 میسازد که کجک در آن مساحت به مقدار پنجاه گرم دیز نمودار بود
 مستخرج

مستخرج قدر کثرت نسبت بمقدار هوار مستشفه یعنی قدر
 (۱/۴ یا ۱/۵) و اگر بره کجک هم صادر باشند از آن مایع است که
 مقدار در کجک آب داخل هوار مستخرج میشود و بر حجم آن مایع
 قویتر خیال عمده هوار مستخرج از وجود آبند که در این است که در او
 داخل میگردد در هوار محیط مگره ارض یک چندین گرم از این کجک
 موجود است و اگر گرم جوان در هر ساعت شانزده بلکه معده لیتر
 امید که روئید از ریه خود خارج مینماید که کجک در آن سردی با
 سردی گرم است از این جهت در مدت شانزده چهار صد لیتر میگرد
 که هشت صد و پنجاه گرم در آن دارد و با قصد لیتر کثیرین مجذوب
 بیرون مینموندند نزدیک شده چهار صد هیدرکروئیک مستخرج و در هوار
 تفاوت حجم مابین هوار مستشفه و هوار مستخرج را
 مینماید و نسبت امید که روئید مستخرج نیز بواسطه جلا و تمام آلات
 که ترشح عرق دیوبل در باق است بجای بیرون ریخته می شود بنابر این

خیانت مغزات در حالات طبیعیه که این بخار جمیع گردد در خون
 در آنجا بقول ماتیو و لورین اینجا حاصل میاید
 در خصوص ازت را در کما مختلف است که از آنجا جذب بدن میگرد
 و معلوم نموده اند که قوه سیده بسیار لطیفه لاد و از این
 بخار آید که از ریه خارج میگردد و در ریه با کثرت بخار
 قصبه الریه ریش میگردند و دیگر آنکه قوه ترکیب کثیرتر است با بهترین
 و دفع در ریه است که داخل در خون شده در وقت تقش
 بخار آب حاصل میاید و این مقدار از پست نامیت و نه گرم است
 در هر ساعت و از پانصد تا هفتصد گرم است در وقت شبانروز
 بخار آب و از این حرارت هوا مستخرج است که مساحت بالترتیب
 که در آنجا از حرارت طبیعیه بدن کمتر است
 موی و نشان بطور مختصر گفته است که عمر خون در تقش مانند
 عمر مرکب است یا مانند حال است در حصول الاصران و اودا

مغزات حیوانیه
 مایه اشباع بونیه و موافق خارجیه است و حرات آن نه تنها
 در ریه واقع میگرد بلکه در تمام اشباع ترکیب بونیه واقع میگردد
 این ریه در حیوان نمر که ماشا خانه و میوه است که در آنجا مغز
 بخارات واقع در خون با کرات خارج می شود و در کما
 مایه اشباع بونیه و موافق مستقیمه و اصرات در اشباع و در
 آلات ترکیبیه جای آورده میگردند چنانکه ذکر شد در ریه تنها است
 خون در بدن نمر که در ریه است که از ریه ران جو بسیار در آن است
 میزند و از آن خارج میگردد و بواسطه یک شهر بر عین است
 که فقط با پاره شده آب میاید بلکه اشغاف و کما فای را که در آن
 ریه میزند و هر دو قدر نموده بخارج میاید بدین قسم که کلیه
 خون واقع در ریه کثیرتر است موافق خارج را جذب نموده با تمام
 حاصل میاید و داخل تمام اشباع بونیه میگردند که با کرون و
 حاصل از ریه ترکیب شده میاید که بواسطه بخار آب موی

تا این تجزیه در یک حرارت و قوه در بدن حاصل گردد پس از آن
 امید که لوئید و بخار آب حادث از زیر بخارج رکنه شوند
 مؤثرش در قوتها خوده اند که یک بود خارج شده در تنفس
 که مختلر یک صدم امید که لوئید باشد مختلر با بوی زیست و حال
 همان مخلوط که در بدن خود که خود را که امید که لوئید از آن
 مصنوعا در خارج ساینج کردن غیر حقیقی بر مبادی که مواد را از تنفس
 در هوا مشتقه که در تنفس در بدن حیوانه چنانکه تجزیه شیمیائی
 وجود آنها را در هوا مستحقه از زیر نشان میدهد
 و در این که تجزیات شیمیائی خوده است که مواد مستحقه در آن
 سنگ طعام و مولفات و مویک و امید که رکنه و کوارات بود
 و کوسنایک تمام محصولات غشاء مخاطیه را مرسازد
 هرگاه در یک فشار سکون بخارات واقع در آنرا تبدیل میکنند
 متغیر گردد که آن آب غفوت حاصل نماید تمام این تجزیات

شیمیائی

شیمیائی که حیوان در مقام تنفس لغو مواد را در بدن خود بخارج
 مریزید که هرگاه در فشار در رجه باشد که مواد خارج در آن
 داخل شود موجب خطرات جدیده خواهند گردید در مویک
 گلا دره کفنه دیدیم حیوانه را که مملک شدند در فضای که هوا
 آن کجده برشته بود اگر چه خفیه وقت خودیم در خروج امید که
 آن و دخول کمترین در آنجا ماباز که لازم بود در فایده نکند
 اعمال عدیده و انایان خاصه تجزیات مویک و بوی زیست
 مسکرا در وضع در بدن خوده است
 در یک فضای که هوا آن کجده برشته شود حیوانات واقع در آن
 مملک میگردند و در حدود مسکرا کمترین آن بواسطه تنفس بجا
 بشرط که وقت کنند امید که لوئید در آنجا جمع نگردد و مملک
 در یک فشار در رجه بعد از آنکه امید که لوئید جمع گردد بواسطه تنفس
 حیوان در قوت کفنه کمترین در آنجا وارد کنند باز حیوان

کند

بلاطه استخوانی که در پدید آمدن مغز که مانع میگردد از پدید آمدن
دماغ در خون را که در زیر غلاف که در پدید آمدن لایق در مغز است
دماغ حاصل میشود چنان در مغز و در لایق در مغز

و این ملاکت بواسطه احتیاق نیست بلکه بواسطه معمولیت است

پس در غده شدن در یک فضای در بسته و سبب مدخله خواهد داشت

یک فضای گسترده یا قوی پدید میآید در یک طرف تنه حیوان

خود ملاکت میکند و با برزق عصبانی و در یک فضای در بسته

نور میآید و بدون تشنج عصبانی از این نور تشنج میآید که در مغز

با مقدار بخار مختور در خون در با درجه قابلیت حرکت است

مگر در نسبت دارد و با یک اثر مشابه که حاصل خود پدید شده در مغز

بعقیده موسیو پورت در این حالات ملاکت در حیوانات خون گرم

بلاطه قد آن گسترده است در حیوانات خون سرد بلاطه زیاد

است که پدید درون طبع عمارت است همیشه از یک نوع غده شدن

مانند

مانند که در بین در رساله خود که در خصوص ایجاد خون نوشته

طریقه غده شدن را نوشته اند که عقیده این طبع و انان در که

خون یک حیوان زنده در ربع جم خودش پدید میآید و احتیاج

حوادث عظام بر او خواهند نمود و چون که پدید میآید از او عظام

در ربع خون بگذرد موجب ایجاد خون گردد تمام مضمض این

ایجاد خون را ذکر نموده اند و میگویند در این وقت در این

موندند که در این وقت بواسطه احتیاج پدید میآید و ایجاد

خود بخود خون محلی است بدین حال احتیاق در مغز با عظام تشنج

بلاطه حاصل گردد در سبب توقف غده شدن یک عمل مکانیکی است

که بر میآید در این سبب احتیاج از این پدید میآید همیشه و منجمد

در این بخار قوه پرودا کردن را ندارد ذرات خونها همیشه بواسطه

دوران دم داخله در وقت تشنج در مغز میگردند در این وقت تشنج

پس از این دوران صغیر مانع آید و موجب توقف حرکت عظام

گردد

بر تمامیت این مسئله باید چند نکته از تنفس جلد برآمدگی در این
جلد نیز مانند در تنفس غشاء که جذب آب و خروج هیدرکروسیک
میرساند اگرگاه از دریه هرگز کم امید که بویک بخارج رکنه شود
در جلد نه کم خواهد شد محمولات و تویه سر و دست و فو که محمولات
جلد پرشته است و در دست بکشایند و از ده لیدر امید که بویک
از جلد خارج میشود این ترشح جلد بر حسب قطعات مختلفه جلد قوی
مکنند و ما پس غشاء می طرد جلد را بطه نام است چنانکه در احوالات
قویه جلدیه دور محملک دور جلد آنها که جلد آنها را از آبها می کشند
و حلالیات عظیمه غامد شود جذب و دفع بخارج ضعیف مگر در تنفس
نقصان حاصل می نماید در بدست و در بدن پیدا شود و مرض بویک
بیاض الپهض و جار میگردد و از اینوار نسبت ثابت موجود است تا این
اعمال جلدیه و حالت نفیینه بوشار در معلم و در احوالات در
نسبت و در احوالات شمشیر موقوف و سایر اعمال ترشح جلد را با جلد پیوسته است
در این

در حالت مرض هوای تنفس — در یک از فصول سابقه بیان
نمودیم که امراض را که بواسطه زیاد و کم استیون حاصل میشوند در
بناثر از آن اغلب قیاس کرده اند قویا از آن در هر اولی
امراض مجاری تنفس را چنانکه در علم و تویه خاصه گریب را که از آن
تویه پرشته عارض میگردد چنانکه مگر بطور عمومی دیده شده است
و نیز آن از آن زیاد و کم از آن بویک تا این میسر
عمر از آن را بدین قسم بیان نموده اند که چنانچه محقق است در در غشاء
مخاط ریه احوالات شدید حاصل می نماید و موجب میگردد چهاراد که بویک
عصب مکنند هوای احوالات این قول ملاحظه کرده اند که این عسل
میشوند و در مجاری جلد و اشیاء که در کارخانه امونیاک ساز
کار مکنند هرگز بودیم شعبه قبضه جلا مگر گردند و سلولین در طولانی
هوا را ملامت استنشاق چنانکه که هیچ صورت میدارم بریه آنها که
نقصان از آن در هوا برگشت و شدت امراض میباید عینه بسیار زیاد

موسیو بخت کعبه است امید بسیار و با پیرو مقدر از اول دفع
در هوا را بنیانه دلا و دیگران خلاف این خورا بیان نموده اند
زیرا که از آن ضد عفو نیست از آن جهت است که در میان مردم موافق
از آن طوفان عفو نیست هر او را بر می کند

عمره ضرر امید که در امید را خمدون سهاست چنانچه خیر برای بزرگوار
کردید احتیاجات خود را بوسیله این کار را که در موضع در بسته است
و بر جمعیت احداث هر کرد و زود در موجب اولاکت می شود و از احسان
ندیک نیز از بر هوا از منزل کعبه است عارض گردد و از این بویار

وقتی است حادث در فرخ علامات حقا حادث کسالت عمره بدین است
با صدراع و دودار و قلق و اضطراب و غیر النفس و سیر طریقه
کامر بنیان سبوع و اغانا چنانکه در ایام جنب الفلکس در مهندستان
یکصد و چهار و شش نفر اسیب را در یک اطاق حبس نموده اند و فضائ
پست پار مضروب بودند و آنچه پیشتر نشانی در عرض چهار ساعت بود

نورانیها ملاک گردیدند و پس در شش ساعت عدد اموات
بیک صد و شصت نفر رسید سیصد نفر از اهل اطروش محبوس
در یک زیر زمین انقضای دلم هوای گردیدند در اوردن سیصد
در شصت نفر از آنها ملاک گردیدند

نورانی علی طریقه و طب قائم شده اند و بیکه انبوم مردم مایه
امراض تنفسی می شود موسیو گهیزه این سینه را بجزای بیان
کرده است و هر کوی انبوم عیار است از توقف جمعیته در هوا
مکروه در آثار مرض انبوم نه از بابت قلت کثیر است بلکه از

بابت ظهور انبوم مواد حیوانیه است که بواسطه تنفس مردم در هوا
موجود میگردد پس برابر حصول امراض که از اجتماع مردم
در یک منزل پیدا میشود و معلوم اند یا مرضی که با عریا انبوم
کثرت و شش شرط نیست بلکه قلت هوا و فروغ مواد حیوانیه
واقع در هوا اثر طاعت این حکم دانا میگوید جمعیت مردم در شهر

با انبوه و شکر در راه گاه بلا و لطمه بسبب بروز حربه غیر گردد
 بلکه آنها موجب حصول مواد میگردند که آنرا بسبب بروز تنفس
 هر گاه بعضی شود که انبوه مردم بخود بخورد و مردم ضعیف تر تواند
 گویی تفسیر نماید و لکن آنچه شده که جمیع موجب بروز تنفس
 بلا و لطمه در میگردد مجربین از راه دیده اند که در ارض
 عمومی در ابتدا از دیامتر بزرگند و شدت مینمایند باینکه از راه
 مردم بوی از راه تمام خلق زیاد باشد صورت تفسیر بروز
 مینماید در نفس عام تر شود و هر گاه که شدت مردم با عله درجه
 درجه رسید صورت تفسیر را در یافت خواهد کرد
 حالاتی را که در مدت توقف مای در استراحت بودک در خط مردم
 عقیده موسیو گلیس من را ثابت مینماید چنانکه بعد از رسیدن در
 از رسیدن چهارم و پنجم در نفس از راه ضعیفانه سپرده بخود
 چهارده نفر از آنها یک صفت مخصوص حاصل نمودند

بصفات تفسیر باید که کسالت و عطش شدید و بسیار
 کاند و لطمه از زبان و حرارت شدید با بروز حصار زمین است که
 بلا و لطمه که که بهبود در صحرای میگردد
 محققان بر این عقیده اند که اوضاع جمیع مایه جمیع حساب و معنی
 در فضا با دیگر بر این اعداد و اشخاص در قطع در آن و دست
 توقف و اشخاص را در آن است در بسبب هر نفس عله که گزیده نماید
 امید که بویک را ممتهم است بخار آب حاصل از تنفس مگر طریقت
 زیاد را حاصل مینماید در فضا محمد در راه مواد و اجزای
 که قهر بر این به گورد هشتم و فساد بود است تفسیر مخصوص است مواد
 حیوانیه است این مواد حیوانیه معلق در بخار آبی که در تنفس
 حاصل میشود مینماید یا در بخار آبی که از تنفس است جلد ظهور
 مینماید واقع میگردند حوادثی که آنواد آلیه احداث مینماید
 گفته اند که تا در اندک ششها در نفس را که بخار شده از نسوم تفسیر

بعقیده کما ولیره لینه عدم طبیعیه بیستند سم مخفکثر مانند کلبه
 وغیره نیستند تقاضات موسیو لیر لوفز و شتر که در کما علم داده
 این معلوم در انجا رطایق خواب پر جمعیت را بود رطبه بر درت مستجاب
 بآب نمودن در رخ شمت بله خطه نمود که در جام صفا رعیده
 شفاف کرد در شکل در ان آب بید کردید که پس در شش رعیت این
 ذرات صفا بر بدن بجهت انات ذره پسر از قهقه یا کبوتر و دویست
 و اسپر کردیدند و لاندک در سارتر از ان حیوانات معلوم شده بعضی
 مواد صفا را دیگر بر ذره نمودند این حیوانات ذره پسر حالت
 انقلاب ضمیر را حاصل می نمایند که حکما انرا پوسیدگی سم که از راه
 یا تعفن ضما و کوبیده و یا عفونت را ناما کنون عبارت میسر کنیم
 یک حالت مرض که بجا آورده شود در اثر ان بیمار سلامت و
 زرف الدم در شحات بر قلا دعا تو ایا و دیگر سترن استخوان و فرغ
 و غیره بروز می نمایند در ادوات رند کما و پس از مردن
 ذره پسر

ذره پسر خون در طبقات بدنیه ظهور حیوانات ذره پسر را
 این حیوانات از حوزة انقلابات و تبدلات پیداشده در همه جا
 برآکنده اند زیرا که در مواضع که پوسیدگی و عفونت زیاد است در
 انها در کمال شدت این حیوانات عوارض مخصوصه میباشند که حصول
 در انض مخصوصه بلکه عوارض عمومی همان آنا مرضیه اند که بمرکز بدن
 می نمایند بحالات مختلفه و انهمانه میباشند و در پروسه بلکه عوارض
 پوسیدگی و عفونت پیداشده که موجب انقلابات و مایه تخمیزند
 سایر حالات شخصی نیز مدخل در حصول این مرض دارند مانند ضعف
 بدنی و سستی اعصاب و غیره
 راه دخول این حیوانات ذره پسر بود رطبه جلد دریه و مجاری تغذیه
 که از این مجاری بواسطت دوران دم و عروق جذبیه تمام تناسخ
 نفوذ نموده برآکنده میگردند موسیو گینت در خصوص سید و تقویس
 و سبب انباشت آن اعمال عریده نموده است و گفته تمام امر را که در سید

تینویر را موجب میگردد و بواسطه کثرت پوشیدگی مواد آلیه با خروج
سوم مردابیه کند که ظهور می یابد چنانکه علی حدیث من میگوید
بدون نظار با و اسهال از منج و لایله در غمها را غالتو زبانی و بود القینه
از سکه بودی در غم حالات مختلفه مرض موجب بروز تینوس غم شونده
بلکه میانسیم هر مخلوق که در هوا داخلند سبب بروز آن میگردند
فشار هوا است که خورا در بدن اثر مینماید و در عینه چنین نیست
در رساله که خودم تصنیف نموده ام از آنها را از در علامات ظریفه
بچهار طبقه تقسیم نموده ام و مرتب نموده ام بچهار قسم تمام اسباب
را که ممکن است بحسب علامات تعفن و وقوع شد از آنها عبارتند از سبب
عفونت و میانسیم و در مر و عصبانی قسم اولی که عبارت از مرض
تعفن است آن است که ناشی از آن و مذاکره او هشتم و اولی عبارت
از عفونت در اطفال یا تعفن مرض که جذب ریم کوبیند و بواسطه جاد
عبارت است از همان سمومیت و جذب ریم و بواسطه از زمان و علامات

و سبب

مرض

مرض بروز در تعفن می یابد و تشیح مرض در این قسم نیز کمال اخلاص را
دارد و در عضلات ضعف و مهال پیدا می شود و اختلالات رویه
بروز مینماید چنانکه در بعضی وقت از این مرض و سبب ظهور می یابد
فرق کار که این قسم اولی و قسم ثانیه است این است که در اولی امری
منزوره بطور حادثیت بروز مینماید و در هر بطور از زمان چنانکه
از خوکوش را از ماده عفونتی بدنشان کوبیدند یا خورا هلاک کرد
یا دیگر بعد از سه ماه هلاک شد معلوم شد که در خوکوش اولی ماده
عفنه در مایعات بدنیه داخل شده و در هر در جهات آن منتشر
این مذاکرات کثیره بر آن بود که دانسته شود عده بطرف هوای
برای رسیدن حیوان چه قدر موجب ضرر و بطلان است تمام
خانه اطباء انگلیس و فرانسه سبب سلی را در این قسم از هوا دیده اند
و بطور یقین باید دانست که این هوا را محصور و متصدق فرمایند نهان
و بار بزرگ مردم است موسوم به موراش عقاید اطباء و تکلیف یافته
کرد

که از آنها سبب سل را از موارده محصور موضوع دانسته اند و در آنکه در
آن کما هو حق مطلع شده اند موسیو پارک در رساله حفظ صخر خود
که در باب قشون نوشته و تحریرات لطایر العکلیس بنمایند که در سبب
سبب عده هلاکت آن یغور قشون در فرنگستان در ظرف دیگر
قشون ساخویرا که سر باز خانها را آنها تغییر یافته اینمرض موجب
انها نگر کرد و زیرا که تغییر منزل و تغییر آب و هوا در آنجا است
اسباب سلاطین را هم شوند و در موضع جمعیت بخلاف خطی شده است
اینمرض چنان بنظر میاید که در تحقیق بعضی دیگر برایت نماید
لطایر فرانسه عقایدشان بعضی شبهه بهین قول است لایف همیشه منزل
سبب اینمرض میدانست و تولوزان در بیانانش از در سبب حدوثه که
در نظام پیدا شده گفته سبب سل اجتماع مردم است در موضعی که موارده
محصور است و بعضیده موسیو بوردن سبب هلاکت سر باز را بنویس
بعلک از آنها در یک مجمع است و اعمال موسیو و تلویج نموده است که هرگاه
یک کار

یک عامه ستر محصور باشد و هرگاه متفق شود از بدین بیدن دیگر
و برایت بیدگان نماید ضمانند آن کسان است که در یک فضای
که هوادران کم تجرد بود این شخم مرض در آن فضا منتهی در آنکه است
و بواسطه تنفس مجذوب گردید مرض را طلوع میدید و وضع است این
در صورتی است که در آن فضا محصور است نفس مسلول تنفس نمایند
چند سر باز خانها و مجلس و غیرهها سرایت در آنها سبب است آنها
ناید هرگاه از آنها از بدین بیدن دیگر بواسطه کوبیدن داخل کنند
تنفس را بسلامت سازد و یا ماده حیثیت آن مسریت لیکن نفوس حلال
مرض است میدید و از کوبیدن آب در آن آن رطوبت نیز سل برود
خواهد نمود پس باید مستعدین با اینمرض را از قرب جواریها
ساجد است و باید قبول کرد که در موارده محصور در میان منزل
اختیار کردن اسباب مستعد اینمرض است فامه و قدر که جمع کرده
در آنجا توقف داشته باشد و از آنها سبب مرض است مسریت سل

مرضت عفوئی در قسم اول برایت است در قسم دوم عفوئیست
ستم دانسته همیشه موجب احداث تو بر کول است و ای ستم که
که معلوم است طبیعت موجب آثار مختلفه میگردد بر حسب زمینگی
عفوئیست حاصل کرده و اگر که در این قسم جا برفته چنانکه در قسم
بواسطه دوران دم مرض حادث احداث نماید شد امراض عفوئیست
با علامات عفوئی در ریه که مجرای عمده سیه است موجب امراض
سینه میشود در ریه و سینه از برای مجاورت هوا دارد که نسبت کلیه
فردی دارد و صفات هوای اثر در هر سطح بدن دارند
امراض رئویه محتمل است از خارج داخل بدن کردند یا اینکه از ریه
مراجه حاصل کردند در هر حال حرکت میکنند باین جهت
بما این ذات الریه را در حد این نزله را در رئویه که نسبت داده اند
برودت زیرا که ابتداء بر در شان به تشویه است حیوانیست
خودن اگر سینه آنها در طبقه حیات بشود داخل نموده باشد

از آنها بعلاده در چندین نقطه عمومیت دارند

بعقیده پارت و لاکوت فینه قدر در این قول پیش افتاده که
میگوید ذات الریه لبقها دمخ است هر پس رئویه باشد این
هر پس یک استقلال اماکن واقع در در ریه را پس الریه است که
موضوع است در تحت تعلق میگویم عصبانی ریه و معده در این
بنا که معلوم شده که ذات الریه نتیجه عمر حیوانات دره است
که در انماج رئویه معان نموده اند

در قانون حفظه نفس و عمر — نداکرات زیاد که در ریه

شد بر آن بود که کم حیات و لرزیم غذا را تنفس را بداند که عیاض
بطور لایق و شایسته باشد و اگر که در ریه زیاد در خصوص تنفس
در آنچه است که این مسئله عمده و لازم است بر او حفظ صحیح که
هنوز فولید و لرزیم از آنچه بخواه بیان نکرده اند خواص روح
هوا هنوز مجهول است و بدین معلوم شده زیرا که این صفات

طبیعی بود که هر کس با درک غرضش نشانه کام به شهادت مار از
عقوبت هوا آگاه سازد و با شدت و ضعف از درک غرضش
گردید آنکه از بود کردن بسیار در آن کم میکرد اما با تجربه
و لایحه که در احساس الوان و طعم و بو و حرارت و خشونت را نینماید
لشمال و حالات هوا بکجا پیچیدند مردم با طبیعت و لطیف مزاج که
اینهمه وقت در باب اغذیه و شراب و لباس درازند در خصوص
هوا هیچ وجه کفایت نمکنند باینکه در موضوع که مردم جمع
میکردند جریان هوا هم اگر در آنجا کم باشد بود که تنفس آن شخص
هوا بکجا رود است حاصل نینماید فایده اگر بخار رسیده بود تنفس هم بر
اضافه گردد بدن در این عقوبت بیشتر بر جهت میافتد از آنکه
اکثرین لازم بجهت زندگان را دریافت کنند این جذب بهترین است
در میان اینهمه محصولات مختلفه که مفید بر از زندگان و لوازم است
تنفس از دخول و خروج هوا و غیره مخالف یکدیگر است و در کتب
و دیگر

و دیگر

دیگر در دفع است تمام مولد سینه و در شایسته بکار بدن غرضش در
خروج نفس بخارج بدن ریخته میشوند که سینه فریب در خون مسند
در مواضع خودش هوا زندگان کرده اند آنکه در خصوص با تجربه
لباس خود را نینماید باینکه خوب بود در باب هوا تنفسشان
از آنکه وقت مرغوبند بدینجهت که در آنکس گفته است (آنچه مارا
زیاد در این نینمایم چشمها مردم است)
اکثرین از اصول لوازم زندگان است زیرا که در موجب از احتیاجات
میکرد و تبدلات عبیده حرارت را شایسته مساوی حرکات مختلفه
بدون بهترین زندگان محال است روشنا و احتیاج حاصل نمیشود
بخاطر جمیع مطالبی که در سینه ما مقدار در کانی از این بخار روحش
دارد و در چنانکه تمام در کجا بگفته اند ما قبل بر این در فصل یاد کردیم
منازل لغصیح مذکور داشته ایم بجا و آنکه بدانیم هوا کمال است
بر از زندگان دارد زیرا که بدانیم که از آن هم در هوا خالی از زمین است

اشخاص که از قهر خاویزها محتاجند بیک لغزیه مقهور و مستلابان عرض
 و با سطلوس خوب است که در جنگها و در میان سبزه زارها و هوای
 در با توقف نمایند بالعکس لکنکه حرکات و درانی شان سریع است
 و سلاب بر تنه مینندد و کسانکه گرفتار نفس کرده یا ارضاق ام
 میشد یا در راه درجه اول از سل پستانه بسیار در مولا از زن
 در اجتناب نمایند و از خوب است که در مولا در ساکن و غیره
 شهر بزرگ تنفس کنند

مولا شهرهای خفاقیه بزرگ است و سینه بسیار عذبه مذکوره قبل
 که انمواع در راه رسید کر بویک است و مخصوصا مولا و آله بجهت زیاد
 و از آنرا که در است موسیو تا من و زینال نسبت مابین درجات
 از آن و کمالات شهر پیدا کرده چنانکه در پاریس هرگاه باد از جانب
 جنوب بطرف شمال وزیدن کند و در جهت جنوب شهر از آن در کمال
 و در مولا شرقی در کمال نقصان است در راه ۱۸۸۵ مسیح رسید و با

بروز کرد در تحت کثر باد شرقی و در راه ۱۸۸۶ بود
 باد از غربی به معدوم گردید پس متعاقب مینامد که وزیدن باد از
 بجانب شمال در جنوب است که ضرر میدهد مانند بادهای محلی
 و از جمله اثر مینامند بطور شایسته در تحت خانه و ما خیال میکنیم
 که لکنکه هیچ امید مظاهر نمی شود زیرا که از آن مانع از ظهور میباشند
 تا نیا آنگه عدد کمالات نزدیک میاید زیرا که احراقات غذای
 و اعمال لغزیه بطور خوبی مجرا خواهد کرد و خواه بوارسط خلوص او
 در وقت وزیدن باد شمالی در زمستان متعاقب که حرارت در هوا
 ضایع است خود بوارسط ظهور یک مقدار زیاد از آن در تمام فصل
 و قدر که باد از غربی ظهور دارند از آن مزیته شیع خواهد یافت
 نکته مینماید بجهت کوشش ساکن در شهر پاریس در خصوص حفظ
 از آنها دستور العملی نوشته است که لکنکه بجز دستها هم از شهر خارج
 از قهر و باغ خانها و پوست تراش که در غیرها که سباب غیر الم میباشند

تا بنا طویل در کاد را در خارج شهر قرار دهند تا آتش گرفتاری
عمارت را کمتر کند تا آفتاب در هوا بهمه مواضع شهر بنشیند راجع
کوچه را عرض نمایند و سقف فرس بطور کشنده که در روز خند دهنه
و در آنهارا بتوان شست خام تمام و بر آنهارا معدوم سازند
تا اسباب اجتماع کثافت گردند و خانههارا وسعت دهند و کشند
تا در بنا چینی پارک و چینی باغ در میان شهر نمایند تا هوای
موجب سلامتی را از شهر باشد همچنانکه خانه باید مجاز بود آهسته باشد
تا جریان هوای آنرا در آن بخوبی شود و شهر نیز همانکند را از آن
خوشگویی که توقف در شهر کناره دریا چنانچه در دربار است
هرگاه از آن تا که مویات با فایده باشد در بعضی حالات برابر بعضی
و بعضی مواضع معینه و جویش منفعت است و نشان را که از آن بروز نیاید
ام چنین شهر کناره دریا با آنکه بر روز بعضی خواص بگویند از آنها میگذرد
فلا بوالله و زین باد که مرطوب سریع فوراً هوای خست شده را بکشد

بوی

تفسیر معینند و مزاجها ضعیف را در چهار مرض بنمایند
تا در روز زیاد بکند و در خصوص اینها مردم ضعیف و هوا
انها را اختیار کرده اند از آنکه در منازل مسکون خود با دیگران قرار
دهند خاصه در بعضی آنها در بار خانهها در زندانها و سایر
که اجتماع مردم در آنجا بیشتر میشود زیرا که اشخاص لطیف مزاج
و مبتلایان بجلد رتویه و امراض قلبیه بسیار هستند و بعضی از
را دارند در وقت که در مجلس رجعت کنند آهسته باشد بکند
از ترشح جلد و تنفس صدر در آنها هوای رطوبت بجا نماند کرد
خصوصاً اگر امید که بویک ذرات آهسته باشد در این بخار کجاست
برای زنان حامله چنانچه ضرر دارد که حرکت در رحم از آنها نیاید
بعضی که زنهار آتس جوان مکرر در هوای امید که بویک دار
تقطیعین نموده اند مختصراً در صنف و جنس را باید مطلع نمود
تیمز هوای خلوص آن برابر آتشاق ترو بود معلوم خوب بیان

نموده است که نفس مردم بواسطه هلاکت مردم است

در اشیا خارجی و وقع در هوا — قبضه سال شده که موافقانه

غذا است بر تنفس و باید که در آن هوا جوهر نشانی

داخل میگردد که موجب فساد آن میشوند در قفسه او خفه و آنچه

بدیه و مواد حیوانیه و نباتیه و معدنیه و محوم مردانیه و غیره

این مواد منقسم تنفس وارد بدن میگردد و بعضی از آنها در حال

مکانتها در بدن حرکت میکنند و بعضی آنها بیجا میمانند

در اصول اشیا خارجی و وقع در هوا — این اصول عبارتند

از بخارات و محاربات و ارضیه و مواد حیوانیه و نباتیه و معدنیه

و بخارات و وقع در هوا — باید تشخیص داد که اول آن

بخاراتی را که با الطبعه موجودند مانند مه در آن که بوی و بخارات

مردانیه که معلوم است با تنفس محض که در معادن منتقل میگردد

و در این ایام بواسطه لایمپ در معدن کاران از خطر آن

الودان

آشوده اند و بخار مه در آن قفسه را که در مقام تجزیه مواد

حیوانیه بروز مینماید مانند آتش که بوقوع ذرات از قریب آن ظهور

مینماید بجز از تجزیه بدن و موت و ترکیب شدن با اکثرین

مواد است تنفس از قبور رطوبت مینماید

ما قبل بر این از بخار و گاز و بخارات متصاعده که در حال بیجا محوم

مانند در کارهای نباتی بزرگ کارگران و مجاورین این محیط است

عظیمه مبتلا میگردد فاصله بواسطه بخار رطوبت و لایمپ کلید رنگ

و لایمپ تریب و لایمپ لولوریت و لایمپ لولوریت و لولوریت و کارا

قولوریت تمام این بخارات مذکوره در دروغها و حتی طریزان

و مجاری تنفس و ملحق چشم اثر مینماید موجب ریه زکام و فلج

و درم رولور و لولوریت است که در برابر تقدم حفظ مینماید

خود و ریه است و معدوم رخت ضرر از آنها را بطور کامل بفرست

باید نمود در بعضی طرقه تدفین و تجزیه آنها تمام آلات تدفین

باید بطور ساده شود که در آنجای صغیر و بیبالا و منهد و احراق
خوبی حاصل شود در وقت که آن کار را بر آن حیوان بکنند
از آنرا در یک فضا وسیع و هوای تازه گوشت که جواریت مانند آن
کاف و دهنه ماسته

در غبارات قطع در هوا — بوشار در معین غبارات را قسم
اسم برده غبارات سمیه که اثرشان مسمومیت است و غبارات غیر
سمیه که اثرشان مسمومیت غبارات سمیه آنها هستند که در صنایع
بسیج میگردند مانند سرب و سم الفار و زینق و کلر و قو و غیره
غبارات غیر سمیه آنها هستند که در هم موضوع و در هم قسم آنها
میگردند مانند زغال و آهن و ده و غیره این مواد هم از مجرای
تنفس داخل میگردند هم از راه تغذیه غبارات حاصله از
از زغال سنگ و سایر زغالها له مال عدیده در صنایع بزرگ
بجای میگردند که با نتیجه دخول این غبار در سینه است که داخل در ریه

عمله جات میگردند سل الکلیس گفته اند و کلید برآورد گفته است که از
تندیر و دیر و از غبارات بسیار نرم و ضعیف است فریاد غله گرم
که بواسطه کفولها و از خون در بدن رسیده دارد در ریه گردیده در آن
آن متوقف مانده بودند سوزن سازان و سوزان کران و چاقو
نیز به همین کار این روش به سینه میگردند و عموما کار کران غبارات است
و خاکستر بواسطه تنفس دیگره در ریه خود کرده ذات الریه
از منزه چاره شوند

در مورد حیوانیه قطع در هوا — این یک فصل عمده است که
بجمله حفظ صحت عامه توضیح مفصل از احوال بکتاب تار و بوی غلیم
دیلا در اینجا مجمع از آن بدو گردیدیم ز سپید زار و سایر است که در کتاب
خانها مردم فراهم کرده در آن متراکم گشته بوسیده حالت شایسته
مرگند که در جهت کاران آن خود را برابر قوه نباتات و نباتات
بکار میگردند از آنها چندین قسم اند اول آنکه در آنها آن ز پلهای حرکت و گفتار

در وضع در کوههاست از قبیل خاک ریزه و کله و لجن و خاکستر و سایر
 کثافات حادث در معابر و توارع هم از آنها کثافات را در جاهای
 خوب بناه راه کوب و کفچه اعمال آن جز در اعظم هباب سلاست مردم است
 از قدیم الایام هم در مردم و سایر ممالک تربیت شده و بسیار تمیز است
 و با کمال خانه و کوهها شده را شرط سوزن در این انجامید استند در این
 ایام آن کثافات را برابر زرعیت و فلاحت بکار پیوند سیم از آنها
 مواد حیوانیه و معدنیات است مواد برزیه که در میانها
 در موضوع جمع میگرددند که اسم آن مواد است که باید از آنها در این
 دنیا بوساطت مجرای حسی از زیر زمین عبور بجای دهند تا از عفت
 آنها مردم اینجاست باشند و از وجود آنها را عین نیز فایده بردارند
 بر این عبور از آنها یک مجرای لازم است که مصدر بودی آن مواد عبور
 در تمام راجع است خارج شد چهارم از آنها معدنیات مرده است
 مثل قریستان و غیره اغلب از صنایع مواد برزیه حیوانات مرده را
 لازم

لازم دارند مثل شکر قند و شکر که برار طبابت و جراح خواهد
 در رد و کاه خانه بسیار سازند که گوشت و خون یوسیده بدن
 حیوان را خالصا لازم دارد چون بوی عفت است اموات موجب
 اختلال صحت عامه است باید قریستان قریب و دشتک از شد بعد
 داشته باشد هم چنین فوس حیوانات و قصاب خانها و قلاغ
 خانها در مهتاب یا چاه است که هر قدر در آن رسیده زود تر دفع گردد بهتر است
 میسولاباراک خدمت بزرگ مردم کرده از آن خارج کلور در آن عفت
 کار خانها بویست تراش و در باغ و غیره اغلب اوقات موجب
 از این جلدر مانند شکر و غیره میگرددند و کار خانها سرشیم سازند
 در ده حیوان ساز و شاعر و حسابون نیز نیز اسباب نامر
 هوار شد بسیار باید بد وسیله است از آنها را در شد نمود
 مواد نباتیه و دفع در هوا — در آسیاب که گندم وجود
 حیوانات نرم بنمایند غبار از آنها داخل جوف ریه مردم مایجاد شود

موجب ظهور امراض صدریه میگردد و از این جهت که در سینه با آنها
وقت سینه سازان در جگر مردم هیچ المزاج نیستیم چنانکه سینه سازان
و تنهاگوسازان و حلاجان بواسطه صعود بخبار سینه که در وقت
ریشه آنها میشود با امراض صدریه مختلفه مبتلا میگرددند

در مواد معدنیه و قلع در هوا — قند بر این سینه گذارند که در وقت
ذرات قلع در هوا در وقت دخولشان در ریه کوچک مضمون بنیانه
و بعضی دیگر در سینه در آنها بر وزن کمند از جمله ذرات خباریه که از سینه
سرخ قوی در بدن واردند بخبار سرب است که در معادن و کارخانهجات
رنگ سازان ظاهر میگردد و چنانکه مکرر دیده شده عله جات کارخانه
رنگ سازان را رنگت آلوده خود را به سینه خود داخل کرده اند بنسبتی
چنانکه دیده اند و کارگران کارخانه سفیداب سازان و سایر اطفال
و معدن چیان مبتلا با نارحمیه سینه میگرددند از قند قلع و در وقت
دفع و صداع و تمدد عضلات و غیره میسرید پس اسباب اصلی

مسودت سینه را به قسم عمده اول مهر در معادن سینه است
قوم مهر در کارخانهها رنگسپت سینه است که سفیداب و در کار
و سرنج و کرمات و پلیمبر سازند سیم در کارخانهها که در
سینه در اینج معول است بطور خصوص بطوریکه

سیم الفاریک از معوم تمام است که بنسبت معوم با این سیم میگردد در
صورت ملاخطه میشود یکا صورت حاد و دیگر صورت منفرجه است
صورت حاد که بندرت در وقت مرگ در حصولش در وقت تصعید
از سینه است که بواسطه تنفس جذب شده کارگران را مبتلا سازد
معدن و امثال آن صورت منفرجه آن حدوث استهمالی و متوع
و کارتی و صداع و اسهال و کاه مغز و ضعف بدنی و قلع و تبخیر
و تورم غشاء مخاطه و جلد و درم ملتهج و زرق الدم و درم شعب رگ
و بویاخ شدن سینه و خال رنگ شدن لول جلد و بر زلف بندرت
مانند کربنیم و اگر ناکه در زمانه رنگ و ظهور جرات است

که در عملیات معادن در سبک دار و کارخانهها برکت است
 ساز و کارها میباشند در رساله مکتوب بر دس مرقوم است که لغات
 رنگها سبز که بکار میبرند ترکیب سیم الفار است و لباسها آبی زرد
 زردی در پارچهها سبز ترکیب سیم الفار و اخضر میباشد و پوست
 فروتنها رنگ برنج تیره شیخوف متعصب میدارند و در باغی
 در سبک بچم مگر کنند که کبک مخلوط دارد و سفالی سازان و کله
 سازان همیشه کرای تمام تر کجاست در سبک بکار میبرند
 زینق نیز در حرارت کم بکار میشود و خطه از قید و رسم است و در
 دیان احوال مگر کند جمیع عملیات که مشغول ساختن ترکیبات
 زینقیه هستند مگر نیست بطلد رسیدن اورام فرود که درند و کبک
 معدن کاران و شیخوف سازان و کله سازان که شیخوف را کبک
 رنگ کله بکار میبرند و پوست سازان و سفالی کرای که در سبک
 مشغول به کزنهاست و جلد سازان که کزنها هم مکرر است معتقد
 از

تمام غالباً کزنها را در ام مذکوره میباشند
 فوسفور نیز در کارخانه کبریت ساز و کارخانه شیمیای موجب
 درم شیب قصبه و درم معدده و پوسیدگی استخوان فک میبرد و مسعود
 فوسفور در حالت صنعت آن بظهور میآید که در کزنها برزنی میباشد و
 بصورت از آن چنان ظاهر میشود و علامات اصلی آن درم
 و معدده و سوراخ شدن مهره و دروز قوایح و اختلال تنفس و ضعف
 اطراف و قلت شعور است ام چنین بروز میآید و صورت جلد و پوست
 فک و کایر میم شدن و دندانهاست
 منافع صحت عامه از قضا میباشد که کارخانههای که موجب خطر است
 و غیره سالم مزاج عادت از شدت خارج باشند تا موجب راهبرد
 اذیت خلق نگردد و بر حکومت که این اعمال را مجاد در در رسال
 هزار و هشت صد و ده میسر در اثار و اولتر بر سه طبقه از آنها را منقذ نمود
 طبقه اول که عبارت است از مصلح خانها و زینها و خانها و باطری

سازیم و سریشم سازیم در حال حیوانی سازیم و کارخانه کربن
ساز و سایر کارخانه باینکه منقض میباشند یا قابل اصلاحند
باید در خارج شهر منزل کنند تا از سانس عاتق و روقع کردن
طبقه هم که عبارتست از آسیابها و رخت سوغانها و در بعضی
مکانها نیز در خارج شهر واقع کردند و در طبقه اولی قدرتی
طبقه سیم که عبارتست از کارخانه و ماشینهای آنها نیز مانند
طبقه دوم با طرف شهر منزل نمایند و در هنوز کوچک نزدیک تر
زیرا که ضررشان با النسبه کمتر است

مذاهب است که معلوم شده بواسطه کثرت حیوانات مرصفت که در مواضع
مختلفه آنها را حرکت میدهد بمواضع مختلفه دیگر بید و در آنها مایه ^{حصول}
امراض عدیده مسریه میگردد طبیعت این چهار مرض قوی است
معلوم نبود در این زمان از تجربات اطباء بزرگوار این مسئله بخوبی
واضح گردیده است و الا نشانات مسریه باستور دانای علم را

ردیف

ردیف تازه و وسعتی دارند که در زیر که قبر ازین جهت
زیاد در میان اطباء بود در خصوص رواج و تجارت خفیه میباشیم
و در بعضی کوهها و قبیله عفت و در ارباب القدر که همیشه
که در این امور عمودند اگر اوقات خلیه و تحقیقات عثر مندرج بود
در این سنوات اخیره این آثار مرضیه را نسبت دادند بطوریکه
بموانی و بهر نحو تا نور در بدن آنها منقض نماند

کثرت حیوانات ذره بین واقع در هوا را که طوایف مختلفه کنند
از آنها کمال لزوم را در برابر آنها در صورت عامه بجزین طبقه
مختلفه آنها را تقسیم نموده اند و در بطوریکه آنها را مکرر ۳۴
گفته اند یعنی ذره بین کثرتی بلا خطه تشخیص از آنها لازم هر طبقه
را در هر خصوص که آرده اند متدبیر و قیاس و میگردانند و در
در ابتدا از آنها را بجزر عظیم مانند حیوانات تقسیم نمودند پس از آن
طبقه طبقه شان نمودند در مکرر است که در سطح مایه حیوان و نبات

دیک قسم دیگر که در جزئیات است بدانند که سرده می شود از قضاوت
 که بولطمه عدم مواد طونه دالات بناتیه از نباتات است خلقت
 شده می شود بولطمه می گویند که صاف منصفه است که از آنها را شنبه
 نموده اند و همی به آلت می نماید که چو از آنها را در میان و طبقه کرده اند
 و کیه شناسان از آنها را در تحت طایفه بالتر رسم نموده اند
 آلت بندر حیوانات ذره می گویند است و سلسله آلات تمثیل از آنها را
 صورت بسته است که مشابه می گویند که اگر مجتمع کار برکنده اند مانند
 کم یا زیاد و طویل است و کج و بهم پیچیده مانند مارچ که از آنها
 ساکن اند و کام می گویند شده و اغلب از آنها به رنگ اند و حیوانات
 مخفی است بد قسم می خوانند یک قسم از آنها را که کم که از اولی نوع می کنند
 یک قسم دیگر از آنها را که بفر و دیگر جان معلوم می شود از این هر قسم می خوانند
 اغلب اوقات چنانکه ذکر شد به رنگ اند و با کارهای بسیار پیدا می نمایند
 شباهت رنگ آنرا در مو می شود و این از آنها را چهار طبقه تقسیم کرده

طبقه اول را با کتر یوم و رسم گذارده که شباهت بچوب خشک است
 متحرک و در دو طبقه هم را با کتر یوم گویند از آنها نیز شد طبقه اولند
 در غیر متحرک طبقه سیم را و شب یوم گویند از آنها شباهت دارند
 بچوب منجر طبقه چهارم را اسپر بلویم نام گذارده که شکل مارچ
 دارد بسیار شده و این تقسیم نامت نام از آنها است
 دیگر در نتیجه از آنها را چهار طبقه دیگر تقسیم نموده است طبقه اول از آنها را
 دیگرانند که مجتمع یا جدا جدا بدو یا مانند رشته قیج برشته می کنند
 و از آنها را می خوانند که در اول کوچک و کوتاه سیم از آنها شده است
 طویلند و غیر بندر که موسوم اند به با شپه و شپه برشته نام است بسیار
 که کلمات از آنها می خوانند چهارم از آنها شکل مارچ را دارد می باشد
 نام این نباتات هنوز از در در واقع معلوم نشده زیرا که روز بروز
 بگویند علامت صفات جدیده حاضر می شود که این قسم تقسیمات هم
 خود می گویند و می خوانند پس از آنکه جدید معین نمود که در نتیجه از آنها را می خوانند

بلکه مانند سایر حیوانات تولید مثل نمایند و غالباً محمولانها در وقت
 هوا یا در سطح و تکلیف آنها میباشد برابر تولید آنها شرایط مختلفه
 عمدیه باید بجا آورده شود عموماً تولید کرهها در باطن است که مواد
 معدنی یا حیوانیه در آن موجود باشند و در سطح اجسام جامد یا
 جامد که غدار گانه بر آنها مسمی باشد از روی نوع خاصه نمایند و نیز
 بر حسب تقیرات و صفاتی که در آن زندگی نمایند خود در آنجا (انها معدوم)
 یا موقوف میمانند در میان تمام شرایط مذکوره مهم ترین آنها ^{این} است
 که لطف از طوائف این حیوانات با اکثرین دارند که بدون وجود آن نتوانند
 تکوینند خود بوجهی که آنها را طایفه هوای نامند و کرده دیگر در این حیوانات
 ذره پتیر مختلف از مجاورت اکثرین پلاک کردند و یک جنس دیگر از آنها
 مخفی است در اکثرین رنگ گسسته و مخفی است و در زمان در تخمه در آنجا
 در بعضی دیگر از آنها را مواد معدنی از قبیل در اکثرین سم قوی بر آنها
 خود بود هم چنین سایر رنگیات زینتی است و لطف از او برابر بر آنها

سم محمول است و برابر سایر انواع از آنها کمتر محمول است لیکن لطف
 تدبیرات برابر پلاکت تمام از آنها عموماً است و در دهنده حرارت زیاد که
 اگر از حد درجه کمتر باشد لطف از آنها را موجب پلاکت است و اگر از حد
 درجه تجاوز نماید و به یکصد و پنجاه رسد تمام از آنها را مورت پلاکت
 بر دوت نیز از غلبه از آنها را تلف می نماید
 و در جامه که موجب قتل این حیوانات ذره پتیر میگردند در سطح
 مولودند از حد عفوقت روز بروز بر عدد در دیده افزوده می شود
 ام چنانکه هم جنس از این حیوانات صفار غده مختصه دارند سم محمول
 دارند که اسباب زوال از آنها میگردد و حفظ صحت را در وقت ناز
 میدهد و این حیوانات اسباب امراض مسریه میگرددند چنانکه در هر
 بتلاریه تقویتیک خاصه از حد وقوع بر از زرا آنها در میان مکرر ^{شده}
 سالم بتلاریه همان مرفی شده کند ام حاینی هوای که این مولود
 حصول نیدر آن موجودند از راه تنفس بدون واخذ شده موجب

امراضی که درند این حیوانات از چندین مجاری مختلف است و از
توانند کمال از مجاری تغذیه قوم از مجاری تنفس سیم از صورت
جناح جلدر در هر صورت و از طرف دوران دم شده تمام در تمام
و افواج بدنید گردش نمایند هر طایفه از آنها بر حسب حالت مزاج
خود عضو را اختیار میکنند دوران منزل بر او اختیار نمایند
و بهایب تنفس در زندگانی خود را فراهم نماید در مشغول فعل
و تناسل میکند در رفته رفته بر تعداد آنها افزوده بر بدن شخصی
غلبه پیدا میکنند هر کدام از این حیوانات از مجاری مخصوص در
بدن میکنند چنانکه از تجربه معلوم شده است که مواد ضروری بدن
اشترک میکنند که در مکرر بواسطه تعلق مانند رطوبت در آن تک حار
و گرم گوشت که بدون مجاری جلدر از شر در بدن نماندند اگر چه در تمام
خورده شوند و حال آنکه از راه تنفس داماده و با از راه تغذیه
بیکن داخل گردیده موجب بروز مرض خواهند گردید و نفوس دیگر از

از مخزن خارج بیدن انسان نفوذ نمایند مانند سموم مردابی بکار
مخولین سموم حیوانیه زیاد بشود شرایط عدیده لازم درازد که
مبنی بر آن شرایط بخوبی بر ما معلوم نشده
کار کرد و قاتل بعضی از طوائف این حیوانات زره نیز در موضع
مخوف از بدن منزل میکنند در این صورت بگذار با امراض صعبه
بگذرد و کار بحسب نوع آنها در تمام افواج بدنید مکن اختیار نمایند
در این صورت شخصی گرفتار امراض عمومی میشود و کار در یک تنفس
هر قسم بروز نمایند چنانکه در سلولهای ملاحظه کرد
از قرار گفته یا ششور شرایط حصول این حیوانات صورت است و کار
با اکثرین در تربیت و کشت در زرع مخصوص و گوشت بیدن مردم
و اجناس مختلفه حیوانات تجزیات موسیو از لوان این مسکنه را
بمصرف نموده است چنانکه از ماده ششور در پشم انسان عصاره
زرق نموده این حیوان علیحد و به حالت گردیده در این میان در

زندقه بسلامت رسیده است تجویبات مرصخانه پس از
 مدت مدید نموده است که اغلب امراض سریه و باره و چار
 مردم غرضت و معلوم نموده اند که سینه بکافه متلا کردید یعنی
 امراض سریه با دام العمر از خطر باره آن عرض مخاف خواهد
 بود قدر انکشاف آبله کو به در راه کادر معمول به مردم بود
 که ماده آبله طیور را از زمین آبله داران گرفته بدن متعلق
 که هنوز مبتلا بر آبله نشده بود هر کو بپند زبانه از تجویب معلوم
 شده بود دخول ماده آبله از راه جلد خطر کم است تا از راه
 تنفس برین واسطه میگویند و یا استور و ساگرش و سبال
 همه را گرفته نتایج نیکو حاصل نموند
 امراض سریه خطره که در مدت عمر یک دفعه پیشتر متعلق را مبتلا
 جلد سطح تنفس از شدت آنها کاسته میکرد و از قهرا آبله و متوفی میگردید
 و با صیرتک باقی مانده امراض است که عود و نفس زیاد در دارند
 این سینه

این سینه قرار بر آن گرفت که تنفس از شدت امراض سریه کم
 و خفتر در علامات آن حاصل میخانه که شخص را از هلاکت برهانند
 شدت و ضعف امراض بر این نسبت بجای از نفوذ انواع است برود
 که دخول مواد مرض از مجرای طبیعی موجب شدت است و از مجرای
 مصنوعی شدت خفت و سلامتیست
 تمام این بیانات که نتیجه اعمال باستور است در اروان و نوشتن
 اگر چه هنوز تازه است و خوب معلوم بر چه کسی نشده ولی متدرجا
 نتایج خوب خواهد داشت و عنقریب تنفس فانی خواهد شد بر اثر
 امراض سریه و عموماً که فریاد مردم از آنها در خطر و هلاکت بودند
 در اسپیدم دیوار اسپیدم — این سینه خفا عمده است
 نظر حفظ صحت میگویند در این خصوص رساله نوشته است و باید
 سانه عمده آن کتاب را ذکر نمایم این است که میگوید در صورت
 رنگ کردن لعلو از حایه فیوفان و قدر از صفا را اسپیدم را

تفسیر
دیوار

میگویم و علاج را رسم بدیم که در بوقت میخیز شیوع پیدا کند در
 عموم مردم و جمعا موجب خطر و مورت هلاکت گردد
 پیش از آنکه است که اسپید میخیزد است نه مرض و نه سبب هلاکت
 مرض عام یا اسپید میخیزد در یک منبع مثلا غرساند و در وقت
 بیک قسم شدت ندارد بدینجهه که در راه قسم نموده اند بزرگ شود
 ملاحظات و زانیان و معلومات علمیه مانع است که سبب این
 را پاره توهمات خیالی بدانند و با قضا را سماع گویند و با علاج
 ناکام می شمردند اسپید را و عام است یکا برزیت و انقلاب خرد و باز
 شدن تخم حیوانات مرض دیگر قضا که در آن اینها نتیجه خود
 بطور شایسته بتوانند عمل کرده در از قضا را در دست و کشتن و ساج
 دکلیسیا و جیس و سرباز خانه و غیره همه عامه ضرر لازم و طریق
 بیکدیگرند اسپید با وجود یکا در این ه هباب بروز خود نموده
 قاضی شده اند که سبب مرده موجب ظهور اسپید است بر خطا
 اند

نسبت با ناکه گفته اند بفرشیا در هوا موجود شوند که اسباب
 بروز لراض مسریه اند و یا چگونه بیان کرده اسپید میمانند
 از آلات تغذیه بروز نموده این قسم اسپید در ولایت تربت
 شده مشرف فزانه نادر الوقوع است که ظاهر شود در هم قطار من
 در میان قشون ساظر فزانه در اوقا مشاهده کرده است
 انگلیس در ساکن در هندوستان نیز اتفاق افتاده و اگر هوا
 باب مدافعه داشته باشد از آنجهه است که تخم حیوانات در
 راز موضوع حرکت داده بسیار مواضع شتند سازد می
 موجب بروز مرض عموم میشود
 هرگاه این تخمها مرض واقع در هوا و آب شرایط زندگان شان
 بخورد حاصل کرد مسلم است تولید و تولدشان هم بهتر و بیشتر
 خواهد شد همین که علاج بر وجود این حیوانات اسباب آن
 که خیالات و اطمینان اطبا در حفظ اراض مسریه از میان برد
 آید

در آنچه است که در این ایام معلوم گردیده مرض پلاگر و دیگر کولریا
 و قوچ دلایات عارضه بواسطه بفر مواد نباتیه یا معدنیه است که
 ظهور می نمایند بواسطه فساد داخله از اجزای مذکوره قدام
 میسوس شود معلوم نمود که می خورد می شود بواسطه اشغال کوفته
 و سایر حیوانات سم مخاف بود که با خود هم از مرض را بوقت
 شدت درند میسوس گشت پس در سال ۱۸۳۳ مسیح را در آن وقت که
 در شهر بزرگ آتارد ظهور یافت در حقیقت منظر اب عموم باش کرد
 آشفتگی این بود که در زمانه تازه را بنده بفر مرض ظهور یافت
 اطفال شان مضمحل گردیده پلاک مرشد عوام کشته مردم از این
 برشته اندید پیچیده پلاگر در شان نزول یافته آنها را در چارمکات
 بنیاید بعد از آنکه اظفار بر سر کولر در یافتند که پلاگراسانی نبوده بلکه
 بدین معنی که انگشت فلان قابله بتلا بضم کوفت بوده در هنگام
 بزم انگشت خود را به چهره فرج آن بچهارگان آلوده می نمودند

و داد را مبتله رکوفت مرصحه موجب تلف طعم مرسته
 باید داشتند کلبه تا امراض پسید را بواسطه اشغال است
 بواسطه لغت مکان مردم از موضوع موضع دیگر یا در بعضی مشخص دیگر
 چنانکه مذکور شد و عقیده ما لازم نیست مراتب نمودن در این
 پسید را بر حسب خواننده و در حقیقت بلکه در حدیث است که فضائل
 که در آن اجتماع مردم است و تخمینا مرض در آن پراکنده اند ملا
 نایم و ما حدیث قسم پسید را ملا خطه خواهیم نمود که یکی از یکدیگر
 مما نند اول پسید را فضای حقیقت از قیصر است در برد
 و نور و رنگ هم پسید میها فضای کرده از قیصر است از قیصر است
 خواصیاتی و تغییرات از این قیصر میها سیم پسید میها حقیقت است
 ندرت مسائل و تربیت و صفت ملک و دفعه و فاقه دلالت دانند
 مردم و غیره است در رکوفت معین در بعضی مشخص حدیث
 از این پسید میها برور کند که هر یک از آنها را از ترخیص خواهد بود

که هنوز بخوبی بر همه کس معلوم نگردیده است و ما از ملاحظات سابقه
فرق میگذاریم مابین اعضاء مختلفه مستعد کوره از جهت ^{دفعه} دفعه
لیکن چیزی که باقی مانده این است که آیا چگونه این شکرها مرض ^{نشان} نشان
میرایند و بجهت قسم بیدان انسان یا حیوان مشتق میگرددند
شخم حیوانات ذره غیر که در صرع و منبع اراض سبیه سبیه ^{شبه} شبه
بچندین طریقه در بدن انسان داخل میشوند که در سراسر آنها خیا
لازم است قریب این ذکر کردیم که غلبه این مواد سبیه سورا
معموم مرد الی از منبع اعضاء خود معلوم نیست که خیا را کرده طالع
دوبا و چهار صنف هر یک منبع مخصوص دارند که بر ذیشان ^{از} از آنها
دیغتر و سبیه رضم را نیز منابع مخصوص است که در آن طلوع ^{نمایند} نمایند
بعقیده یونان کوفه ها پیغوبند و چهار صنف دوبا و چهار صنف ^{صفت} صفت
میرسند بیک طبقه اراض مجاور در الی و سایر سراسر الوقت بواسطه
عفونت محدثه در شخصی مرض سوابت می نمایند با ششم سال ^{المرجع} مرجع
سحر که

شکر که بواسطه خوردن سم الفار مطلق شده باشد بواسطه
تجزیه نمی توان سم الفار را از بدن آن بخوبی خارج ساخت
و حال آنکه بقایای آن بمرض پیغوبند بر ایس از خوردن در سراسر
ماده مرضی بخوبی ظهور دارد و بقایای نیز کما تراه را از خود
بد بیکر انهم نشانند و معلوم نیز کردیم که در کوره کولین و تولید ماده
مرضی را در فضا را میجا در آنهاست بقایای در صورتیکه فضا ^{ظرف} ظرف
آن متعفن شده باشد

برابر احوالها پیغوبند که بنوم مردم ماکرینست محقره امکا
معلوم است که اراض سبیه را محرفی مخصوصه باشد مسلم است که در ارض
بواسطه بدن انسان لغت مکان کرده بیدان کشتی و دیگر نیز منزل
خوابند اخصیا نخود و نیز سایر حیوانات و سایر بهایام موجب
انتقال ماده مرضی خواهد بود

در تقدم حفظ و حفظ است — بگاه سباب و آنرا در ^{بینه} بینه

مکتب نیست که بعضی بتوانند بیکدیگر در حدیث و اصول و کلام و فقه را نمایند بلکه
بسی قسم قانون را حفظ از زبانها قرار داده اند تا از زبانها حفظ
مملکت است و یا حفظ عجز است تا دیگر حفظ صحت سخن
در حفظ صحت مملکت چه قدر خوب است استراحت در راه با کلبه
در تمام امورات زندگانی زیرا که بسیار است و در این آگاه و سلیقه شود
برابر کند فاعلایا را که گمانی و حفظ از خدمت امرای عمو و خطره
مانند طاعون و هار ریزد و وبا که بزود در بالا جمع بود که تداوم
لائحه شتر این قسم امرای را از خودی و پنهان چنانکه است که در این
سائر انسانیت طایفه تربیت شده به خود با هم نزاع نمایند چنانکه
و خویش رشت مردمان و خست را دانسته باشند

حفظ صحت مملکت کویش بیاید که در این سیریه در منابع خویش در چگونگی
مانند و کلامی بر یو وضع است آری به طایفه سلاطین با طرافت شیع
مکتبند که از حد خود تجاوز نمایند و یا در ممالک عظیمه این طایفه
کفایت

کفایت نمیدهد بلکه لازم است در امور وضع در این طایفه که گفته
داری قهار موقوف ساخته شود تا حفظ از کارها و مسرمان نماید و مکتبها

در اینجا موقوف میگردد در فقیه رسم بود که شتر را مدت چهار روز
موقوف می نمودند پس در آن قرار شد این مدت را بنشیند روز بعد
بعد از چند روز در شب حرکت گشتند از منبع مرض نگاهدارند و بعد
از چهار روز کم میگردند بعد از این باقی مانده توقیف میدادند
بر حسب قوانین جدیدی که گشته است بگردید که از بنا در فرانسه دارم شوند
بلاطه اطباء حافظه الصحه بخوبی موقوف گشته از بد و ختم حالات
از آنها مطلع میگرددند هرگاه که شتر با مسافری در قعر در آن دارم بندگی کردند
که اجازه سلاطین یا از آنها باشد و اطباء حافظه الصحه آنها را نوشته میخواندند
بهر جا که خواهند برانگیزه کردند و یا بالعکس اگر از حج که امرای سیر
در اینجا شایع باشد که شتر حرکت کرده باشد اجازه سلاطین در در آنجا
خوار بود در این صورت بعد از زوم در قرظین مجوس خواهد شد

هرگز مکتب

و ممکن است دشمنی و قلع و کستر را در کنار دریا در زیر سایه ارجاق

موقر منزل دهنده نماندت قرظین از آنها سراید و در خص شوند

در حفظ صحت عامه — (سؤال) هرگاه تخم مرض موجود شده

دیک نضای از جمعیت را بقتلای مرض سر نمود آیا در آن وقت چگونه سید

انتش مرض را مانع کردید (جواب) در صورت امکان باید چو کبر

نمایند عموم باس را از نزدیکت بفرار مرض غفنه و می خفتت کنند از آنها

از ابتلا بریدان از مرض اجتناب و زنده از تولید منابع سوم نباتیه

و حیوانیه و غفلت ننمایند از حفظ اینکه ممکن است در مقام اسپیدر ارجاق

کردند از مرئی آنها و سر با زخا نهاد مجسم و مدارس کلیسیا و معانی

و کار خجالت در بدول ملاحظه لکن معدوم سازند اسباب آلوده بدین

مواد مرضیه را در مضار مبتلایان بمرض را باید در یک مرئی موقر لکن ارجاق

و پس از تمام مرض اسپیدر تمام لباس آلوده با آنها را سوزانند

از تجربیات موسیودالتن معلوم شده است که بهترین آلودیه ضد عفون

اسید

اسید سولفور و بیاضه که از احتراق گوگرد در میان هوا جدا

میکرد و بدین قسم که در هر ذره مکیب از هوا جدا و شغال گوگرد نام

سوخه شود پس از این احتراق مدت یک شبانه روز بگذرانند هوا را

بجذب شود و برابر لباس مرضیهترین ضد عفون محلول کلور در آن است

که آلوده باقی نمایند خورخت خراب دور و دیوار منزل و اسباب

جراحی و شستن زخم و جراحت را نیز از زمین محلول آلوده نمایند

چراغها را سطح و لقا کتبی نیز اسباب ضد عفون است برابر اسباب

موجب رساله که موسیودالتن در خصوص حفظ صحت مردم بعد از زرد

مرض اسپیدر نوشته ازین قلم است اولی باید مرئیها را که مرض

در آنها بروز دارد از سایر مرئی جدا نمود و در منزل جدا گانه

شان دارد اسباب ضد عفون از هر قسم برابر آنها فراهم آورد هم

لاستقال آلودیه ضد عفون است که اول سوزاید نمود و در معدوم ساختن

شکها حیوانات مرض پس از آن تمیز و شستن خست و لباس منزل

و منزل مرصحت سیم بکار بدن حرارت است زیرا که در بنیاد
چندین ساله در بزرگ و انگلیس المال معلوم شده است که حرارت
ضد عفونت و اقصوت که ضیاع میگردم خرج است حرارت یکصد درجه
فوق صفر تمام مواد عفون را معدوم میسازد و هیچ لباس در حرارت
هم نماند نیز سازد و قیغ لول هم نمیدهد چه هم دخول بخار آب جوش
در یک فنجان در لبه بجهت رفع عفونت طبوس مریض که بهترین تدبیر است
و که مخازن را مع که با عانت لوله با بخار آب گرم می شود نیز بهر حال
میتواند مجراوات پیچ از تفویض جدیده اوطبا معلوم کرده اند که آنچه
ناید خواهد جمع زوال مواد آید است این است که در درجه حرارت و طول
مدت آن بطور نوبه و مکرر مستعد داشته اند حرارت نزدیک صفر درجه
موجب آن میشود که چهار حیوانات که در آن متولد مانده و در هم
شده اند و صلبیده اند و صحت است با اندک حرارت سلفه شوند از هم
دومدم شان نماید نهم تمام عمارات حفظ صحرا باید از یک انور

بیا ریند مالکله مواد سرد اقل و عت مجاور حرارت ضد
باشند معتم رخت خوب و شمد و روانداز و اسباب لطاف
مریض که تقابل مریض است از قیغ لول و جلد و صحره و عمارت
و جذب ریح و عمارت وضع صحی باید مجاور حرارت بخار بنموده
اند که دست خود را لمس مطلقا با بنها نباید مکنم باید پس از آنکه
این اعمال را در آنها بجا آوردند آن اشیا را در اطراف آنها
نهم برادر لول علی ضیاع محفوظ شود و سرد مانند و بفرز و صحت
و تب حصه وضع صحی و دبالا زم است که اسباب مایلیم مریض را
از آشیانم که بهاب زنده تا پس از صحت مریض صحت باشد نورا
آن اشیا نبردند فوق سله و تاک و سنگار از زوبت برنج با کله
ذره پر کنند تا بعد از وقت پارچه از آنست و کلاه او را بپوشانند
از اینو تا هر رخت خواب در مدت ۸ سال بعد از آن خرج دارد
مختصه مجلس طریقه و حفظ صحت صنوبر خواش کرده اند که دفع

عقونیت از مجلس حفظ سخن در بعضی آنها باین کرد که هر بار چه
از رخت خواب و غیره را بجزارت صد یا صد پنجره برسانند
انوقت داخل طاق نمایند در این سنوات اخیره آنوقت ضد
تقصن اضرع شده است در بعضی آنها پارس عقونیت در تمام موضع
عمومیت پیدا خواهد نمود

ضد عقونیت را بجهت کوتاهی در مزاج و بسیار کمزوری معمول میدارند
از داخل کردن خاک در میان آنها چنانکه قبیر برای هم ندکور
داشته ایم در این دستور العی است که در هندوستان در اطراف
و انگلستان معمول است و نیز ممکن است خاک مغال در آنها داخل
نمایند یا بولفات و زباله در ده ریش و بولفات و زباله مخلوط
چند عدد در آنها را در آن اشیا داخل کنند و سایر فضلات در آن
را بکنند این است که در زیر خاک پنهان نمایند تا مجاورت پیدا
پیدا نمایند و برار رفع بوزن مطبوع آنها کوچک را سنگ فرس کنند

در حفظ صحت شکر — بر سر شکر لایزمت که در راه ام
ایستاد میگویند در اسبابی که موجب مقاومت در مواسر کرد
تواند نفسانیه را رخت نماید از هر چه بیشتر بقدر که در راه است
زنده گانی نه بسیار قوی باشد و نه زیاده ضعیف در خصوص اخذ
بسیار تا لگد زبانه در نمایند که اخذیه کوارا و مقهور بیول رسد
در مشروبات مقویه از قبیل شراب و چای و قهوه معمول دارند
و از نوشیدن آبهار را که از جناب کنند و اگر آب کوارا بپزند
نیاید آب را بچوشانند و سرد کنند و صاف نمایند و بنوشند در
از نو و پخته و از غذایه و برهم کنند و از جمیع منفوعات که موجب
ضعف بدن میگردد مانند عرق کردن زیاد و خروج منکر کردن
خون و خوردن مہر و سپیدار خود ایلی اجتناب در زنده گانی
از اثر بردن شیخ احصا کنند زیرا که از تجربه معلوم شده
غالب اوقات بروز دبا در اثنای منبکام شب واقع شده است

مویولادان کفن گفته است که در ولایات مرداب دار بود
مه دار در عصر موجب بروز سمیت است که حال جلد را باید
توجه نمود همیشه بر حجاب طبعی برقرار باشد و بر نر با آبها علاج
شوند و با لباس پشمه بخوبی بپوشانند و به هیچ وجه بنایع مرض
تغریب نخوبند خاصه در اوقات شب که بغایت خطر است
اگر سگ گرسنه و خالی از غذا باشد و از برابر و خوی در مدار است
آلت را خارج کرده اند که هنگام لزوم دم سبز گرفته موافق خارج
تصفیه نموده و در دبر بکنند و بهترین آن آلات نفوس است
و کمر پستان هموز باشد که در نغال خوب ترسب داده اند
و چیزی قسم دیگر نیز ساخته اند که اکنون معمول به مردم است که
در اوقات مرض عمومی

در بیان زمین

بعد از آنکه مراتب فوار طبیعی بیان گشته بود محیط را نمودیم و آثار

شیمیایی از زمین مذکور در هشتم پس فطرت است که پس از سنجیدن اثر
این غشا و خارجر محیطها بر گره ارض تعقیب نمودن الله آفرین
چگونه مدخله در شهر زندگانی و بجز اثر او را باید منسوب داشت
ما در فصول آتی مذکور خواهیم داشت که آب چگونه عمر دارد و نیز
موضوع خواهیم داشت شرح از طبقة خارج که عبارت از بخارات
و مایعات و جامدات باشد که در قسم درازند و مایعات و جامدات
این کتاب مانع از تفصیل نمیشد شرح مذکور میباشیم از اوضاع
گره ارض و حالات آن و با وجود این لازم است و باره شروع کنیم
بقانون گره زمین و بیانات جدیده آن زیرا که این بیانات جدیده
یکه متواتر و واقف میباشد بحسب نظم شیمیایی معلا ده آب و خاک و هوا
که میان خودشان نسبت دارند و دوران مادر در میان این
بجا آورده میشود بیان آنها را جداگانه نمیتوان نمود

زمین مانند تاشخانه است که در آن سنگدالات مادیه است زیرا که آب

و هو در سطوح آن داخل کرده تغییرات و تبدیلات مختلفه ^{منته} _{مست}

پس از فرض حرکات وضعیه در جنبه زمین ما چند قطعه از تقسیم

قطعات آن در برابر وضع در آن بیان بنماییم تا از علم اظہار

شماره معرفت حاصل کنیم پس از آن جریان آبها در احوال رودها

و دریاهای در لغات آن کرده ارض مذکور مبدلیم اینها معلومات

عمومیست که حافظ الصحیح باید بداند تا مطلع گردد بر آثار مختلفه ^{صله}

در جوئی که ما در آن زندگی بنماییم

در صفات طبیعی زمین — در این ایام علم سطح زمین ^{فوت}

آن سرعت ترقی حاصل نموده و انبیا منصفان را طبعت کرده ^{زین}

متکلف میکنند در تقابلات ما پس اتم مختلفه خیر سولت پیدا ^{نیاید}

در این عصریکه ما هستیم علم مانند فاتح کشور گشتی محکمت کبر ^{مکنند}

بدون آزار و خسته شدن روز بروز بر وسعت ممالک خود مباد ^{فرزید}

و عالم نهانیت را از وفق میدهد و بیفایده کلیت دارد که ترقی ^{علم}

و شعور آنها معاشرت عامه و مدنیت و تربیت را نتیجه ^{مید}

و موجب آسودگی و مورث رحمت زندگانی میکند

در قطعات زمین — قدمها خوشنود بودند باینکه در ^{زندگی}

بعضی از طلاع خود در طبقات آن دارند و چون ^{نقطه} _{در} ^{نقطه} _{در}

اطراف آن جای را ندیده بودند معبد ولف را ناف زمین ^{منته}

لغات جوانی جدید خیالات و اشیاء آنها را باطن خود ^{توسیع}

در مونی و کن تراش و وضع قطعات ارضیه نسبت ^{در} _{زمین}

و انبیا بیان نمودند تا سوسور کلوس تقیبات ارض و ^{وضع}

جوانی را بخوبی مذکور داشت و اما تمام لغات ضعیف ^{که} _{در} ^{باب}

ارض باید در اینجی بیان کنیم از کتاب کوهی ریه ^{بنماییم}

همراه در پیش نظر رسم کنند صورت و نصف ^{که} _{با} ^{صورت}

تمام کرده را که جهان ناکویند تعجب خواهند نمود که ^{بر} _{مع} ^{که} _{بر}

فرا گرفته است و اغلب در نصف کره جنوبی آب ^{غلب} _{دارد}

و در ^{نصف} _{کره} ^{شمالی} _{غلب} _{دارد}

بنا بر فرض بگور حکم این بر آنست که قطعات شمالیه و این کثرت از آنها
 بحر محیط جنوبی موجب عدم تساوی درونی کره ارض میگردند بنا بر این
 مطابق واقع خواهد شد مابین مرکز صورت کره و مرکز ثقل آن
 زیرا که درون کره فلزات موافق اجزای زمینست
 توده قطعات در زمین را میتوان بسته دست متوازن قیمت نمود که
 در شمال بجنوب متمسک شده اند و در دسته از آنها مرکز است از هر قطعه
 شمالی و جنوبی یا از آنها و قطعه شمالی و جنوبی بنا بر اینست که یک
 و شش دان در این است سیم از آنها قطعه کره است و استرالیه است که در این
 در واقع مابین این و قطعه را در این تمسک نموده به هر طرف است
 پس این انقباض عظیم و مصنوعیست مقایسه این قطعات استقلال
 از آنها را بیان نیغاید و هر یک از آنها صورت بسته بود بلکه توده
 محدودیست که قاعده اش سطح ریاضی است و قطعه اش سطح
 از مرکز صورت است از کنار دریا تا قدری از سطح بود به جهت که در

رودخانهها در آنها مجتمع میگردد و در آنها را موسوم بدریایچه نموده اند
 قطعات ارضیه شمالیه زبانها دارند که در ارض دریا میشوند و در این
 نیز سطح کثیر و ارض این قطعات میگردد که موی نمند بکلیه دریا
 در ارض بدین واسطه محتمل است که در موارث با یکدیگر منطبق و در صورت
 و برودت در طوبیت و دیوبت و این قطعات جنوبیه زبانند و در
 مانند که یکبار جنوبی و در واقع استرالیه که هم گنبد در این رودخانه
 میباشد هم گنبد در این رودخانه وجود دارد صورت این قطعات
 منظم و ساده است و این موضع از حسن اتفاق هم ترازیست بود
 مجاورش با منطقه محترقه و در دریا که رگوش ملاحظه کرده است
 یک در شرف و در اینجا بهیچ وجه پیدا نمیشود مابین هر دو موضع
 مذکور در قسمت غربی و در واقع بر این عظمت مقایسه دریا واقع
 شده و حال آنکه در قسمت شرقی استرالیه مابین کوکام هم ترازیست
 اتفاق افتاده میدان گفت بگویند بوده که در عالم سوز دریا

بیان ریاضی

مانند این ۳ زوایا در زمین واقع بوده است

باید دانست که تنها در همین جهت که این تغییرات محدثه بواسطه مایعات
و جابجایی شدن آنها از موضوع موضوع دیگر حساب آسان گردیده
بلکه طول و عرض در ارتفاع و انحنای سطح زمین نیز مدخله دارد
دارند که باید آنها را نیز ملاحظه نمود چه کلمه اکنون لازم است
برآمد که بهر زمین مذکور در این که چگونه آنها اثر دارند در موارد ^{آن} _{کلی}

در رفع جهالت زمین در آنها و فریقا وجود دارد و این در سطح اراضی در

در رویا واقع است و استرالیه معلوم شده است در محال که سطح آن
کثیر اختلاف دارد نمونه نباتات در آن کثیر است و نباتات سال
یکسان اینها محارر هستند و بیع که همیشه انقلاب و انتقال دارند
دارند که بواسطه حاصل شود بجز از صحرای آنهاست که بهر جهت
انها را مشرب نمسازد و بجز صحرای و دیگر بخلاف از جهت باران
حالت مرداب را پیدا نموده اند و در بجز صحرای جریان آب ^{بسیار} _{کمتر}

بلکه چشمه ها نیز در اینجا یافت نمیشود اگر زمینها فراخ را که کمال

وسعت را دارا هستند وشت خوانند و بجز حلقه بار بار در ارض

و سیخه غیز در نزع در سید در روسیه و الممال یافت میشوند و ^{لوا}

در آسیا و آفریقا کوهها بر بلند یافت میشوند که بر در زمین کشیده

شده اند و بواسطه تابش آتش گستر و منطقه خفیف که دلائل

عشق آید است و صحرای آفریقا و آسیا و دشتها را بر این

و جیب مواجی گرم میشود

در سطح دنیا عدد سیگور کجارات حاصل از این است که بواسطه باد

صحرای قطبها و بیابانها میگردند و فرخ و محو است و صحرای

وسیع در نقطه برکت زمین پیدا میشود که کمال حضرت ظاهر است

دارند صحرای چینی و سبز و خرم یا لونا که مودفند و حضرت ^و _{نظارت}

و در قوتی که کثیر و کثرت نمونه نباتات اینجا بواسطه شبنم است که از

مبارک دریا بر آنها منسجم میشود بجلاوه در مواضع ^{کثرت} _{فراوان}

بواسطه جبال در تغه و تپه ها بر بلند حاصل میگرددند سطح تپه ها از
 جلگه ها بدینجهت همانند که نسبت با راض دارند که آنها جزو سال^{سالی}
 تمام این برآید که با راض از راض در کاینات جو حاصل که در اول^{تجدد}
 دارند بنا بر این مدخله در بلاد اهرانی جو حاصلند و آنست زیرا که
 باده را متوقف می سازند و بخارات آب و وقع در هوای او بواسطه
 برودتشان تعلیق نموده مانند باران و غیره زمین مرزین^{گرم}
 احوال چشمه ها در خود بینا بند از ارتفاع کوهها متروک شود
 هر قدر از قطب بخط استوا نزدیک شویم ازینجهت که در اول^{خط}
 آب و هوای مکان دارد در هر جای بتوانند حاصلند و نیز در
 استوا هم بهمانطور خواهد بود چنانکه در کلاس در هر جنبه^{در عرض}
 گفته است که در ارتفاعات از راض مختلفه شمالا بواسطه جنوب مدینه
 و تمام اقلیم را بحسب آب و هوا بهم نزدیک بینا بند و تمام^{مقدارند} خصوصاً
 قریب بهم سازند جلگه ها قطعات ارضیه کوچکی هستند که در وسط

محو که ظاهر میگرددند و مانند قطعات غنچه ارضیه مشهور بر بام^{شمال}
 و در آنها نیز یک قسم اثر بوجود^{شود} میشود و میگردد
 در باب اثر کوهها تنها همین ارتفاع آنها و حالت در تغییر اوضاع
 مملکت ندارند بلکه نسبت بلند و پست پیش دوره و ماهور و سایر^{مواضع}
 از اینها باید بحسب آثار شرط و نسبت بنا بر ملاحظات مویب^{و سلسله}
 جبال که متوازی با خط نصف النهار میباشد آنها هستند که جدا کنند
 مردم را از یکدیگر و حالات آب و هوای در هر طرفش قریب بهم^{سلسله}
 جبال عمود بخط نصف النهار بلند نفوذت و اوضاع آب و هوای آن^{سلسله}
 در مواضع — ما در کمال سرعت فارغ شدیم از بیان یک^{نظرات}
 ذکر آن کمال لزوم را داشت و اکنون بگذرد اوضاع مختلفه آن سیر در این
 در مواضع مختلفه اثر وضع جغرافیای یک مکان را ملاحظه نمودیم بحسب
 که ارتفاع و وضع زمین باده و مجاورت دریا و کوهها و سایر^{بکمال}
 زمین را بخود بخود بیان نمود و دو استکه چگونه از جزایش نباشد داشته

بواسطه خواص مخصوصه شان یا نسبت شان با هوا و آبها که مخلوط
اثر نمایند در بدن ما بدون دانش شدن در تغذیه شده و خواص
ما مجبوریم از بیان ترکیب مختلفه از ضمه و ذکر تجزیه صفات مجزیه آن
دوره حرارت و جدائیت و در طبیعت و استغنا آن بر حسب تقسیم
این لوح بیان در آن فرجه را بر حسب تقییمات خواص این نباتات

در این نباتات و زغال سنگ و مورین کوردی زمین ته در این تقسیم
کساره هر قسم حیوان و نباتات میهنند در مورد زمین ته در این تقسیم

از مویز و تپه خاک و کج زمین مویز پاشن
کساره حیوانات نباتات که اکنون حیوان اند
قالون و مولا کس و کساره پستانداران از این مولا کس
کج و لایق از خیم و خاک رشت و کساره پستانداران از این پاریزین
کسریغید که در حیدرآباد کساره مخصوص حیوانات از این کساره ماله و ماله
کسریغید و کسریغید دیگر کساره اجناس مخصوص از این کساره پستان

کرده پوریتیان دین و کرده کوردالمان
و کرده آگنی قورزیان و کرده اولیغ لیاکی
و بلطیرک و صدف و ذوق در نباتات
کسریغی و سنگ لایق کساره مخصوص نباتات از این ترکیب
کسریغ و کسریغ دیگر کساره ایک و موزیان از این پاشن

زغال سنگ و سنگها که نباتات و کساره نباتات
و کساره کساره با همها و صدفها نباتات کساره

در این دوره هفتده است
فانگها سرخ و خاکها مختلف و کساره نباتات
و حیوانات

تیمت بیفانده و سنگها نرسیده و دندان کساره زمین ته از بیفانده
و کساره نباتات

نباتات خاصه از آنها که بحسب آلات نباتیه کاملند در این قسم در این
اجزای قابل تقدیر خود را در این قسمت اخذ نموده نموده اند در این

از کون و خاک قابل تحفه سطح از آنها را بدو نشانند حصول در این
خاک است که مخلوط است از شش و خاک رشت که تجزیه آنها بیفانده

دلوین و کساره نباتات و شش و کونت عبارتست از مواد نباتیه

تجزیه شده با سید اولیغ کسریغ و کسریغ و کسریغ و موزیان و موزیان
این بنا خواص این یک موضوع را استخراج نموده اند بنیجه تپه

بر پنج طبقه تقسیم نموده اند شده است سنگها و شش و زغال و سنگها

تقسیم از اشغال نباتی

تقسیم از اشغال نباتی

تقسیم از اشغال نباتی

تقسیم از اشغال نباتی

دسته خاک سبز و سبز با ناله یا ته دریا که در زمینها
بناشته اند و در بعضی نواحی نیز در کنار مسکنها گشته
موراش گفته اند که در سنگ بنا کرده و در آب پاشان
جاری شود و غوغایات در اینجا کم است و هوای آنجا خنک است
آن یک زار است و در سنگ لاغر ترا بطور عمده است
سابق است و آبش کوار است و در یک زاویه خفته و در وسط
تجلیفات واقع در زمین آبراهه در خود نگاه میدارند و آنچه
سبب وجود مرداب میگردد و آنی که سنگ در یک زیاد دارد
که قابل شرب است در زمینها که اینها در کاه گشته نشسته در یک
طبقه خاک رست که باره آب در خود نگاه میدارند و خاک سالم خوانند
و زمینها شش زار میگویند بناگفته زمینها خشک سالم را اگر شاد
مواد آبی بناگشته و در راه حق زیاد است و هوای آنجا خالص است
دولار صفات بگو است دفعه اول غایت شش که در آن یک مقدار زیاد

در اطلاع که زمینهاست بخلاف همان زمینها شش زار است
خطرناک است هرگاه مانند زمینها را با یک مقدار مواد بناگشته
که محیط اجزا و بیلبر ساکنه بناگشته
غیر سالم زمینها شش زار است که حاصل شود در حدود یک دراز
آن طبقه از خاک رست باشد که مانع از عبور آب شود و این
صورت شام مقدار در آب خوانند بود که در آن اطلاع
زیاد در قهیر کربنات و نیز در کربنات و شو محلول خوانند
بود آنوقت آن آب قابل شرب نیست زمینها خاک رست و در
تدا که خطمه و زمینها مرطوب که در قرص بسیار خفیه سالم است
آنها بیخ آنها بصورت جبار میگردد و در آنها هیچ نفوذ
نم نمایند در این صورت مرداب احداث میشود و در زمینها
مرطوب طبقهات متوالیه شش که در آن کم شده بطور زیاد دیده
که با خاک رست و مقدار زیاد از مواد آبی ترکیب گردیده اند

زینهار فایز زینت از غلب اوقات سالم میباشد زیرا که
مواد آلیه واقع در آنها صرف تنجیه نباتات میکنند
طبقات سطحی زمین و نباتات که در آنها تکوین میشوند اهمیت
عمده دارند از طبقات ازین سیاسته اکثر نباتات در حرارت
پهلو محیط بجا و جذب شای برار حرارت خفا منفی است
از نبات تشعش حرارتشان از زمین مایه است که مشن از خاک
رست زد و در قبول حرارت را مینابند و شایسته میباشد برار ممالک
بارده بخلاف برار دلاهایت حاره مع لیاقت را ندارند زیرا که
تنجیه نباتات بواسطه تابش آفتاب متوقف خواهد ماند اگر زمینها
جغدی زار رطوبت را در قطعات بارده از دست میکنند بخلاف در
ممالک حاره احوادث آفتاب مطبوع مینابند این بیانات مذکور
تنها مایه سلامت زمین نیست بلکه مایه بقیبت در آنها را مایه
و آب نیز تنجیه و تجویبات بود و غیره معلوم شده است که

زمین خود را زیادر اسید که بویک را در دست که در طبقات سطحی
موجود است این بخار از زمین بواسطه نباتات جذب میشود و خارج
میکردند بطبع زمین در اینجا بهر دو محیط مخلوط و محلول میشود بویک
علاوه بر این بخار صعود سایر اجزیه را از زمین نیز ثابت نموده است
از قند اسید که بول دهم در اثری که بوند و اسید لولفوریک زمینها
حاک رتیز برود در شایع از بخار و نوبیا که میکنند بویقه مصلح
این زمینها اغلب جذب اکثر از آب اسید که در آنها که در او
استند مینابند این بواسطه آنهاست که اکثر این مخلوط را در
زمین میکنند بر وضع است که زمینها مجوف بود در حقیقت زمینها
در لایه خیا سالم میباشد و این زمینها محکم است بواسطه تضاع
کما راسته و ایج را از خود عبور دهند
از این مقامات شوبه و پیش لور معلوم شده که ششها در سطح زمین
آبرو خود خیا کم نگاه میدارند چنانچه زمینها کورت خورده مخلوط

پشته در در رطوبت بسیارند که استعدادشان بجهت صعود
بخارات پشته است و این گویا که در طبقات اراضی غیر قابل نفوذ
واقع اند مگر آنست که جمیع گردید و گشاید غیر در زمین و موجب
بروز رطوبت اراضی را

زمینها از حیثیت جذب کردن یا نگه داشتن آب و دفع در خود ادا
فرق دارند چنانکه مایه اراضی قابل نفوذ و غیر قابل نفوذ
زمینها غیر قابل نفوذ در گردنیت و تحت سنگها منقلب شده و خاک
سرخ و سنگها را با فراوانی است و این زمینها قابل نفوذ از
دگر خاکها نرم صورت بسته طبایع اراضی و اختلاف بودن
از وضع احوال بودن در زمین بارانها سریع در آنها متواترند و در
آب که در آنها عبور مینماید و گویا در دفع و غیره را بحسب عمق
از یک زرع گرفته تا بیجا زرع نیز باید ملاحظه نمود و نیز تنفس
کثر زیاد در و باب سلامت مزاج انسان در در چنانکه زمینها سرد است

حفاظت در رعایت کردن در اراضی باره را در اینگونه و جنگلهای
بر روی یا زمین خالی از اشجار را جنگل که در آن بسیار در حیوانات
خاصه در تنفس و تغذیه آنها دارند و مخصوصا جنگلهای اثر خاص
اراب و هوای سرد دارند هم بحسب اعمال شیمیایی طبیعی است
اما اعمال شیمیایی نتیجه میدهند بواسطه تجزیه کردن برکها نباتات
اسید کربونیک هوا را و نگاه داشتن کربن آن پس داخل کربن
او را بر اثر تنفس حیوانات اما اعمال طبیعی آن فایده هر شود بواسطه
تناید رطوبت که زمینها دارند که بواسطه ریشه درختان جذب شده است
برگها بخار میکند و داخل در هوا میشود و بواسطه شایسته زاید در
مانع از عبور هوا میگردند اما غیره نیز بواسطه جنگلها در در مملکت
نتیجه تنفس جنگلها در خضای است که بهوار میجو و رطوبت را که در ریشه
در خضای جذب نمود هر گاه که آنجا در کف جنگلهای حاصل میشود
بواسطه مانع شدن آنها میدهند که در اراضی از خراب شدن نگاهدار

بنمایند در طوبت باران را در طبقات ارضیه نشر میدهند

نتایج فیزیولوژی — از استقامت و موسیقی که تولد معلوم شده است

که کمال قوت از جهات آن در فصل بهار است و نهایت نقصان

در پاییز است کمال تولید و تولد در زمستان است و نقصان در

تابستان و از قرار ستماء کاسپ در خصوص امانت مردم از ستماء

که در یکا از شدت بزرگ در زمستان ملاحظه نموده است در پیش کرد

اموات و دریافت نموده که در فصل بهار عدد اموات بیشتر است

نسبت فصول و در فصل زمستان اگر مرض اسیدم در میان خلق پیدا

نشود از سایر فصول کمتر است از قرار تجویبات اسیبیت مندرک

مخرب شده نیز بحسب فصل تفاوت میکنند لیکن در فصل بهار کمال زیاد

دارد و در فصل پاییز بیشتر است که را هم سیربسانند همین فصول است

در حالات مردم دارند چنانکه مکرر دیده شده است وقت مال مردم بیشتر

در زمستان اتفاق میافتد و از خویش نیز و آدم کثیر در تابستان و کم است

بحسب

بحسب وقت تعیین حالات مختلفه مردم را نمود چنانکه حرارت

فصل و بردت آن متواتر در وجود انسان میباشد لیکن بعضی اوقات

عادت نیز موجب اثر در یکدیگر خواهد بود مثلاً ایام عبید و فصل

خلایق و قنوج و ایام آزار در آنها و منقلم در و کردن از اعمال

و اوقات رسیدن شراب و توقف مجبور مردم در فصل زمستان

بخانه و در رخ با از کوهان خود و منقلم مردم در گرفتن عهد حاجت

و مزج رای و روزگار اکثر جنبه با غدا در آن در باغ میگردند مخصوص

در مزاج آنها بنمایند

در عهد مرض — ما قبل بر این مشغول بودیم با مرض آب پیوسته

بنابر لیاقت حالت مرض حرارت چه نیکه باغ مانده صوفت در مرض

فصل و در آن که از زمین حاصل میدوند و هو سوخته با مرض تولید میکند

شرح کتابها را بنویس که در خصوص انقطاع و در مرض اسیدم در آب پیوسته

و مواضع نوشته گوایم صیدیم که در تمام از زمین اهلما متعجب بوده اند از

آثار جو خارج از رتبه آنگه در صحت مردم حاصل میشود
 اعتبار بسیار بر فضیلت آنست که بواسطه آن مزاج در بدن
 انسان تغییرات حاصل میگردد و مطابق با همان مزاج این عقیده
 القواطی است بدید در میان مردم مجرای معمول بود پس در آن روش
 بواسطه اظهار بر کوار در آن علوم انحراف در آن عقاید پیدا شد
 چنانکه موسیویان قائل بر این شد که در مفضیلتها اقتضای آن مشهور
 پیدا میکند بعضی گفته بگویم مزاج حار و یابس و یا بار و در طبع سکون
 مزاج در در وصف او در طبع گوید او قبول کرد یک نسبت بر این است
 و تصور امراض که زیاد میشوند در یک زمان معین در سائنس علم
 سیدم آثار جو را حویله را تقیح نکرد و مزاج مستدام را از آنها
 ثابت ننمود در این مزاج ثابت قوی خواهد شد بواسطه فواید
 در بطون زمین حاصل میشود موسیویان فواید آنجملات قدر و ارزش
 در قبول سیدم را قبول کرده است که در یک عملی است این است که

به نظر

به نظر از منتهی که در این مختلف ظاهر میگردد باید بود از خواص جو از
 یک خانواده معین موسیویان در آن بیان حقوق از آن در کتاب
 کرده است که سالها مخطی با آن را از آن سالها حکم با امنیت و قوت
 و کثرت زرع است زمینها و جهت کردن مرد در آنها با مرداب شدن
 خشک و شرب مرد با آب بطور احوط و در سایر عرض کوفت و کله
 اسباب هستند که تغییر در آن زمینها و در آن زمینها پیدا در واقع
 اینها مرض میشوند بلکه زمینها مرض اند که بواسطه آنها که در آن
 میگردد در این ایام که مزاج منسوج است همه نسبت به بعضی گفته
 بگویند مزاج غیر متصف است بواسطه فقدان مرض بگویند امراض غالبه
 در فقدان قصد عارض است از فقدان مرض و وضع است که اثر فصول
 در ولایات معتدل خوب اتفاق میگردد و در ولایات غیر معتدل
 خوب ظاهر نمیشود در نزدیک قطبین امراض فضا با امراض است
 مثبت میگردد مادیم که در واقع حاره امراض واقع تحت مجرای

شیوع دارد و در ممالک باره اراضی حق حجاب حاجز
 کثرت دارد خصوصاً که در یک اقليم در مدت سال و هر مختلف
 ارضها بروز نمائند که در زمستان اراضی رونوب در تابستان اراضی
 مجار تقویت احوال میکنند موجب میگردند فواید بنویسند و آلات
 مختلفه عند حضور لازم بر ارض مسافرا و این هم گفته بودیم
 مابین و هر عمده که تعداد را بر ذرات نمائند در ممالک باره یا حاره
 بطور اخطا موجود نمیشود زیرا که آنجا فصول با اشکال از یکدیگر
 داده میشوند هرگاه فصول آنها خود را بنویسند مشاهده میشود
 اراضی میں شجر گردیده از قند گزنیون رونوب و بر کشت و در آن
 در فصل زمستان و درم کبد و خوشنظر را و اسهال در اوقات بسیار
 و بندرت این اراضی درین فصلها دارای صفات مزاج اراضی محترمه
 دلایات باره یا حاره خواهند بود

بروز دارند مانند زکام و درم کلور سارده و اسهال سارده و غیر
 اکثر فصول در از دیار اراضی مختلفه نیز واضح است چنانچه در
 صورت سینه کشیده اراضی سردی بر زمزم کنند و در مدت زمستان
 هرگاه مجبوراً جمیع ارض در اوقات جمعا سکنا گیرند مرض تنفسی
 و بعضی اراضی سینه مشرب و دیگر در آنها ظهور خواهد نمود در این
 اقلیمات مختلطه بظهور بوم میثون و نیز بر ذرات غیر
 در این اوقات بعلاده که اراضی فصل از اینها در بلا حفظه گردیده
 که در اشهر میراث یا اودام عیوب اراضی آخر تابستان مانند
 و اراضی جلد و اسهال متناقض میگرددند و اراضی مجار تنفس
 ظهور نمایند این اراضی در اینها از کجا میسند که در اواخر
 عیوب احوال میثون مانند درم کلور و درم لورنی و درم حلق
 و طفول و درم شیب قصبه ای از آن در ماه قوس این اراضی
 پس شجر میگردند و از قند که در ارض حنیف و مقصد در اراضی ممالک

بار که عبارت از فصد است و درم ریه و درم خبث
این هم هم عفت و احوال است و در ماهها و اول بهار این
امراض نقصان می نمایند و در اوقات محظوظی در زمینها مانند
آنها را کاسه سبک و تب نزله ویرقان و غیره هم گفته است
رسید بروز تبها در فصد سبب رقیق تر و در ادم معده و
و غیره نظار با و مضمضه روید میکند و در راه سینه تمام این امراض
وجود دارند و با ریه ناقص می باشد

موضوع
باید از این ذکرات الریه قطعه عا در ادم و درم و درم
عاده و در صورت را نیز تا نیمه زیرا که آنها مانند حیوانات
در هم فصول بروز می نمایند و سببشان هم بنوعی معلوم
و سبب ذات الریه عا در این ایام معلوم شده که حیوانات
ذره نیز محظوظ در اوقات آن نمانند که امراضی موضوع محظوظ
که مویوند با امراض آنند می گاه در موضوعاتش حال موضع دیگر می باشد

در ادم

در این صورت حالت است که می گاه حاصل می نمایند مانند طاعون مصر
سفا و عا در صفر و طبع مگر نگو و در باره زمین و ستان و با بر اینها
این امراض آنند می گاه که چنان معلوم شده بود موضوع بسیار
وضع دیگر در مدت مجرب پیدا می نمایند مشرک مرض آنند سبک آنچه
که هر سال در ماه ژولیه صورت است و در ماه صفر می باشد

تذکره
میزان

از بر این وضع است که اسباب امراض موضوع با اسباب امراض
و تقسیم باید بخوبی قبول نمود که لغو مواضع لیاقت حدیث لغو
را دارند چنانکه مذکور شد در صراط طاعون احوال مگر کند و طبع مگر نگو
عنا در صفر و زمین و ستان و با ستم مردی را که لا ذن مگر نگو
رسیده کرده است مانند امراض مذکوره ضعیف خطرناک نیستند و در تمام

اقایم این مرض بسیار است که اغلب مردم شهر را از خارج بتلاش
و با بخله مرضی کردن از مرکز شهر مردم را چارم شود
بر حصول امراض مردی بسیار در زمین یا فضا شیبه آن شهر مردان است

بعلاده این بیماری بمراتب بولطه انسال از موضع موضع دیگر
 نگرندند با اشیاء مختلفه که در محیط است از محمد مرض بخار است
 اثر را غیر برند چنانچه در وسط دریا یا بر بزرگ هیچ امراض توبه وجود ندارد
 زیرا که آب که در آن موجود نیست در نگاه در ساحل دریا مردم مابین آب
 مستعد شوند و موضع دیگر اشغال یا بنده امراض که از آنها بدیدر سراسر است
 نمود ولی سایر امراض مسریه چنین نیستند مانند طاعون و وبا و ^{حرف} _{صفر}
 بدون کتک آنها منبع مخلص در دارند که از آنها طلوع نموده بسیار موضع
 هجوم میآورند هر گستر که از بند و این امراض مسریه در دست هرگز نخورد
 این امراض در آن اثر نخوردند که در آن بروز نخوردند خود در این ^{قلعه}
 کوه که اگر مرض بروز کند از گزند مردم و خود فاقه و قلت نفوس ^{خورد}
 هر قدر این مردم در آن زیاد تر باشد حصول مرض در آن ^{تست}
 بویان کوفه که توجه در این مسئله است هم خود را مخصوصا صرف نموده
 در محلی که خاک بجا آورده در محو مینداید و بعضی که در این محلو ^{دعا}

و چهار تنوعیدند و موسیو توبه در حالت بیاض کردن پسید سال
 در ۱۸۳۲ مسیح ملاحظه کرده است نسبت که از آن که نشانداده شد
 بیاض تقسیم اسپیدر و حالت تکلیف خاک بعقیده اولین قابلیت
 نفوذ زمین شرط لازم است و با آن میتوانه از فرود شده وجود یک طبقه
 تحت الارض غیر قابل نفوذ نگاه دارند که آنها و عرضه کردن آنها
 بسببوت بخار و نیز فراوانی باران دریا در حرارت بر تصاعد مواد
 مسریه معاف از بند و موسیو توبه و پونا کوفه بر این تقصی اسباب تنوعیدند
 ملاحظیات عدیده نموده اند و از خیال اینکه بولطه آب شتر است
 اشغال میاید که تازه اند و پونا کوفه یک قسم مردابی را بر حصول
 این مرض قبول کرده است و بعقیده که مادام که از ضمیمه مرضیه باره
 تولید در مرضی عمر گردد و محدود در برابر امراض است و این محلی است
 بدینکه آن سراسر نماید و اگر برای زمین است با آنکه سهاست
 آن خواهد شد و این حالت در این است که اسپیدر را شتر سازد

طب حافظه که شد مویک ثابت کرده است که در این که بهار
 باران که در مدت ماهها بسیار در نسبت ثابت و در بار بار طر آبها
 تحت الارض و این که آنرا نسبت معکوس در آنرا ^{تغییر} _{معمول} است
 مثلا و هر که سطح آب تحت الارض نازل شود حالات این مرض
 افزوده می شود پس ماده مخصوصه مرضیه بسته لطافت سطح
 نفوذ خاک در سطح آب است چنانکه یک طبقه غیر قابل نفوذ ^{مستوف}
 مرکب یا می پوشاند بر در آن این ماده مسریه را در این قانون ^{مستوف}
 کلیت در کرد در شد مویک و بر این دلی در شد دیگر کلیت ندارد
 و نیز از شد ^{مستوف} سطح آب تحت الارض در آنرا این مرض مسریه ^{مستوف}
 چنانکه مویک در نزلت خیا خوب گفته است این کلام اهمیت ^{مستوف}
 در صورت فقدان ^{مستوف} آن ماحیان میگویم که زمین برابر ^{مستوف}
 امراض مکنیج مانع سایه است لکن طبع مزاج طیور آن ^{مستوف}
 عموم بودن امراض که موجب سردت آن امراض میگردند و اگر ^{مستوف}

والله ما یشد امتحانات مویک تیرش در شد مویک که ^{مستوف}
 مویک مستحقه که از مویک چند روز بعد از خروجه ^{مستوف}
 می شود و اثرش آن زیاد تر میگرد و نیز هرگاه ^{مستوف}
 مواد در بالای در نفوذ در ارض یافت می شود ^{مستوف}
 انوقت آن می شود سرایت و از آن اثرش در اطراف
 انسان و آنچه مجاور بدن او است اسباب حمد و لغت ^{مستوف}
 از موضوع موضوع دیگر در هرگاه این ^{مستوف}
 آورند چنانکه در در هر حال ^{مستوف}
 در قانون حفظ صحت ^{مستوف}
 در فصول مخصوصه که در باب ^{مستوف}
 بود مذکور داشته ایم ^{مستوف}
 نیز است ندایم که غیر قابل ^{مستوف}
 هوا خواهد شد زیرا که باعث ^{مستوف}

و از طوبیت سبب نبرد میگردد و بلبلده مواد حیوانیه و آنچه در آن
بموت تجزیه کردند و موافق آنها سبب و لغو در آن شوند اما آنچه
موجب بزرگی است و اثره خواهند کرد به بقول تعریف است در زمین
و مواد آن بود که افعال انسان حاصل میگردد که در صحت عامه خواهد
کلیه دارد مثلاً زمینها سر و پای را حفاقت بدن در جهت کردن است
تغییر را در مواد مجاور با آنها خواهد داد و تنبوشه زیر زمین خود است که
بزراحت میکند و نیز فولاد کلیه از وجود آن بر صحت عامه حاصل میشود
و هر قدر که در در سنگ زار بنا شده باشد زمین آن مرطوب
خواهد بود لازم است که در زیر زمینها آن نیز تنبوشه کشند تا بولاد
آن تنبوشه آب و آنچه در آنها بکلیف کشیده شود و در زمین
کرد و سپاید که آنها و مواد آلیه که آنها در بر دارند و در کجوضع جمع
و موقوف نگردند بلکه در میان خاک با آنها تحت الارض مخفی گردند
در اینصورت آنها بولت میشوند جا را گردید هم در مواد که خاک خواهد

در طوبیت وقوع در مواد بخوبی نقصان پذیرد و در ارض حاصل در
کند برزد کنند بعبقده فون اگر به هر گاه یک دلازمه طوبیت بود
تنبوشه زمینش حکیده نه این است که تنها حکیده آن بر صحت
عامه کفایت میدهد بلکه مواد آن نیز باید نفوذ در آن زمین نماید
را عا در زیر طوبیت نماید و مواد آلیه دفع در آن نیز محقق سازد
شرطی خاصه مملکت در وجود اشیا و حقیقت است زیرا که آنها را
نگاه میدارند و دوزب بر آنها را بطور نمایانند و مانع گردند
باد و سخت میگردند و یک اثر قطره در صورت بعضی ملوک دارند
و مانع میگردند حدوث سید را و حرارت بلده را نیز کم نمایانند
بر وضع است که جنگلهما حرارت مملکت را کم میکنند و در دلایات
معتدل اثرشان کتمه محسوس است و در دلایات بار و نه نهایت غیر
غیر محسوس است اما در دلایات حاره بخوبی آثارشان پدید
موسمی کلا ده مخصوصا در رده است در احوال جنگلهما مخصوصا در طرف

شد و سایر آبها و گندم جفت در آن هوا را پاک و در آن کف
و موجب زدن باران میشود تمام اشخاص که از شیر آب دیده اند
میدانند که اسباب صحت مهاجرین و ساکنین آن بلاد بواسطه
مصنوع است که در آنجا احوال گردیده

عمر شیبائی جملها این است که تجزیه نمودن آب بواسطه صعود بخوبی
داخل شده اند و بنامند و چون دانسته شد است که غرض از شکار
مایه سلامت هوا را پاک و در است غالباً در فرستادن آنها درخت میکارند
تا آنکه عقوبت حمد نه آن در آن بواسطه اثر شکار تجزیه گردیده باشد
مانند آب صرفه جوئی از اهل الممالک خواهد بود و در باران در آن
و گرمی است میگوید مردم که در این زمینها سنگ دارند فایده زیاد
بهرند و چنین خواص برابر این مملکت مش زار در آن نموده است
و دلاش در طرف شمال بواسطه سطح بودنشان برزخ است بیشتر زمین
میدانند تا که مهار صفت و غلبه جویم در آن شدت عمل سکنین

مجا میگردد و سیم در زمینهاش زار بطور زیاد در بنا
میدوان پیشتر از ارض ترتیب داد چهارم در ولایات سطح مراد
مردم با هم پیشتر دست میدهند تا زمینها را با هموار بچرخ از جهت زمین
قسم از ارض آسب بکنند خاصه بنامند تا سایر اراضی

در بیان آب

بیان خواص مخصوصه آب مانند بیانات هوا و حال کمال
از دم را بر از زندگانی و صحت عامه و کرد آب و هوا و سیاه
پساشند که غالباً جریان دارند بواسطه قابلیت حرکت و نسبت
فعل و انفعال و بجای آمدن و کثرت و خورشان در تمام
سطح کره بر آنکه هرگز در آب است حالت میعان و صعود
و بخار نفوذ آب در زمین بیشتر است تا در هوا و هرگاه
بخواهیم بطور کمال بیان کرد آب نمانیم بیاید اول در آنجا
در ایالات که در آن آبها واقع در زمین را مد کور نام

بالاخره معدن آهک را در اثر زلزله در جبات موجودات از زمین خارج
انسان و حیوان بنمایم

در صفات طبیعی آنها — ما قبلاً بر این مدخله بخاطر آهک
در اثار جویه و عبور از آن در حاکم مذکور در هشتم و نهم و بیاید
دوران آنها را نیز در سطح زمین از زلزله و وقوع فسیل و شکست
که چگونه اجرام یابند

در آنها در زمان — در نصف کره جنوبی بجز در دریای
مربوط به بجز دیگر اند چنان نظر میاید که دریا بجز در صحرای
با حاکم میزنند و گویی چنین برفت ملاحظه نمایند پسندیدیم
و ترتیب معکوس را از زمین دلدار میسند تحقق در زمان در حاکم
بموجب و افسوس نیست بلکه مانند زمین در اریست و بلند است
یعنی در اری دور و دما بود کوه و تپه و صحرای مسیه در آب دریا
مولد از زمین بسیار محلول است بر اینجهت در زلزله از آنها منقاری

بیان آنها
سنگی تر است و ما در سنگ بیک عدد و صیغ و بیت در دست میاریم
در زلزله در یک مظهر مظهر آب دریا بیت در دست که بگویم در زمین
تر است در یک مظهر مظهر آب مظهر در مواد از زمین محلوله در آن
آب به ربع سخت طعام بسیار است و یک ربع سایر ملاح
سطح آب دریا عموماً همیشه متموج و در تلاطم است با دگرگونی است
شدت باد آینه که موج منظم از اغیر ششم میسازند و در آن
همیشه جایجا گردیدن آن که موج از زلزله مواج بسیار است
میاید در آنها چنانکه ذکر شد به استقامت میزنند و در ارتفاع آن
که موج زیاد و با کم دید است و با سالیان تغییر میگردند و این که موج
هم آینه بکنار دریا میسازند بایک قوه شدید با طرف خواهد
بر خورد و بیاید تقسیم که زلزله زلزله و زلزله و در زمانه و در خاک
محیط با طرف دریا حاصل میسازند بلکه موجب احد است چنانچه
میزنند چنانکه اکنون بواسطه امواج بجز با تکیک و زلزله

و بیخ در اطراف نور در پیدا شده است سایر حرکتها که
 در دریا احداث میشوند چندان ظهور در سوزنند و بیخها
 دارند حرکات رودخانهها در وسط دریا است که بواسطه آنها
 طبقات عظیم آب دریا متحرک میگرددند زیرا که در ارض خدین
 منظر عرض و خدین هزار مظهر طول میباشد و خدین صد ربع
 محقق دارند که در مقام عبور داخل میگرددند در کوهها محظ
 آنها که محیط قطب رنج میشوند در بحر استوائی یا بالعکس آنها
 بحر محیط استوائی بجانب قطب جاری میگرددند این اشغال آنها
 در موضوع جری در حرکت عمومی ارضیه را تلف نمایند و آنها
 دریا استوائی بواسطه تجربه هر روزه متولد دریا در ارضها
 میگردد و بجای آنها آبها سرد دریا قطب و گرم میگرددند و این
 آبها قطب شمالی کمال بودت را دارند و بجلده و درین ترتیب
 در آبها استوائی و نیز استوائی بجانب جنوب داخل میشوند و آنها

مخالف آنها بیک دوزی ترند حرکت بجانب دریا شمالی میباشد
 بجلاده بادها را البرز نیز از آنها را همیشه حرف ترند کجاست شمال
 این جریان مخالف بنقطه انقلاب رسیدند بجانب جنوب متوقف
 میگرددند که طرف خلاف حرکت ارض است و جریانیکه همچین در خط
 استوائی حدتیه معلوم است بجریان رودخانه در سایر جریانها مینویسند
 بجریان حرارتی در هر کوه در بحر محیط سایر حرکات طاری میشوند
 که در فوق ذکرشان شد
 عمده زمین خلق در تحت دریا رودخانه خلق است و در این
 معلوم است به کثرت است و این رودخانه باین قسم از آن معلوم
 که از ابتدا در خلق مگر یک گسوده میشود و مویس و مور در کتاب خود
 دریا را خودش ذکر نموده که در بحر محیط رودخانه است که بزرگ آن
 در زمین چنین رودخانه نسبت سریع تر از رودخانه است و
 از رودخانه میسر است اطراف و تحت آن در ارض آب سرد است

بیان آنها

اطراف دخت آن دراز آفتاب سرد است و در زمستان آن آب
 نیم گرم عبور نمایند که آب آن است حجم این رودخانه بنا
 که عبارت آن از دو دیمبر است باشد بقدر هر یک حجم این رود
 عظیم نیست این رود در وقت خروجهش از خندق فلورین در
 کشته می شود بجان شمال سرعت و طرا آن در هر طرف پنج زرد پا
 مطراست و عرض آن پنجاه دانه هزار متر و عمق آن سیصد و هشتاد
 و در هر شانه بیست و چهار دانه میله و در هر یک آب از خود خارج
 می سازد در بجز اطلس برآکنده می شود در این حالت عمق آن کم
 گم می خند طاشه گشته می شود تا تمام گردد در این آب آسور و در جزیره
 ایسانند و اطراف اسپانیول در سواحل اسپینیز برک
 این رودخانه که حرارتش در وقت خروجه از خلیج بکریب سرد است
 صد شصت و نه در شرف حرارت خود را با آبهای دیگر می آمیزد
 حرارتش مساوی با حرارت آنها می شود ما می دانیم در این نقطه اقله

از زیر این رودخانه بخوبی عبور می کنند و با حیوانات قطری می
 از زمستان این رودخانه بگذرند چنانکه با این آب هنگام رسیدن
 باین رود متوقف می شوند گویند که رودخانه آتش در جلو آنها
 جریان این رودخانه در با آن آتش می شود به مملکت کرد و پامید
 بواسطه فساد آن آبها گرم و سرد که سورت بگذرد را می کنند
 از کوش کوه است دریا چهار فرسوده و در زیر شانه هرگز در شانه
 پنج مریه نه در میان کبر پوشیده شده از بخار آب و در بعضی
 هوای آن شبیه بجمام بخار دارد و در سواحل ایبرانه موسی بار
 رود شده ازین بابت است که گویا زمره در با آن آب کم گزاردند
 در لابورا چو در ولایت بختان در مهال عرض واقع شده و این
 برودت را در این جا مشاهده زیرا که از این رودخانه در این
 در این است که کلف این رود از بخار اطلس شروع می کند از طرف غرب
 سزار آن میگذرد و در هر جا حرارت بلکه بیشتر هوای آن را در این

طرفه شرقی آن شامی است و درجه حرارت نسبت به غم رفتار
 آفتاب بطور وسط در لانه بهار در تحت پنجاه درجه عرض
 گرم مکنند و در آن زمان در تحت سرد است درجه عرض که بگذرد
 و تشنه و پنجاه هزار مظهر در خط استوا سپاسه حرارت سرد
 و ما میگوئیم که این حرکات تجزیه بهما نظر بقدر کوشش میشوند در هر
 نیم کره شمالی و جنوبی از همین جهت جریانهاست و استوائی در با
 با کور و سیویا یا شط سباه که میگذرد که از اطراف تراپون میگذرد
 استوائی شمالی هم چنین جریان رود و میگویند سپاسه که آبها سرد
 جنوبی را حرکت میدهد با طرف سوزان بود و شیا و جریان رود
 مواز یک است که از میان افریقا و جزیره ماداگاسکار میگذرد
 تمام این رودها بر اثر اختلاف حرارت زیاد از حرارت جایها میگذرد

عبورشان از موضوع بوضع دیگر

در آبها واقع در در زمین — آبها رود در زمین است

سپاسه که عبارت است از برفها و یخ زار و چشمه و رودخانهها
 دور یا چند دقیقه دور آن آبها بواسطه رودخانهها و شط
 اجرام برابند زیرا که رودخانه در هر است که آبها حرکات خود را
 در آن مجرایها دارند یا کمال گفته مقدار زیاد و کم برفها را بخوبی
 میتوان سنجید و از فرود باران و سطح سالیانه میتوان ماخذ
 از این است که در دره رودها که در کوهها چه مقدار برف وجود دارد
 کم کم گوی برفها تبدیل به یخ میگردد و گوی برفها تبدیل به یخ
 میشوند و آب حاصل میشوند و از آن آب رودخانه و قنات
 و چشمه سار احداث میگردد و یخ زارها رودخانهها میباشند
 این آبها بر باران است که در همه جا برف میروند و این قسم که در
 در ارض قایم القوه و کشته در زمین میگذرد یا مانند آب خاک آنها
 اسباب تصفیه میگردند و با بالعکس اطلاع و واقع در خود را
 در آنها محلول میمانند تا رسیدن شان بطبقه زمین غیر قایم القوه

در اینجا جمع گردیده چشمه لحدات بنامند و مخصوصا آن
 چشمه را با اغلب دریاها در دریاچه و واقع شوند فرج
 آنها نسبت به خزانهاست یعنی نسبت بریا و دیگر باران سالانه
 ساخته و حرارت و بخیر آنها که هر چه رطوبت و حرارت در هوا
 زیاد گردد مایه فرادانی آب چشمه ساز خولک بود هرگاه تمام
 این مختصرا آب از زمین متعارفشان آبرای خارج از زمین
 مصنوعا مجرای جریان برابر آنها حاصل میکنند که مویزند قبالت
 از اینجهت است که اثر بارانها و فصول در چشمه مویزند که محسوس
 زیرا که سبب در آنها عمیق است
 تمام چشمه آب در این مقام مویزند منقب میکنند ابتدا از جویبار
 صفرا گرفته کم کم عظم حاصل نمایند تا میرسد به عظمت رودخانه
 بزرگ مانند رود آمازون که در بار اولضا و لغت است گسترده
 در آن پنجه را یک مظهر صاف طر میکنند و قریب یک ربع تمام

آنها شش در زمین در آن جریان دارد
 تمام این مایعات را سبب اشغال جادات میباشد که خود
 حرکتان میدهد بر زمین این دوران بعینه شباهت
 دارد به دوران دم بدن انسان در کوشش مختصر نموده است
 رساله که در باب مویزند المایه مویزند نوشته در آن رساله مویزند
 نقطه آب است تحقیق داده میشود بواسطه رودخانهها ساده
 مثلا که جاری میشوند بجانب جنوب و شرق و پراکنده میکنند
 بدو یک صحرا مرتفع عظیم مرکز آن در پانته تحقیق داده شد
 بواسطه مرکز پراکنده کننده آبها که واقع است بواسطه مرکز
 وسیع و دیگر در وسط کوها بسیار بلند آن مملکت و مرکز
 مثلا بواسطه گسترده شدن آب رودخانه بدورتر مرکز کوها
 در این رشته کوها جا را گردیده که منقسمند به مرکز نیمه
 یک صحرا وسیع را در میان حوضه بواسطه نفاطع دریاچه

۱۲
ممازنت

عرض بگذریم که بنا بر کسند و رسته رودخانه را و در فریقا
 بولراطه آنرا در نسبت چفته سارش و عدم وزدان آبهایش
 و استرال بولراطه اند کم جو بیارش و نیز موجود بودنش
 از آنچه است که صورت هر قطعه زمین در کثرت آب و هوای
 که از آن مخصوص است نفیس هر کسند که حدت رودخانهها
 که کشف یافته اند در یک نوع مخصوص در هر جزو عالم
 شکار تمام و قطع در قطعات ارضیه از یکدیگر استیاز دارند
 و با هم مختلفند و سلسله درانی هر یک از انقطعات با ابلج مولد
 دارند با مجموع که آبها را در درازند بر سر زمین کانی کردن
 و بجای آن آبهای تغیرات خوریه در سطح زمین حاصل می نمایند
 مانند شلیف در المجریزه و این رودخانهها اطراف آنرا میخورند
 جزیره در میان خود که حدت هر کسند

مانند تمام سیالات دریاها بر سر برگ رودخانهها و قطعات یک طرفه
 انحراف

مثلا در میان

انحراف بجای می آورند در نصف کره شمالی بمشرق و در نصف کره
 جنوبی بمغرب جریان آبها که متوالی بر مخط استوا میباشند
 اکثر آنها دارند که اطراف خود را حوزده از سطح خاک محیط خود
 در جریان می آورند در نصف کره شمالی رودخانهها همیشه می آیند
 بطرف ریهت شان در نصف کره جنوبی بخلاف آبها می آیند
 بطرف چپ میباشند این قانون است که در سیویا با وضع نموده
 و بدینولراطه میتوان از نسبت رودخانهها مطلع گردید که بعد از آن
 از کدام طرف خاک خود را خواهد خورد و کدام سمت را خواهد
 در بیان آبها — آب عبارتست از بر روانگی و مهیدترین
 که فوروشش این است (H₂O) آبها بیکه از چفته سار و در دو حالت
 و باران حاصل میگردد که کسند از نمود ارضیه و بخارات خاک که در
 یک لیتر آب بطور وسط ۷۵ تا ۳۵ سانتی متر مکعب بخار می شود
 که بزرگه نامیده ازت و همش نامش است اکثرین و همش نامده است

درین آید که بویک در کربوناتها و فوسفاتها اثر کرده آنها را بطلد
بجای کربنات و با فوسفات میآورد و قدر که بواسطه گرم کردن
بخارات واقع در آب تجزیه کنند با بقدر کفایت در این مواد
در آب مواد ارضیه و حیوانیه یافت میشوند که بزود فساد حاصل
نمایند هرگاه در این املاح کمتر محلول باشد مواد ارضیه جبارند
کربوناتها قهقاری و ارضی و قدر قطعا ازین در با فوسفاتها و قدر مواد
بسیار به برابرین نماند مانند سولفات و شو و نیترا تها و سیلیکاتها
سولفات شو که جبار است از کچ برای خیا سنگین بسیار مخصوصا
آنها کچ دار و برهضم واقع میشوند و بنهینها مانع از تخمیر میکنند
و پارچهها را خوب سفید میکنند آب و قدر غیر مشرب است که بیشتر از
یخ ده هرگز بیست مواد ثابت را دارا باشد و بیشتر از آب ده هرگز
کچ داشته باشد و بیشتر از یخ ده هرگز بجای کربونات شو در آن موجود بود
مخوفات بیسیما که همو با برابر تخمیر آنها با هم درین ارضیه قرار دارند
الکله

دککات و مونیاک املاح کچ واقع در آب را معین بنمایند
و فوسفات و مونیاک املاح غیر برایشان میبندد و کلور در
یا سولفید مواد حیوانیه و نباتیه را بروز میبندد و اسید نیتریک
و کلور فورم بی محلول در آب را در در ماسازند
هرگاه کچرا تقطیر کنند یا در ظرف بخار نمایند یک مقدار از کچرا
از ضیه در آن رسب میکنند که جبار شده از مواد خارجی این مواد
اگر سیاه رنگ باشند معلوم است که از آنها مواد آلیه اند
بر این تخمیر مقدار آنها را سه بار میسویبوتریون و بوده را باید ببرد
و در رساله حفظ صحت موسیوکار صفات آب مشرب را بدین قسم نوشته
که آب مشروب باید ببارنگ و با بود صاف و با طعم کوارد است
وزن باشد در زمستان معتدل احوال و در تابستان سرد باشد
و صابون را هر گز نباید در آن کچد چیزی از آن باقی ماند و سنجکات را
نخوب بپزد و عاقل از مواد آلیه باشد و قدر هوا و اسید کربونیک

و مواد معدنی در آن محلول باشد و در یک لیتر آب باید کمتر از یک گرم مواد باشد موجود باشد مویز را در آن در یک ساله عالی خود که در آن از صفات عمومی آنها ذکر نماید و مخصوصا آنکه آبها که بواسطه صنایع درخت شوخاها منقوش میگرددند نشان میدهد لزوم موقت موجودانی را که در این آبها زندگی میکنند این مردمانی بطریق مختلف براسخیدن در جوف آنها بیان نموده آدل ملاحظه ما آنها و طرز آنها و غلظت و اوضاع در آنرا باید تمام امتحان ذره بین حیوانات صغیر و فارجها را باید کرد است ملاحظه مقدار را کشته ای که در آن محلول است

و قدر که آب سالم و گوارا باشد حیوانات و نباتات بخوبی در آن نشوونما میکنند ولی اگر غیر سالم باشد حیوانات اعلی در آن هلاک میشوند بعضی از آنها حیوانات ذره بین در آن تولید کردند چنانکه مکرر شده و قدر که آب موضوفاسد گردد ما بهیاری واقع در آن محققا

بیان کرده جمع شده مضطربانه نفس میکشند رفته رفته تا یکا از آنها تلف میشوند و تقویا تمام حله و نهها بواسطه آب متعفن هلاک میگرددند و با بونگ مدتی در آن آب از هم متلاثر میشوند ولی اگر در خارج آب بگردند پس از آنکه مدتی که آب گوارا با آنها برسد و باره زنده گانی را از سر گیرند مویز را در آن کف و برگ آب همیشه با فاسد شوند طرز آنها واقع در آنها که آب خارج میگرددند در زیر غلظت اطراف پنهان میشوند و قدر که اوضاع و عقوبت از آن آبها بشود الوقت ه باره داخل آب میگرددند مکرر دیده شده که مدت چندین ماه بعد از آنها در خارج آب خشک شده بوده اند هم مانند در آب داخل شده اند باز زنده گانی را از سر گرفته اند در سال ۱۸۵۹ مسیح آب رودخانه سین در پاریس بواسطه دخول کثافت به شام فاسد گردید ما بهیاری واقع در آن تمام هلاک شدند و مانند که قسم از ظروف است مدت پنج روز در خارج آب

زندگانی نمود روز ششم که آب صاف پاکیزه شده داخل است
 هرگاه آب مضعوفانه شود در شش تیره و نا صاف مگر در
 پس از آن پرده برایش مریسد و در ریحوی آن جاها بخار آید
 سولفید یک بر در آن بسته می شود که بوی بوی در آنها گشام شود
 کادو در آب که از این قسم آبها میباشند بقولنج سر به می شود
 و نباتات در آن فاسد مگر در کفوی تره بزرگ آبی که در آن
 زودتر در کس قسم آب ضایع می شود همه مردم میگویند سره
 اسباب سلامتی در آن است خوب است که بگویند اسباب سلامتی
 و علامت صحت آن زیرا که در هر آبی که کسین گیاره برود معلوم است
 که در آن آب نقصانی نیست
 در عهد طبع آب — ماقبل بر این در فصول گذشته ملاحظه
 ملاحظه نمودیم بطور مطلق در هوا یا بطور جریان در رودخانهها وجود
 دارند و اکنون ملاحظه می داریم که چگونه در بدن مداخله می نمایند

بهای آنها
 قدامت برای کار خاص چهارگانه فرض نموده بودند و گفته
 وجود یک مقدار از آب برابر زندگی در حال آن شرط
 لازم است و در کار تجزیه و تجزیه عناصر حالیه چنان معلوم
 که خود غالب اجزاء کلیدول بدن است و حیوان است
 یعنی آب چهارم آن از آب ساخته شده همین آب است که
 شرایط زندگی کلیدول امر است زیرا که در سایر مواد و اجزای
 ترکیب آن نیست است
 میگویند در یک رساله که در آن اثر آب را در مواد در زنده ذکر
 نموده است نوشته که در آن رساله هیچ الا سطحی رز و در نهایت
 و صفات و ریاضات و طبقات قوی و جلیدیه بی نهایت خواص
 شای از هم ممتاز باشد بویژه مقدار که در یک در روز
 و تمام حیوانانیکه متولد میگردند ابتدا در میان در میان آب
 در هر جوان میباشند اجزاء بدنیه آنها در طوبی تر میباشند و

مسیا

در پیرایه چنان نظر مینماید که آلات بدنیه از آنها بیست و چهار
باشد و اجزاء عمده از آنها از قید و باغ و عضلات و در میان
مدت مرطوب میباشند و عقیده مؤمنان بود که بدن انسان
شکلش در سن آب است چنانکه بدلی که مقدار بیست کیلوگرم وزن
داشته باشد پنجاه کیلوگرم آن آب خود بود و این مقدار
زیاد و کم نماید تغییرات را در حیوان و فیرت را در انسان که در واقع
میشوند با عانت آبها و در واقع در کفیه و اثر به بدنیه است که از آنها
یک اثر ایضا عمده در زندگان میدانند بر همه کس معلوم است که ریح
فصلی سخت تر از در در کفیه است

از تجربات عدیده طبیع و انان معلوم شده که در اجزاء معدیه
بواسطه آب محلول گردیده مجذب بدن میگردد و در مسکن است که
تمام اصلاح لازمه بر بدن باید با عانت آب و در بدن
در آله بیچشمه واضح بدن و انساج آن نخواهند شد و اصلاح
در آله

مقدار

مقدار قطعا در اندک آبها مشرب میشوند برادر سرعت بهم
با که بویات و نور سرعت هم را زیاد میکنند بعضی رسیدنش عمده
بواسطه رطوبت عمده تجزیه میگردد و اسید کربونیک آن خالص
تغذیه جدار معده را بنمایند و در کتب مواد لازمه بدن را میسرسانند
در سباب تنبیه آن است خاصه در تسکین استخوانها و بویات
در اصلاح نیز در کتب معده که گفته در خوراکیها با معاینه موجب
تولنج در سهال میگردد و نشانی که آب کم نوشته غذایشان کمتر نم
میشود و ناچارند که شیره معده شانرا بیشتر ترشح سازند بر خوردن و در
باید در مدت که غذایشان آب زیاد بنوشند تا همضم غذا نمایند
آب غذا حقیقتا ۹ عشر مردم در زمین الکفایان میگویند که آب
مرست بنمایند تغذیه شده با مجاری تنفس و جلد و غشای مخاطی مجاری تنفس
و در قرار که سنجیده اند مقدار آب لازم ببلند زندگان در مدت یکساعت
قریب و لبطه است بطاوه بدن بر حسب جو خارج با و داخله با با

در خود چنانچه باندازه لزوم حیات و هرگاه مقدار زیاد در کتب
 دیگر وارد بدن کرده و طبیعت او را بواسطه کثرت جلد و اعضاء
 در عرض مفرط است — آب مشروب حکمت کاه موجب
 امراض کرده بواسطه حرارت با مقدار شربت یا سایر صفاتش
 آب سرد حکمت شفی را مبتلا سازد به بجز حرارت فطره شدید
 چنانکه هرگاه بدن گرم باشد و معده خالی و مقدار آب سرد و شرب
 ضعیف زیاد و در کمال برودت هم باشد بسبب گرم معده و حرارت
 قی و اسهال و مغص کرده کاه موجب غش و نفوذانات بسبب
 هلاکت کرده از همین باب بود که نور دوم در سال ۱۳۱۴ میسرین
 رسیدن از راه نوشیدن آب سرد یک دفعه هلاک گردید پس هرگاه
 بعد از نوشیدن آب خیا سرد اگر شقی وضع او را نماید مبتلا میگردد
 به فلج و نیا و درم جنب و غیرها چنانکه قشون تارلی پنجمین از هر کس
 سریع باب سرد رسیدند و نوشیدند و مبتلا گردیدند با استفا و زنی

بیان کرده
 آب خیا گرم نیز حرکت جدار معده را بنماید و موجب تکرر
 معده را بسبب درم آن میشود و عروق معده را بهیچان در میآورد
 اینمض مکرر دیده شده در آنجا هر که مشروب گرم را کثرت دارد
 معده خود نموده اند که درم اغلب نوشیدن آب گرم است
 معده در نه در زیاده رود در شرب آن مکنسته زیرا که تخمیر معده را
 شفت درجه حرارت اکثر سردار و جلاوه نزلات معده و تحلیفات
 او موجب بروز سرطان خواهد گردید و ناقص بر این گفتیم که
 آب بخورد زیاد هم را بطریقی نماید و مورث سوء هم میگردد
 میبوی نوشیدن خیال کرده که آب زیاد خوردن شقی را منفعه برین
 سرد میگردد و اندک نوشار و انقعه مستعد به با بیستوس و غیره مساز
 هرگاه در وقت تغذیه یک مقدار کافی از آن جذب گردد هم بطور
 و قدرت در آن هم رسد و در شحات نقصان حاصل کنند در بعضی
 میوات عا در برابر شقی حاصل میشود و در آنجا هر که مستعد بود

سنگ مثانه چنانچه بتلا میگردند بحصول رنگبار مفاصل در این صورت
آب بارانها بهترین محلات است

در صفات بد آبها — آب مرکب چهار مرتبه است خاصه اگر
در مقام در یک موضع مانند الوقت موجب حدوث امراض
مسریه عمومی میگردد موسیولادون و آنرا نوات ترشح این سنگ را بگویند
نموده اند که اگر این قسم آب را صاف نمایند و بنوشند موجب خروج
و اسهال میشود آب رودخانهها که در زمستان شده عبور نمایند غلبت
خامه میگردند اگر تصفیه نگردند صورت حدوث امراض مذکور گردند
چنانچه بخوبی معلوم شده در مردمان خارج که تازه وارد شده بایران
میشوند همین امراض فریاد بره بتلا میگردند

گواثر و خطر اینکه لازمه اوست از آبها غیر خالص حاصل میگردد
و بعضی بر آنست که حدوث این امراض بواسطه قلت آب شیرین محلول
در آب است و بعضی قلت یه را در آب و در مواد در غذا دانسته اند

بزرگ

بزرگ که حیره روزانه بد بدن نهان در شبها روز سهواً
میگردد و در آب چهار برابر کمتر در این مقدار است و در آب
چهار مرتبه بیشتر است موسیولادون زیاد در اطلاع نیز و سنگ است
را در آب سبب میداند و عارض خیال کرده که هرگاه به نازک است
از اطلاع نیز مراد کند همیشه فخر این آب را ازین پستان است
این مطابقت را بطبیعت زمینها اگر چه در حالت وقوع علم لغز
اجناسی حصول این مرض را در نایمتر است بشرب دانسته اند
و با سبب صا آن هنوز معلوم نیست در لغز امراض عمومی مسریه
که در این نظام پیدا شده سبب مرضی را در آبها مشرب پیدا
کرده چنانکه اسپیدم کارزن را در اسپیدمنت کلدر موسیولادون
در دم بود بطه استحال آب بر که سبب سنگ است مدت پنج سال بود
آب از آن خارج نگردید و مواد سبک و حیوانی در آن
در آن پوسیده و محفوظ گردیده و تجزیه در ترکیب آنها حاصل بود

دقر و عرض موقوف گردید که اندر بنا چه را تخلیف نمودند
 لا درال که در پیدم سیر با خانه کورسین را دیده بود سبب در
 بود اظه عزیزانم و آب انجا سید است که در غلبه سواد حیوانی یافتند
 لغش موش و غیزه دران تجزیه شده بود در این مهره دیدم
 علامات مرضیه شباهت داشته بعلامت معمولی بسم الفار یا
 فوسف بعد از آن معلوم شد که موشها را که مایه خرابی انبار
 غله انجا بوده اند بولاسه این رسم مذکور مسح نموده اند
 و انجا خود را و راتب انداخته بوده اند اثر سمرانها در آب
 رسیده و در آب بسیار ان بیچاره سوزان کرده موجب آفت
 انها شده است و در پیدم بیمار شایه در آب سوزانند فلذات
 محلوله در قفسه بسم الفار و فوسفات به هر که دیده است
 ضایع است فصدان الله در آب بعضی لعن شخصها منظر ملاحظه
 میکنند که در این از دخول و بدن انرا رسیده و انها بر در میانه

موسو

موسویان کف در حضور تب با سر دایه میگوید نویسد
 آنها که در دروازهها میباشند مورش نوبه نمیشود بلکه بر ترا
 مستعد کنند از بارش در عرض موش نوبه لعن مفاومت بد ترا کم
 میکنند بد آنجه مغلوب نوبه میگردد و یا آنها که در راه موانع
 هستند به تحقیق در راهها اثر دارند و موجب بروز اسهال
 و خسنگار یا موشند این مرض غالباً پس از زلزله اندازند
 و خش حاصل میگردد
 در علایق که مردمان فقیر دارند این مرض در انجا شیوع دارد و کمال
 عدیده برایشات اثر مرض آنها فاسد است که موجب حصول
 این مرض میگردد موسیو آنس با در بند دندان و موسیو کام
 در اثر زلزله تجربه ثابت کرده اند که آن آنها سبب بروز
 خسنگار یا موشند و در شد کوشش شین در موضع مخصوص
 خسنگار یا بروز میاید و معدوم میگردد در حسب وجود عدم

آب انجا در حسب تنهایی و غیره استقال آن آب در اوان

آب حیوانات ذره پهن زیاده است که در هنگام و خولان

در صحرای لغزین در امانند از مرگتند و زیاده میکنند بطور

نسل و تناسل و حکم گذارند از آنها در زمان جسم رده است

که در سبب زنده از آنهاست بدینجهت که مدفوعه بازر آنمراضا

ضعیف آلوده در بر است

آنها در ولایت کام بود و از آنقدر در اموار صوبه است که

در ۳ دفعه نصفه با زبا اطلاع طلعه در رسیدند هر مسافر

از وی با که در آن آبها بنوشند فوراً مبتلایند و ضعیف یا مریض

و هرگاه ضعیف یا در ولایات حاره ضعیف شایع تر باشد

ولایت فرانسه از نایب است که در آن ولایت گرم است

خون میدارند با عینا بد و اگر این مرض در قشون از راه پیشتر برود

کنند با قشون نشد و سردی با زحانه کجه آن است که قشون سردی با قشون

حکب

حکب عادت آبها پاک و گوارا می نوشند و با قشون از راه

بهر آبی که رسیدند بدون ملاحظه خوب و بد هر قسم آبی که در جلوه

آنها بر خورد می نوشند و در بعضی میشوند از درازایه میسواران است تا

کرده در جهات مردان اسباب اراضی میفروشند و میفروشند را هم

در آب باقیه اندام در هر دو راه که به شهاب در یکا ازین راه باشد بود

مدخله دیگر و همی قول در خصوص دبا نیز گفته می شود میسواران است

میگوید دبا خسته می شود و در همه جا بواسطه بر است و این سرویت بود

شخصی دبا است که مجاد شخص سالم گردد و چون موقوفه بسبب است

در آبها فایده شده میدانند که در ترشحات و مدفوعات شخصی

ببتلایند و بعضی در آنها داخل گردیده پس از آن که نوشند

آن آبها در این سه حالات آنها با در نشد حادث میگردد و هم

جهات پراکنده و بیشتر می شود تقصیسات و طب در دبا

میجانب است خود که بروز دبا بواسطه شرب و استعمال آبها است

۱۸۶۴

و منقول ضار و با آب است که موجب مرابت بدیدال امر گردد

در حفاظت شکر و عوثر

اگر در اطراف مردابها و غیره که همیشه موجب حصول آبروی
معدیه اند غرس اشجار کنند مندرجا آب آنها را جذب نمود
حتی حاصل نماید اندر خان مخصوصا کاج و چنار که در حقیقت
که اعدادت جعفر مصنوعی میکنند در آنها جذب رطوبات
آن در ارض را نموده قابل زراعت میگردند بختبار عوثر
باید آب حاصل نمود که بکار ضروریات زندگانی آنها خورد
آنها مویز در داخله چندان کوار است و اگر در آنجا
مجاور هوا نمایند تا قدر هوا در آنها محلول گردد و غیره که
استمال آنها مویز و قتر لازم می شود که آب شیرین در کوار
ند در این صورت که بهار تنخ و شور را از دریا می توان گرفت
و قطعه نمود و مجاور هوا نمود و بکار زندگانی برد

آبها دریا چاه و مردابها در ارض مواد اولیه اند و بدترین آنها
آب است که دریا در موضع حرکت و مجوس مانند مانند
آب انباری و حوضها و غیره با نوشتن این قسم آبها را
بطور خلوص جایز نیست بلکه با عانت چار و خنده و در آب
یا عرق که مخلوط نمایند چندان عیب ندارد مگر در مهم
این است که آنها را اول بچوشانند پس در آن سرد و صاف
مستعد دارند و میسوزانند در موضعی در نشد بکن مخلوط
مردم اینجا چار را برابر آب آب میکنند و در بهانه نیز قند
برابر آب و عسلان میخورند مگر آب نیز که با بوی و طعم
زاج سفید تصفیه نمود و نوشیده فیر در یک لیتر آن یکدم
زاج داخل کنند یا پر منقعات و پوداس اضافه کنند
چنانکه ذکر شد چوشان آب از طرف آن سبب است
آبها برف و یخ بواسطه قلت مواد معدنی و مکر هوا حاصل است

شربت اندازند به پنجه و بر مضع میگردند و موجب اختلال اعمال
معدیه میشوند سکنین کوش جدیدی که بنا بر عادت ذران
آنها مرفوشند همیشه مبتلا را در امعد و نه غنق میگردند
آنها را باران آنها معطر میباشند که بواسطه تابش آفتاب
بخار کرده و بواسطه برودت قطره قطره شده بر زمین مریضند
قدرا آنکه بر زمین تاس کنند قویا حاصل اند و آنها را باران
که در ابتدا باریدن بر زمین میگردند در اوقات طوفان عالم
در ارض مواد آله اند که قدری زودت در هوا معلق بوده اند
اما چنین در ارض و مویسایک میباشند خاصه در شهر سردی که در آنجا
این آبها سنگین در مضم و دانسته باشند باید اطلاع را که در آنها
معدوم شده بر آنها افزود تا مابین شرب شوند و هر دین و در
در همین قسم آنها صرف زندگ خود میبایند بدون آنکه مضرت
بناهند پس آبها را در وقت باریدن باران در کوهها

مغصون

مخصوص مجمع میسازند و هر گاه مدت زیاد در این آبها در آن
مخزنها رو یک و صا مروج شده باشند اطلاع کجا زیاد از چهار
منابع منوره در آنها مخلوط میگرد و بقسم که آن آبها در حلا
موتیدن میباشند این آبها باران منافع کلیه برادر در باران
دارند که از در دستور الهمد مورد اش میان کشته تا پس
مجمع میسازند پس در آنکه مجمع نمودند صاف بنمایند و در یک
آن آب ۳ تا ۴ عشره گرم قویا میخ در باغ اضافه کنند و این
اطلاع بجهت آن است که آب باغبان را ملق تصدق با سباب تصفیه
مجاور شده غیر خالص گردیده اطلاع نگذارد بجهت این عباد از آن
آبها چاهها را سازند آبها همانند بواسطه مبد و طبقات از
که از آنها عبور میکنند و بواسطه عبور میسازند که قدری
ذکر آنکه کلمتا آن آبها چاهها بد میباشند باین دارند که
در آبها چاهها مصنوعی پس در آنکه در موضع جمع شدند که در

وقایع استعمال میگردد که آنها چشمه سار عموما کوارا و سالم اند
 بشرطی که از دراز خمر که عبور مینمایند خالی از منقعات باشند و در
 ثانویه است که این آبها خوب بدست مینمایند این آبها را باید پاک
 شد تا درک نمود حرارت در ترکیب آنها ثابت مرمانه و در مدت
 عبورشان هوا در آنها مخلوط میگردد و بواسطه کرم مجاورت شان
 با اشیاء خارجی مشتمل بر آب و غیره حاصلند و سالم از آبها
 رود خانهها و جو بیابان مایل که باران غیر حاصل مجاورت پیدا
 نکرده باشند سالم و قابل شرب اند
 موسیو پوچا گوشت کوه با اندازه که علم تره مکنند آبها رود خانهها
 که از شش عبور مینمایند غیر حاصل تر میگرددند زیرا که حجم آنها بسیار
 اندازه باقی است و با مواد بیه در آنها داخل میشوند روز بروز در آنجا
 از تجارب فرانکونی انگلیس معلوم شده که یک جزو آب منقح شده
 بواسطه سردی در سینه کبک بواسطه آب حاصل را کوه نمیت اصلاح
 نماید

نمایند غیر یک مقدار ماده حیوانی منقح و قطع در آب
 کبک بواسطه کبک آب حاصل را فاسد میسازد و یک جزو مواد
 گوشتی بواسطه آب فاسد مینمایند در اینجه است که مردم بسیار از
 نادانی و جهل بواسطه شرب این قسم آبها خود را بپلاک میکنند
 و بر پوست خمر غریب است که هیچ مواد سمیه واضحی کاران
 در آب رودخانه نه ریزند و مجله مخصوص غنیه منقح است بر اثر
 آبها و سنجید مقدار رسم و قطع در آنها آید و زد که تا ما که
 سمیه حاصل شده است بخارج شده حاصل میشوند در انگلیس حکومت
 ثابت کرد که در اینجه مقدار زیاد در از آبها ضایع میسازد چنانکه
 یک جزو در سینه کبک فلهر صد هزار جزو آب فاسد میسازد
 نصفه آب بواسطه احوال عده بده و جوامع ما به در آلات مختلف
 از این بطور تفصیل در اینجا نمی توانیم شرح دهیم ولی بطور اجمال
 ذکر نمایم اصول آنها یاد کرد است و دیگر نصفه نمودن

در در کردن عبارت است که در آنکه آب را در موضع کالت سکون نگاه دارند
تا مواد در ضیه آن رسب شوند و اگر مرتبه بدید آن آبها کالت سکون
مانند فاسد خود نمهند که در در کتب صورت در یک لیتر آب یک گندم
زراج سفید مخلوط نمایند دفع دفع و خود هم شده و کسر است آن بهات
سولفات و کوبین رسب میشود

صافها رسب یا طبوست یا صنوبر در کنار هم رود و صافها کوبند
مرا سارند که در وقت عبور آب در آنها بچوکت مرمانند ته نشین
شده صاف میشود در تولوز و لیون و دینه این قسم صاف ^{مستعمل}
میدارند و این قسم صاف در همه جا مستعمل است حاصل شود زیرا که
یک شکست مخصوص بر این زمین اهلان است و بعضی صافها ثابت است
پیدا میشود و این صافها کنار درجه ای رود و صافها بر این مثال است
از آنها آب در آن صافها از در در بر مگر زرد و در زرد و در آن
خورد شده کوره نانوای و این صافها بحدی و سرعت عمل میکنند

فیل پاک کردن آن آلات قدر ز صحت در در و عالیا
پاک کردن آنها هم لازم است و نیز باید چند قطره از صافها
مستعمل ذکر نمایم در صافها فون و بیس مواد صاف میکنند
که در شازنا خودیم مبار شده از لطافت در بسته در قفس ^{خانه}
و آب باید قشاز زیادیکه قویست مطهر باشد بر سطح صاف
در در آورد و این یک حیل بزرگ برای آن است در صافها ^{سکون}
بشم مستعمل میدارند و این صافها آبها در حدی دقیقه صاف
میکردند و این صافها در حدی مواضع که در شهر پاریس ^{کار}
میشوند و بعضی صافها کوچک مستعمل نیز از زغال نرم و زغال
حیوانی ساخته میشوند و معمول میگردد چنانکه در جعبه کفنی است
استوانه شکل که شش سال نظیر است در پنج سانت متر زغال
نرم و زغال حیوانی درجه اول از در ادیا یک کس در آن قرار ^{دهد}
و در الکلیس در ۱۸۵۴ مسیح حکم شد که هر سر بار یک گدانه از آن

صافها را همراه خود بردارند صافها شام برکن بر رقصه
 بر حفظ صوت عامه و تقام آگها در محلات و همیشه زناد
 دارد که در تمام محلات و کوچهها و عمارات حریان صافها
 در ابتدا در تقسیم مجاز گوید با مصالح بنا و خیا و وسیع سازند
 تا بخارا رسید که گویند در واقع در آب بخوبی در آن فضا
 جاری کرد و پس از آن تنهها را در هر قدر میدینند تا آب
 بهیچوجه تلف نشود و با ز قطر داخل آنها باید سه برابر حجم
 جاری باشد زیرا که آبها که در محلول در خود را بسط و در واقع
 سه مرتبانه باشد نه در انقباض است که دیده آب
 از آنها بصورت عبور کنند بلکه انجمنی البقا مسدود میکند
 با الاخره لازم است که تنهها را قلعوس زنه بدون کتفه
 سرب در آنها مدخل داشته باشد زیرا که سرب سست است که با
 اوقات موجب احوال خطرات عدیده سرب سرب میکند در حالیکه

در عمارت

چنانکه در عمارت ایلام رمول در خانه لوده سلطنت کوز
 بواسطه اتفاق افتادن سانحه لعفر کوز طبا سب کوز را
 از تنهها سرب به داشته که آب را با آن عمارت میدارند
 آب باران هر گاه مجازت باشد بیدار کنند موجب احوال
 آگید سرب و سایر مصالح سرب که در پس این قسم آگها
 نباید در شرب و ماکول بکار برد خیا و در فضا اند
 فائمه تا بقیه آنها چسبند در دراز از مصالح قلیا و کلور در
 قلیا و سایشه بدین واسطه در تنهها سرب که در سرب دارند
 ولی در آبها جوید بر عمارت عمارت ماران است لغوی
 حد بیناید و با مصالح آگ در میان کین تنهها در سرب
 مانند در قلع و احوالها را میبایستند و مانع شوند که آب
 در آب محلول گردد از کین متعارفیه معلوم شده که حوادث
 محسوسه مخوف نمیشد مگر وقتیکه تنهها را تازه کار کند

مثله

یا آنکه مدتی که در عهد ما زنده باشند و هم باره لقا کرده اند
باشند که کتب از درون آنها عبور نماید یا مانده قطع کند و

در باب لغزیه

موجودات در روح تعریف و امتیازشان از سایر موجودات
بهمین لغزیه است همانست بدن محسوس حرکت متصرف و متوالی
تغذیه است در پیچ خرد در اجزاء و معاینه کوه سکون ملذذ
نمیشود در در فشار و اضا آنها فضلات غذائی رکنه میشوند و
شیره غذائی در آنها بنام اجزاء بدنیه تقسیم میگردد و در این
ذرات مشخص داد و نسبت و بلاد واسطه معلوم شده است که هر
ذره چونکه نامرئیست ابتدا در آنها ذرات غذائی وارد شده
بموجب تغذیه را و دخول و خروج آنها را و حاله سبب گزاشها
بروز بینانند و نیز در خودشان مشاهده میکنند که در دفع کرده اند
محدود را که متصرف مواد خارج از درون ما عبور نمایند

و کذب

و تجزیه میگردد و بکنون الحاکم برادر صاحب میشود که تقریباً از
حالات تبدلات ذرات مطلع میشود این قسم حرکت را که در
زندگان و گردش مادر ما بین عالم مواد آله و مواد معدنیه
در نباتات وجود دارد و هرگز در آنها منقطع نخواهد کرد
حرکات تغذیه و هم مختلف را در بر دارد که از هم جدا نیستند
یک از آن است که بواسطه آن مواد غیر آلیه ثابت یا منجم است
با سایر زنده یک دیگر است که بواسطه آن مواد غیر آلی از آن جدا
میشود و در سبب از آن است که این یک تجزیه است و در هر یک
اهمیت دارد و نسبت آن نسبت به این و حالت و دوران تغذیه
که با حاشیه ترجمه میشود با سبب آلت بند بدن محسوس و ظهور
ندارد و این برای نسج در نرم ریختن آن برابر بر روزانه محسوس
این فریب است که ما میجویم کجب ظاهر نسج ما نیز اسباب زنده گانی
میدانیم و حال آنکه چنین نسبت بلکه آنکه موجب بروز آثار حیات

زندگی

میان از هم ریختن آلات و افساج است ازین تحقیق جان
برمیآید که زندگی در مردن است پس در کام تغذیه یکاالت
ساختن است دیگر آلت خراب کردن بعبارة دیگر غذا را
چشمه تبدیل کردن است و بجز از شباهت انداختن بدن به چشمه است
کلمه بر نارد و بر یکا از رسالهها خود که در خصوص زندگی کالی نوشت
کعبه تغذیه عجم است مخلط که مواد جامده منشته در افساج مجاری
به ششهای اندامهای حرکت کنند

ما قبل بر این غذا تغذیه و عمر بر آبیان نمودیم و بعد از این گفت که
عمره آثار زندگی از اینها حاصل میگردد و این پرورش است که تمام
اعمال بدنی بهین منظور کوشش نمایند و ما باید بطور لزوم لفظ
اصلیه از یافت و نیز بر این نظر انداخته شود در موارد عدیده
اطلاع بر شرایط تغذیه ما خواهیم سنجید عمر را صلا تغذیه مختلفه را
این مقدمات تا آنجا بیان خواهیم نمود شرح تغذیه مخلط را در آن

در تغذیه
تغذیه را که نسیان همه روزها بجهت ضروریات بدنی بکار
و طب حافظه الصحة بطور خوب باید مشاهده نمود در تغذیه
برابر گفته نشاندیم بمردم قدر لازم غذا را روزانه را

در تغذیه در آنجا — تغذیه اجسام هستند که در بدن
داخل میگردد برابری با مخلط آن و تولید نمودن حرارت
کردن قوه برابری و اعمال خارجی در وقت ضرورت و نمو
کردن بدن مانند از زه لرزیم زندگی کالی تغذیه و تبیه بر طریقه است
در حالت است اول حالت بخار بودن تمام حالت میسای و آتش سیم
حالت جمود حاصل نمودن ما قبل بر این بیان غذا تغذیه را در نمودیم
بسیار اندکون بطور تحقیق بیان کنیم که حصول جامدات را که عمدتا
در تحت کسم تغذیه شمرده شده اند بهمضم رسانند یا جذب گویند
آنچه از مواد غذائی که بخرج بدن رفته و توقف در آن نمایند
و عکس از آنستقریح یا دفع گویند یعنی آنچه را که پس از تجزیه

از آن خارج شوند این دخول و خروج اغذیه عوض و بدل مگر در
بواسطه یک سلسله آثار بنا بر آنکه غایب و غایب و تغذیه را که
از آنها را تشابه گویند و دیگر را عدم تشابه بانسج سازد و در این
مگر بر آنکه هر سلسله عمده فی یولوثر راجع باوست و در سایر
خود طرز شیمیای تغذیه را ذکر نموده است و بسوی حرکت تغذیه
بیک حرکت و گمانه متضاده که عبارتست از تسبیح ساز و زوال تسبیح
چنانکه قبلاً زوال سلولها زنده جز تسبیح و عضو شوند و این
کار تغذیه هر شهرام اهمیت ندادند عذرنا جریا تغذیه
و اثر و جانند کما است و از آنجا تسبیح غیر متعلق است از بر زنده کما
سلولها نباتی یا حیوانی صورت مریبند در اعضا مواد داشته
یا تغذیه و بکار میبرند مواد را که از خارج بواسطه تغذیه داخل
میکردند باید دانست که بدن مواد لازم خود را از تغذیه اخذ
مینماید ولی نه بعینه بلکه صورت ترکیب و تراکم و نحوه و باره
مکنند

مکنند یعنی تغذیه بر بدن لازم است نه این است که با دست
فقط در وضع در اغذیه را بکار برد بلکه در ابتدا میباید
مربطه با وقت از آن اجسام مفزده تکوین فتنه مکنند
تمام مواد لازم زنده کما است که محیط معاینه بکار بدن
منجوزند بلکه بواسطه کمال شیمیایی تجزیه گردیده و باره
ترکیب حاصل مینمایند زیرا که مگر فتنه داشته در بدن
شده است بدون گفته اصلا ماده فتنه داشته و در بدن
شده باشد پس سلولها حیوانی و نباتی مواد را که بر
زندگی خود لازم دارند از اجسام مفزده اخذ مکنند و بواسطه
قوه حیوانی خود باره تغذیه اجسام مرکبه مثل لحم و شحم
و فتنه داشته مکنند و این قوه مذکوره در حیوانی کمال
شدت را دارد ولی در پیر ضعیف حاصل مینماید همه کس
میدانند که در حالت مرض یا نام پیر یا وجود اکل اغذیه
مکنند

بدن باز بخوبی نمیرتواند تصرف در غده نماید زیرا که این
قوه در سلولها کم شده اغذیه بدون شک مهضم و درود
بدن سلولها را حرکت مکنند و این سلولها هم باید در اس
قوه باشند که اثر در اغذیه نمایند

اغذیه را در سلولها بدن یک عمر مضاعف است که بواسطه یک
از آن در همه سلولها را بیدار بنماید و حرکت مکنند و بواسطه
یک دیگر رسانیدن اجزاء شمیای لازمه لهال و آنها ^{میکرد}
مهم شدن اغذیه اول عیانت از تبدلات بدنی دیگر رسانیدن
در تسویح آلات بجهت توقف کردن و مخزون نمودن آنها تا
قبل از بخرج رفتن بعد تغذیه و منضم شدنشان به سلولی محققا
کله بر باز در کفچه میخ بستر بلاد را طه ما پس غذا در سنج غده
مواد غده ایست که ابتدا باید تجزیه گردند بچنان صورتی که پس از آن
جز لازم بدن از آنها ترکیب شده بکار بدن رود و باید

در اغذیه
مواد غذای که در در حجاب تغذیه میکندند قید کرده اند که به سلول
برسد تجزیه در ترکیب گردند بدین واسطه که سنج تسلی میزند
و حرارت گوی می شود از این لهال قوه حاصل می گردد
اغذیه که در در اسواد غده مرشد صرف احراق و مانده
گرم بدن و موجب بروز قوه مکنند و اغذیه از زرت در
بیاض المیغز بجز اغذیه سه غده دیگر که در ترکیب شده صرف
احراق گردند بجز دیگر صرف مرمت بدن و بدل یا تجلید
آن شوند از این بیانات چنان که شتابا می شود که اغذیه را
در حدت یکا که حدت عمل سلولی را بدین واسطه مواد غذا
ساده لازم است دیگر که قوه حاصل کنند که تبدیل گردند
لغوی بجز دیگر تا که حدت حرارت و حرارت گردد و اینها
عناصر غذای یا اصول اغذیه اند
در میان عناصر غذای ما اکثرین و مهیژین و کربون و گوگرد

دق و تغیر و تبدیل و آمیزش را در کتب معانی و در میان اصول
اغذیه اعمیله مانند مواد بیاض البیض و قه و سائنه و کرب
و مواد الکالی را میان معانی اینها حصول غذا می باشد که
خیلی قابل تبدیل است چنانچه بنا بر قوی باز در غذا در
واقعیه غذا همان است که یک در آنها را غذای تغیر است و دیگر
عصیان حاصل که در لجه زیر ثبت است

اکثرین و بهترین و در کربون دار است و کربون دار

| | | | | | |
|-------------|-------------|-------------|------------|-------------|------------|
| مواد محرکه | مواد الکالی | مواد سولفور | مواد فسفور | مواد کربنی | مواد معدنی |
| مواد سولفور | مواد فسفور | مواد کربنی | مواد معدنی | مواد الکالی | مواد محرکه |
| مواد سولفور | مواد فسفور | مواد کربنی | مواد معدنی | مواد الکالی | مواد محرکه |
| مواد سولفور | مواد فسفور | مواد کربنی | مواد معدنی | مواد الکالی | مواد محرکه |
| مواد سولفور | مواد فسفور | مواد کربنی | مواد معدنی | مواد الکالی | مواد محرکه |

این مواد محرکه در کربون دار است و کربون دار

قبل از آنکه شروع با اغذیه مرکبه کنیم عناصر در حصول اغذیه را
مذکور می داریم

در عناصر غذائی با اغذیه درت کنند بدن اغذیه که
داخل در ترکیب طبیعی اسباب و داخل ط بدن میگردند و عذیه
بیان آنها کمال لزوم را دارد و هرگاه این قول تحقیق داشته باشد
که نتوان بدن کربن و هیدروژن و اکسیژن زنده گانی نمود پر واضح است
که موفق اعمال آنها در بدن کمال اهمیت را خواهد داشت

اکثرین از مواد حاصل میشود یا از حصول اغذیه آلیه و یا به تفصیل
نمودیم مدخله که در بدن از برای حصول احتراق و تکوین آب
در حصول ترکیب شود با کربن و هیدروژن و از برای حصول تبدیل
شعاعیه که حاصل از حرارت و قوه عصبانیه و عضلانیه میگردد
هیدروژن و کربون از اغذیه هیدروژن کربونه اعدادت میشوند و بواسطه
مقدار همین اعدادت است که قوه حرارتی اغذیه را معین میکنند

عناصر بدن با اجزاء آن است

نکته

بعقیده اثر در سینه این قوه منبسط شود غالباً در اتصال این عضله
 با اکثرین دانه نیه مبدی در کوبه از قید شد و شسته قوه
 حرارتی بقدر شوا و دسه ندارند و نیز باید دانست که در هنگام
 تنفس مبدی در سرد و چهار هزار و پانصد کالور در حرارت احدی
 مفایده ای که در هشت هزار پس مبدی در قوی چهار برابر حرارت
 احدی است که در دانه در بدن و اخذ می شود با مواد بسواد
 بیاض البصر و اینها احراق کلیاً را موجب میگردند
 بعقیده مویسوف و دانه ازت واقع در اعزیه در جبهه بیاض البصر
 بقا با بول خارج میشود هم چنین با سایر ترشحات بدنه این کوشش
 مذکور جزو عهده بول میباشد چنانکه از دست جزو ازت واقع در بدن
 عهده جزو آن بولاطه بول خارج میگردند پس مقدار بول خارج
 از بدن بسته بمقدار ازت اعزیه است گوگرد با اکثرین ترکیب است
 سولفات در بدن حامله میباشد که بدل سولفاتها متعددند و از بدن
 میگردند

دوگردد مواد بیاض البصر نیز در حدی را تا حدی که در حد
 حدیث سولفات گردد و در ترکیب معلوم گردیده که مقدار حاصل
 این سولفات در ششها در زیر پوست گرم است
 فوسفور نیز در بدن یک کمیت را داراست و در حضرت در تمام
 بدنه خاص در سنج کتخوانه که مقابله با نصف بدن است و نیز در
 در جزو اعصاب و در الباف عضلات است این جسم
 جزو مواد عصبت و جزو کلیدول خون و ای کالت فوسفات
 پوتاس یعنی در ماییت موزن کالت فوسفات و پوتاس در
 ترکیب عضلات نیز کالت فوسفات و پوتاس است
 البته خیالی کرد که مع اولی که فوسفات و پوتاس است بجهت حفظ
 البومین است و فیروزین که صورت نوعیه آن معدوم نگردد و در حال
 آنکه مع اولی فوسفات و پوتاس بقا ضد ایمنالست البومین واقع
 در خون معین است تا کسید شدن مواد آلیه دانه که از آنجا
 طلاء

فوقان شود جذب ایدر گوشت بنیاد درگاه فوخت
 شود بخود ز یاد یافت شود بر حصول استخوان
 جگر که در امر کبر و چنانکه بقول اند در ملاحظه نمود در خون
 حیوانات علف خوار که در اینجا مقدار از ملاحظه مذکور خلاف
 ام سپاسند بدین قسم که در خون حیوانات گوشت خوار است در
 خون حیوانات علف خوار بعکس آن خود بود هر جای که
 اسید و فسفوریک معدوم باشد اسید گوشت جگر در امر کبر
 کفر نیز در بدن یک اهمیت عمده را داراست که در این مضمون
 در بدن مقدار قلیا یافت می شود و در ملاحظه نمود که ملاحظه
 بمقدار خض ز یاد در بدن وجود دارد چنانکه در هر صد جز خون
 چهار جز کلو در اسید یوم موجود است یعنی نصف ملاحظه و در خون
 در همین مع است در این مع در ترشحات بدنی از قیض جذب و دفع
 بد آنجا تا در دارد و در تشکیل اسامح آلات خالی از زنده از خلا است

کلیت

کلیت مخصوص بمایعات است اسید یوم و یونان یوم بطور کتب
 یافت می شوند و ملاحظه بود اسید یوم کتب مقدار کم اند و از غلبه کتب
 اسید مایعات و از حد می شوند بر م و بد بر مورد دید در اجزای
 بنیاد و کتب مقدار کم سپاسند کلیموم و نیز یوم بصورت کتب
 در میندر و فوخت و شوهر کرده می شوند مانند جسم به شکل
 از قیض کبر و سنگزدن و این از فرار شد و در ترکیب خون دارد
 حیوانات خون سفید در ترکیب خون آن مخصوصا سنگزدن دارند
 حیوانات خون سرخ در ترکیب خون سال کهنه سپاسند فوخت
 مویز خون از آنها همان آنست چنانکه از تجزیات عدیده معلوم
 شد که در یک آدم جوان از ۱۰ گرم دنیتم تا ۱۰۰ گرم کهنه در خون
 یافت می شود فلور در کلیموم در ترکیب بنیاد و بدن است
 و سلیمین در ترکیب اجزای جگر و از حد است این جسم مخلوق
 بر این حیوانات کمال لزوم را دارد زیرا که ماده اصلی است

و مواد رنگ و پر از همین جسم است این مواد مذکور در عضو
غذای بسیار عمده هستند که غذای مخصوصا مکنک کردن است
به تبدیلات مادی و در داخله دارند در کار تغذیه و مخم و جذب
و شیب خوردن و ترشحات و غیره در آنها وسیله انتقال مادی
آلیه هستند از موضوع موضوع دیگر بدن حیوان زیرا که ارتباط
مواد غذائی را داخل مینمایند در انساج آلات بدنیه و از طرف
دیگر آنها را از آنها بواسطه ترشحات و مدفویات نجات
میدهند بجلاده فیما محمد است که از آنها عوارض میباشند که غذا
از حالت میفعال بحالت جمود در میان آورند چنانکه در صورت
بند و انساج صابده بواسطه خون شایده هرگز در
در حصول مواد غذائی — اصول تغذیه را مادی و طبقه
عمده تقسیم نمودیم بکار آنند و طبقه بار بر دل ما بخیل بدن است
یک دیگر نتیجه اصدات حرارت و قوه در قسم اول مشخص نمودیم

اصول تغذیه معدنیه و نباتیه و حیوانیه را در اینها
اصول معدنیه هستند که ما در ابتدا بیان نمودیم
در اصول تغذیه معدنیه — بیان این مواد را
در فصل گذشته نمودیم از آنجمله بود که ما دیدیم آب و نمک
و نمک طعام و فوسفات ها شور را که تقدم بر همه دارند مع در این
نیز بطور یقین یک که هم در درو زیرا که تمام مردم از آن منجورند
و هر دو لایحه این علم است بکلیت تجارت عمده از آن حاصل
میکرد و این علم داخل در ترکیب مائیت خون میشود و در
بدنیه و غضارینف نیز داخل است مابقیات معویه و شیره معد
و نور الموده و صفورا معینی است و غیر تغذیه را شایسته مکن
مائیس جو ال گوشت ترقه و نحو چار یا پایله که نمک طعام مائیتها
تجزیه شده است و کما هر ساله از خود خواص خوب که آنها را جو را
ایسی مع حیوانات قریب از آنها را دست میدهند از جمله آنها

کمال درختند که را صمغ می نامند و کوه سده است که زنها که
 که بیخ می خوردند که ظاهر شدن در این بدن باز می مانند
 فوسفات و گوگرد یک مقدار عمدتاً به بر اثر املاح است چنانکه مواد
 استخوانی بدن لطفش فوسفات و گوگرد است در آنها جاریست
 و زینهار در این مورد که یافت می شود در نباتات این طبع
 در ساقه و برگ و میوه شان وجود دارد و جز در ترکیب کلوروفیل
 و عسلولت در عصاره نیز هست و حالت این مع در البومین
 بعد از است که میتوان گوشت البومین بدون فوسفات و گوگرد
 نمی گردد و مورد تجزیه کرده است که هرگاه در آن شکر و در آن
 فوسفات و گوگرد داشته باشد لطفش آنها ضعیف و لااثر می شود
 و مثلاً با بهال میگردند و در این صورت در درجه است خوردن این
 مع با درش خوردن تا آنکه صلاحیت در شکرش پیدا شود و نیز
 در ویر بر آمدن دندان لطفش اثر کم دارد و خوردن این

استخوان

غده که فوسفات و گوگرد در آنها غلبه دارد در قشر سبزیجات
 مثل کرفس و کاه و لوبیا سبز و غده هم در مایه اخصاب
 گشته در نباتات طایفه گوگرد سینه مانند کلم و خردل و طایفه
 آلیا به مانند سیر و پیاز هم چنین در نباتاتی که گوگرد در آنها
 وجود ندارد زیرا که موجب بروز در بهال می شود
 در حصول غده نباتیه و حیوانیه — در مواد البومین
 می خدای کلیتاً مواد می رسد که ماده اصلی آنها باقی البومین
 و غده بلاستیک از قشر لکومین که در لوبیا سبز است و کلوروفیل
 که در مان است و البومین که در تخم است و کازوئین که در شیر است
 و فیبرین که در خون و موکلومین که در گوشت است
 در صفات طیور این غده — تمام این مواد از رسته
 پیدا شده و در درجه چهارم غده اند و اجزاء آنها مطابق این
 ترکیب است که در ذیل است $(CaO + P_2O_5 + H_2O + H_2O)$

در این مواد کربنات و مونیاک و گوگرد کربالت هیدروفلوریک
و آب و اسید کربونیک موجودند و این یک تجزیه است مشابه
تجزیه پوسیدگی در تجزیه پوسیدگی بطور شکر است در این صفت
احداث اسید سولفید رنگ مگر در

در هر طبعی از تجزیه — اگر سید و فایه های از تجزیه را
بطور تفصیل جداگانه تعلیم نمودند بهتر بود و هنوز تجزیه صورت
ندارند رفتار را که بواسطه آن بدن میتوانند صورت است
این مواد غذای منظم و در دستان در معده در شیره معدی که
عبارت از اسید کلرید رنگ است یا اسید لاکتیک هر سکرین
و مهبیا می شوند از برای رنگ انقلاب سحر مواد از زنده در وقت
باز بدل با بتخلل بدن بقا برده می شوند تا مواد از زنده می
انقلاب معدی داخل در رگها می گردند یک جز را در آنها خدایند
بگند و تغییر حاصل می نماید که ذکر آنرا هوائ نمود و ما نمود

در تجزیه
صاحب اثرشده نوز المعده انقلاب بر میزند و در اجزای
صاعد محض است ثبوت بیطون مجزوب بواسطه عروق و گوگرد
عجیب رسیدن کلبه تنه بر میگردد بدو جزو یکا گرانند در خروج
قند ساز کلبه میرود و یکا دیگر خروج بدل با بتخلل بدن

کلبه برآورد در سال ۱۸۵۵ مسی در هیچ کلبه وجود قند را نمود در کلبه
یکسانته حیوانی یافت می شود که بدل میگردد به دو کسب می
آن بقعه و این هم خیال کرده که مواد قند را حاصل می شوند
از قهق هم مواد از زنده و در مواد البرونیزه محلول کسلول
با ماده قند است و دیگر و سید صفا در و این هیدروفلوریک
مواد از زنده اند و بعضی سولفور هیدروکسیل شده پس معلوم شد که مولد اللیون
در بدن بقا میبردند بجهت صورت استن مواد قند و مواد صفا در
بباید دانست که از زنده مرمت بدن بنیابند و احداث هیچ
بدن می کنند مواد البرونیزه را در خودشان در بدن از خود خروج

مانند کلیه دریه و مجاری صفرا

در عروق مغز نخاعیه — اعصابه که شامل مواد از رتبه سینه
 مذکور هستیم که اگر زیاد و خورده شوند صورت سودمضم ^{و اشتغال} پیدا
 عروق و سوبه و سبب الدم از قبیل و در و نرف الدم و غیرها
 میگردند و درگاه کوفت دم بیویست که حدت گشته بر اثر ^{شکله}
 ماده البومین یعنی تبدیل شده است به پیلول در این صورت ^{نظله}
 از آنها باقی نماند که از بدن خارج شود لهذا بیویست ^{میگردد} در زمین
 علاج آن خوردن بدن لغزیه نبضیه است و اگر سبب کجاست و خورده
 و غیره ما که جزو بدن نمیگردند بلکه از مجاری نخاعیه دفع میشوند ^{بیویست}

مرد بهر از غنغ غنغ

اعصابه مقویه حرارت زیاد در بدن میبینند و فواید را ^{کنند}
 و در درای دم را قوی سازند در این حالت عروق و سوبه را ^{میگردد}
 بفرج حرارت و چار شود از قبیل از ریسم و در الی و غیره ما ^{میگردد}

نفس

نفس نیست که نفوس در کلیه مرفق عرض شان در بدن ^{میگردد}
 زیاد در اکثر لغزیه از رتبه است زیاد در اجزا از رتبه ^{میگردد}
 احراق کامر آنها را و یک جزو از آنها بحالت در رتبه ^{میگردد}
 با رتبه و امورت گفته اند که از رتبه یکبار در محصولات ^{میگردد}
 حیاطه به ترسب نسبت با سید در یک و لا چون ^{میگردد}
 در بدن باقی نماند بخلاف اورات که کم مخلول است ^{میگردد}
 بقدر زیاد و مجتمع میگردند در یک را موجب ^{میگردد}
 انعقاد یا بند و قریب به تجویفات مفصلیه در ^{میگردد}
 پس از رتبه متا در سوبه حاصل میشود و از سوبه ^{میگردد}

حصه میگرد

ارت و هفتاد و مزاج بطور یقین اثر عظیم در حدت ^{میگردد}
 در یک نفوس دارند و با قلت حرکت نیز نسبت ^{میگردد}
 نفوس و سودمضم اسید و در رتبه از رتبه ^{میگردد}

هرگاه بدن تنگ است قهقهر مواد از زوت دار را نماید اراض مختلفه
در بدن عارض میگردد که قبلا این درگشاها نموده ایم در
مخصوصا زنگار آتش از نباتات در بیشه درخت و اما آنست
اراضی محده در ارضها اسیال شده است با سود مهم دیگر خون و خلط
کلیون دم آن این اراض را به خون قویتر گویند زیرا که از سردی
غذا را که در بدن حاصل میشود در این صورت نقصان کامل تغذیه
عارض میگردد و ضعیف بودن و نقصان ریشیات آن دست میرسد
آبستن زنان از میان برداشتن و تناسل منقطع میگردد عظیم
در زنان احوال میشود چنانکه در سالها فقط مکرر دیده شده است

در قانون حفظ صحت

باید همیشه تغذیه قوی را اختیار باشد با حرکات عضلانیه بدنیه
مثلا عملیات باید غذا را مختلط را صرف بدن نمایند که مرکب از
غذای شیرین و دانه باشد تا موجب احوال حرارتی شود

کردند

کردند و تغذیه از زوت دار شد گوشت و تخم و غیره نماید
ما بخیال بدنی واقع شوند مارد و مقدار گوشت که هر روز بر یکدیگر
لازم است معین کرده و نیز بر او زیاد سر بازان مقدار روزانه
تعیین نموده این معلوم در نام گوید خوردن گوشت را یک کار کثرت
نباید معین کرد بلکه کج فراوانی و کرات آن در مملکت باید تعیین نمود
کلیتا غذا از زوت دار برابرید ما بخیال است و کرات آن در دست
که تشنه بدنیه حیا لازم باشد یا آنکه تکلیف بدنی کم باشد زنان مسیب
حائض شدن و ناقصی مسیب ضوف بدن ماده از زوت در گوشت
و کباب لازم دارند و در راه طحالیکه در حالت نومید شده غذا
زیاد لازم است که با آنها بخوراند و عذر ضد تشنه چنان در آنها
غلبه دارد که در دست یکبار روز از هر یک یک گرام وزن بدن آنها
انقدر از زوت بخارج و یکم فر شود که مضاعف است با وزن از زوت
مستحقه از بدن مردان در صورتیکه بهمان وزن و بهمان مدت تأمل

در ششما که زنده گان کم حرکت میکنند و مردمانیکه در رطوبت و حرارت
بسیارند خوب است که گوشت سفید بخورند از زرد گوشت مرغ و گوشت
گوساله و گاو که سود آغذیه بوی در دارند یا مستعد بود فی نفوس سینه
و یا استغراق دارند باید میوه با آنها خورایند هم چنین بسترهای
خوردنی آنها را بدست نمود

در سریشم و مواد سریشم — سریشم عبارتست از کربون و هیدروژن
در زت و اکسیدین بدین ارقام (۳۰۰ ۳۰۰ ۳۰۰)
این ماده آلیه حاصل میشود از جو شاندن مواد سریشم در آب و در طعم
و بوی بسیارند که به صورت انقلاط بر که حاصل میشود در آب و در آب
بهر مقدار محلول است در الکحل و در امان خزان و شانه غلبه
محلول است در مجاد است حتم نمیشود در قرص تفر بود که
پایین از جوان سریشم استخراج نمود سریشم ۵ قسمت است سریشم ۱
و سریشم معقاری ۲ هاج مواد سریشم در بدن پراکنده اند چنانکه در کربن

ادنا در رطوبات و نسج ملحم و جلد و عصبانیه و نسج عصبانیه
و نسج عظم مدخله دارند تمام این مواد را در قرار یک معلوم کرده است
محمد صد در شان از ماده البومین است که محرق گردیده این مواد
سریشم محتم است بدل با بنخله و نسج کردنه الا که از زمان صفوانه
در مشیم نیست و باره بحالت البومین عود نمایند در این صورت
مردمان از آنها را بدل با بنخله بخوبی در دست که بنا بر بدن از آنها شود
پس در شخص حکما در مدارس با این معلوم شده که مواد سریشم در
غذا در بدن و نسج شوند سریشم غذا در کس است که فرج بدن از آنها
کم است بر حسب حرکات بدنی با داغی و کوششها که در دراز
میباشند شد گوشت هم در مرغ برار ضعیف المراجان چندان لیاقت
ندارند مخصرا تمام مواد سریشم در کله خرد بدن میشوند

در اصول اغذیه ششما — صفات طبیعه آنها — این اغذیه
معلوم میشود که بگونه میباشد و با هم میدرات هر کربون نیز در کله

زیرا که اکثری و بیشتر بهمان مقدار در این مواد وجود دارد
 که در آب وجود است پس این کربن است که میسوزد و در آن قرار
 ملاحظه شده است قوه حرارتی و حرکتی آن نسبت بقوه حرارت
 و حرکت دیگ است زیرا که در دیگست بیشتر در آن
 که بقوه نیز کمتر از حرارتی است بخوبی مشاهده که قوه حرارتی
 دیگست و قوه بیشتر از قوه حرارتی مشاهده و قند در
 این اجسام فرق از اینهاست مواد کربن (C^H^O)
 میسوزد و در الکترولیز مواد قند (C^H^O)
 نیز سوزد و در کربن این ماده کربن مواد است (C^H^O)
 حرارتی و در بدن مانند سایرین میباشد اگر چه بسیاری از کربن
 در آب است اجزای آب حرارتی میسر و کربن میسوزد
 همه طبعی و غده تنفسی کربن را در در سها سوزد خود بخوبی
 نموده است در کیفیت حرکت اینها طریقه قند را در نباتات و حیوانات

در این مشاهده که قند از اینها را یک عنصر را میسوزد
 حیوان صورت میسوزد و در حصول مواد قند و نشانه در
 جنس حیوان و نبات نقطه سازش و معاینه یک قسم است
 هم چنانکه در نباتات مشاهده لازم است در حیوانات قند را
 غیر از اینها یک ماده مشاهده غیر محلول که میسوزد است بقند
 غیر منعقد این ماده در تمام موجودات در روح میان
 همه هم در بدن بعینه میان همه انقلاب است که در خارج
 میسوزد تیب بر غیر ماده مشاهده در انساج خود هم میباشد
 بقدر که معاد قاتی در حیوان میان ماده را هم مکنه مثلاً
 انقلاب میسوزد که در خارج بدن میسوزد بعینه میان
 که ماده دیگست و در معده هم میسوزد غیر مانند شیر ماده شده
 مجذوب گردد و در تمام حیوانات برابر هم قند یک انقلاب
 حاصل میشود در ریه چقدر در وقت هم که در انقلاب حاصل

برابر حصول قند پس قند یک عمر حیوان بزک در رد در نباتات
و حیوانات چنانکه در خون حیوانات نیز این ماده را یافته اند
کله بر باز گفته که قند در خون یک پیمان حقیق شیمیاء دارد و چنانکه
از بدن گلوکس میگردد در بدن هم مفقود می شود از این گلوکس و قند
اعمال لازمه بدنیه را نیز میجواید در دین ماده قند را یک نوع حیوانی
در غذیه که باعث تزییح زیاد شده معده مستعد می کند

این مواد بعد از در کربون مفهم می شوند بواسطه بطریق آتین واقع در ریه
و پانکراس آتین حاصل از ریه است لوز الموده و الغلاطین منقبض حاصل
یا از قند غیر منقعه که به صورت در دوران دم میگذرد یا از سبب
در خون یک جو حیوانی است امید بود یک و امید بود یک در کربن
صورت می بیند و بعضی که این مواد را در ریه شحات می خوانند از حد خود
و این عمر شاسته گفته آن است که در بدن تبدیل می گردند بدو صورت
تجربیات بود که در غیره نموده است که در صورت حاصل میگردند در

مواد بعد از در کربون و تجربیات عموماً ثابت نموده است که
ماده گرد در حیوانات بدین فرجه می سازد پس این مواد یک بعد
مصفا عموماً هستند که یکا در آنها را چنانکه مذکور شد موضع تمام
بدن است بعقیده کله بر باز در این بعد ماده قند را سبب او
چنین گفته است پس از این موضع می شود در کبد که در اینجا ماکرام
احیوانه باقی می ماند و یک بعد از دیگر که معده است که مواد قند
و نشاسته در اینجا مدینه تغییر می یابند پس در آن جذب شده
یک بعد در ریه در اینجا یک نوع احتمالاً حاصل می نمایند که در صورت
آن است که در کربن و قاز حیوانات میجویند و چون ماده
داخل می کنند با وجود در این چه قدر فرجه شده معده حاصل می کنند
پس این مواد نشاسته در کبد بدل بدو صورت می شوند

در علم خضری مواد — مادری است که مواد نشاسته از غله
مفقود باشد بلکه در تمام اغذیه مدافله دارند و اما امراض حادثه بود

این ماده هنوز ذکر نکرده ایم بخلاف بکشد از قند و دانسته
 که فیض تابع است دوران خون در بدن انسان از یک مقدار
 بسیار ماده قند میتواند حاصل شود و بواسطه همین جهت که در دوران
 مذکور داشته ایم یک فروغی ماده قند که در داخل بدن
 نکوی می باید یک دیگر فروغی ماده قند که در خارج بدن از غده های
 هرگاه هر قدر نیاز به زیاد کبده محاسب شده و عهدهش زیاد
 دوران دم در کبده نیز زیاد می گردد و مواد باقی البقیه فروغی
 میشوند این مرض را دیابتوس گویند در خصوص مرض دیابتوس
 و قولی است بجز ضایع کرده زندگی یک گاه است مستند بیک
 فزایش حصول قند یا بقدر آن آن و بجز دیگر حال کرده اند که
 این مرض نسبت به بیک نوعی است عمومی نوعی بعد که دوران
 قند خون طاق است

و اما سلی

در غده

و یا بیطوس قند ترا که (قندیه زیاد مواد قند و حصول
 انقلاب بسیار قوی و وضع بدن خرد گانه در این صورت مقدار
 قند واقع در خون زیاد می شود) کله بر نازد بطور دیگر
 داشته که در دیابتوس گاه نیز مرض حقیقی نیست و در دیابتوس
 قند بواسطه شدت عوارض است

اسباب دیابتوس قند متعدد است یا از آنها کجیک بلاد
 کبد است مثلاً کبده بزرگ زود در درید کبده از لطر و کلورین
 و کورار موجب حدوث این مرض می گردد و از میان قند است

مواد پوسیده و میگویند که این مواد از غیر زیاد می کنند عمار
 انقلاب ماده قند را بقند غیر مستعد تمام شرایط کافیه
 یا توقف انقلاب مستعدانه بشایسته کردن یا به نگاه است
 و یا بیطوس در غما سبب این مرض را هرگاه در موضع مابرد
 نگاه دارند این مرض از آنها منقود شود و هرگاه در مابرد

در مکان گرم که آردند باز مهال مرض در آنها حدوث میشود
 زیرا که در مویات گرم الغلب ماده قدر حاصل میشود
 در تجویبات حیرت انگیز کله بر باز دست که هرگاه بگویند نوزاد
 سطح بطن چهارم و مایع حیوانی را بخورند بعد از آنکه در مویات
 که قدر در بول آن یافت شده است سگامیت که این بر ذوقند
 بول را طعم عذیب است زیرا که اگر این آلت را بر ذوقند
 در بول معدوم میگردد در معدوم ستم الغار مغایر کعبه
 مانع میگردد از غده را از قنده سازد و نیز موزن رزق
 سطح بطن چهارم و مایع موجب حدوث و یا بطوس می شود
 و مجرای عصب که یک مریکند مگر در مایع را با کبه گرانده سبب است
 نه عصب ریه و معده و لیس صاحب محوک عروق کبه را سبب
 بطن چهارم و مایع است هرگاه بطن را گرفت و در در کبه و صاحب
 محوک عروق را بطن دست سید به سینه این بطن گشتیون کعبه
 نام

در غده
 تمام اینها بیان میکنند و یا بطوس را بخورد بخود بر آید کبه
 یا به مفاصله نخاع را بصدر نخاع و در مرض را در شش مریک
 شعور را بکار بندند هر چه می خواهد باشد اسباب انبوس
 بهتر است در ملاحظه فیو لور که ملاحظه اس را نمودم مانند
 از خوردن مواد سبب البصر از قنده نان کونز و گوشت که در اینها سبب
 بصفا و قنده غیر منعقد و بطریقی نهانند تجزیه را در تصفیه میکنند
 و در سبب و قنده نبات را
 هرگاه قنده در خوردن زیاد صرف شود موجب فساد دنده آنها گردد
 اگر چه مویات کوس این خوار از زده و سبب بسیار از قنده
 قوت غالب آنها شدت با وجود بر این دنده آنها شان عیب
 در کمال سلامت و سعید است و همچنین نیت این شد زیاد خوردن
 در دنده عادی است و آنچه در ادب نیت این است که مگر در دنده
 تبدیلیا سبب لانتیک مگر کردن و این سبب لانتیک مورت فساد دنده آنها

وینار دندان را زایل می کند این همه لاکتیک بر نگاه در صده
زیاد کرد موجب سوء هضم می شود و سنگها را کسالت که در بدن
می شوند از تنبیه یاده قدرت باید منبور و در اوقات احتیاج
ناقص است بکار رسیدن کربنیک اسید اکالیک حاصل می شود این
همیشه در اطفال و در زنان شیوع دارد و فرط است در قدیم
موجب سیم مفوظ می گردد

این و سایر بر این منع می شود یا تخفیف در آثار آن برین قسم که
در این اشخاص باید اعتدیه مرکب باشد از گوشت و سبزی و میوه
و شراب و قهوه و پرهنز باید داد آنها را از مواد شسته قدرت
و مخصوصا سبزیها را حاک و لوبیا و نخود و حبیب زین میوه است بر
آنها در حرکات و حرکات بطور درزش لازم است زیرا که
احتراق را بطر بنیاید و دفع مدفوعات زیاد می کند و احتمال
آنها را قلع می مانند که بسیار و بیشتر خوب است که همیشه
در مایل

در قانون حفظ صحت از مواد منفجر

قبیل بر این شنا می بینیم که در نفس را که از بسیار خوردن مواد شسته
در مواد خنده دار حاصل می گردند در اشخاصی که غالبی در ذات
سکون دارند شبانه از آنها اعتدیه است شبیه حالات از آنها و خنده
است که لیاقت دارد در برابر مردان ساکن در ولایات حاره و نیز
لازم است برابر بعضی از این کدبر در صورتیکه کدبر خنده ساز بران
مانده باشد و نیز در بعضی از این حله به میوه است

در اجسام و صمه — این مواد بطور صحت تولید حرارت شان
در بدن مرتبه بلند را دارا میباشند میبردن و واقع در این اجسام
۳ و خنده بیشتر است از میبردن و واقع در مواد خنده و مواد شسته
و ترکیب ماده و صورت از سه چیز است اول این دما بر کربن و استایرین
اولین در دندان بنیای غلبه دارد که باعث میعان آنها شده
دو برودت کمتر ایجاد حاصل می کند مگر کربن بخلاف در برودت

بند در جمود بسیار نماید و دانه دانه را نه مگر در دستارین خیار است
 و با وقت کم داد داخل شود در ترکیب و موت که گفته و گاو
 این دو موت در آب محلول می شود و در غیر لایحه باید سینه تا کاد
 با سایر مواد محلول دیگر مواسات بدینجهت اینها را در موت حیوان
 نامیده اند و هرگاه در کتب گفته اند آنها را باید سید در این دو موت
 قضا می آید که در دانه و مکرر از سید در این دو موت با آب در
 برابر حصول کلیسیر و لقیه آن یک سید در موت می شود که با عسل
 صابون حاضر می نماید ام چنین حاضر می شوند که سید از لایحه
 و پنهان یک و مارگر یک و صابونها در این صفت محلول در آید
 در عسل و موت موت — سکا نیت که در موت را یک سید
 مضاعف است و ما خبر این استند ایم که مواد بسیار از این صفت
 در موت را تشدید می دهند پس واضح است که از آنها یک سید
 در بدن در دانه و بنا که یک جزو سید است که از غده نه را پیشتر گفته است

در غده
 بعقیده نهان در موت یک عام را صیانت از تنه بر مواد
 حیوانی دهد و هر گنده به نگاه مدارد مواد را با سلیک از غده در سلول
 و لایف و اسان می باید بدت مهم اخلال را جزا از زشته را که
 بدون بد اخلا و بدی در موده توقف خواهند نمود بعلاده بودیش
 در خون شایسته تر گنده جذب را در احتمال معین است حصول نیست
 اسید کبریت و دریا و نیز از همیش خیار است در حیات سلول
 و در تمام سلولها جوان شفاف ملاحظه می شود یک رنگ از آب
 و باقی البص و در موت و هر وقت آن سلولها بگردد ریشه برینند
 یک اتحاد جسم و حرکت صورت و آنها را کوکب که در ششها
 میگرد که به کلونها یک هیات گتیف غیر شفاف می دهد که در حیات
 تغییرات و موت نامند و این بردوات سلول را کوس می گویند و علامت
 موت آن سلول است یا دید که در حیات است که غده نیز تجربه کرد
 یا تولید سلول تازه می نماید که در موت در آن منضم است پس مواد

آب و ساین البیض که شفافتر از باد در آن باشد علامت صحت
 سلول است چنانکه اگر فراط و سومت یا کثافت کلبول علامت موت
 آن خواهد بود مثلاً هر وقت یک تو سوز بر بطور عرض حادث باشد
 سلولها در سوز در آن تکیس میکنند و در این صورت بعنوان حکم
 نمود که او در حالت معدوم شدن است پس در سومت مدرا خطه دراز
 در تمام اشغال رگب تا بحیره زره و نیز تا اندازه مر شود در تمام
 آثار غیرات تولید و تناسل و اینها واقع میشوند بواسطه بلور در جری
 بصورت جنبه که ابتدا در مرتبه یا منع آنها جراثیم می آید
 و سومت بحالت کمانت با بطور ذخیره در آن جری که عمل ندارد
 یافت میشود (در جنبه شکریه و کلیه و کبد و اعصاب شان
 در ارا و سومت است) یا در آن جری که اشغال از آنها بطور است مانند
 منو که جوان در سنج ملحه آدر پو و مقدار این سومت
 ذخیره بجز سس فرق دارد ام چنین بجز سس و حرارت ذخیره
 دارش

دارش و عادت و غیره و سومت نیز بروز در در در انا
 که همشان و گذشته فر شود بکنوع هر یک بعد از فرخت از عمار
 در آنها بهم میرسد مانند رحم پس از زایندن و عا و کادوک
 و غده سیموس و جسم زرد و تخم دان زنان و غیره با الاخره نشان
 داده میشود در یک ای بلایوم غده که بعد از یک حالت تقویت
 زیا و میغان عاجر میکند و یک محصول از حوا صد بر سینه را
 صورت مریند مانند غده پستان و غده و سومت واقع در جلد
 بودن و سومات در انسج قریب بالآت تحت جلد و در تقویت
 بدنه بینا که جنبه اشغال عمومی وجود آن تاگزینت ضیا واضح است
 که سومت معینی عمل و عصاب است و از قرار سیانات موسس
 و مانع بودن سومت موجود نم کرد و در صفات عمیق آلات را
 سومت تمام سازد و ذخیره است بر سبدن علامه بران
 موجب زفر آن میشود و مانع از فراط حرارت میکند

(سؤال) آیا در موامت و اردو شده بالغدیه در بدن چه شود
(جواب) همه کس میدانند که در موامت از اینده امضم شده نیت فلان
رطوبت لوز المعده او را متجزا نماید با جزاء صفار لوز المعده
عروق لغائیک جذب شده در معده و نیکه بصورت سیرا منور
با دام شده باشد و این عروق لغائیک او را بطور بطو جذب
مکنند و اشغال از آن عروق سیرا نیت و عروق ششانی
برای آن نموده محض است تا بعضی مواد از خون در آن داخل
بالاخره پس از صلاحیت جذب جدید بر آن حاصل شود
داخل در آن دم میگردد در آنجا حالت صابونی حاصل میگردد
و کما سیرا و سپید و لوز معده از آن جدا میشوند ازین تبدیلات
عبدیه منتج میشوند که یک جزو از موامت غذا خوردن در بدن
میگردد برابر اجزای مختلف و یک جزو دیگر زود محترق
میشود برابر ضروریات حرارت یا حرکت و بقیه آن دفع شود

بالسید اگر صفرا در باطن معده در موامت از جمله
در عمر مرد و موامت — همه نیکه اعمال طبیعیه در موامت
ذکر نمودیم حالات مختلفه مندرک را نیز ذکر مینماییم در هر
از بدن که تا آنقدر نیت در ریح و کطرب است در موامت در آنجا
خیار نیت هم چنین در هر جا که قوه ان قوه تغذیه موجود
باشد مانند علامت اگر عصبانی و اختلالات محیطی نیت
خواهد بود است هر قدر نیت کمتر حرکت کند زیا خوردن در موامت
مورث ضرر نیت است که مواد در سه در دلایات حاره میماند
میشود تمام مالک بارده از آنجا نیت که در مالک حاره
در مرض کبیر مانند درم و در قرآن پیش از نیت موامت
هم چنین در مرض جذام و کما در فراط مواد در سه در دلایات
حاره موجب میماند که موامت
قانون حفظ صحیح از مواد در سه — اغذیه در فطرستان

و دلایات باره باید چرب باشد و مقدار اصرار آن
بالا کردن باید بیشتر داشته باشد که هر چه حرکت بدن بیشتر باشد
مقدار اکل آن نیز زیادتر خواهد بود در مسلولین و خضارینها
مواد سرد و دروغ فایده خوردن کمال ضرورت را دارد و در
در امراض جلد و غده و لومنت پر مینداز مواد گرم باید کرد
مادد که بیان در محیط مواد گرم را نموده بود تجویز کرده بود
که مقدار اکل در مومات نسبت به کار کردن دارد در بعضی
ممالک نریخ مواد گرم از قیاس بیشتر کرده در دروغ و بیشتر
مانند زه زیاده شدن عملیات روز بروز بالا می رود
چادر نشینان معتدله بیباک از درال شبان روزی سردی
میخورند و این عمل در آنها عموماً در دروغ و در جمیع کارها
فوکسان نیز شایع است هم چنین در زرعیت کاران پر عفت
منه و مردوان که عادت به خوردن گوشت کرده اند و نیز

در عملیات اکتلیس و خوردن نور و در که غده نشان عارض
از مواد آله است معمول است
در اغذیه عصر — این است که در سال ۱۸۵۹ مسخر
این اغذیه که گفته اند بواسطه عملشان در سلسله عصبانیه
دماغیه آنرا اغذیه الکمد اول سلسله است پس از آن
چهار وقتوه و کولک و کالاکو میباشد
صفات طبیعی این قسم غذا — الکمد که عبارت است از
(ص ۱۱۳) حاصل میشود بواسطه عمل انقلاب خرد در
قدز لبطره در دین گفته اند الکمد حاصل حصول ضنائی
میشود که قابلند با رسیدن ترکیب شده تولید ماده ضنائی
مانند مانند لطر تمام قده رخ فایر الا نفاذ و سرعت
قبول انقلاب را مینمایند و کلبوس ماده الکمد گنند و در
بعضی ممالک مانند تاکار و سیاه استبداد بدین گونه که در

که فرموش این است (H H) پس در آن تخم در آن
حاصل می شود در این جهت که صفت القدر الکون از شراب
و از شراب در شراب متعارف در آن چغندر رسب بنیر و مواد شسته
و از سایر میوه جات مانند زنجبیر مرگشته

در شراب در شراب انقلب یافته مقدار ماده الکلی
از خود صدمت تا مقده صدم در عرق مردم این ماده
تغییر می کند از نسبت صدم تا نسبت دخی صدم مار و در آن
اغلب با دیدن خصوصیات انتخاب القدر حاصل می شود
فینک پس القدر اصلاح شده از شهاب و دهنست درجه شتاب
تا خود درجه صدمت در القدر که در آن زده درجه تا اینجا
می نماید با الاخره تا کزیر است که تمیز دادل آن را حاصل بود
این مایع بر حسب منبع و ساختن و مواد که در آن در بر دارد
قوه را هم با میو شانه و در هم گذارند و مستعد می سازند

در آن

در آن در صورت دوزت بخصوص کافور است که فرموش
این است (H H) و غالباً مرکب است با یک
مولوم است به طرز نیک یا با سید کافور یک و با یک جوم عطر دار
کافور ادون گویند عطرها که قوه را میجو شانه از تمام مواد
آن بهره می برند در تجربات کدورت چنین نتیجه گرفته است که
ادلا بودادون در عطر کافور این آلی هیچ ضرر در آن در آن
انکه دم کرده و جو شانه و در تمام قطعات آن در بر دارد و آنکه
چیز را در آن کم شود

چهار نیز یک ترکیب شیبان شیبه به ترکیب قوه را در بر دارد
آن که مولوم است به تا این نیز بر حسب ترکیب شیبه است به کافور
مقدار زیاد در دوزت را در است تقسیم که در حد خود چهار است
جزو دوزت دارد

در عطر طبعی از حد به عطر — القدر و از حد بدین نشان شود

کما بر بولاطه مجاز تنفس کما بر بولاطه مجاز تغذیه لکن بولاطه
 مجوز تغذیه دارد بدل از شود تحریک عشا و مخاطر معده را بنمایند
 بولاطه این تحریک عشا و مخاطر بر بولاطه تغذیه که موجب است
 دوران دم و حرکت قلب مکرر و در شرح معده را کم بنمایند
 بجز تغذیه مانند اجسام و سه بر در محلول میگردد و عشا مخاطر
 و البویین را بنحیث سازند بعبقیده لوره الکلیس از آن بنمایند
 مگر در با سیدار طبیک میویولامان خیال کرده است که بکند
 آن فقط تغذیه مکنند بعضی رسیدن در روده از آنجا میرود با جو
 صاعه از آنجا دارد که مکرر شود چنانکه یک جز از آن برود و حرکت
 میگردد جز آنکه از آن مرمانند بدوران دم اثر بنمایند در تمام
 انساج و تمام بدن و سلسله عصبانیه تا عصب تحریک شود این یک
 محال است مشایه بعد اصحاب حسگر در فرم چنانکه اختلاف حسیه
 و شعوریه و حرکت و غیره از آنها قیید اند در درهای آن حرکت
 قدر

قلب بر معر شوند و قریبش زیاد میگردد پس از آن این تحریک
 شفق میشود برید و معده و عصب محرک عروق و قریات
 آن بطن میشود و تمدد شرايين افزوده میگردد و تنفس در ابتدا
 ضعیف میگردد و جلد قرمز میگردد و حرارت و ترشحات بسیارند
 از آنجا است که در رار و عروق زیاد میگردد پس از آن تنفس بطور
 و حرارت نازل میشود و اگر این حالت شدت نماید بولاطه اکثر
 در شرب الکلی جلد رنگ شده تنفس بکجا معدوم گردد و موت در راس
 بعقبه مارد مواد الکلی بدین قسم در تجزیه و ترکیب بنمایند
 مرمانند اول بولاطه این است که جذب و دفع اجزای ناقص میکنند
 بدین بولاطه تغییرات پیدا می شود مابین کلبوها خون و مابین
 مابین کلبا که در آن شش در است و مویوم است به پلا ساسا که کلبول
 ماده اصلیه خود را از آن اخذ بنمایند هم کینه آن است که اثر میکنند
 در عصب گرانه بسیار تحریک که در عصاب محرک عروق آن معدول

معدل احراقات بدینند جزئی از الکلی که تخریب نماید
حاصل را و نیز حصول حرارت را در حالت استحال کردن آن
مابین اثرات کشش خول و احراق انساج زنده نقصان میسرند
با آنکه این ذخیره بود بر بدن

بعضیده مارتع و امورت الکلی در ابتدا یک در عصبانی
حاضر نیاید و این عصبانی عبارت از تحریک متوالی و این
تحریک بر حرارت خول میافزاید و اگر این حالت دایم باشد باعث
تغیر نفس خواهد گردید چنانکه در الی گویند که دائم انحراف تغیر
کلیه در انساج شان حاصل شده و مختصراً الکلی بواسطه یک حرکت
بطور مکانیک اثر می کند و بواسطه یک جزو دیگرش غذا حرکت
می شود و عامه ذخیره

مشروبات عطره از قیصر چار و قنده که تحریک آلات و اعمال در آن
می نمایند لغیر صبح شعور و حرکت و حس اند اثر این مشروبات
قلب

در عروق مشابه آثار است که در الکلی میسر کند هم چنین در تغذیه
در اینها قلیح میسند که بر قوه و حرکت محرک میافزایند و متوسط
عصب مجبوری در دوران موضع و اعمال تغذیه اثر می نمایند
این مشروبات بواسطه مواد وزنی که در آن میسند بدل مایع
می شوند و بواسطه مولد قدرشان موجب احداث حرارت
میکردند

در عصب ضراغند عصبانیه — اگر بخوبی تاریخ مشروبات
ماده الکلی را در کتب میابیم باید تصور طویلی از با تلوثر را رسم نمایم
در بطور اختصار بیان می نمایم که بواسطه حرکات مالتیوستان
بود که مقنی قوانین شراب را بر مردم حرام نمود

الکلی مانند سم منتشر در تمام انساج بدن و داخل می شود و در حدیه
بهمه آلات بدن میزند مانند آلات حیوانه و نباتی و نیز
سلسله عصبانیه و خلال و دردی میآورد مانند شعور و کمر حس

دقت حرکات و ظهور ریشیا غیر واقع در پیش چشم و بر روی
 و جنون و صرع و طغ و غم و دور آلات تغذیه نیز اختلالات
 عیدیه در دردم سازد از قهقروم معده و فرجه آن و سودا هم
 و درم کبد و موم شدن جسم آن و در کتبه اعضا لا بد فساد
 بنیاید مانند تبدیلات در موم و صفت نازک طلحه و مهال غنا
 تشریحی و غیره کلمات افراط در شرب الکحل و مواد الکلی موجب
 ندارد و سباب پیرایه و افراط در شرب مشروبات عطریه
 اختلال عده هم میگردد در همین اسباب بطریق سلسله عصبانی
 در حفظ صحت از مواد الکلی — در انسان یکسوی شعور محسوس
 که با اختیار او را باید بنیاید با استعمال مسکرات تمام نهال بلکه
 آنرا که درجه که وحشیان محبوب میشوند با اندازه شعور خود تقوی
 بکنوع مگر برام کنند که مدتی مسکرم آن باشند مویس و نواز
 مگر کوی ساکنین منطقه محرقه در مشروبات شان بشود ترش

دربین

دشمن نیز و اضر میکنند و نیز عطربات از قهقروم و اضر
 در آن مرزبند تا قوت نشاء و رانها زیادتر گردد و آهسته
 در شراب خود کولایا بشیره میوه جات و اضر بنیاید و سبب
 نیز مانند اهر بر زهر و مگر کویک است دره و ابدال شراب
 و اهر منطقه معتدله از در بود و اهر س شراب انگور را موم
 و اهر حین کجه نشاء چار کجه از اطم نوشتند و در بیان و مراد
 الکلی را خیا مرفع کنند و مسلمانان شراب محرق و بنام کوی
 و چار و زرباک را معمول میدارند و بنام و بنام و حشر چار
 م نوشند و بنا کوی زیاد کهار میدهند و در بیان تربیت شده چار
 چهره از اهر نوشته و در دینه میند دستنار را میخورند و قهوه اهر
 م چشند و بنا کوی سنج و بنام کوی م کوشند با وجود اینها مشروبات
 الکلی با درجه مبرسانند که کمال ضرر را بر ابرویان دارد و اهر
 شکر که در دینه شتر را منقلب ساخته عوض شراب م نوشند و ساکنین

یخ کرده قطره از قارچهاست که در مشروبات مرطاب کننده کفایت
تجدید و سکر را در او مسند

این ضرورت شعور و ذی انسا را بجز حکمت زیرا که همه کس
طالب رحمت و آسودگی است و این مشطاط مسلم است که بدین شخص را

بی خیال بنماید و در استقامت معلوم شده که در تمام از منته و در تمام
مواضع کرده ارض مردم به حال مشروبات را مگر کنند که انقلاب در آنها

حاصل شده است و این در این نوع عصبانی بسیار بیک فایده است
و شدت قوه و تزویج حرارت بر این خود خیال کند و این فایده

که در حشرات آنها آن دفع و فاقه و بیخ و محنت و در کار ماندن
آن چه قدر ضرر را داشته است قوت مقدار نوعیه اعلیه جمله جات

فرنگستان و سایر باران آنها و شدت اعمال شاقه و زحمات روزانه
انها را و امیدوار که محمد از مواد اکتفا بدین خود در کار سازند

تا از عینه کار و اعمال متعلقه بخود نتوانند برآید و این ضرورت

در اعدیه
و در اصناف آنها را و امیدوار با فراط کردن در شرب آب

سکره موسیویا میگویند که مقدار در مواد اکتفا لازم است

برای عله جات تا بر قوه عضلانیه آنها بیفزاید هم چنین برای

حفظ صحیح نیز لازم است که قدر از آنرا در مواد مرطوب شده

تا موجب سلاست بدن گردد و بر این نوع عصبانی که بسیار لازم

که قدر از آنرا مستعمل دارند

در اعدیه طبیعی — این اعدیه عبارتند از از خلط

مواد بنای و حیوانی و مانند زجاج بنیان میباشند سرد و تر است

و غلات و حبوبات و میوه جات و نیز آلات را

شیر — شیر غدا طبیعی است و از پستان حیوانات است

حیوان جوان خارج میگردد شیر مالموت و زین تر از آب

بارنگ سفید فام تیره لونی که مخلوطها در صورت آن مانند شیره

مغز بادام مخلوط و مخلوق در میان مایع است و با صافه مواد

مواد مغز غیر محمول آن در فرار تجزیه معلوم شده است که
در بدن حیوان زنده کجای آنها شیر را غشای محیطی بسته
هرگاه شیر را در ظرف گرم کنند در آن پرده بسته شود که
هرگاه در آنجا بردارند و باره بسته شود این پرده عبارتست
از ماده کزنده و واقع در شیر که از ماده مغز آن بحالت غشای
در آمده است شیر که هرگز در وقت رشد آن در او که مغز
باشد از غنیه ماکوله در این رشد متراکم میگردد و هر قدر مواد
مغز بیشتر از تمامیه و کثافت شیر در او که ذکر شد بواسطه
در سه و پنجاه آن است که در مایع او شناور اند از آنجا است که
زیاد در کثافت رشد شیر دلالت مینماید بر زیاد مواد
و پنجاه آن هرگاه سوزن سوپهورا که خیس صاف باشد در
فردیم و بیرون آیدم اگر آن سوزن آلوده باشد ماده
شیر معلوم است که شیر را از مواد کزنده است و الا مایع آن

هرگاه در آنجا بطریقی سینه در جزو اعلا شیر منعقد
و هرگاه شیر را در میان سگ ریخته بر دم زنند در حرکت زیاد
با و دهند کرده آن گرفته شود با بغیر از در جد ام شود که عبارتست
از اسید لاکتیک با بغیر و ملاح محلوله در آن که عوام
از آب مالت گویند و چون غالباً شیر فرودشان در فرود
شیر ثقل مینماید در این صورت اکثر اجزای عموده اند
میزان اللبن در آن عبارتست از یک طرف درجه در صد
قسمت که شیر را در آن ریزند مدت ۲۴ ساعت بخوارت
۲۵ درجه کنی میدارند هرگاه شیر خوب باشد شیر در آن
بسته شود که ده قسمت از آن صد قسمت و هرگاه بخوبی
استیازد و در تجزیه او در شیر را در طرف درجه در آن کور
ریخته چند قطره اسید لاکتیک در آن قطور مینماید و در
ساعت در هام در کورند از این استیاز تمیز بدو خوب آن

بمد نظر شمای این یک محلول است از کازوئین و شکر شکر و از
 اصلاح مطلق در زاده جنیت غیر محلول ^{در آن} سویوسویشا در اطلاق
 نموده است که اگر مقدار مواد ثابت غیر آلی با النسبه در شکر گفته
 در هر گاه زن سیده یا حیوان سیده جوان تر باشد مقدار
 زیاد تر خواهد شد و عموما شیریکه در پستان خارج میشود
 قطعا است بواسطه کربوناتها قطعا و واقع در آن واحد است
 بعد از خارج شدن از پستان کسید میگردد و هر گاه شیر را در
 پانزده درجه یا پست درجه که دارند نکوی کسید لاکتیک و مواد
 منجمده میشود و هر گاه حرارت به ۳۵ و چهار درجه رسد
 شیر انقلاب خمیر حاصل میگردد و این است که ترکمانان و روسها
 حال شیر میخورند ماتیو در درین در یک رساله خود نموده اند
 که اتفاقا شیر قبلا در تجزیه و ترکیبش واقع نمیشود مانند اصرار
 تجزیه و ترکیب عضلات و اصرار که هر چه کمتر تبدیل لاکتوز
 با سید

باید لاکتیک و کازوئین منجمد میگردد بواسطه این کسید محلول
 متعارف یا منجمد میشود بواسطه کمات قطعا با یک حرارت پنجاه
 تا شصت درجه. ظم شیرین شیر بواسطه لاکتین است وزن مخصوص
 آن ۱۰۳۶ را میباشد و هر گاه بر آن اضافه نمایند سبک تر گردد
 به پنجمه است که میزان اللب را پنجمه استخوان شیر اصرار نموده اند
 چونکه شیر مملو از عصاره آب است پس بدور آن ام عصاره سید با
 ام عصاره شکر و شکر است که ماده پذیر و سایرین البیض و مواد
 ازته و قند و املاح مختلفه خاصه و نفعات است و او را که اکثر است
 از وجود آن بر آن ماده استخوان از آن ساخته میشود

بعقیده موسیور بنیول ترکیبات مختلفه شیر ازین و از است که در زیر است

| کاد | الاع | بش | مادین | سک | شیرین |
|-----|------|-----|-------|-----|-------|
| ۱۰۷ | ۹۰ | ۸۲ | ۸۶ | ۶۵ | ۸۸ |
| ۱۱۴ | ۱۱۴ | ۷۱ | ۱۴۱ | ۷۱ | ۷۱ |
| ۱۱۵ | ۱۱۵ | ۱۱۵ | ۲۱۹ | ۳ | ۳ |
| ۱۱۶ | ۱۱۶ | ۱۱۶ | ۱۱۶ | ۱۱۶ | ۱۱۶ |

بکمال در نوا و بجز نبیه شیرتها و نوزن این پنجه را برده اند که در این

این لوح میناید که شیر اگر چه بکشد از کلبه ^{است} وزن مخصوص ۱۰۳۶۶۷

در وجب جنس حیوانات و غذای آنها آب ۱۱۹۹۰۸

غذای در کلبه شیر پیدا شود بدینجهت که جزو جامه ۱۱۶۹۲

حیوانات علف خوار شیرشان غذا ^{در} قند بالا کلبه ۴۳۶۶۴

و کوسغندان که بواسطه این شکر ^{است} ماده نوز و مواد ^{است} ۲۹۷۶۴

بدن شان را که تلف می نمایند دولت را که ۲۶۱۶۵

در بدن خود را بنا بر کلبه شیر دولت ^{است} علاج ۱۳۳۸

در شیر آنها بیشتر است شیر تنگ و شیر حوک در واقع کوبت با دولت ^{است} بلکه

ماده لذت زبا در او شیر لایع بود که شیر زمان است بحسب ترکیب

و ماده پذیر در آن زیاد است و با که کمتر دارد

در تجربه معلوم شده است که شیر یک در آخر ^{است} سندان خارج می شود که ^{است}

بیشتر است از شیر که در اول ^{است} لیده می شود و در حیوانات تازه زاینده

در ابتدا که دقت غلبه دارد پس از آن ماده پذیر ^{است}

بکشد و در غلبه آنها و مدخله مدخله در ترکیب شیر در آن ^{است}

سخت و تعداد غذا و صفات آن و زنده ^{است} در مواد خوب مزاج

حیوان سیرده و غیره

چنین شیر کم است بر ذراتش شود طرز حفظ آن را در کلبه ^{است}

که را می چشاند و در موضع بارده نگاه میدارند و طرز ^{است} که را

شیر است اثر نماید در فاسد کردن آن دارد و شتر ظرف ^{است} سرب

و آهن و مس که قطع کنند و نباشد بر ذرات از ضایع ^{است} مینابند

هرگاه بخواهند شیر را مدتی نگاه دارند پس از خوب شدن در ^{است} لوله ها

سد بسته محفوظ دارند و بجز آنچه چشاندن ^{است} پس از آن در وجه ^{است} حلیله

در بسته محکم محفوظ میدارند و سوسومارتی گفته است که بواسطه

جوشانیدن از جمیع شیر کلبه مایع یک حجم ^{است} اصحا خود بر وقت

در وجه ^{است} حلیله کرده ^{است} ماده کرم کرده ^{است} سراجبه ^{است} و قطع ^{است} اندود

نمانند و کفایه دارند بر توتو بجهت حفظ شیر از ترش شدن
 ماده قلیا بران داخل بنمایند بهترین تمام قلیات آب است
 که گرم آنرا در یک لیتر شیر داخل نمایند و بوشار و آنچه قطره
 امونیاک داخل کنند و بجز دیگر یک گرم بکربنات سدیم را در یک
 لیتر شیر داخل کنند چه شیر گاو محمد آقال زیاد در اول گفته
 شیر در شان تعقب زیاد در ان بقا ر بیدند از چند مرغ و غده
 تخم مرغ و شاسته و سریشم و مویز که سفند و غیر هم که بران و صاف
 مریانه یا آنکه سر شیر را بر بیدارند و آب بران اضافه میکنند بجهت
 مذکور شد که میزان اللب را باید مستعد داشت که هم مقدار شیر را
 از بنا بنمایند و هم مقدار آب و وضع در انرا
 در عمر طعم شیر - در ابتدا در انیدن شیر بحسب کفایت
 با سایر ادوات آن وارد جاشنه همگس شیر است و از آنغوز است
 بسبب غلظت و تغییر کول و لحم مخصوص که دارد این مایع را در این

ادوات لبلولها بریز که است نسبت بکبلولها شیر از غده و نفع
 مواد قلیا و از وزن سنگی که نسبت بشیر دارد در اول طعم شیر
 زیاد و یکم البومین آغوز از شیر تمیز داده میشود و در وقت که شیر
 حالت آغوز ترا دارد ماده پیروز در ان کم است و ای مقدار کرده و قند
 آن بیشتر است و مدت آغوز شدن شیر چند روز ضروری است
 ادوات و قوی با نرزه روز بعد از زائیدن با انجام میرسد
 پس از آنکه طفل شیر شها رسد که کند و نحو در تمام اجزای هم رسد
 لابد باید این پس مایع کم کفایت بعد از روزانه آن نماید شیر
 بدون سنگ غذای گایاست و در ان ماده عضله و در اول غلبه
 دارد و فایده عمده آن مشابه شدن است و حصول حرارت
 بدینجهت غذای مخصوص اطفال است تا میبودن مبر صفات عمومی
 شیر را بطور کامل محقق کرده و میگوید شیر عمده آن است شیر که
 موجب آلودگی بدن است و این آلودگی بواسطه اثر مضر و مخرب است

دارند آن حیوانات تغذیه حاصل نمیشود و با برودت
مرکز و تقویت کننده که از آن باقی مانده پس از آنکه آب در جگر
در آن دم بند می کشد پس شود در آنجا تغذیه که لازم دارد و چون
گردد در حرارت ظاهر از او اجزای می شود و در بول است و در
دم را چندان بر غیر نمیدهد و در هر المص است و در آن فریب بینایی
در باره کوفات در بعضی از اینها باره استخوان دارد و چنانکه عا
معه در صغیر کجاست در آن نماند نمود در اطفال و برای
و عصبان از جان دوک تیان بیلاخ ساز کار است نسبت بچوگان
و لیس است از جان و شه نشینان
شیر محض نیست پس بعد از کار دیش و اللوبین آن اسم می شوند
بواسطه پسین و شیر و لوزه و ماده خنثی آن که معلوم به لاکتین
تبدیل گردید پس از آن این مواد بواسطه درید اجزای حاصله
جذب می شود که آن نیز با آب و خلط حاصل نموده شیر می شود

موت نام گرفته می شود شیر هر گاه نازد باشد برود
جذب گردد و مهم شود خاصه در صورتیکه خام باشد و عمو
م شیر بیوت می آید و بهترین محمد استحال آن در و نطف است
در عمر مرضی شیر — شیر با ادوات مرکب شش ماهه در واقع
میشود که بواسطه آن جمعیت با مرض عذیبه میگردند چنانکه
یکم شیر درش بواسطه دفعه که در آب کشف منقض در شیر
بروز میگویند گردید و مجموعاً مایه پلاکت شد و نیز بفرغ مایه
که شیر کادار مسلول موجب حدوث مرض می شود و اثر آن
مختلفه نیز کار سبب تغذیه شیر میگردند که بحسب علم دلو و کتب
در تغذیه شیر و بیاض در دماغ در روک که بعضی تغذیه در طعم در روک و بول
آن میدهد و نیز بفرغ است که اگر حیوان شیرده از آن خود
باشد خوردن شیر آن بهتر است حال میگردند و نیز بواسطه تغذیه
شیر درش حیوانات شیرده بفرغ تغذیه در آن حاصل میگردند

بر حسب دستور الطیب حیوان شیر خوب در سالم بر اثر شیر خورد
شیر زن شیر ده اگر مواد لازمه شیر برانداشته باشد یا کثیر دارا
باشد طبع که شیر در ریه می خورد و بسوزد و مصلحتی در و در حال دریا
عارض می شود هم چنین اگر در راه جار می کرد و خازن بر مزاج
می شود و نیز از حیوان در در است و به

کامیرون بیاضی زنی شده و بتلاش می شود و به هنگام شیر داد
در این طبع را هم بتلاش سازد پس آنکه مصلحتی نیز کامیرون در
برق می کنند باید بچلول بوده در منور و آن و طهارت شود در
در قانون حفظ صحت از این است شیر

در تمام حالات شیر طبیعی در شیر مصنوعی بهتر است و بطوریکه اگر شیر
شیر زن داد بلکه قدر آب آید باید در داد داخل شود و خوب باشد
موسیکو گوئی نسخه ترتیب داده که بحسب اجزاء و دیگر مواد شیر زن است
که اگر گاه آنها بر حسب وزن مخلوط می نمایند و در آن زمان صفت

برگردد

شیر کاد شیر کوفه شش قدر شیر شیر زده قدر شیر با زده
و لغات حیوانی کرده یک و نصف آب خالص بنمید
تمام می شود بر مصلحتی که باقی نماند و در آن در کلیتاً هم در
زن مریضه و بد شیرش کم شده یا تغییر در آن پیدا کرده
پس باید بی خود در این بگیرد که در هر چه شیرش کمتر از شیر آن باشد
تا طبع شیر خوار علیها کرد و کلیتاً باید دانست که زن شیر ده
تازه زائیده باشد زیرا که در این وقت شیرش فراوان است
و به وجهی در شیر آن ریح و خون داخل می باشد در ریه
آن وقت دور موجود می باشد و به شیریکه بعد کف کرده آن
باشد رنگ آن سفید و در در بد است و الا آب رنگ در حق
خود کم بود و مریضه باید جوان باشد و در سال عمرش
کمتر باشد اگر چه شده است که تن چندان بد طبیعت ندارد
حالت بدین شخصی شیر ده باید سالم باشد و عصبان مزاج و

مصلحتاً

نباشد بلکه دمو مزاج و در اراده آنها سالم و عین
 تا غذا را خوب بپزد هم نماید و نیز در هضم خازین
 و غذا خوردن و در غده او غالباً مواد کسه و طوره دارند
 باشد تا به قوه بدن دهد مانند ابوسیب و دیگر
 و کباب زبان و تخم مرغ بار و غیره و گوشت و غیره
 کلبه آن شیرده نباید عا در شیر عرق و شراب باشد بلکه
 نوسن هم نباید شود و با دانه بز خود کند موجب
 استنزال آن گردد و باید صفات خوب او را باشد
 خوش خلق و خوش زبان و خوش طبع و ملایم باشد بدخوار
 و بدخور نبود و در اراده او نیز منته باشد گوشت و خازین
 در سر باشد و آلبق نیز باشد و حایض هم نشود
 مختصراً نیز بر شراب خوار باید باندازه کنایت باشد و در خور
 کسب صفات لازمه داشته باشد شراب شیر خوار باید حایض

خوراند یا مخلوط با مایع دیگر دیگر در قدرت
 شراب با آب جو خورد و خوراند و در قدر که قدر دیگر
 شد شیر بعد از خوردن بنقد جذب کرد و بدل با مخلوط
 بدن میکرد و در وقت قوه احداث نماید و لازم
 برار گشتن که میجو از بند سرعت بدن با مخلوط با آنها رسانند
 مانند زنان در شام سایه کشیدن و با قوی و صحت
 غلبه شیر با آنها بخوراند و در جوانی شیر الاغ با آنها بخوراند
 قدر سنگ بران را خافه کنند در صاف را که باید مخلوط
 غذا را زنده باشد باشد نباید از آن شیر زیاد مستعمل
 بلکه مقدار زیاد کنند و آن بز در اسهال عارضه آن
 و طبیعت او شراب آل انفسار حاصل بنیاید در این است
 که در وقت معده شیر تجویز کنند و خاصیت هم معده بر او
 داشته در است و در امراض قلب و امراض کله که معلوم است بر است

دو استقامت و لغزش در کلهها فرزند غیره کاشته بخوردند
 در غیره — غیر عیار است از شیر منجمد شده که آنرا اگر کشته
 بیدار شود مام عدیده دارند و از بیدار بود لطف صفات مخلوق
 اعیان دارند هم جنسی از بیدار هم از لطف صفات بیدار
 از بنا و ترتیب بیدار و لطف بعد از سرش و وقوع در آن لطف
 طریقه ساختن شالی شیر را در ابتدا بولطف بیدار یا منعقد
 حاصل مرگشته یا مملکت دارند انقلاب نماید و شیر از آن مملکت بیدار
 کرده ماده بیدار و کره قدریکه مانند بجزینه میشوند به لوس
 و اید و الی اینک و چون قدر بیشتر مانند تدبیر سرد
 با سید بوی رنگ جسم حویب غیر تمام لطف مملکت بولطف
 را لوس بیدار و قدر دفع در شیر بقیتم با سید بوی رنگ
 که بوی رنگ میشود تا حیات و در روزها از آن مملکت بیدار
 اید که در لوس بوی رنگ و بوی لحد است که در کلهها

بیدار

در لحد
 بیدار کنند که در آن نظم و بوی بیشتر میشود شدت به بر آنها
 بسته بطول مدت مانند بیدار است بر شود در کتاب امراض
 خود در کرده که در بیدار است در از لطف بیدار بود مانند
 طعام منع بروز رسید که از آن بیدار و رسید بوی رنگ مخلوق
 از کرده لحد است بیدار و بیدار است بوی رنگ این بوی رنگ
 در بیدار است مرگشته در تمام وصول اجناس بیدار بیدار
 سه قسم از اینها را شایب نمود اول بیدار است که مملکت بوی
 بای رسید و باشد و سفید رنگ و شیر در و خوش طعم و بوی
 نفیینه باشد هم بیدار است بود است که انقلاب حاصل کرده
 و پس در انقلاب در بولطف عمیق که از کرده شده با سید نسیم
 بیدار است که پس از انقلاب آن بولطف را از آن خارج
 مملکت کثافت آن موجب به مضم آن میشود چه نام بیدار است
 که بولطف انقلاب ترش در آن بهم میرسد این قسم بیدار است بیدار

بیدار

کوفتند پنجه را حبه در کوبه ریخته بود از کله سیاه بدانه در زیره
نیغابند پس از آن بجزارت ملایم در غده که تازه گذارده اند

حاصل کند و این انقلاب ترشتر حاصل مییابد و کاه در آن مواد
نباتیه بروز می کنند این قسم پیوسته را که بفرمانه زد که فر کوبیده
ادوات برابر سبز بودن آن اطلاع مسر و اضرب میکنند آنوقت
انها کجک غشا و مخاط معده را نموده موجب بروز عطن می شود

و غالباً خوردن این پیوسته بعد از عدت است

کاه در پیوسته پیوسته را رسمیه بروز مییابد که سبب انزال از حدت بوف
فاز چهار واقع در سطح آن میدانند پیوسته بان غدار لذت است که حیا
در بدن کوبد است اگر نریخ آن گران نباشد همه کس میتوانند در آن فر

بدن نماید بخصوص کاه کراک و حله جات موکس کت کف پیوسته را
در دلایر که کاه کوفتند زیاد است خوب توان عمل آورد و در

که پیوسته زیاد است کوفت زیاد است و در هر جا که کوفت زیاد است خون
زیاد است

زیاد است عضله زیاد است و در هر جا که عضله زیاد است قوه
بدنیه زیاد است در واقع هر جا که پیوسته زیاد است ازاد زیاد است
از روزه از فراد است و معلوم شود که در هر سال صد سلول
در آن کره از روانه بخارج فروخته میشود و شیر در شیر فرشته
نیز قریب به نصف مییابد و آنست مهربه

در تخم مرغ — تخم مرغ یک غدار خوب است زیرا که در
جین کلید غدار شالیه است و با براس مطلق کفند لیست
را بقدر شیر ندارد بجهت کف شیر ماده که بوی را شام است
که بزود در احوالت حرارت مییابد صفات تخم مرغ در این
قرارت وزن متوسط تخم مرغ صفت گرم است که در زده
مشق باشد وزن پوست آن شش گرم است وزن زرده آن

همچو گرم وزن سفیده آن سه و شش گرم و در سفیده تخم مرغ گرم
آب و چهار گرم و نیم باقی البقیه صفت است و در زرده آن شش

گرم و یطیفین و سه گرم ماده و سه قوطی در او که گرم آب که
در آن کلدح و آهن محلول است تخم مرغ بواسطه پوسیدن
فاسد میگردد و آنچه فاسد میگردد در او فاسد و خوراک بود و کبود
گیتون در یک رساله حکیمان خود مذکور داشته که گلهها ستاننده
باشند و کما غم گویند و هرگاه بپوشند شام حیوانات ذره
پنیر میگردند و اگر سالم باشند حیوانات در آن موجود نمیشوند
هرگاه تخم را در مویز آرزاد بگذرانند بواسطه تجزیه سطح مویز در
۳ تا چهار صد یک گرم در وزن آن هرگاه در این نقصان
روزانه وزن محصولی آنرا کم نماید و همچنین آنرا امتحان
مجموعه بوی قسم که در آب که یک در ده شکر طعام در آن محلول
باشد اگر تخم تازه در آن اندازند معلق در وسط آن میماند
زیرا که آن آب شکر هم وزن آن است و آنچه که مدتی مانده باشد
اگر در آن آب اندازند در آن آب بپسند زیرا که در آن
بکندتر

بکند تر وزن است و هرگاه بخورند مدتی تخم را سالم نگاهدارند
در میان سبوس یا خاک گریه یا گستره بینها نکتند با اینکه
سبوس آنها را با عسل اندود نمایند تا آب داخل آن بخورد
و از خارج نیز بدخراش هوا نفوذ نماید و بهتر است
این است که آنها را در میان آب آب غلیظ بخوابانند
و در یک زیر زمین بچارت ثابت نگاه میدارند
در حالت طبیعی تخم — هرگاه تخم تازه و نیم خفته باشد به
الهم است و بدون شک یک قوه غذائی دارد و خضاب زیاد که
عده است از ماده سه و البوی است و ماده مهربور کوبیده
را که شکر است بدینجهت باید دان باخت خود تا بواسطه ماده
مهربور کوبیده که عصاره است از سائسته و ضد ماده قهزیه کاتب
در بدن حاصل کرد و تا موجب احداث حرارت و قوه
شود و امراض محدثه بواسطه تخم حاصل است و ما قبل این

نرگور و آستیم که چراغ کخت شده موجب بیرون فرج می شود
دلک این نیز کج مورث بر دراز است و دلک این سبب خلوص است
و ذکر کرده که کج مرغ غذای است که در میان قهوه و در طفل
و در مرغ اجداد و در شیء کج حرکت و سایه غشی

در باب گوشت

انسان اگر چه در عین خود ذوقه با سبب همه سعید است که
برای غذا در روزانه خود بقدر قوه گوشت تخصص یافته و در
بدن کند و نیز تمام طبقات جانور را سنجیده اند که گوشت
و در گوشت شان آثار نوعی همان کدام یک سائیه و لایق
نر است در این صورت معلوم شده است که گوشت حیوانات
نبات حیوان در گوشت حیوانات گوشت خوار بهتر است و در
نبات حوز که گوشت طبقه نخوردگی خوب تر از سایرین است
در و پستان خاصه در و پستان گوشت کاد و گوشت حوک خاصه

مطلوع

در این صفت

مطلوع واقع شده

صفات طبع گوشت — برزلیوس در صد جز گوشت
پشت مازو کاد بود و سبب تجزیه نموده است که سورج آب و در
ماده جامده دارد و نیز آن گوشت فرور در صد جز آن ماده
و عضله در ده جز در و البوی در جز و در سبب هر جز و
و علاج بجان کلمات قبلی پنج جز و آب همد و صحت جز در
علاوه بر این در را در پوست و در سبب و قه است
رنگ گوشت و ماده غذای آن بجز مقدار تغییر پذیر است و در
حالات مختلفه آن حیوان که پس از این سدر جاد که می بینیم
در جنس حیوانات — در میان پستانداران کاد و کوساله در
و حوک و آهو و کوره خرو و ب و خیم در میان مردم عموماً
کاد و کوساله در ولایات گرم سیر و فصر و پستان سازگار است و در
در ولایت سرد سیر و فصر و پستان گوشت حوک و کوساله

بواسطه مواد و سینه که در بر دارد و این غذا است مقور که مناسب
 عملیات است و در میان کارکن حیوانات که خجاسته گوشتند چون
 که گوشت آنها از کثرت حرکت سخت و محکم میگردد غیرین آن را با
 در بر خوردن کمال خوب را در رو گوشت آب جوان نیز برآوردند
 بدینست گوشت حیوانات پستاندار علیحد و آنها که خسته و درنده
 از کار با سینه طیب حافظه و لیس با بدن آنها را بخوبی بشناسند تا
 حفظ صحت عاتق این مرغ است و الا سباب امراض خواهد
 حیواناتی که رفتار بر خست بینا بند سرشان آویخته و چشمهاشان
 پاره و خسته و سوس است تنفس آنها بر خست و در جوان تر کاه
 بر خست و پشهها را نه است پستاده در بدن اطراف بدن آنها
 از خون جدا کرده پشه کوش آنها سرده و دیوار خارج
 اندیده آنها گرم است و آب متغیرند و نیز آنها جار است قلت شتهما
 و کثرت عطف و علامات تب در آنها موجود است شیر دادن و شیر

خوردن و شخار کردن متوق مرماند و بعضی اوقات امراض
 جلد در چهار آنها میگردد و با مرض عشاء و خاطر و بعضی اوقات بر طبق
 بر بعضی از آنها مندرج است و عده عشاء دیگر متغیر میگردد و این
 حالت شدت حالات عمومی آنها را ثابت مینماید گوشت این قسم
 حیوانات در گوشت ندارد و یا اینکه کم دراز آن است در در تنوع آنها
 طویل آنها متوسک باقی مانده و عضلات بدنی آنها خیا کم دراز
 تمد و بیاسنده در تنگ آنها با خسته است و در آنها عضلاتی آنها
 درازم متغیر است زیرا که سینه عضلاتی آنها مفقود شده و دیگر
 زیاد است بواسطه کمونیای که در آنها مکتوب شده است و در تنوع عمو
 در سینه آنها حاصل شده و در تنوع خون در بعضی از آنها حاصل
 گردیده و در تنوع خون در سینه در زیر جلد و در تنوع زنبور در آنها بر در
 مینماید هم چنین در تنوع عضلات آنها و کار گوشت آنها بر تنگ است
 و نرم و مرطوب و آب که در آنها متغیر مکنند خون آلود است که بواسطه بر در

منجه میگرد و در صورت از آنها نرم است ذر درشت و پراکنده و در هیچ
 زنبور که دیده و پدیدگی در آنها پیدا می شود که بر پشت زبک است
 وسعت و خوب با مرتع است زیرا که در خوب تربیت می کنند و کادو
 ولایات گرم سیر و مواد ضعیف که مخلوقه از آنها کم است و کادو در حالیکه
 مرطوب بخوبی کادو در شمال و موزع باید نباشد
 دارد و مستند پاریس از کادو است که از نور ماند و شار و له و لیمون
 و در دوزخ و بنیورینه و سن تون می آورند تمام از حیوانات ^{مستعد}
 بشر بود و ط عول و پیستول مالین هم چنین هستند و دارند بود ^{کلو}
 و درم دمان عالی آمانی طبقه گو سفند با لیم می دهند یا گوشت
 محکم نیست هر چه را یک دفعه از آن که خذ کرد تمام اقسام او تا به
 خوردن می باشد و گوشت از آنها بر حسب اعتدیه و موزع ^{توسط}
 می نماید و در این نیست که فرق میگردند مابین گو غذایان و در رسته
 آرزو استیون و دیگر و شول و فلندر و کادو در هر دو که

معلوم

معلوم است که گو غذایان در از مزاج لطیف می باشد که باید
 صدمه مرخص می گردند و امر از هر که از آنها را چه در شود غایب
 مسر می باشد و این برایت هم برابر است که اغلب آنها با هم
 و بطور اجتماع زندگی می نمایند و امر از هر که از آنها را چه در شود
 عمارت از مرض طحال و سوء القینه نای و کلا اوله و پیدین
 حرکت حیوان بر منفعت است برابر و در میان و در از خود است
 برابر از کشتن و عملیات این طبقه از حیوانات ^{اللد} سریع
 و کله الفیاح است و با حقیقت هم تعداد برابر عرض جدام دارند
 و این علت است در حوکهها ابتدا اندک سطح آنگاه زبان از آنها بر در ^{مکنند}
 که غشاء غلیظ بود و اطراف بر در حیوانات ذره پهن زبان در از موضع
 خود حرکت کرده است
 اب اگر جوان باشد گوشتش از گوشت کارد و به نسبت است
 و متعدد حیوانی است از قند سراج و شمشه و کله و غیره

در میان مرغها چهار قسم مرغ یافت هر شود که گوشت از آنها ^{کثیر} القیده
 و برع الهضم است و از آنها عبارتند از مرغ خایک و بلوفول و کنگ
 و گوشت ماهیان نیز کثیر است عمدتاً است سویه و بشار و از آنها
 چهار طبقه تقسیم نموده اول ماهیان گوشت سفید که آنها ^{القیده} القیده
 دوم ماهیان گوشت سرخ که کثیر القیده اند سیم ماهیان سرد و در گوشت
 شبیه تار بگوشت حوک دارند و خایک بدل یا مخلوط به واقع
 میگردند چهارم ماهیان سرد که بر سر خوردن کفالی ضرر را دارند
 و سایر ماهیان نیز اگر گوشتشان بویسند خطرناک میگردند

| | |
|-----------------------------------|-------------------------|
| هو ما گوشت ماهیان فکیر القیده | ماهر کاد |
| سپاسند و گوشت ترا آنها برادر خورد | ۱۴ ۱۵ فیضی شیخ نوری |
| بمقدار گوشت ماده آنها سپاسند | ۵۱۲ ۴۵۳ البومین |
| و گوشت آنها در ارا فوسفات | ۱۷۱ ۱۳۳ عصاره القاصط |
| بدینجهت تقویت آنکند از این کوص | ۱۷۷ ۱۶۶ عصاره ماع الطبع |
| | علاقمتر علیتر فوسفاتها |
| | ۱ = دروست |
| | ۸۱۱ ۷۷۵ آب |
| | جمع آنها ۹۰۲ |
| | ۱۰۰۰۸ |

تست مایه گوشت کاد و گوشت ماهی را بنمایند و بعقیده
 بقدر از مصلحتی که سبب مقصد گوشت ماهی میگردند آنحوال مجرب
 بسیار بیک است و صفتشان حکایت است سستی حیوانات
 نیز مدخله و گوشت آنها دارد چنانکه در حیوانات جوان فیس
 غلبه دارد و شیخ رشید در آنها در کمال زیاد است بدینجهت که
 آنها سفید نام است خاصه گوشت کوساله

هر حیوانی که نشود نماز آن در کمال خوبی است بدین خوب ^{سپاسند} تقیده
 و گوشت آن برع الهضم است و نیز گوشت کاد و کوسفند بقدر گوشت
 کوساله و بره خواهد بود بشرطی که کاد از چهار تا شش سال زیادتر
 ندانسته باشد و کوسفند از پنجمه ماه تا سه سال و ماده کاد از
 پنج تا هشت سال و کوساله از چهارم و پنجمه تا سه ماه
 جنس حیوانات و عمل رخته کردن آنها نیز مدخله و در حقیقت
 گوشت آنها دارند چنانکه گوشت حیوان نیز خفا سخت تر و محکم

زینت نسبت بگوشت حیوان ماده آخته کردن حیوانات
گوشت خیا زمر را حاصل میدهد و اگر گوشت کا در بنده را گوشت
ماده باشد در صورتیکه آن کا در پیر باشد خیا بدتر از کا و ماده
حیوان خواهد بود گوشت کا در گوشت گو سفید تر از گو سبک و در دم
فرد است و بی بو را مطبوخ در در در واقع خوش تر است
عده حیوان و جان و لا غیر آن نیز مدخله در گوشت آنها دارند
زیرا که کار کردن بر نار و عضله حیوان میافزاید حاجت
از آن است که بر عظم بدن حیوان افزود و گوشت
در وقت زیا شدن در شمار جان محبوب می شود در صورت اول
گوشت ترد و نازک و سریع الهضم است در صورت ثانی رخا
و بطر الهضم بمبئی گوشت بدن حیوان است که هیچ عضله و هیچ
دیوتر مخلوط بهم نباشد اجزای دل و عشا و بدن حیوان نیز بدخله
در خوب و بد گوشت دارند چنانکه قطعات عضله آن است

سایر

سایر قطعات دور دستور المعرفه که با یکدیگر ظاهر دم حیوان در
دینت زانو تا سر بند جنه و کله و دشا و در در زانو داخل
در شمار گوشت گرفته اند و در در قانون مر بصفه صفات
گوشت که از حیوان حیوان اخذ شده باشد دستور العود داده شده است
بدین قسم که بهترین قطعات گوشت کا و اولی که در آن آن است
پس از آن کش که ران دینت مازة و تقسیم گوشتها را بقطعات
بسته بعد نسبت آنها میباشد بعد وضع که در حیوانات تصرف میکنند
اول عضلات قطن و اطراف که است پس از آن که در ران از آن
گرفته پشت مازة است که تقریباً یک ثلث گوشت بدن حیوان را
شمار است تمام عضلات که با اصطلاح علوم ما میگویند و همه از
تمام عضلات عضلات شانه و سینه و اطراف است که شایسته است
تمام گوشت بدن است سیم عضلات کردن و سر و شکم و پا و در
دنده که میباشد که قریب چهار عشر وزن تمام گوشت بدن حیوان است

بعقیده لیتیه در گوشتها را غر سوادگر بوی کم است ولی اگر اینها
ترکیب با آن کنند با آنکه سبب زین بر اینها اضافه نمایند عذای خود را
حاصل میکنند و در گوشتها فرنی مواد گر بوی زیاد است

معدله در حیوان بدن حیوان در گوشت همیشه از جهت در صد بیشتر است
ولی در کردن و سینه کادده در صد است و در شانه و ساق به نصف می
بودند گوشت از مواد غذای بدن حیوان باید منور تر از گوشت که مواد
غذای و سوخت را نمایند و غده بیوس کوساله که موده را ضعیف را
سند در است و گوشت که غلبه شاد است در است و مواد حلوه و ای باله هم
میشد و کلیه که مواد غذای در آن زیاد است و کما بود و مویشای از آن
و تشنه هم شود که بر این مصلایان بسود هم بار است و جریست پس از اینها
باید بدگوشت که چنانکه تغذیه بد را بنمایند

در نگاهداری گوشت — باید دقت نمود که هیچ خون در میان عروق
و انساج گوشت باقی نماند که مورت عفونت اجزاء آن خواهد کرد

خلاصه و قدر که مواد خارج کم باشد و مخفی در عروق باقی ماند
موجب بروز عفونت گوشت و پوسیدگی آن خواهد گردید بدینجهت بود
که پیغمبران بر کواکب است خود حکم میفرمودند که حیوانات را در هیچ
دوخت را تا مانا در عروق خارج سازند مانده از آن که هیچ در عروق
آن خون باقی نماند در صورتیکه شرایط از آن خوب عمل آورده
باشد گوشت در تابستان و شیاروز در زمستان چهار شیاروز
به عیب بر ماند و بجهت بی عیب ماند آن باید از رطوبت و اضا و حرارت
بود محفوظ دارند و کما در گوشت زیاد او را باید بیزند و بفرجه در آن سینه
یا در میان روغن بچشانند و کفایش دارند در اینصورت هم رطوبت
آن خارج میشود و هم حرارت هم خارج در آن اثر نمی ماند و کما بر این
بوالسطه برودت گوشت را حفظ میکنند یعنی در میان برف و یخ نگاه
میدارند یا بوالسطه سایر وسایل رطوبت آنرا گرفته خشک بنمایند
و مخصوصا سگ سواد را گرفته و در دوات از چهار چوب بنمایند

طرز ساختن گوشت — طریقه ساختن گوشت چهار عمل لازم دارد

اول ایجاد البویاں و خون واقع در گوشت است هم پاک کردن

رک در بیه دور تا واقع در آن است سیم رسانیدن حرارت صحیح

مان است تا نجو با نجته شود چهارم گشتن حیوانات ذره پزیران

و خون طعم کردن است گوشت خام کوبیده شده و با تند مخلوط

گردیده و در بدن تغذیه خوب بنیاید خاصه برای کسب سینه سو و مغم و از

کمال خوب را دارد که هم سریع الهضم و هم کثیره القدر است و نیز در ^{در لپها}

مرغی و در مرغ از جان فولاد کثیره میدهد گوشت سنج کرده خون

چکان البویاںش برود در سطح منجمد میگردد و شیره اش بدین واسطه

نم تواند خارج گردید گوشت کباب شده در ساختن و نجتن قدر

اشکال بهم میرساند زیرا که اجزایش غیر منساز میشوند و گوشتها را که

در فریخته میشوند میخا خوردن است ^{سند} تا بواسطه درونی که با ویسالا

قدر بر سطح الهضم میگردد و گوشتها پخته شده در آب بواسطه چسبیدن

مواد اولیه خود را از دست میدهد و نیز بر قدر خطی است گوشت

خوردن کردند ماده اولیه آنها همیشه معدوم میشوند

از روزها حیات و تغذیه معلومند که بهترین طرز ساختن گوشت

گشت که در ویگهار در است بهم نجته شود و آب آن بواسطه بخار

بخارج پراکنده نشود بلکه در خود آن محلول گردد طرز ساختن

سوپا این است که گوشت را ابتدا در آب سرد از ندرند و آب

را به بندند پس از آن آتش گشته تا بجوش آید کف آنرا گرفته

و بریزند و نمک اضافه نمایند و آتش را کم کنند و در یک

بدم گذارند تا ماده اولیه گوشت در آن محلول شود و این یک

بزرگ است که بنزدیک آتش زیاد میکنند تا بواسطه آتش زیاد

تعداد آنها را آن کار کردند و در یک درایغ شود بلکه باید حرارت

ظرف گوشت و آب آن از حد درجه تجاوز ننماید و در آن محکم باشد

تا بواسطه بخار نجته شود و مدت هم کردن آن چهار پنج ساعت ^{گشت} طول

دیس از ساعت اول بقولات را بران از زنده در آن مغز
بغیر از طبع و بر غیر از رنگ و بو و غیر از ماده غذای است
از آن پیاز و زردک کسوف کرده یا خشک شده در تنور با درگاه
و قدر در جعفر و قدر در مویز و جرد در سیر و اندک تره و قدر در
نارنج و جرد در نباتات عطریه در آن ریزند تا غلظت در خوش
طعمی بسیار خوب آلات قهقهه کردند آب ابگوشت باید
باشد که پس از چمن گوشت کیدشت از آن باقی ماند آنوقت آبگوشت
در آن زمان ریزند مانند زده که سکنجالب بهم بخورد و در آن
کنند انگاه غلظت بر آن اضافه نمایند

باید دانست که ابگوشت یا یوپ چونک معده است و مواد شیر که
در آن دروغ است که قهقهه بدنام کند هر یک لیطرا ابگوشت شش گرم
ماده غذای طارو عصاره بر کویک معده غذای را تخلیه معده
از بدل مایع در واقع می شود و بر عت جذب بدن می شود و بعضی
از

اطلاع لازمه را بقولات بدون می رساند یوپ این فایده را
دارد که با نان خورده می شود

در عهد طبیعت گوشت — قهیر این در فصول سابقه کوز
و آهسته ایم قیدین و البومین در شیره معده حل می گردند و گوشت
در امعایس هر قدر گوشت چرب تر باشد بطر المعظم تر است

گوشتها مواد محکم را که در بر دارند معین از معده از آنها را
در هر قدر رنگ از آنها قوی تر باشد بهتر فهم می شوند چنانکه در گوشت
شکار و گوشت حیوانات جوان است و از همان فرار است که

گوشتها نرم و کم چینه شده و ضعیف است مگر گوشت گوشت
می شود و بطور بعضی گوشت غذا را تمام است بر این بنیان
و اگر معضم بنان با سبب زین را بر بخش گند خفا کار خواهد

در این نوع غذای است که بر این مردمان کارکن کفای میدهد
در عهد صغر گوشت — هر گاه گوشت بخورد زیاد خورده شود

موجب ظهور اسهال و گاه ممتد و بیست مزاج گردد اگر
خفا خورده شود موجب بروز اسهال شدید و بی خوابی و استغفار
گردد و در امراضی که در آنها رطوبت حاصل میگردد
قبض این مذکور داشته ایم در گاه فساد در گوشت حاصل گردد
علامات خیز بر حسب آن فساد بروز نماید که در خارج مخرج
تمیز داد چنانکه گوشت پوسیده موجب طعم و بوی متعجب
انسان با الفطره از خوردن آن تغذیه است بلکه از خوردن
آن تنوع و قه و اسهال و بوی عارض میشود و گوشتها سنگ
سود که در مازده است بی خوابی و فحش حاصل نمایند
با اعتبار غذای که حیوان خورده است حکایت گوشت آن
سبب پیدا کند چنانکه بعضی از نباتات سبب میشوند که اگر در
مورث بروز حکایت گوشت میشود حیوانی که گران و خوراک
خورد هر چه ملوک شد خنده او آدم ندانسته از گوشت آنها خورده

انها نیز

انها نیز دامه حاصل نموند و بعضی حیوانات مشربین در با مسکول
اگر بکشند گوشت آنها مورث خطرات عدیده گردید که در بدو
از حیوانات شد گاه در کرم و در کرم مخصوص هستند که از
گوشت آنها در بدن احوالت مهال قسم کرم میشود از این است که
بر مع مردم گوشت خور و در کرم میباشد و نیز در سنجاب و در آنها
شکم آن حیوانات زیاد است

در قانون حفظ گوشت

مقدار گوشت بایسته داشته باشد با اجمال تشخیص غیر از گوشت ماید
خورد که حرارت برابر بدن احوالت کند و بدل با بختل بدن واقع
و بر ماده عضلات میفریزد و ما قهر بر این مذکور هشتم که گوشت بچه
و بچه مقدار لازم است برابر خروج روزانه بدنیه و خطراتی را که گوشتها
فاسد شده موجب میگردند باید امروزه کلاستر تهر و در حد و در احوال آنها
از این که چند نوع آدم بیکار و بیمار مواظبت این کار که حیوانات بر نفس

در صلاح فانیها گشتند و گوشت فاسد شده را قضا با آن لغو شدند
 که تقصیراتی که در سال ۱۸۸۱ مسیح در خصوص حاکمان اینک و نیای
 بجا آورده شد معلوم کردید که برایشان جنس گوشتها دیکه خوب دیدند
 ام ذره پس لازم است تا حیوانات زنده نیز در تمام مریض و واقع
 در اینج گوشت بخورباشند چون مجلس حفظ صحه عامه ابتدا شروع
 نمود بر آن تحقیق خوب و بد گوشتها و برادر است تحقیق کردن حیوانات
 که مبتلا بر مرض سل گردیده اند اولاً دفتر که ستر تمام بدن حیوان را فرا گرفته
 باشد تا این دفتر که نور کول فرا گیرد قطعه بزرگی از صفاق و سینه را بکلی
 صفاق را در اندر استغفار معلوم شده که قلت وجود گندم سبب است
 گوشت است و با العکس در این یک قانون محکم است که نسبت ترغ
 گندم نسبت مستقیم دارد با عدد و مولات یعنی هر قدر گندم ترغ کند مردم
 بیشتر خواهند مرد و با العکس فراد او گندم را سبب حیات و زندگی
 عامه است و حرکت صعود مردم برین نسبت در معلوم است که خروج گوشت

زیادتر است

زیادتر باشد گوشت و بیشتر آن میدیدم عدد حیوانی را که در صلاح

پاریس گشته مرشوند

| تاریخ | عدد حیوانات گشته شده در صلاح خاروما | | | |
|----------|-------------------------------------|------------------|---------|----------|
| | کادتر | ماده کاد کورماله | کوهنذ | خوک |
| سال ۱۸۱۲ | ۱۷۳۳۱۰۰۰ | ۳۳۳۸۰۰۰ | ۱۷۵۱۰۰۰ | ۲۰۵۶۳۰۰۰ |
| سال ۱۸۲۹ | ۲۰۳۳۲۰۰۰ | ۳۶۳۲۰۰۰ | ۲۰۸۲۰۰۰ | ۲۴۴۶۸۰۰۰ |
| سال ۱۸۴۰ | ۱۹۵۸۱۰۰۰ | ۵۵۰۱۰۰۰ | ۲۰۶۶۰۰۰ | ۲۴۴۶۷۰۰۰ |
| سال ۱۸۷۴ | ۲۳۳۶۷۰۰۰ | ۷۳۳۳۰۰۰ | ۱۵۹۵۰۰۰ | ۲۹۳۷۰۰۰ |

بواسطه گوشت آخر از سال ۱۸۱۲ تا سال ۱۸۷۵ ملاحظه نمودند که خرج
 گوشت صلاح خانه از میان صد و چهار کیلوگرم به بیش صد و چهار کیلوگرم
 رسیده یعنی نصف گشته است و ما مردم هم قریب یک ثلث زیاده
 از اینجای نتیجه شد که خرج و ضرر در هر کس زیادتر شده مگر تعداد فانی که سالی است
 یکبار کیلوگرم صورت گوشت از قرار است که مردم شود

| تاریخ | کودت خرج شده | عدد دردم | هر نفوز بطور وسط |
|----------|--------------|----------|------------------|
| سال ۱۸۱۲ | ۵۴۱۹۷۰۰۰ | ۷۱۵۰۰۰۰۰ | ۱۹ کیلو |
| سال ۱۸۲۹ | ۶۲۲۴۱۸۰۰۰ | ۳۲۰۰۰۰۰۰ | ۱۹ کیلو |
| سال ۱۸۴۰ | ۵۳۳۱۹۰۰۰ | ۳۳۵۰۰۰۰۰ | ۲۰ کیلو |
| سال ۱۸۷۵ | ۸۴۰۰۰۰۰۰ | ۳۴۵۰۰۰۰۰ | ۲۳ کیلو |

علاوه بر کودت باید تمام سایر مواد غذائی را نیز بحساب آورده اند کج
 و بیشتر کره و پنیر و طغیور و شکر و ماهی که اینها هم بر مواد غذایی افزوده
 میشوند بنا بر این خرج وسط را باید برابر قاشق افزود

اگر چه خرج کودت زیاد شده و عدد نفوس بالا رفته و از این بجز خرج دردم
 بر قیمت آن چیا افزوده است چنانکه قیمت کودت قصاصخانه پس از سال
 هزار و هشتصد و ده مسخر تا سال هزار و هشتصد و چهار و از آن به بعد تاریخ
 که در سال ۱۸۸۰ بیاض نش عتبر بر قیمت آن افزوده است فرق قیمت ماهی

سال ۱۸۶۴ و قیمت سال ۱۸۸۳ بدین فرار است که در هر کیلو گرام
 نان و کودت چند صدم افزوده است و نفوس آن در لوهه مرقوم است

نان که این ایام عزیز الوجود تر
 از سال ۱۸۶۴ بیاض نش تو بیاض نش
 در صد بر قیمت آن افزوده است
 و حال آنکه قیمت کودت هر ۳ صدم
 بالا رفته خرج کودت بطور وسط
 در سال ۱۸۸۳ بیاض نش بدین کیلو گرام
 در هر نفوز در بار پاریس رسیده است

| |
|-----------------|
| نان درجه اول ۵۷ |
| نان درجه دوم ۶۴ |
| کودت کاد ۳۰ |
| کودت کومار ۲۲ |
| کودت کوفنده ۳۳ |
| کودت جوک ۳۲ |

در باب لغذیه نباتیه

بوشارد در معقم لغذیه حاصل از نباتات را بسته طبقه تقسیم نموده است
 اول لغذیه مخلوطه جویم لغذیه مغز سله عصا و سیم لغذیه
 اضافیه اما لغذیه مخلوطه سید در نباتات و حیوانات است پس

پس از آن میبرد به است بعد از آن ریشه ها و برگهاست که در زیر درخت
 غلات و حبوبات از غنچه خیز میسند که بحسب برکت مواد در آن
 شان با هم مشابهت دارند و آن مواد عبارتند از البومین و نشاسته
 و قند و روغن و سریشم که در هر یک رفته ماده کلونیز را حاصل می نماید
 و اطلاع که در آنها غلبه دارد فوسفاتها فلزات پتاسیم و منگنز
 پوتاسیم بعد از این اصول غذای حبوبات روغن در آن زیاد
 و که خود از قشر مغز بادام و غیره که در وزن آن در کالکاتودیم
 کالکاتود در کشتش مواد در رتبه و نشاسته دارد بدین مناسبت که قند
 بجزینه نموده اند البومین همچو ته او بر روی آن و ماده رسه
 چینه نشاسته ده صغ عربی کشت اطلاع چهار رنگ ده و اینها
 همان مواد اصلی هستند که در ریشه موجود دارند و ماده قند در این
 جسم وجود ندارد بهمانجهت که در وقت شوکات غلات قند
 را خدای می نمایند و نیز بکاره عسله بر او می افزایند شدت

تا بر قوه

تجربه قوه همفراوان ترکیب میفرزید

در غلات و حبوبات — در میان جنس غلات معمول
 مخصوصاً باید که در کندم و گند وجود ذره و برنج را مذکور داشت
 در صفات طبیعی — سویوسیتان که در این غلات مختلفه را تجزیه نموده
 خود را در غذای مرغ را بخوبی معلوم نموده کلونین و نشاسته مرغ
 به مقدار مختلف در غلات وجود دارد کندم و جو کلونین شان
 نسبت به نشاسته غلبه دارد در ذره و برنج اختلاف است زیاد
 و کلونین کم است و این لوحه در بار مواد مختلفه غلات پتاسیم

| مواد | کندم | گلج جو | جو جوانا | ذره | برنج |
|----------------|------|--------|----------|------|-------|
| کلونین در مواد | ۱۹۰۸ | ۱۵۰۰ | ۱۲۹۶ | ۱۳۳۹ | ۱۲۰۵۰ |
| مواد رسه | ۲۲۲۵ | ۲۲۷۵ | ۲۷۷۶ | ۵۲۵۰ | ۸۰۸۰ |
| رشته برنج | ۱۰۷۵ | ۱۱۰۹ | ۱۷۰۰ | ۹۲۲۵ | ۴۱۰۰ |
| مواد نشاسته | ۴۷۷۵ | ۴۷۶۵ | ۴۷۴۳ | ۶۰۵۹ | ۱۵۰۸۹ |
| مواد چینه | ۲۲۲ | ۳۱۰ | ۳۶۷۳ | ۲۷۰۴ | ۵۰۹۰ |
| مواد عسله | ۱۰۹ | ۲۴۱ | ۲۱۰ | ۳۲۵ | ۱۲۲۵ |

هرگاه این جو با تراپسما گشته حاصل آن آرد در دست آید که قابل
 نان پختن است آرد گندم و جو در و ذره و جو غدا رعموم مردم است
 شده است که نان از آن مرسانند و اگر در بونج قابله نان پختن نیز آید که
 از غمید آن بخار سید که بویست متعاضد می شود چرا که ماده کلونیز در آن
 وجود ندارد گندم بواسطه ماده کزته زیاد که در بر دارد و برزخ مایه
 ماده بنای و حیوان است و کلونیز را گوشت بنای مگر گوشت زیاد که از آن
 لذت زیاد زودش به بدن مگر گندم را بواسطه اختلاف سایر
 سایر حبوبات غیر ماکول که است فاسد نمود در این صورت از خوردن
 نان آن و دلاری که عارض می شود و گاه هر در خود گندم بواسطه رطوبت
 بوسیدگی و گاه بعضی قارچها پیدا شود که رنگشان قرمز سرخ مگر گندم
 فعلی صورت گندم است اما بابت آب گشتت ناقابل خوردن شود
 صفات گندم خوب گندم ۳ قسم است یا نرم و دیگر سخت و دیگر
 برزخ مایه این و ناست گندم نرم سفید است و کثیف و در آن کزته

و گندم سخت نیم شفاف و در آن تیره رنگ است و مویز کم
 دارد و کثیف تر برزخ مایه این گندم صفات و نظیر این گندم
 را در است و گندم نرم ماده کزته و زرده در صفت و آرد گندم
 سخت مفرده در صفت بلکه بپخت در صفت خود بود با وجود جو گندم
 نرم پیدا شود که مانند گندم سخت در آن سوراخ زده است گندم خوب
 باید صدادار باشد و صاف و پر و کثیف و سخت و در مایه سفید بود
 کلیتاً باید صرف نظر نمود که گندم چهار که چاک عمیق دارند و در شب
 قرمز تیره رند و بویز نامطبوع را بسیار شده و بواسطه حرارت الارض
 شده با سینه و گرمای سینه انقلاب حاصل کرده باشد و باید گندم
 آرد کردن غرابال نمایند گاه و خاک در یک و سایر اشیا را خارج از آن وقت
 انوقت آید که در آن پخت و عموماً گندم در زمین بواسطه سوراخ کلونیز که
 در بر دارند از سایر گندمها امتیاز دارند و کثیف است و گندم کج صفت
 و حالت نگاه در آن نوعی بیباید گندمها در وقت کم صفا و سخت

گلوتن زیاد در دارند هم چنین مواد از آن در مواد رسیده در مایه ^{خلف}
 کند ما نرم و کند ما را در فاسد شده و قه از موعد رسیدن جدید
 شده گلوتن کم و سبوس زیاد را در امینند و چنین قسم آرد در تجارت
 معمول است یک درجه اول که سبوس ندارد و خیاض نرم و سفید است اگر
 مابین و دوگت بقا را در کثرت نرم به هم چسبند و ماده گلوتن در آن
 کم است و ماده نشاسته در آن زیاد است دیگر آرد درجه دوم که آرد
 و باره پیخته را آرد کرده اند خیاض سفید و نرم نیست و ماده نشاسته
 در آن کم است و ماده گلوتن در آن زیاد است و گلوتن آن نیز نرم نیست
 و تمه و ندارد و هر گاه ^{نام} آردان به پرنه چندان سفید و برآمده نخواهد بود
 قابلیت تغذیه آن خیاض زیاد است و در تجربه معلوم شده که ماده آرد از آن در ^{سبوس}
 زیاد تر است تا آرد خیاض نرم و نیز معلوم شده که در کند ما نرم یک سبوس است
 دو در کند ما سخت یک عشر در از صد جز سبوس نصف آن مهم تر شود
 آرد یک درجه هم برابر با حالات خانه دارد به نسبت با آرد و ما ^{سبوس}

رطوبت

سیم باید اجتناب ورزید بجز برای تعقیب در میان آرد یک در ^{خرد سینه}
 و بجز آرد سبوس میز و آرد با قله مخلوط کنند و جو کربات که بود در ^{سبوس}
 سفید کردن نان را در آرد در کثرتند و جو کربات در مویز ^{سبوس}
 برابر آرد یک و تخم آن مخرج نمایند
 در باب نان — نان غذای است کاه و شامه غذا است ^{سبوس}
 و بدل مایه مخلوبه را در آن مینماید با صد وزنه آرد یکصد و چهل ^{سبوس}
 نان خوب میتوان بدست آورد پس این نان یک ربع وزن خود
 آب ولرد و هر گاه در صدم بر نمانده یا چه آب باقی ^{سبوس}
 اوقت در آرد یک شل آب خواهد بود یا قدر بیشتر و طرز نان
 نان پختن نام مختلف است و در آن که آرد را مخلوط با آب
 کنند در آن مایه از خمیر مایه آب جو اضافه نمایند ^{سبوس}
 نیم گرم خمیرش کنند و بگذارند ماده قند و قند در آن ^{سبوس}
 که بود یک و گلوتن کرد و در خلوص تخمید ^{سبوس}

که سبوس است

دکترین را بقند و قند را با سید لاکتیک جمل کند نیم خمر را
 در تنور کند دارند تا آب زیاد آن بخار گردد و پنجه شده قاب
 کعبه آتش باشد بر حسب دستور العذرا صفات نان خوب
 از این بود است که خوب برآمده باشد یعنی روزنه در تمام اجزایش
 باشد و بوی خوش مطبوع از آن آستام گردد که مخصوص آن است
 در مرد باید تفریح الاجزاء باشد و قابله و باشد و هم گاه
 فشار بر آن دارد آردند در آن اندام شود و چون است از آن
 بردارند و باره برجهت کرده و برشته و طلا رنگ و صد در آب
 و تمام اجزایش نرم و لطیف باشند و طعم آن که بد پنجه باشند صفات
 بر باد ریافت کرده باشد بوی مطبوع از آن نشانه میرسد که
 طبیعت از آن منفجر میگردد یعنی رنگش خیاره و بنظر آید
 و هم گاه فشار بر باد دارد آید و باره برجهت کند در آن نانها
 مختلف باشد و لازم است که از مغز کفهم گرفته باشد که ماهی

همان قسم نازا معمول میداریم و بوی نازاها تغیر می کنند که عموماً
 آب شیره در خد آن می کنند و همین نازاها در کسب نازا است که قند
 برای آنها در کسبند که برار خوردن کمال خوب را دارند
 نازاها لطیف و لطیف در مزاج شقی بیویت احد است می کنند و این
 سبوس و کلونتر کوچک و معاد را بطور یکسان یک بیاید و نان بسکاج
 در میان قشون خیا شیب در باید صفات خوب از آن که در آن نان
 بسکاج باید سفید و پاک و در رنگ و متخمد و خوش دانه دانه و خوش
 بو و خوش طعم و یک وزن و شیرین تره و قابله آب آب باشد و در آن
 بدون نم و بدون خیرش هم می آید و در آن را خواهد گذا
 سخت خواهد کردند هم از آن کرده باشند ۲۵ تا ۳۰ هر روز صبر
 باید باشد یعنی در صند جزو آرد ۲۵ تا ۳۰ جزو آرد نرم خارج سازند
 در زمستان آن آرد را با آب شفت درجه حرارت هم می کنند و در آن
 مایه ۴۵ درجه و این خندان نمک و مایه ترش هم از آن طریق

زیرا که در معده اغلب از شیبه معدیا جذب مرکب اگر قبلا خوردن
 نصف وزن آن آب بر آن اضافه نگشته و یک بر آن نزنند و غیر باید
 مردم را و دیگر ساروزن یکوفه چنانکه در در خارج فاسه مرسته نان
 نیز به حالت رابید مرکب تعقیبه گویند و در معده ببلاده شایسته
 بجز از مواد حیوانیه را که در وقت برآوردن و تخمیر حاصل کردن شایسته
 می شوند و در زمانهای که کارمایه ترش آنها میزند وجود ندارند و در
 موسیوئوالیه معلوم است که نان که در کلوکرم وزن داشته باشد در
 در صحت کرم از وزن آن کاسته می شود یا بهر حال و وقت که در وقت
 می پذیرد پس نان نباید در موضع بابیه یا در محمد حیران با و لغایت
 بلکه بر آن حفظ آن در شکم شدن در طی که در بیست و نه رطوبت زیاد
 از حد باشد گفاهارند زیرا که در محمد رطوبت در این نیز بهر آن است
 بجز میروند که بزور موجب آن میگردند تا آنها را خوردن یا ذره
 بر کاه فاسه کردند خطر عظیم را بر سرش بر زمین شوند

در عهد طویان — نان غذای خوب است ولی اگر کربک است
 شود غذا را با حوله بود این اتحاد غذای خاصه بر آن است که
 در حال زندگی آنها زیاد است نان اگر خفیه تازه باشد یا خفیه کهنه
 زیاد نباید خورد و لغوه بسیار بزرگ در آن نباید برداشت که
 فرودند و ماده کلوکتر آن بخوبی جذب می شود لکن ماده خفیه
 جذب می کرد و مسلم است که او دارا مواد داشته است که در
 آن تدبیر می بود و سسه می کرد و آنها را بر خوشن و نان کف و تمام
 آنها که در دارا مواد خفیه است جذب بدن می شوند مانند
 نان در وزن وغیره در موسیو کلام مذکور شده است که در سال ۱۸۷۰
 مسیح در پاریس یک نوع معلومتر در مردم پیدا شد که بعضی خوردن
 نان ملامت شدند پس از تحقیق زیاد معلوم شد که تیره که پخته و پسته
 که در دارا سینه بر آنها باطله زنگ روغن مالیده بودند از قفسه
 وغیره هنگام بوختن در تنور تجزیه شده و داخلان می گردید هم آنکه

الفار

آن ناز میجو زنده طاک مرشدند پس از غم کردن حکومت
موت عامه موقوف گردید

در عدم مریضان — نای در بدن انسان امراض عذیبه و قاصه
معنای دیگر که بجز از آنها جدام در گو طیسیم دعا فو ایایا سینه خفا کنه
در وقت نای در اوقات قحط این امراض شیوع پیدا کرد خصوصا
اگر در میان نای کلک گوته داخل باشد بطور یقین این مریض را
خورنده آن پیام شود این علامت مذکوره قسم علامات و اثر
که یکا از آنها اختلال اعمال اعصاب است و یکا دیگر اختلال اعمال
معدیه است و یکا دیگر اختلال جلد است و باید دانست که خوردن
ذره سبب بروز بلاگر میگردد چنانکه ذکر نموده اند بفرمایید که سینه
صدمه از فو آدم که عبارت از زور زور و سیصد مرتبه است در ولادت که
قوت غالب بدنها ذره است همچک سینه را مریض شده اند و این
باد رنگ سینه همچو ذره استعمال نموده اند چنانکه مذکور کرده است و سینه

بر شارد امر گوید بلاگر ممکن است از خوردن ذره و ممکن است که سبب
ازها در فاسد شدن ماده غذا جنس غلات است که موجب حصول این
مرض میگردد و بدین روشها را مستعد بروز این مرض بنماید

قانون حفظ صحرانان به

قبیل این نشانند ام مقدار طیسیم نازا و شریک تعذیبه را در اکنون
نمک و در میدان حفظ صحیح عموم ناس را از جنس غلات کندم را سینه
انها در میدان به نای بر وسطه شعور و ای که در است کندم را عذار
قرار داده روزی که این نای دختر و شکار در نیست اختیار نمود
شروع بر زینت کرد خاصه در وقت کندم در یک موضع مستقر و مستدام
جا گرفت چنانکه نیز بر کس در وقت که هر قدر شعور و نیست
در این طایفه بیشتر باشد عدد خوردن نای خوب تر خواهد بود و سینه
کولیه گفته کندم نسبت بسایر حیوانات چندین امتیاز را در است اولی
انکه آبیار خندان لازم نذارند زیرا که وقت که آبستان مر شود مستدام

دور کردن آن است دور هر دو بند دور هر حمله آن هم میماند و حال آنکه
 سایر حیوانات چنین نیستند و نیز سایر حیوانات با این حجم در این وزن
 هرگاه خورده شوند قوتی به برزگالان نیستند این کفدم است که ماده
 از زنده شقیه بر خیزد حیوان را در است و تغذیه اش بسته برین دهور است
 و نیز در آنها کفدم را بهنگام از آنها سایر حیوانات میتوان گفت
 و عهد و نقد نمی رود با الاخره این از حیوانات است که نباتات خارج از
 در او میزند و بر سر حفظ آن باید احتیاط کرد در انقلاب و ظهور او
 و در سبب کاره زدن

در حیوانات — نخود و لوبیا و باقلا و عدس و غلاتی که میسازند

| مراود قلع در حیوانات | نخود | لوبیا | باقلا | عدس | نمونه خیار دارند در کفدم |
|----------------------|------|-------|-------|------|-----------------------------|
| نمونه در کفدم | ۵۸/۷ | ۵۵/۱ | ۵۶/۰ | ۵۶/۰ | |
| مراود از زنده | ۲۳/۸ | ۲۵/۵ | ۲۴/۴ | ۲۵/۷ | واقع در این حیوانات در زنده |
| مراود کسه و عظمه | ۲/۱ | ۲/۱ | ۱/۵ | ۷/۶ | کوه در این است نخود در سایر |
| مراود خشیان | ۳/۵ | ۲/۹ | ۳/۰ | ۲/۴ | |
| مراود معدنی | ۲/۱ | ۳/۲ | ۳/۴ | ۲/۳ | حیوانات بیشتر در این است |
| آب پر از اسهال | ۹/۱ | ۹/۶ | ۱۶/۰ | ۱۱/۵ | |

دوبیا میسازد و سه دانته از سایرین زیاده تر دارد و با قلاب اسهال
 زیاده تر دارد کفتم این حیوانات اگر ماده از زنده را هم دلدایشند ماژ
 که بوی را کم نمایند در این صورت باید از آنها را ترکیب نمود با مواد غذائی دیگر
 مانند روغن و گوشت و غیره با ماده از زنده لغوات بغیر زیاده تر دارد با ماده
 پیغز شیره با انبیه با گلوت و میسوز اگر کفتم معلوم نمود است بر نفور او
 و معلوم نموده بر گلوتین دین ماده محلول در آب است و مواد را که غالباً
 در آبها مستعاره محلولند در این ماده اثر کرده تبدیل به کفتم سخت نماید
 پس اگر کفتم این حیوانات بخواهد بچخته شوند باید از آنها را در آب زنده که
 و سطح این در آن محلول نباشند شد آب برف و آب باران و غیره
 در ضیاط کنند که از آنها را به آب گرم نریزند تا بسبب سحر و غیره
 آنها گردد بلکه آب باید در آب سرد ریخت و در یک رانش مایه
 تا کم گرم شده جوش آید و بهر نزد اگر این حیوانات از پوست آغوش
 خود خارج کردند و در هم میزنند زیرا که ماده خشیان غلاف از آنها را

مرساند و در دهنش با آن در صندل و اسفند که در جویبارهاست
 قوی خوب میفرمکنند و مردمان فقیر که گوشت را بر جهت بدست میآورند
 نیز شایسته است که از اینها میسر نمایند سبب زینب از تمام جویبارهاست
 غده اش کمتر است و بجز اینها از قدرت که میگوید بیان در این لوح

ثبت نموده است

| | |
|------|---------------------------------------------------|
| ۷۴۲۵ | سبب کمبود از تمام جویبارهاست |
| ۲۰۲۰ | و عقوبات سبب میفرماید |
| ۲۰۰۲ | مازه وزنه |
| ۶۱۱ | مواد دسه داد آبی فراره |
| ۱۰۹ | مواد قدر و صغر |
| ۱۰۴ | مواد از زنه ترکیب نمود |
| ۱۰۳ | و خورد ز زمین سبب کمکات و بیطاریت و ذوقات پهلویات |
| ۱۰۰۰ | چندان از کمال ندارد |

و در آن بدین نیز میتوان ادرانگاه است بدون آنکه در در او ظاهر گردد و آنوقت
 دهد و آنوقت خیالندید و کوارا پسانه خوب خورد و هر شود و خوب میگوید

در حقیقت

در حقیقت عمارت خندان است و شایسته و لذت است که مردم اینها فقر و محنت
 گشته و میباید که هر کوی به یکدیگر آدم از راه بر لاند در مدت یکروز
 یکمخ دینم کسبک نیز سبب نیز خورد و یکدیگر حضرت کار را کلمه در دست
 یکمعه مان نمودار را صرف بدن نمود سبب زینب عمارت را بر صفت است
 و در بدل یا خلد بدی که در وقوع هر تو در زیر که ماده کسبه و از زنه چنانکه
 ذکر شده حکم و در در پس لازم است که در در ترکیب با سایر مواد باشد
 از قدر گوشت در روغن و شیر و ما هر نمایند بجز کفته اند اغلب
 حمد شده مانده تنفس و غیره که در مردم بر نه کفته سبب را حضرت که در صدم
 سبب زینب بر روز بنیاید و مردم از این میخورند و مقلان بر همان امر است
 هر کردند و تمام مصنفین فایده که در دست باغذیه نباتیه نیز
 ضعیف میکنند و مقدار شکر را کم بنیاید چنانکه بر این شایسته
 این قول مشهور در اند حالت امیر لاندرا که قوت غالب آنها
 سبب زینب است و حقیقت سبب بر تنفس و سایر امراض میباشد

در میوه مغلوب لای الکلیس میباشد چنان که اگر در سینه و سنان را
اغذیه از مواد نباتی نمزود سینه سرد گردد و رعیت آنها بسیار خرد گردد
چند از این الکلیس نمیشد

در میوه جات — این حفظ صحت عادت کرده اند باینکه
میوه جات را بر حسب اصول غذا که در بر دارند طبقه طبقه
نمایند و آنرا عبارتند از رشته در سینه و آب و غیره
فول که میوه جات را برین قسم ترتیب داده است که میوه ها
ترش عبارتند از لیمو و نارنج و تمش و انار و آلو با لود و لیمو و غیره
و میوه ها شیرین عبارتند از انگور و کدو و فرما و آنچه در آلو میوه
روغ دار عبارتند از بادام و گردو و فندق و زیتون و غیره میوه ها
دانه دار عبارتند از خربزه و هندوانه و میوه های سطر در عبارتند از
زردالو و انبه و میوه ها رشته عبارتند از انبه و جفت و میوه ها
قافی عبارتند از کبک و کبک میوه ها حیاط که در این مورد

کشمه داره میباشد و اغلب دارا رفع وقت و اسید پکتیک
و اصلاح مخصوص اصلاح بوته سینه و اسید از نباتات حیاط نام
دارند از تمام ترشها بیشتر در آنکه تر سینه پکتیک است که در زردالو
و لیمو و کدو و قوت در آن وجود دارد و در انگور و آنچه سید و لیمو
موجود است در لیمو و تمش اسید سید یک در پوست انگور اسید
طنینت در بادام و گردو و بادام پودنا یک بار و غیره که اینها در
جنین است میوه ها هر قدر تر تر گشته این ترش در آنها زیاد
میشوند و لای بواسطه کثرت ماده قند که در آنهاست قاعد و در علم
ترش میوه جات حاصل میشود زیرا که نباتات بواسطه پکتیک حاصل
چنانکه نباتات را شو غیر محلول است باینکه قوه مهیا در آن است
در اسیدها بویا قلیائی میباشد لیسر که حالت اصلاح قلیائی باشند
و اسید که بویک سطح را برپا کند و میشود و حال کند ماده قلیائی
با بول دفع میکند و سطر و سطر و سطر و سطر که

مخوق می شوند در دوران دوم مرتکب گلوها خورا بنمایند
میوه مارا یک نوبه قابلیت مضمض است که هرگاه در آخر غذا خوردن
قدر از آنها خورده شود بدخول می بود زیرا که علاوه بر سردی
بدن با متخلل مواد معدنیه واقع میگردند و ماده قلیای که آنها در
ملک می کنند با حرارت مواد از زنده از قشر چربی و شیرین از آب است که
میوه جات را در نفوس تجویز بنمایند و در دیاسپتوس و سوسپتوس
مستعدند و آب انور در این قسم امراض نتیجه خوب می بینند مختصراً
در حفظ صحت این است که میوه جات را مستعد میگردند و در آب
گرم سیر داخل در غده می شود و در برابر سردی که حرکت در
سراج کمال صلاحیت دارد زیرا که میوه جات غذا تنفیر است در
خفیف و به سبب با این امراض گند نیز کمال منفعت را دارد و در سردی
و بیولت مزاج نیز فواید کلیه میوه

در نباتات — اگر میوه جات بواسطه ماده قند و مواد عسله که

در بردارند بدون طبع کردن صلاحیت خود را از دسته پخته می کنند
و از سبب جات چنین نیستند بلکه باید قند از خوردن آنها را بخت
کلیتاً سببها و در اوردن است می باشد و یک ماده غیر از آن که
صحت کما قلم مقام است و قند واقع می شود و کما صفت و کما
رسید بکلیت را جانشین می شود موسیو کونیه هر یک از ریشه کار بر
تغذیه روزانه تجویز نموده و معتقدند از تجویز ریشه کار خوراکی در دوران

| مواد | زر دک | چغندر | شکر |
|-----------------------|-------|-------|------|
| مواد از زنده | ۱۰۹ | ۱۰۳ | ۱۰۸ |
| مواد رسیده | ۰۰۱ | ۰۰۱ | ۰۰۲ |
| مواد آلیه غیر از زنده | ۹۰۶ | ۱۰۰۱ | ۶۰۱ |
| اسلحه | ۰۰۶ | ۰۰۷ | - |
| آب | ۸۷۰۹ | ۸۷۰۸ | ۹۲۰۵ |

و آنها چیزی قسم اند اول نباتات میسند که البومین نباتی وزارت در آنها
بیشتر از سایرین است مانند کلم و تره سرنگ و مارچوبه و فارچ و در نباتات

که تغذیه خوب در بدن میکنند و هر یک در اسرار مواد عطریه و گوگرد شده
 و هم سبزها را لعاب در اسفلیک میباشند مانند کاه و کاسنی که شادمان
 و شود اسکلات و شود و اسکلات و پوئاس و اسکلات و پوئاس میشد
 سیم سبزها را ترش دارند مثل کزبر و نومات مارچوبه بجلاوه اینها
 یک ماده ازت هم میباشد و زرات و پوئاس که عبارت از زرات نیز
 در آن موجود است و در نومات اسید اسکالیک و در زرات پوئاس اسکلات
 و پوئاس وجود دارد و سبزها مثل میوه جات شامه ماده غذای
 نیستند و یک تغذیه از ماده غذای در بدن میباشند و بواسطه ماده غذای
 که در آنهاست اسباب بیست مزاج اند و غالباً اینها در ولایات
 مستعدان و مایات قیام خورد حکیم و پارادکس و اهر افعلیس
 در اینکه تعریف شرط زنده گالی است صحیح نیست بلکه سبب بیست بدن است
 کم حالت مردمان ساکن در خط استوا و اهر هندوستان بواسطه قلت مواد
 غذای است زیرا که آنها همیشه از نباتات تغذیه میباشند و کاروان
 در سینه

در سینه

در مدت مسافت باغ عربی از غذا ای خود را کم تر کنند و اهر
 هندوستان و چین غذای برنج است و سبب در عیالها و اهر اجزیره
 گوشت نمیخوردند مگر در شب عید و صبح با اینهمه نباتات سبزها را خوب است
 با غذای ازت و در خوردن شوند و بواسطه ترش زرات و اسفله که در آنها
 موجودند و بعضی از زرات در بعضی امراض خوردن آنها کمال
 را دارد و هر سال در فاسه قویست میبلدند بلکه بیشتر خوب است
 سبزند که کم کنند و برابر آنکه آنها خوب سبز باشند قدر کات کبود
 با آنها اضافه میباشند و کاه بعضی از بلبلج دیگر از قدر کرات و تود اطلاع
 و در میانها داخل میکنند با وجود برای کات کبود را میوز اهر
 حفظ صحت تجویز کرده اند که در تغذیه معمول دارند اگر هم مقدار کم است
 در مضافات تغذیه — مضافات تغذیه میباشند که
 از خلط آنها غذا خوش طعم و خوش بود و وسیع النفوذ و خوش طعم
 میگردند و آنها را توابه گویند و چهارشنبه از این توابه است اولاد از
 مواد و سبب مانند چیل در گوشت و کوه دادان نباتیه و زیتیک و شیر نباتیه

عبادت در قند و سکر و میوه ها تا کما عبادت است که است طعام که
 سخن از آن در هر شب از روز و شغال و نیم تا شش شغال میخورد و زیر آن
 برار زنده کانی خود این میوه را لازم دارند در زمانه هر سال سیصد میلیون
 کبکد گرم که معادل اول است که در روزی بر هر است نمک فرج میزند و آب آن
 مانند میوه اسکا لیک و لایید لاکتیک و سرکه که هم غذا را فایده
 و مواد اللوین را در کبکند و ماده خشک است و در آن سه غذا را فایده
 میکنند بدینجهت و از هر در سال در فایده و میوه بطریک و لایید
 که عبادت از آب لیو و آب غوره پسند نیز مال که مال را کما عبادت
 خاما سواد عطر است که سخن جز آن است مانند فلفله و فردل
 ام جفی پیاز و سیر است که با لیسوس تریاق و کتیا ن کف است و کتین
 و جوز و انیسون و بادام و زیره و سیاه دانه است و در چنین چیزها
 نیز میاسته ام جنون قاریج در بجان است که تمام ترنج با قرا را و کتند
 و عدد معده و اما و است بد تر میباشند و در تمام سرد معده است
 دور بریان و در ولایات حاره معمولند و در لوز ط در خوردن آنها

موجب

موجب بود در م معده و اما میگرد
 در مشروبات — ما قید بر این مشغول شدیم بد کرب مشروبات
 الکلی و عطر دار پس این فصل را کتبتا در مشروبات مختلفه باقی
 با انجام میرسانیم مشروبات عموماً چهار قسم اند اول مشروبات مایه
 حوم مشروبات بر تنش سیم مشروبات الکلی چهارم مشروبات
 عطره مشروبات بر تنش مانند آب لیو و آب فارنج و آب سید کرب
 و آب بر لیز میباشند و مشروبات الکلی از قند شراب و آب جو
 و ماه و حیوانه و عرق و الکلیات
 بوشار دار معتم شرابها را بحسب خواص و عطیه که در آنهاست تقسیم نموده است
 و لی و کبب زیاد و کرم سواد الکلی که در آنهاست تقسیم بنماییم اول
 شراب است که در آن یک از اصول و عطیه شراب به عطیه دارد و آن چهار
 قسم است قسم اول شرابها را الکلیات و آن سه نوع میباشد یک شراب
 خشک ماز است که ۲۴ درصد الکحل دارد و یک دیگر شراب قند دار است
 و آن پانزده درصد است یک دیگر شراب کما آرزو است میباشند که پانزده

در صد الفک دارد هم شرابها منحلست و آن نیزه نوع است که در
 در آب که یا زده در صد الفک بلکه نه سیم شرابها ترش است و آن
 نیزه قسم است که در آب که قسم سیم شرابها کف دار است که مال
 ش میسر باشند آنها نیزه زده در صد الفک دارند
 هم شرابها منحلست و آن قسم است که در آب که کف دار آن ترش
 باشد بوزن و بدو ک و سیم شرابها نیزه در صد الفک
 دارند که آن نیزه قسم است شراب بزرگ و شراب متعارف
 باید دانست که عموماً شرابها قوی بر شرابها سفید تر است دارند و شرابها
 که بر شرابها تازه و معتدل دارند و شرابها بر سر تن زیاد دارند
 بدین معنی معتدل اند و آنها را بنا فیما بین و معتدلان بود هم خوبین
 میمانند تا چونکه آلات تغذیه آنها را نماید و شراب بوزن خفایم
 و چنانچه است

آب جو شراب است که از خوبان است و صد سید برین قسم که جو را
 در آب میزنند تا ریشه رو در این حالت انعطاف در آن پیدا شود

کمز است آن بدل تغذیه میکند و قند خوبین الفک در سید
 در آب جو ماده الفک را با صلاقی یافته است چنانکه آب جو را
 الفکس لغو است در صد الفک دارد و لغو است در صد و لغو چهار
 در آب جو را زنده بفرود نم در صد الفک دارند و لغو است در صد کلینا
 آب جو اثرش بواسطه مواد الفک است نهایت بلکه بواسطه مواد عطره در آن
 که در آن وجود دارند معتدل و محکم بدن اند و تغذیه بدن را نیزه
 زیرا که میان در آن خواص مواد غذایی است که خواص آنها را پیدا کرده است
 و در هر یک لطیف آن چهار کم مواد جامده مد خط نموده است آب جو را
 خفیف سالم اند و بجز به مضم می شوند در آب جو را قوی تغذیه اند و کم است
 سود مضم میکنند و تغذیه بدن بنمایند و موجب بوسه و مورت است
 میکنند و بواسطه آن زنده در بول نقصان مر باید دانست که در آب
 متعادل بود و احراق غیر کما دست خواهد داد و در آب است که سید
 الفک است و سید در آب با تمام نیکیش ظهور میبندد سبب و نیزه در آب

می دهند که در صد جزو آن رخ نمانند جزو اعداد در در کلید شراب
 که محبت در صد اعداد در در عموماً آب جو مشروب بدست نوبت
 بد ساخته می شود و بد نگاه داشته می شود در مضمون بطور در خانه شدن
 مشروبات الکلی انقلاب یافته و تقویت شده و شاد عرقه و کلباک و غیره
 عرقه در در جو هم که در حیوانات و بسبب زمین ساخته می شود و نرم و نازکی
 که از قند و کربن ساخته می شود و کبریت که در کالو بالو ساخته می شود و لطیف
 آب کربن را تجویز نمی کنند زیرا که بر احوال عادت ضرر دارند
 ما زود تر برابر در تقویت بدنیه قویتر این نمودم در این مشروبات مختلفه
 بلکه کمال ضرر اینها بر بدن دارند و میباید در در رساله خود
 ذکر نموده است که رنگ مصنوعی شراب یا نند بر دادن شراب بنفید شراب
 در مزه بوی مطبوخ موافق با طعمه خارجیه سباب بفر خطرات می کرد
 در مدفعات بدنیه — بد مزاجین مدفع عمدتاً که در کلید آنها
 فطرت غذا را بجا خود ریخته می شوند بول و بر لزد و عرق آن و صلاقیه
 کمرس از

که پس از مضمون و تقویت بدن حاصل می گردند از ملاحظات
 لطیفه قدیم و جدید معلوم شده است که بفر مواد در بدن مستند که با کفر
 پس از تجزیه در رنگ و اشکال شمال شان باید خارج ریخته شوند بفر
 سطح ریه و بفر از سطح جلد و بفر از سطح عظام و مخاط و در آنها که در سطح
 عظام و مخاط و بفر می گردند ابتدا در کمر بنام
 در مدفعات دهن — رطوبت دهن که مویز است بر این
 متوجه آتش غده می شود که در عدد و آنها در این گوش و در عدد دیگر
 تحت قند اعداد و عدد دیگر در زیر زبان در وقوع اند علاوه
 بر اینها غده مخاط و درون و نیز در حتم نیز در داخل می گردند
 پاره شده که برای تولید و ماضی بر این اوجیت بزاق و مضمون
 را بیان نمودیم علاوه بر این باید دانست که بفر در درون
 بسوی از مخاط در آن جذب می گردند رطوبت بزاق در درون
 قلیا است در این از هم قالی تنگ و توتون حالت سید بر آید
 بنامید و تمام ریشش را که تولید موجب اند و در درون سطح

غذا و غیره در آن میگذرد و اسباب نگین و تولید حیرانات در پهن
 میشوند و نیز جرم مواد درین دندانها رسیده میکنند و عقیده روشن
 دندانها بجز غنای خاکستر و شکر نیست ظاهر میشود و در آنها
 خود و این نیز نسبت از دندان زایر میشود بواسطه رسیدن
 و این در سطحی باید تا مسدود حفرات دندانها را نماند که در تمام
 دندانها بجز صفات اولیه در آن سه رده میباشد که یک از آنها
 بنیان دندان است بجا دیگر طریق تزیین آن و یک دیگر رنگ و آن
 آن است و حفظ دندان بسته بجا حفظ دپاک نگه داشتن آن است
 مواد آلبه در مقام خوردن غذا درین دندانها متوقف میگرددند
 در آنجا تجزیه گردیده تبدیل با سید میکنند و این سید باره اثر
 در ملاح خود را رسیده بدینجهت که درین اکثر غذا درین
 باید با آب شست و باید دانست که سید از سباب هرگاه درین دندانها
 خاصه دندانها محتاجی بجز سید رسیده کم بردن آن از میان
 ماده الفعا و میراید و از رویا هم حاصل میشود با آن خرد و این
 ماده

دافع در قضا

فاجر

خارج موجب آن میشود که دندان از کمر با از ریشه معیوب گردد
 و بسبب چسب و عفونت دکان گردد بدین واسطه اغلب اوقات
 دکان کثیف و چرک و خون آلود است این معیوب دندانها در اکثر
 از مردم شیوع دارد خاصه در اول شهرستان در شهر پارس و شب
 نمود که تقریباً نصف مردم شهر پارس این کیفیت دندان
 قوی نیز عموماً دارد و در ایشان در بعضی اوقات در حفظ
 سبب از آن کرده است و اغلب آنرا که ادا کرده اند به پاک
 کردن دندانها حرکت آلود و بوی بدی که با نفس از دکان خارج میشود
 به شستن دکان و دندانها با آب و جفا و دینه که مخصوص آن است
 و پاک کردن دندان در سباب خارجی و جدا نمودن مواد
 از یکا را با آنکه مخصوص آن است و مسبب از این سباب است
 و دندانها بجز بی معلوم نموده است و هر کوب تمام مواد خاصه یا مواد
 میمانند در دکان محو است حاصل کرده مورث پسند که دندان
 و این پسند که بواسطه تجزیه ترکیب شیمیائی که در آن پیدا کرد

و بیاض دندان فاسد می شود و بهر وسیله که باشد رطوبات در
 مجاورت با دندان و عجاج آل پیدا می نمایند و در اعراض آن
 پس حالت شیمیای براق که در جلد دراز است هر گاه عکس حالت است
 که کار در اسایسته کنند
 وقت که مایعات غذای خفیه قلبیست و آهسته باشد طریقی از آن در
 مرگند در پس دندانها در گاه سید باشند و در غایتها و در دندانها
 در از ریب می نمایند پس باید در وقت این ملاحظه ترا نمود و جمیع
 اشیا که می گام ملاحظه می نمایند آنها را انقلاب صادر می کنند
 خود روشت و مانع گردید از رسیدن به دندانها
 در مدفوعات معویه — در ریه و غلظت نه جذب صاف
 می شود و نه مهضم و تمام مواد غذای که باقی می رسند سالیست و در
 میباشند بدینچه از آنها را موسوم به فضله نموده اند و مقدر این ماده
 فضله کبک شیخ متفاوت است چنانکه از چارده اشغال گرفته تا
 بیست اشغال میرسد یعنی در مدت یک شبانه روز حدوداً آن اشغال است
 متناهیست

متناهیست در میان عوام موقوف که (شخصی هر چه خورده دفع کرده)
 مدفوعات برابریه رطوبت معین را دارا میباشند که اگر از اندازه تجاوز
 نمایند از حالت طبیعی خارج خواهند بود و از رطوبت در آن مساویست
 به ۳ ربع آن و یک ربع دیگر که مواد جامده است عبارت از فضله
 غذای و مواد خشک و محصولات تجزیه شده موادیه در اشغال
 جدید الولاده که برایشان در ایند از اولیوسوم است به نامیزه عبارت از
 خوب شده غشخه که از صفرا رنگین شده اند هم چنین بر اثر
 مرکب است از سلولها را از این ماده غش و طی طرحها که مانند سوس
 ریش می نمایند و از مواد غیر قابل انحلال لغزیه و از مایعات
 معویه و از مواد منوریه و مواد خشک غیر قابل انحصام و غیر قابل
 انحلال چنانکه قدری در گردید لغزیه نباتیه فضله زیاده است در چنانچه
 بر همگی معلوم است که فضله علف خوران بیش از فضله گوشت خوران است
 صفات مدفوعات برابریه کجاست متن تفاوت می نمایند هم چنین کجاست

و غذا چنانکه از آن صفات حالات بدنیه را میتوان معلوم نمود
 و آنستکه دفع بر اثر بحب زیاد و کثرت خلل در اعمال بدنیه میباشد
 در صورتیکه نقصان در مقدار آن پیدا شود از این جهت مزاج گویند
 در این بیگونی مزاج حکمت است در نقصان ترشح غشا و غایب معده باشد
 و حکمت است در قلت جرم لطیفه بالذکر حرکت بدنیه باشد این است که
 در این صورت اگر معده جابت را تجویز نکنند و کام بر او نه
 میدارند تا بحکم ترشحات معویه و کبد را نمایند بر آنکه لغبت
 در مزاج پیدا شود و در صورتیکه از زیاد در مقدار مدفوعه
 برآید پیدا شود و از اسهال سهمگین ازین جهت یا صفوات است
 یا مخاطر که ترشح غده معویه کثرت حاصل میگردد بواسطه تغذیه
 ناقصه بواسطه جذب مقدار زیاد در اثر شربیات
 تغذیه در طرز زندگی و مخصوصاً عادت اشتزایه در دروغیات
 مزبوره دارند و بیخلاف است که هر شخص نفی معین در او باقی طبع

خورد

خورد داشته باشد که از آن تجاوز ننماید
 در ترشح بول — و بواسطه کثرت است که بول بیاب خول است
 محصولات مغزیه آخرین تبدیلات تغذیه و اثریه بدنیه در
 بواسطه غده کلیه جدا شده بواسطه مجاری مخصوصه داخل شده
 گردیده و از آنجا در وقت ضرورت بخارج ریخته میشوند
 بدن پس از آنکه مواد غذای دارد و بخود را بکار برده و فولاد زنده خود را
 از آنها برده است فعلاً که وجودش غیر لازم است بکمال ضرر را دارد
 تا چاره باید از دفع مخصوص او را دفع نماید مثلاً بول پس از آنکه در خول
 جدا شده دارد و کلیه گردیده پس از تصفیه از آنجا دارد و مخزنه میگرد که سکو
 ای تلبا آن مخزنه مانع میگردد که هر باره آنجا ریخته داخل در آن
 دم گردد پس بواسطه تقطیع خود در مشانه ریخته در وقت معین
 بواسطه کجک موضوع ترشح آن بخارج ریخته میشود در اصطلاح طریقه
 بول گویند قوی آن که در رکت دلبود بیانات پیدا میشوند و لیسر وجود

امراض است که در بدن پیدا شده اند و بعضی گفته اند بواسطه این
تغییرات محتمل است بر تمام امراض محدثه در بدن بصورت پیدا کرد
بول نهالی و حیوانات گوش خواری نمودن و رسیدن به پاشنه بواسطه
وجود خونها و رسیدن و رسیدن به پوریک و رسیدن لاکتیک و
بول حیوانات علف خواری بخلاف قلیا است بواسطه وجود اطلاق
در این دو پاره واقع در آن

وزن بول نهالی بواسطه کم و زیاد در اطلاق واقع در آن تغییر پیدا میکند
چنانکه در کتب قدیم در مدت یکسازد نزدیک است و پنجاه
مقال بول خارج میشود که از این مقدار نه متغییر اطلاق در
جامده است باقی آن آب خواهد بود بواسطه آلات و مجاری بول
که خون زیاد را که در خود بواسطه شرب اشرب جذب نموده خارج
میکند و چنانکه ترشح بول نسبت دارد با مقدار شرب یا که مقدار محدود
زیادتر باشد ترشح بول بیشتر خواهد بود و در جاهه بول کم باشد مقدار
سوال

شرب یا معلوم شود که گفته است مقدار بول که در یکسازد از
بدن خارج میشود یک مقدار در مصیبت از مواد جامده با خود دفع
میکند و آن مقدار را از مقدار سنجیده اند در هر یک کیلو گرام
وزن بدن یک گرم مواد جامده خارج میگردد چنانکه اگر کس
کیلو گرام وزن را در او باشد شصت گرم مواد جامده در آن
خارج میشود بنابر این مقدار همیشه یک اندازه نیست بلکه
بسیار متغیر است و در این مقدار همیشه یک اندازه نیست بلکه
در اشخاص واقع در مملکت شان شصت و پنج و هفتاد یا شصت
در زنان از چهار و چهل و بالا تر از شصت است و در بزرگسالان
این مواد جامده دوره پیاپی که معادل است و در گرم است
و این دوره نسبت دارد با مقدار غذای الهی که خورده شده
که هر قدر از این غذا بیشتر خورده شود دوره در بول بیشتر خواهد
بود و این مواد جامده بول شش عشرش همید او در یک است و نسبت دیگر

گرم آن اصلاح و سایر موافقت از قیاس که آلتین و سنگ طعام و سوخت
و فو قات و کلمات و غیره است

در زمان این مقدار از زردی یک ربع کلمه از مردان است و باید دانست که
کفایت در بول در زمانه موجب بفرج و خلاصه است مریضه که در این
لازم است که در وقت ضرورت تکلیف پیش خود بالا رفتن س
و ظهور امراض عصبانیه برود در صورت و مورت و اختلالات مجرای
بول می شوند

در زخمی جلد در — با اغلب اوقات و مراد است در باب
و صفت جلد و هم آن و مفید بودن او برابر بدن و امور زندگی
جلد آلت است در بدن که بواسطه بشه و موها که در آن وجود دارند
حفظ بدن را می کند و این مواد مخصوصاً در بول از موها وضع جلد که طلاقی
تجویفات بدن میباشد بیشترند و این امر که عذار را می جویند
اغلب بیشتر در اراد بر مردم میباشد و این معده را که غذیه را
مغ

هم می نمایند شام به نهان نرم و بلام همیشه و یک نیز از غنچه های
جلد و غشا و مخاط است و پدید می آید و اینکه موها بدن از آنها و جلدها خشکیه
غالب اوقات برزله که در عده به میباشد خوب است بخاطر ادرام
سیانای و اگر در خصوص نیست جلد بریه و کند قهیر این بدگوار شام که اگر
جلد در خارج بخوبی نتواند عمل نمود بدن نیز بخوبی لغدینه نتواند کرد بلکه
سبب امانت می شود در بعضی حرارت و نور و حرکت سیالی از این
آلت شده که جلد آلت است عصبانی و عود که خون در آن بواسطه
و حرارت صفات حقیق که لایق آن است دریافت بنماید
بوشا در معلم از زردی وقت با دلایل کافی گفته است که گفت حکم
نمود بر قوه شخص از زردی در آن جلد آن حرکات بدنی خود
جلد تیره را قوی بنماید بدینجهت در زخمش کرد تا تجویز نمودیم
در باب حمام — بعقیده موسیور دستان حمام در بدن آنانی
اثر دارد و اول بواسطه فشاری که در اطراف بدن دارد میاید و در

برابر زیاد تر است از فشار موالر محیط زیرا که در ابتدا در دخول در آن
از فشار بافتن سینه نفس خفاشتر می شود و هم بواسطه مجاورت یک
عده کثیر از ذرات که دفع حرارت را از بدن بیغایند سیم بواسطه
احساس حرارتیکه دریافت می شود چهارم بواسطه جذب آب که
بیغایند بحسب حرارت حمام و به مقدار میرسد در حمام معتدل پنجم بواسطه
مهربانی در در جلد که او را نرم می کند و مهربانی تشتم بواسطه
اجسام خارجی که جلد را کثیف می کنند و اسباب تحریک آن شوند
ششم بواسطه بعضی ضغطه های که از مابغ جلد در ریه های
در خصوص جذب مایعات حمام از راه جلد مباحثات عدیده
و معلوم گوده اند که محلولات مایع از سطح جلد بدن جذب می شوند
جلد خارج بر این وضع است و استعمال و صلیبه آن ترشح عرق و ماده
و پوست است کلیتاً اثر حمام در سلسله عصبانی و دوران در آن
عده حمام خواه کم خواه سه در این است که بجز کما عمو در آن فرمایند

موسیو بره گفته است که آبها معدنی تقویت بدن می کنند و
آنرا که کامر خفاشتر است چون جلد در سطح مایع حیوانه
خارج و حیات و انقباض و حمام هم که انقباض در عروق
و اعصاب می دهد لهذا اثر که با آن دارد که همان اثر معجزه
خواهد رسید از قوه حرارت فشار و اثر تشتمال و اللطه کما است
فوق حمام یک این است که بولاریا در مکنند و با بحالت قلبانی
و بردنش هم می تواند حمامها ساده سرد چهار تا سرد پنجم
صد شتر باید حرارت داشته باشند و حمامها فایز حرارت
بدن را کم و از خونی را بطر می نمایند و دوره را کم می کنند و با
او رنگ را زیاد می نمایند
در حمامها طعمی — هر طعمی حمامها را سنجید معجزه است
زیرا که این فایز طعمی در هم پیچیده است در این نظریات می باید
حساب موقع عدیده متعلقه را که اثر در بدن می کنند با نتایج

بانتایج عمومی شال نگاه داشت بدینجهت که باید شخص را در حرارت
آب را در حرارت هوای مجاور در را ددت سکون در آب را و اثر مایع

در شرایط جدید به اعمال خود علق کرد را

مویس بر آن در آب غوطه خورد که حرارت آن در پیش او بود

و تمام آثار آن که در مجاری است آب سرد پیدا می شود و در کوبه در ابتدا

و خول در آب سرد بواسطه سیر کردن خول بد اجزای بدن و حال

بر وقت در جلد تمام بدن شده و در حال دم بطوری حاضر نمود

و سینه نشسته و تنفس خست بهم رسانید اگر در اینجالت شخص نشاند

در آب سرد خارج شود و خود را مجاور آب نماید و باره کمال

اصح برشته سینه وسیع و دوران دم سریع گشته بدن گرم شود

و اما اگر مدت غوطه خوردن طول گشته هم هلاکت خواهد بود

و از قرار این بیانات حاصل می شود که در آب محکم و بطوری

میدوان گفت که حمامها را باره وقت اسباب لرزش میگرداند که

نقص

نوشته

شخص ربع ساعت بیشتر در آن متوقف نشد و هرگاه بخوانند

از حمامها مستحسن خاصیت برین باید بیجا کم در آن توقف نمایند که موجب

بروز لرز و تشویه و کبودی جلد گردد بلکه کم کنند احساس برودت

شده و بدن از آن معاشه گردید باید از آب خارج شد و در صورت

نمود که گرمی بدن را باره عوض نماید باید این را با احتیاط در هنگام

خروج در وقت در آب نمود که سنگ جمع از غده انباشته و در وقت خروج

رفتن در آب باید آن عزیزان انقدر در خارج آب نمانند

از برودت هوای مجاور بدن احساس برودت نماید بلکه بعضی

گفتن لباس باید فوراً داخل آب شده هم اینکه آثار برودت

کاهش گردد در آب خارج باید شده و قبل از دخول در آب اگر

عرق هم داشته باشد و در نهایت گرمی باشد هنوز بهتر است تا آنکه بدن

سرد باشد زیرا که در صورت اول بدن میتواند مقاومت با آب سرد

تسطیح کرد و خوف در آب چنانکه ذکر شد کم باشد در صورت شانه

اسباب درم فلج نینای و غیره میگردد و حمامها بارود و دوش آب سرد
 خوب در بدن میباشد بشرطی که شرط مذکور بود از آنها عمل نکند و کجا
 آب سرد کمال خوب را بر بدن در آب دریا از سایر آبها مستفاد
 سردتر است زیرا که مویج عبده و اطلاع محلوله در آن موجب اهداش
 برودت میشوند پس شخصی اگر بخولد در آب دریا شنا کند زمان توقف
 در آنرا باید نسبت بسایر آبها کمتر نماید بلکه مدت مکت در آن ^{بسیار} _{کمتر}
 بیشتر نباشد در اینصورت تقویت بدن میکند حمامها را که سرد است
 بدن اثر خوبی دارند قهقام آب سرد را خیا معلول میدهند چنانکه
 او بر روم بود و استعمال آب سرد مدت ششصد سال خود محتاج نباشد
 ندیدند و اغلب امراض خود را بواسطه دخول در آب سرد علاج ^{میکردند}
 در حمامها ^{مصنوع} — مویز و سنای و فلورز آب حمامها
 مصنوع را چنین تقسیم نموده اند اول حمامها بارود که حرارت آب
 آنها از بجه گرفته تا پخت پخت میرسد و از دخول در آن آنها حرارت
 بدن

بدن کم میشود و قوای نبض بطریقی که در جذب بدن حرارت
 حاصل مینماید تمام حمامها معتدل است که درجه حرارت آنها
 از نسبت دفع نامر میسرند و آنها در بدن اثر ندارند سیم حمامها
 حرارتی که درجه حرارت آنها از سایر آبها میرسد و از دخول
 در آن آنها درجه حرارت بدن بالا میرود و نبض سریع میگردد
 و از دفع نسبت جذب بیشتر میشود
 حمامها بارود کم باز یاد مسکن میباشد یا مویج بنا بر حرارت آب
 در زمان توقف در آن و حمامها معتدل اگر چه مسکن اند ^{و ضعف}
 و حمامها را در ضعف اند و محوک و حمامها غیر مینا تر ^{در} _{از} آنها
 که در آنها نه احساس حرارت و نه احساس برودت میگردد حمام
 و قوه تقویت کننده تقویت بدن میکند و نه ضعف ^{میدانند}
 مایه حرکت بدن را سپرد و جلد را نرم و تمیز و پاک از کثافات خارج
 میسازند و عضلات را محکم و جلد را سبب مینماید و غیره ^{میشود}

میت بجلد میبندیم و نسبتاً بدتر از این میسازد و با هم میماند که حرارت
 اندک از رفع است و با هم میماند که مویسوند بحام ما و فائز فرغیدن ^{و ضعیف}
 کنند آن سپاشته و غالباً ملامت از اسهول میبازند این قسم
 حام مدلسکه عصر ^{را} نظر میکنند و عضله ترا ضعیف و لهال
 جلد را معوق میبازند و با هم ^{قادر} مختصراً فواید کثیره دارند
 لایزال معلوم نموده است که چگونه باید تجویز این قسم حام را نمود
 عهد این قسم حام بسته به حالت و تحقیق در بعضی است و حالت جلد
 که اندازه امکان قبول از این میباید آدم فریه مطلقاً و جنباب
 باید از این قسم حام نماید که کویک سبک در این میباید و خور در
 ضعیف سازد بعد از آنکه کثیر قبول در ظرف المم کور او جاری شود
 همها بخار بر این نوع ^{حققت} کمیت دارند انسان در کرمیانه
 محمد حرارت را بیشتر فرزند نسبت بکرمی نه از رطب در این
 فضا کرم و حجت بتواند با حرارتی معادمت کند که بهیچ وجه
 کرم

کرم و حجت بتواند با حرارتی معادمت کند که اصلاً در آن کرم
 بهمانند چه امکان نخواهد داشت که نماید و ما قبلاً این در این
 این کتاب مذکور شدیم مواضع مختلفه حرارت را که در ^{کرم} میماند
 کم شد در چه جهت و پنجه رجه ضد قدرت که بتواند در آن ^{تاب}
 آورد و در کرمیانه مرطوب باشد و پنجه در در کرمیانه ^{سبک}
 یکصد و چهار حرارت کرمیانه ^{سبک} در مواضع مختلفه ^{تغذیه}
 حرکت کرمیانه در هر چه تا معادمت پنجه ^{سبک} در پاریس در آن
 مشرق آماپین با پس سردی و پنجاه ده و در اینند و در روستی
 میان پنجاه و معادمت پنجه کوشش کند
 مویسوند ^{سبک} در بعضی است حال این همها را خوب بیان کرده و کویک
 و قدر که مردم در یک کرمیانه رطب واضح شده که حرارت آن سردی
 باشد در ابته احساس درین میباید که مابعد و قدر ترغیب شود
 و هر گاه حرارت از این سردی در ^{سبک} است برسانند سطح بدن پوشیده

مرود از رطوبت که عبارت از بخار آب است در این صورت جلد را
 مر شود و حرارت ملایم در تمام بدن احساس می گردد و یک نفس انداز
 در صورت می دهد پس از آنکه معنی در این متوقف گردید در هر حرارت
 میرسد بجهت ۳ یا بجهت پنج اوقات جلد درز و تبخیر و پوشیده
 میشود از غرق و صورت قرمز و در کماز جلد از آد جفتی احساس
 میشود نفس و نبض سریع میگردد در این وقت است که اعمال بدن را
 بحسب هر دو لایه کامیاب آورند از قشر صابون زرد و کینه کشند و
 و مال دادند و تشنیه و غصا فرساده کردن و سنگ پازون و اگر
 حرارت از این درجه بالاتر رود و لایه بیجا که کثرت رسد با این
 بالاتر رود کم و اختلاف در دوران دم ظاهر میگردد و نفس سریع
 خطرات شدید است و در تمامها مستغرق زین لایه
 خروج از رگها نه تنگی تمام رود بدن خود را با بارها شست و
 تا عرق بجهد و در تمامها لایه رسد عرق آنکه خود را در لایه
 پیوسته و بجای آن در آب سرد غوطه میزنند که حرارت آن

از ده تا هزاره درجه میرسد کثرت هر گاه تمامها بخار
 حرارت آنها زیاد باشد خطرناک خواهند بود و تمامها
 که حرارت آنها از درجه بحر یا از چهار کماز نماید فواید کثیره
 حاصل نمایند جلد خوب ترش می کنند و پاک میشود و سلسله عضلات
 همشال اجزای مایه و دوران عروق ثویه زیاد میشود
 تمامها بخار مخصوصا بر اثر شمع که در فشان بود سلسله خوردن
 زینق مجروح شده باشد خیا خوب و نافع است در این زمان
 در مشرق زمین فصولات قحط و در مصر و الجزیره که قحطه یا بس را
 معمول میدارند و کام نیزه که قحطه رطب را بکار میبرند این قسم قحطها
 موجب ضعف مزاج ابروی میشود ولی بدتر از آن مینمایند در
 شمال روس بجز در مملکت تودو که قحطها از استغنی میدارند
 ولی پس از خروج آن با آب سرد و داخل میکنند و در این قسم تمامها
 تمام را در کوبند در لایه پاره غریب و جنوبی تمامها را در کوبند

یا حمامها معصوم را در سال ۱۸۶۱ مسیح در زرعیت و تجارت
 پاریس مجلس قرار داد برادر احداث حمامها در مرکز مملکت
 آن بود که خواطر خانه نوس درخت شرفانها عامه خدمت بر آن
 بانای مملکت بنمایند اگر بهمان قسم که حافظ الصبح دلالت دستور
 العدمید به در طرز بنا دیا کیزه که آنها درست کرده بر این
 در اسباب آرایش بدن

اسباب زینت جدید قسم است اسباب زینت مو و اسباب زینت
 صورت و اسباب زینت بدن و اسباب زینت اطراف
 زینت مو بر آن است که مو را نرم نگاه دارند و می حفظ کرد
 سقوطشان نمایند و مو را نرم را زیاد کنند و رنگ آنها را
 تغییر دهند و بوی خوشی بالذات مو را خوب دارند که متعجب
 و صورت از آنها ترشح نمایند با وجود اینهمه و صورت اگر باز
 آنها را با کوسن و دیگر آلوده کنند طحال ضرر را خواهد نمود
 زیرا که

زیرا که ام لباس آنها را خوب میکنند هم موجب برودت
 از امراض جلدر مانند داء الثعلب و غیره متورم و پاک
 دلدار مو را حقیقت بسیار است و در غیر مطابق این نسخه سازند
 منقلم کاد روغن بادام روغن فندق از هر یک بالمسافر گرفته
 مخلوط کرده قدر معطرش سازند و در ظرفی در بسته محفوظ دارند
 در وقت ضرورت بکار برند اما در وقت که موها چربست و در وقت
 این نسخه را معول دارند سوبرات هر دو گرم آب منظره و روغن
 گرم جوهر و نیشتر را معطر کردن آن پانزده گرم مخلوط کرده

مخوفت دارند و در وقت ضرورت بکار برند
 هرگاه مرض کچا در میان نباشد میتوان روغن بکار برد که در آن
 که گفته یک در پانزده مخلوط باشد یا جوهر ناز در یک در وقت
 مویسومالاسه بگوید کام بوی امراض چه جار غده و بستره مکرر و کم
 مویسومند به پتوریا ریس یا پتوریا ریس از آنها از اثر قاصد

ذره پیرست که در پنج موی در غده جلدیه تکون شده اند از آنها
مانند اثر حیوانات ذره پیرست که در جلد منزل دارند میمانند
و نباتات بدر جلد میسند در اینصورت راین روغن را بر در
مالند که کاکاؤ روغن کرچک روغن بادام از هر یک یک
ترتیب معدنی یک گرم مخلوط کرده از هر دو مخلوطش در کنند و هر روز
موضع مالند یعنی صبح و عصر ده قطعه سه دفعه سر را با آب نیم گرم
و صابون بشویند پس از آن بخشانند باز چوب نمایند
در فریضات صورت — در میان فریضات موی نه از همه
بهرتر و مزوانه است و سرخا که از آن میسازند برابر زرد در خیاره
خوب است که کام مالند و سفید اب که در برنج و سفید اب است
و صدف بجهت تغییر اول صورت و شفافیت آن بهتر از سایر سفیدها
در مؤثرات شخصی

هر یک از آنها مال بدنیست تا قند از آنکه بوجه شکر در آورند و بدن
گون

گون دارند و هر گاه یک عدد زنده در خارج بدن از ششها
شود شرایط آن پیش از وقت در داخل بدن بطور حفا
ندارک شده است و باید در نظر وقت این و هر روز زنده
که یا جارت از حالت حفاست و دیگر بطور
در بدن زنده و اگر از هر عدد ملاحظه بنمایم که بعضی بگذرانند
یا از آنها اثر حفاست یا ضعیف بگذرانند یا دیگر عدالت سازند
یا بدل یا بختلند زنده گالی بولطه و هر عدد حاصل شود که
که هر ضد بگذرانند یا از آنها احتیاق اجزا تهیه شده ظاهر
دقت است و یا دیگر تدارک و جزا و معدوم شده است که از
مفقود گردیده اند و وجود طبیعت زنده یک ظهور کار است
چنانکه بجز از اصول خارجی هستند که موجب بروز خواص
میدارند که آنخواص اصالتاً از خود هستند ندارند و آن کلمات
خیال قدما در باب روح که گفته اند هر غیر است و ظهور را بنا

مطابق با علم نموده پس با قول کله بر نثار و در این باب
 میاوریم که حیات عبارت از احوال قدیم و شیمیای پیاپی است که
 مواد خارجی پس از زرد و در بدلی بواسطه تجزیه و ترکیب
 روزی آنها هر سال زنده که نتیجه آنها زنده است و در راک و حرکت
 حفظ حیات اعتبارش بواسطه علم خرد بود و در این
 علم شریف حدود آن است

در نفس شرایط شکر با وجودی که سبب او به بروز مرض صید به
 و حفظ صحیح نماید محقر مدکور میبودیم معیارات زندگی شکر
 عبارتند از سن و جنس و مزاج و سحره و ارضیت و عادت
 و غیره و اینها شناخته شده اند بواسطه ملاحظاتی که در کتب
 درست است — سن عبارتست از زمان زندگی که در آن

مدت بدن بجا میآورد و بعضی گفته اند که مدد خطه در این معیاریست
 خرد بود و یا تا نوزده ماه مخصوص به یک از این گروه است که در آن

نعم

تقیم بنام بر حسب حالات مصنفین تغییرات کما بفرموده
 قدما در طبایع عمر را مانند فصول و عناصر در خطه چهار قسم کرده
 بودند و این ابقراط در کتاب خود به هفت قسم منقسم نموده است که
 عبارت از سن اطفال و شبان و مرد جوان و مرد کار افتاده
 و مرد مسن و مرد پیر باشد اما سن غفلت از استدار تولد تا هفت
 سال است که اول دندان در آید و در این سن صبر از هفت سال است
 تا چهارده ساله و در آن به بعد ناپسندیدگی است شبان است و در
 سن دیکسال تا نهمت و هفت ساله که بدن خود را با تمام مدبرانه
 سن مرد جوان است و در آن به بعد تا چهارده ساله است و هفت
 و در چهارده تا بیست و پنج ساله است که اول است و در آن
 به بعد سن شجاعت و پیریست تا در آخر عمر

عوامل را خیال این است که هر وقت سال یک دفعه بدن انسان عوض میگردد
 مانع از یک قسم تقسیم دیگر را اختیار نمائیم که عوارض حالات در آن

و آن دین است اول حیات جنین است باقی اطفال که از
سایر پستان ممتاز است بواسطه جوف و وضع آلت و عروق و غده
بدن و امراض مخصوصه اش و هم سن اطفال تازه تولد که از
ابتداء تولد تا دو ماه میباشد و این سن آن زمان است که این موجود
کوچک صفات جنین خود را معدوم می سازد و مزاج بریندگان
خارج از رحم میگیرد و قدر که طفلی متولد شود چون از فشار که بواسطه
سر در داخل می شود بدش سر میگیرد و تنفس نماید و شیر بخورد
امراض بدین سبب است که مبتلا به جف میگردند و از قشر برقان و استفراغ
لحم و درویش و زکام و انهمال و ذات الریه و کولر و
بازمانده قانون حفظ مخرج تا دو روز سنیا هم طرز بستن ناف که
باین قسم که هر دو قدر که درید ناف تا مانا نزل کردید و خارج از جوف
شد الوقت او را میبندند و در وقت بدن او را پاک می کنند و با
صیغه یا باز زده شخم مخرج بلا حجت از راه میبندند و در یک روزه

عوطه اس

عوطه اس دهند پس از آن با پارچه گرم و نرم بدن او را
مستحاضه و در وقت آن هر چند و طرز قند آن کردن را
قبول بر این مذکور داشته ایم هر وقت پارچه را بچسبند
بدن او تر شده باید عوض کرد و برابر پاک نگاهدارد بدن او
هر شب از زردی که نو باید در یک آب سیت و پنجه چسباند
صورت سه چهار دقیقه عوطه درش نمایند و در خصوص شیر دادن
او چنانکه قبلا بر این بیان شد طفلی میتواند خورد و در
چشید بلکه ملیدن وضع طبیعی آن است پس بجز شیر مادر از
دانشه که در او را در نیت تا وقت که دندانها میفتد کانه او
نماید الوقت او را کم عادت با غذایه خارجیه مثل شیر
و آبگوشت دهند تا نوزاد شیر داران طفلی منظم باشد و در وقت
در تمام شب نشخوری رحمت دارد و باقی را مشغول شیر دادن باشد
و در روز ما پس هر شیر دادی او قدر فاصله گذارد که شیر خورده

تانت

حکایت دور و باره شیش دهد و هر روز لایم است که طفل را با
تراز و بکشته تا روز و زن روزانه آن مطمع کردند اول شرط
سلامت طفل سلامت در این است که باید طلب پسند باشد تمام

علائق مزاجیه آن

جرات مندر محکم از عظمت با بواسطه وعت خاک از نهایت ^{نکته}
بواسطه کثرت رعیت و جمعیت آن خاک است که در او سنگها درازند
زیرا که زمین بدون جمعیت فایده ندارد و بهره در او ^{نکته}

در انوار طرب یاریس مجلس حفظ شعر مخصوص برابر اطفال
تازه تولد بر پا نموده و در طرب سرود کوار جزو آن مجلس گردانند
که شرح از این قبیل برای مذکور در دو شسته ایم

از تجویبات برتیون و مونت و بر و شار و خیم معلوم شده
در بعضی از قطعات دانسته امانه اطفال از بند و تولد تا یکسال
در فریشت است یوز در هر صد روز نوزاد پاک کردند

در دانیان

در دانیان در هر صد روز ^{نکته} و پنجم از آنها تلف می شود و
اطفال هلاک شده در پاریس قبل از سال اول زندگان آنها
به نصف میرسد با اضافه بر تمام زمانه حدود و موت
از ابتدای تولد تا یکسال یا پیش مهجه و بیست و یک در صد
میزند و بر تیون خود که هرگاه در مملکت شود و در روز ^{نکته}
نصف اطفال از آنست بر آنکه از دست دهند بقریب
در سپانیا در پارس و اطالیان و در عربی و روسیه در سیب
و باور بیشتر از آنها تلف می سازند

موسیو برتول مد کور است که یکا که از اسباب هلاکت
اطفال تازه تولد بودن از نهایت رزخانه عموم اطفال ^{نکته}

دیگر غیر کما بودی آله کوب است و یکا دیگر تولد آنها از مادر
بی نوم است و یکا دیگر فر و فاقه مادر و پدر است کلیتاً عدد

اموات تازه تولد در زمانه بیشتر است از عدد اموات ^{نکته}

تازه تولد در سوختن و نور و در انوار در شده که گفته بر اطفال
 بیشتر دست میدهد نسبت به اوقات و پسر که بیشتر از دختر است
 هلاک میکنند و اختلاف کم نیست مابین اطفال حرار آزاده
 و حلال آزاده ام چنین امانه بر حسب بنیت دست تفاد
 میکنند هرگاه هلاکت اطفال حلال زاده در نتیجه اول تاخیر
 تولد نقصان پذیرد هلاکت اطفال حرار آزاده از زیاد ^{میان}
 موت اطفال رعایا پانزده درصد است و ای مال ^{موت} شد

پانزده یا بیست درصد است

و زقرار استقرای حد موت سالیانه اطفال حرار آزاده
 در پاریس بیک هزار و چهار صد میرسد و نیز استقرای ^{میان}
 که در فرانسه هلاکت اطفال در ماه اول تولد در وقت بیشتر
 از شده است و در آنجا بده از زنده که طفل بعد از ماه سوم
 میزند هلاکت اطفال بحسب حرارت و برودت فصول

نیز

نیز تفاوت میکنند چنانکه در ایام سرد هوا هلاکت در آنها
 بیشتر است ام چنین در ممالک گرم تابستان مختصه از این
 تفصیلات چنین برمیآید که امانه اطفال تازه تولد که هرگز نرسد
 کار و در تناقص است و ششماهگی تا یکسال اول تولد است
 که هفتاد و شش درصد بلکه صد در هزار است و در فرانسه ^{میان}
 بلکه ۳ برابر این عدد بیشتر هلاک میکنند و بدست که ششماهگی
 اولین سباب امانه اطفال است از آن گذشته زیاد حرارت
 آخر تابستان و صعود بخارات مرده است و نیز در نتیجه اول

تولد برودت ایام رستان است

از روزنامه سال ۱۸۴۱ تا سال ۱۸۸۸ مسیح معلوم شده که
 اطفال جدیدالولاده در هر هزار ۲۵۰ بلکه چهارده ^{میان} آن هلاک
 میکنند اینها آنها بودند که موافق ثبت روزنامه بحساب
 آمده و الا آنها که پدر مجنون شده مضاعف آن بودند بحساب ^{میان}

در سایر ولایات خارج از فرانسه شش یا هفت روز و در آنجا که
 چندان در کفایت حساب سواد و اطفال خود را متهم ندارند
 تا معلوم شود چه قدر اطفال از آنها از خفه کردن مادر که در بعضی
 بلعقد و کفایت و تقطع نمودن تغذیه شوند و ما بر آورد کرده ایم
 این قسم را تا در فرانسه که هر ساله قریب یک هزار و پانصد نفر
 تقریباً میرسد
 سیم سن اطفال تازه تولد از هر ماه تا شش ماه است
 در این مدت طفل بیشتر چیز نمی خورد و نم نوشه و هر گاه در آن
 کم شیر باشد شیر تازه و خالص داده کا و یا ماده بز بعضی
 بطفلی بنوشانند
 چهارم سن اطفال از شش تا یک سالگی است و این سن
 شناخته می شود بواسطه بروز دندان اولیه و ظهور امراض مختلفه
 بآن این ایام را اوقات رضاعت گویند این سن را قان
 و صیانت اول نیت انسان است که از در نظر عقیده و نظایر
 ملاحظه

می بایند چنانکه در شش ماه اول زندگی که هیچ اثر از نیت
 ایشان نیست ولی اندر آن گاه استثنای پیدا می شود چنانکه
 مردم معروف است که در چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم
 شد و دندان شش یا هفت روز دیده بود و این بطور اتفاق
 و باید دانست که دندانها بنوبت بروز می نمایند که گاهی
 دارند برابر و گاهی و گاهی سکون دارند بر اثر رحمت خداوند
 ماه ششم تولد یا در اربعه کرشمه ماه هفتم چهار دندان شش یا
 دوازده دندان شش ماه ششم چهار دندان ضواحت و دندان شش یا
 محتاج دور بین شش ماه چهارم چهار دندان زنیاب و در مدت شش
 بیستم غیر در سن هر یک چهار دندان آسیا بی در این وقت طفل را
 بیست دندان است در وقت در آمدن این دندانها خون بیخ
 فکین می بیند و در این صورت حرمت میدهد و دفعه را اسهال
 عارض می شود و قانول نانی عقیده اطفال که باید بیخ وقت در آن

هم چنین در شیر گرفتن از آنهاست که ملاحظه زیاد در روزهای اول است
 زیرا که اگر بگذرد از شیر گرفته شود و بعد از دیگر که عادت نگردد
 قهقهه نمایند مورت بر روزهای اول و موجب از شیر مگردانند و هیچ سخن از
 آنها قهقهه مینماید و بعد از آنکه آنها معوج می شود
 در شیر دادن دسم نمیکند زن مرضیه افترت باید شیر لطف
 که در آنها اولی شان تمام آورند و این قسم رعایت بر امر وضع
 مفرست زیرا که ایندست طوی مزاج او را علیل نماید و بر طرف
 ضرر دارد بعینه زردی از میوه مایه گرفته تا بپختن چنانچه
 یا پس از در آمدن دندانها گریز است و باید فضا را انتخاب
 نمود که هوامختل باشد و در مدت چند هفته سدر را در
 از عادت شیر خوردن باز دارند و باغذیه عادت دهند
 پنجم سن صبیان است که از سالک تا هفت سال است این سن
 از تمام چهار سن بواسطه بروز تمام دندانها اولی و ظهور اعضاء

مخبر

مخصوصه مانند ادراس جلدیه و خفاق و سیاه شده و غیرهم
 در ایندست گوشت خوردن برابر آنها شایسته است و در آب آنها
 آب باید دوا کرد
 ششم سن شروع است و در ایندست سالک است تا پانزده سالگی
 در این زمان در آوردن دندانها در هر سن در این سن عادت
 متعده مرکبه غلبه دارد و نحو بدنی که کمال بر عت را دارد و
 عصبانیه کمال تر که را دارد بدین سبب ظهور آثار شوریه
 غلبه دارد و این زمان خیا خوب است بر این تخصیص علوم در
 و قبول هر قسم عادت و تهذیب اخلاق و شعور و آداب و غیرهم
 و طفل در این سن کمال عصبانیه یافته که تا بپختن گوشت
 خیا است و بیشتر به خوف ادراس نیز که سبب مگردانند از قید در
 اعضاء و ماغز و شج و خا زردی و در ادراس جلدیه و غیرهم
 هفتم سن بلوغ است و آن تا پانزده و هفت سال است در این

سینه چنان در آلات تناسل آنها حاصل میگردد در وقت
جنین برقرار میشود و بواسطه جریان خون بعضی امراض آنها را
پیدا میشود مانند کلرز و آنزیم و هر دو چیز را که در این وقت
توجه در نحو بدن آن حاصل میشود

هشتم سن جوانی است و در این وقت تا سه سال است در این سن
بدن نمیکامد تا با آنها سه سالگی از آن به بعد متوقف میماند
در این مدت رو ماهیم فصحا و حمزه و ذوات البریه و تنبونی
مستعد است هم چنین بعضی از امراض جلده است که مناسب این سن است
و نیز استعداد بذات پنجگانه سل را دارد

نهم سن توقف است و در این سه سال است تا چهار سالگی در این سن
بدن دیگر نموغز نماید در این سن نتیجه غسل و هر دو پوست در حال
قوت است

دهم سن گهول است و در این چهار تا هفت سال است این سن ابتدا
انحطاط است و سقوط قوا در این وقت مودا سفید میگردد و در این سن

هر ریزند و دندانها عیب دار میشوند و قوا اعضا تنه کم میگردد
در آلات تناسل ضعف حاصل میمانند و در زنان طقت معقود میشود
کلیتاً زنان هارزه سال زودتر پیر میشوند و در این سن گوش
و سینه شانه و بواسیر و امراض مزمنه شکر و سرطانی را متوجه
و مخصوصاً در این سن است که ورزش و حرکات بدنیه خواص
از برای بدن دارند که حرکت خون را در عروق تسویه نماید و عیبها
و اثر زیاد در جهت بدن دارند

یازدهم سن شوخ است و در این سن شفت ساکن است تا آخر عمر
تمام قوا در شخص در این سن نقصان مییابند و در حال آلات تغذیه
ضعیف و تنفس و دوران دم بطور میگردند که گوناگون در بدن
و عضلات امزال مییابند و عده مهم صبر است حاصل میکنند این
مگر گوشت برارزندگان طولانی و خیر است که خوب خوردن دنیا
خوب حرکت کردن همی و قوه اسباب حفظ صحت پیران است

یک حرکت طایع خویش از مرکز میگردید و در وقت هم زمان
 مرگند و در اخلاص در تخلیه غذا دارد بدین واسطه خفا و شفا پس
 صد سال رسیده اند بدون رنج و مشقت ^{اعمال} قبر بر این اثرش را در
 زن که نمودم که افعال و جهالت در چه وقت از عمر بزرگتر نمایند
 کجاست افعال ضمیمه در هر جنس مابین سستی است در سال ظهور ^{در}
 و به نوبه معلوم شده که یک جنس تمام افعال جنابتر در این جنس است
 عارض میشود در مردان اعمال شنیعه بیشتر از زنان است ^{مخصوصا}
 در زنان از مردان ^{بیشتر} با بعد خیاکم میشود
 هر قدر سن بالا میرود عقده و شعور زیاد می شود و کار ^{نوع}
 می بینند و هواد هموس از میان می رود
 در نوع نسان

از بیانات مذکوره معلوم شد اختلافات مابین مرد و زن و خوا
 حفظ صحت که شامل جنس می تواند شد و در زمانه های ^{مختلفه}
 اینها

اینهاست یک جانی شدن و یک کهنی کردن و دیگر استقامت ^{مردان}
 در هر دو متعلقات آن شدن قانون حفظ صحت زنان با مردان
 تفاوت دارد زیرا که زنها در حفظ صحت خود بسیار ^{بیشتر}
 مقور و سست هستند و در این موارد ^{محرک} لازم است ^{و احتیاطات}
 بدین نوع و نحو در زن در زمان برکت حاصل میشود و آنزل ^{نی}
 و پیر شدن نیز در آنها زودتر از مردان عارض میگردد ^{و عموما}
 زودتر از پیران ^{بچه} بلوغ می رسند و قابلیت اولاد در آنها
 بیشتر از کینهاست ^{میدید} و اخلاصاتی که مابین ^{جنس} پیدا ^{میشود}
 در این و آنست اول اختلاف آلات بندر اساج و ماغبه
 و ضایع آنها هم و اختلاف اساج آلات ^{مغاسل} زنهاست ^{نسیسم}
 نسیم و اختلاف عادات و تربیت ^{موسوسه} و تقاضای آنهاست
 صلا در وقت از زنده کالای ^{جنس} با هم شباهت دارند ^{یک}
 در اینها ^{عمر} و یک در ^و ^{عمر} است زیرا که جنس ^{ذکور} در ^{زنان}

که مینور یک در آلات تناسل او پیدا شده بعینه حالت جنس زنانه
 دارد و هم در او اخرا هم که مزال در آلات مذکوره پیدا شده که کماله
 میباشد پس از حیثیت آلات تناسل چندان فرقی با هم ندارند ^{حتی}
 الساج آلات عصبانیته آنها در بد و عمر یکب زمر با هم کمال ^{نهایت}
 را دارند و در او اخرا هم یکب سحر و صلابت مشابه آنهاست
 در فراج و نبیه و حالت مخصوص

چنانچه است که هر سه حالت را در حکمت یک توفیق در آوریم و
 میگوئیم که اشخاص یکب نیند با هم سرگت دارند هم بخوبی هم بد بدین
 یکب فراج کمال ضدیت را دارند چنانکه مزاج و موس و مزاج ^{عصبر}
 و لغاتیا و غیر هم و حالت مخصوص است که در اعمال دور ^{اقوال}
 کمال مغایرت را با سایر اشخاص داشته باشد اکثر غالب و محمد
 یک جو ظاهر بد لفظ دارد تغییرات مد امر واقع در اشخاص را
 هم چنین اغذیه داشته و آب و هوا و حالت تغییرات کلمه و نسل
 و نژاد

و نژاد انسان میبندند بدینجهت است که هر طایفه مزاج مخصوص و صفات
 و حالات مخصوص را دارد و همیشه که بواسطه آن صفات و ^{ذات}
 و نباتات خود را بیان مینمایند

مزاج و موس و مردمان و لایات بارود و گوشتیا ^{در} عمومیست
 چنانکه در اغلب و لایات فرانسه اکنون این مزاج غلبه دارد و مزاج
 لغاتیا و رفقا و در اشخاص کم غذا و در عمر مزاج عمومیست و در
 هم چنین در کسبیکه منزل مرطوب دارند و در هوا گرم و رطوبت
 و غیره خالص سکنا دارند این قسم مزاج در همه بلاد ^{القطین}
 و در همه بلاد غلبه دارد و مزاج عصبر خاصه مردمان مملکت جنوب
 و مشرق است و نیز آنها که مجاورت با اقطاب بیشتر دارند نیز
 در لطیف طبعان در صنعت کاران سردوارند

در ارشیت

تویفات که مذکور گردیده اند در خصوص ارشیت مینمایند که ^{ذات}
 اعلا

احاطه دارند هر چه حال مسئله را در شیت را توفیق حفظ
 نموده اند و در ذرات که به طره در دین در نموده اند در شیت
 نتیجه یک قانون عمومی است که بواسطه انقائول تمام اجزا و شیت
 بدینیه خواص تولید نمودن همان شراد و صفات را دارند در هر گاه
 بعضی صفات دره یا خدین نسل متوالی بر ذرات کنند از ار شیت
 نیز توان گفت زیرا که اینها خصوصیات شخصی هستند که بخود
 حاصل میگرددند

فطرت یک فرض است و نیز به یاد اعتراف نمودن از آنکه صدمه
 رساننده اند چنانکه یک شخص را حق پسند فرود حق و یک است از این
 قدر که امراض بطور ارش با دلا در میسرند و در هر گاه پدر و مادر
 واحد و شخص سالم باشد انوقت میگویند فطرت را قبول
 مییومارت لورن خصوصیات موجودات متولد شده محمودند
 خصوصیات موجودات تولید کنند را پس با این ار شیت

مگر که بعضی از آن را در حد
 حقی مسئله نتوانند بر
 صلوات خلاقیت و این
 خود بر آن اطفال آن بر این
 کجا بندند

و فطرت

و فطرت فرق است چنانکه مذکور گردید اگر شخص دارای صفات
 ممرضه با با وجود باشد در شیت است دالافطر و دوازده است
 مسئله هم خون بودن از ار شیت که در می شود حیات است
 در خون آن شیت بلکه در سلسله عصبانیه و در آن بفرز آن
 دو فعاله که از وضع انساج بدینیه دالات تشکیکه بجز در طره
 بنمایند از ار شیت است و اینها که بواسطه مشق دعوت
 ص صدمه اند معنوی خوانند بود اجسام زنده مانند در
 غیر آن نیستند که در ار کر استمال با سینه با سعال مختلفه و باغ
 با سینه یک تشکیک معین را از اثر جویدانها را محیط است بلکه کلا
 منتصف اند قابلیت حرکت از یک فعل و انفعال معین که از آنها
 در امیدارد بمقبول شدن در مواقع مختلفه این قابلیت تغییر
 نیز برقی یا از خواص سلسله عصبانیه است و نوع آنها در وقت
 یا با الالفاده بطور لزوم تغییر پذیر است تا سایر اجسام غیر

و باید دانست که مردمانی که زندگی را در جمعیت می نمایند تغییرات کلیه
 در وضع آنها پیدا می شود و این فقط در فشار جمعیت است
 و بواسطه ظهور اجتماع آنهاست که صفات شعور و فضا از آنها
 از دماغ و در تن پیدا می کنند حیوانات تاریکی خوب نشان می دهد
 که اجتماع خونها بیشتر از بیشتر قاعده دارد و بواسطه یک فعل
 و افعال اجتماع بیشتر از بیشتر است و هم بیشتر است تحت
 اثر دفع که مرکب است از قابلیت تغییر و از ارشیت دماغ آنها
 حیالات بلند را حاصل می نماید و در این منفعت اجتماع می کنند
 بعلیه کردن و منافع شخصی با بقا و

بر حسب قانون بر دونه حالات غیر طبیعی تفاوت با حالات طبیعی
 مگر در هر که شعله در آنها روشن ظاهر گردد بدون آنکه هیچ حالت تازه
 بدین این قانون نیز تغییر پذیر است بر حسب آثار
 تغییر در ارشیت و تغییر در عبادت از یک وجه و این نسبت مگر در

کجاست

بخواهیم یک از آنها را به سنجید و بتوانند فهمید اینست و هر توله
 و تناسل را و تبدلات صفات طبیعی یا نفسانی را
 و بر حسب یک مثل ممتد می رود و وجود کلیتاً محبوبت تحت
 امر قضا و قدر و حیات سابق موجود و تقدیر است و اولت کینت
 و بطلب را بهتر بیان کرده است و گفته زنده که علیه بواسطه مرده
 پیدا کرده اند محققاً تمام موجودات در این قوه هستند که
 آن موجود در شتر خود را تولید می نمایند و قوانین عادت و تغییر
 و تغییر بیان می کنند تمام آثار تبدیل است

حیات نبات و حیات حیوان همیشه در تبدیلند و حیات انسان
 که مخصوص انسان است تحت اثر تغییر بطور اتصال پدیده
 یعنی قوا و نبات و حیوان در بدن ملاک را در تغییر در عهد اول
 نفسان با راده شخص است اولاد او در سلسله عصبانیان تبدیل
 و بواسطه این تبدیل تغییر و تغییر معهود حاصل می شود و تقریباً

۱۱

از در جهان قانون است که موجودات متولد شده بقدر ^{وجود} بقدر
معدوم سازند این تدبیر صغیر را با مخلد ^{قصر} نه در آن گنبد ^{لولا}

که آنها را و چار کرده است

اجزاء بدنیه که بواسطه ارتشیت تغییر در آنها پیدا شود از آنست
اول حیات نباتیه است که عبارت از تغذیه و تناسخ آلات آن است
ثوم حیات حیوانیه است که عبارت از ترکیب و صورت مغز و غیره
عصبانیه باشد سیم اجزاء در بدن است از غیر رنگ حله
در انسان در تکمول و در حیوانات و تمام تناسخ بشره همان
شعور و تنظیم احساسات ششم هوش است

هم خون از قراریکه مذکور گردید میان از دیبا و آتش است که در بدن است
و وضع آلات است که در ابویں موجود است و هم آفریننده آلات

قوانین نباتیه و خواص حیوانیه است و ای موسیوکن ^{و مو} یا ابتدا بر رنگ حله
کرده کین دیکر آن آلات قوار و ما غبه و عصبانیه را معدوم ^{تبدیل}

از آنجا

از آنجا است که به اشطام در اعمال مضر و توقف در جنبه وضع
مرض کما یگوید و مغز پیدا می شود پس معلوم شد که در اغلب از
حوادث خطرات متوالیه یا امراض یا در پی در پی خونها بود
قوانین ارتشیت حاصل میگردد نه بواسطه هم خون بودن آنها
هر چه میگوید باشد تغییرات در سلسله عصبانیه پیدا می شود
بعلاوه اینها ما ملاحظه می نمایم که در تاریخ نهانیت سه است
ثابت کردن اینکه در تمام فضا ^{انتها} جمعیت و در یک زمان معین
بنا بر تولیدشان هم بول لازم دارند و هم از قیام را تا تولید بر آن
مجموع نماید در یک موجود در حالات سابقه خود را دیول بر آن
این اجتماع بواسطه آن در عالم فراهم میباشد و در قیام بر آن
نتیجه شعور و هوش انسانیه همان است این است که اولت گفت
توسیت جبار است از آن زیاد و نیز بجز تقویت از قرار رفتار طبیع
تغییر نماید و مشتق از صفات الت نیز انسان و تابع بودن ^{مکتب} قانون

در عادت

یک عمر یا یک حرکت که در ابتدا برابر اجزای آن کثرت توجه دارد
 لازم است که با تمام رسد و قریب انجام پذیرد که از آنکه در زمانه
 دلالت آن مشابهت با آن پیدا میکند و انقدر حرکت پس از
 آن در انفعالات بدنی حاضر میشود سلسله عصبانیه
 بواسطه صدور افعال عده به یکدیگر مخزن میگردد که در وقت
 ضرورت همان افعال را بخود میخواند و مجامید دارد و همین اجزا
 اعمال بدون کرده را عادت گویند بدینجهت که قدمها
 از همگامی کعبه اند عادت طبیعت هم است موسوم مورخ بواسطه
 عادت فانوی را در یافت نمود که بواسطه آن اعمال و صفات
 موجودات در روح از آن گرفته تا حیوان مگر در متصن
 هر باند موسوم کاربانه لیکت الکلیس این قول را تری داد
 تمام عالم قبول دارند که موالیید نمی توانند از نفس بسیل و بکلی
 نند

در مکتب است بواسطه تربیت هفتاد و در آنها پیدا شود
 خواه عام باشد خواه بجز از نوعی چه اگر کرد و این
 هفتاد و است بواسطه مشق عادت از دیامر پذیرند
 مانند حالت چسبیدن شوند موسوم با کمال کعبه که این است
 یک نوع تربیت که همیشه زندگانی می نماید و بدون توقف در
 مشغول تعلیم و تعلم است پس نسلمها در وقت در امر شده است
 تمام عادت دارد شده با سزا بواسطه یک جزو اجزاء
 تربیت در وقت عبارتند از کویض یا یک از این است بدین که مجتمع
 بواسطه تربیت شده با سزا در این تربیت و عادت مخصوصا
 در سن جوانی در راه حاکمیت قوه الطباعیه و حاکمیت در
 شدت کند بهتر میگویند در کویض بقیه عمر معقول کعبه
 موجود زنده است که بسبب عادت می نماید بهر شیئی که تکرار آن

زیاد باشد در تمدن

در تمدن — از ابتداء شروع مابین کتاب تقریباً با او
 آن مانع بود که انسان بواسطه جوهر مخلوق که در او احاطه
 استعدا در برابر عرض امری مختلفه دارد در این سلسله
 می کشند از راه مخلوط که عینه در برابر می باشد و ما اکنون
 آن بسیار که جو تمدن و اجتماع است مذکور می داریم و فعال
 واقع در این مسئله مستعد و نو در نو و کامیاب شناسند و امروز
 قدرر مشغول است که نتایج عمی را بعنوان اوزان استخراج نمود
 علم تمدن نیز مانند علم فزیک و شیمی و معرفت احوال مدون
 و در تحت قانون کلی است و از قرار که اکوت کنت گفته است
 تمدن علم است بالا استقلال و بر حسب آثاریکه بر او منبسط
 مقام کرد و در طبقه علوم است و در این طریق محضرت و قانون
 معین که بواسطه آن می نماید که بحسب سن نباتات اجتماع بند
 می نماید بواسطه ارشیت و بقدر ارضاع و این فعل و عین و عین

تمدن همچنان است در این همچنان خاصیت بدون اجتماع است چنانکه
 قابلیت حرکت خاصیت جسم آلی است و جذب و پدید می آید
 ماده است آثار بدینست ظاهر شود بر حسب یک نظم متوالی است
 و بر حسب قوانین حالات نشانه که عبارتند از آنکه تمام نتایج
 بر سه قسم است در ابتداء عمر اللهم و در وسط آن حکم و در اواخر
 آن عقلانی می باشد ولی ما اکنون در این باب گفتیم
 آن مباح را مذکور می داریم که نتیجه افعال و اعمال عادت و خارج
 پس از آنکه در بدینست نوع شناخته شده می باید عمر شغور و عمر کاروان
 و بیایان نمود که لب تمدن است پس از آن ملاحظه نماید
 بعد از آن ملاحظه نماید و طبقات و سلسله و نظم آنها در حد
 و ضیاع و حرفه را بر حسب بیانات اکوت کنت افعال
 بچهار طبقه ظاهر می شوند اول اعمال شعوریه دوم اعمال نفسانی
 سیم اعمال صنعتی چهارم اعمال حرفه عمر شعوریه خاصه

و عموماً منش زبانه در سایرین است و اثر در سایر اعمال نیز می نماید
 و از آن نهیب و حکمت بردن نمیکند و عهد لغتانی تا هر دو این لغت
 دولت یک مگر کرد و عهد صنوبر نایه ظهور صنایع عمده می شود که
 عموم نامش را لازم زندگانی است و در عهد هر دو مرتبه جوایز عامه
 می شود تمام این معور مختلفه افعال بسیار و باره مشورت است در
 دشمنی و بیایان مکاتب و طرز عمل با طریقه آثار حاصله
 بنظر آید که از رد و واقع محال باشد لیکن آثار آنها فقط از آثار
 در نوع و شخصی خانواده — در اینجا و قول برکت است
 یا کثرت نوع انسان یا اجتماع نژاد و دیگر وحدت نوع انسانی
 یا دو نژاد موسوم کاتر فاژ در این قسم اخیر که عبارت از وحدت
 نسلی است زحمت زیاد بر کشیده و ثابت نموده که نوع انسانی منقسم
 بفرود و کدر میگردد ماینز در کتاب ادوین سلطه را عایت می کنیم
 نوع عبارتست از اجتماع اشخاص زیاد یا کم بهم شبیه که تولید کرده اند
 یا از

یا از آنکه مانند تولید عنده اند که در یک زوج آدمی متوجه بود
 تولیدی ذاتی که معنی عن است از خانواده قهر بر او
 نژاد عبارتست از اجتماع اشخاص مشابه و متعلق به همان نوع که
 دریافت کنند و عطف شوند که با واسطه مجاری تناسلی است
 یا چندین صفات تشنای را که نیز می بینند از نژاد از سایر نژاد
 نوع پس نباید تمیز این تشخیص عمده را در مثل نوع یک
 اصلا و مبدی است و نژاد یک استماع است از آن بر دوگانگی
 گفته است که کرده انسان جنس را بنا بر کند در هر گاه این جنس در هر
 مگر کل نوع فقط را الوقت در موقت احوال تشنای پیدا می
 مانند سایر موجودات برابر انسان چندین منبع ایجاد است که در موقع
 خود معلوم است هر گاه قرار باشد که جمعیت مردم از فرود نژاد
 بر حسب یک سلطه میوز و دیگر قانون منظر پیدا بد شناخت اجزاء
 مختلفه را که مکتب می کنند باین موافقت و بجهت جو که جهت را

درنگ مرگند شخص بدون جمعیت فرزند زنده شود و
بدون جمعیت تکثیر نمی یابد این جمعیت است که در واقع

بغایب اجماع سالم است در وقت که شخص فاسد نباشد

اولت گنت از هم ممتاز نموده است سوکظم شرایط موجوده
که عام است به تمام از منته و تمام لکنه شهر خانواده و وطن

این مذکور است آلات اصلیه بدن جمعیت میباشد مردوزن

سباب برقرار جمعیت از آنجا است که ملک متغایر میباشد

نتایج کامله حاصل نمود با سه شرط اول و آخر اینست که در زمانه

و هاس و ادراک در اعمال تقاضای خانواده ممکن نیست برقرار شود

مگر این شرط که براساسه دان کار کردن در صفت و اعمال

برابر عموم تکثیر نمودن باشد در برابر زمان وقت در امور عا

دارد و این دوطرفه بودن کردن همگس میدانند که هر

دو مورد و انات برودن را از یاد در تربیت میگویند و از ادوات که

مادران

مادران باکیه و پدر خوب تولید میکنند کلیتاً زنانه

بالمال خارجیه و اداتش باعث خرابی خانواده است و اطفال آنها

از والدین باین دال از تربیت خارج میشوند و صحت زن این

صورت زوال پیدا می نماید در این بین اعداد از آن بر اثر آن عسرت پیدا

میکند شخص ما از اجماع یا از جمعیت صورت برزنده خانواده

اعمال انتقال جدید و ترنابیت نموده است اثر نیک خانواده مانده

تقصان امانه عاقله در تعداد کچول و خود گشتن و یا خجانات

اول حیانت فوق و مجوز

| | |
|----------------|----------------|
| مردوزن ۴۰۵ | زن غریب ۸۸ |
| مردوزن دار ۲۰۰ | زن شوهر دار ۳۶ |
| مرد پیوه ۲۴۲ | زن پیوه ۴۳ |
| مرد غریب ۱۰۳ | زن غریب ۱۰۳ |
| مردوزن دار ۵۱ | زن شوهر دار ۶۹ |
| مرد پیوه ۵۵ | زن پیوه ۴۶ |

دنیات جامعه در
میلون آدم از خانواده
بنظر حیانت باین قسم
دیدم نه است که در
تبع است

از این و بسیار بی فایده

در یک میلیون شخص از هر جنس در مدت سال جنایات بدی
 صادر شده است از زوج داری طعن یکصد و هشتاد و پنج نفر
 متوجه بر ذکر کرده است در از زوج داری طعن داری یکصد و بیست
 از طایفه اولی یکصد و چهار صد و نوزده در ملاک ساختند و
 از طایفه دوم یکصد و بیست و پنج پس خانواده هر قدر کامیاب است
 سلامت در آن بیشتر است و محافظت و تدبیر خود آنرا زیاد در
 عصیان داری خانه عدو بیشتر زمان متوجه می آید و هر که از آنها
 داری طعن نباشند و در تمام مدت زن و نوزاد وجود طعن
 برادر مادر بودند زنت تا برادر پدر

در حالت معایبه کردن معاصر مردم که در سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۰
 بروز کرده بود با معاصر مردم سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ مسجور و سب و بی
 تقوی

لا حظه کرده است که بار این آخرین زمان معاصر خفیف می شوند
 شخصیانه در زن و نوزادها خاصه در مردان با انقباض مغزها

دبیره ۱ مثلاً نه تنها نریخ کم میاید معاصر صد نفس و رسالت
 حرام را بلکه اثر تهذیب اخلاقیش نسبت با نوزاد است
 محرم نیست شرکات زن و نوزاد نیز یک حافظت از
 شعور در خواننده در ده هزار نفر آدم بر بیون چهارم
 در عینها پیدا کرده است و در خانه داری ۵ نفر و در بیوه ۳ نفر
 پس نکاح خطرات را تقویا در شخص با نصف میرساند کینه
 بودن یک اثر افکار پانده بر هر دو هر دو جنس زن و مرد دارد
 و نیز معلوم شده است که وجود اطفال مایه میوند پدر و مادر است
 بر بیون بود سطر استقرای نموده است که جای که مردم خانه دار گشته
 بیدند مردم بیوه بیشتر خواهند مرد مردم عزب یک اثر بیشتر
 دارند نسبت بر مردم بیوه و آن اثر او جنس غالباً از بیون تا
 چند و پنج است اما نه خانه داران جوان که قبل از چهارم
 واقع می شود نشانی که معصوم و نوزاد نسبت با مائت مغزها که

سین واقع اند مخفی خانه دارانی که خیال زود خانه دار شده
 سلامت در آنها بیشتر است چه زن و چه مرد نسبت به سایرین که
 مفوز خانه دار شده اند و این نشان است که منفعت از زود
 دشوهری بیرون برادر زمان حوادثی که اتفاق می افتد در آن
 تناسل آنهاست

در طایفه و قبیله و نژاد

قبیله عبارتست از خانواده که نسل در آنها زیاده باشد
 نماید یک نسبت ابتدای و این یک اجتماع است که خود بخود دولت
 بسته و اجزای او شان میوند شده اند بیایم بولایطه هم خون بودن
 افلاطون در کتاب سیاست مدنی خود بیان کرده روزات عظیم
 از نفس انسانین نماید که عبارتند از هوش و ادراک و احساس
 و در تمام مردم سه طبقه از آنها را بنا بر علمیه هر یک از این موارد را
 انتخاب نمود که عبارتند از اهل علم و اهل رزم و اهل صنعت و روزگار

درجه مدنیت و نزاع هر قوم را بقیوان از اهل علم و صلاح و فاضل
 از آنها و لشکر و مسلحی سال باید فهمیدیم جنس از صنایع و تجار و فاضل
 و جلاله و سرداران و کارگران و قوانین و امور و علم از آنهاست
 طبقات در نظام دولت عبارتند از تقسیمات و اگر که بولایطه
 تسخیر کنندگان یا مقنن قوانین مدنیت برقرار گردیده است
 یک اجتماع از مردم که زبان مخصوص در میان آنهاست اول است
 بولایطه صفات لغتیه سال و اعتبار از سایرین داشته باشند
 عبارتند از قبیله یا طایفه

نوع آنها را میوه صنف که عبارتست از نژاد ابيض یا
 و نژاد اصغر یا مغول و نژاد اسود یا مندر این تغییرات
 از هم فقط تمیزشان بولایطه تقسیم حوائض و نباتات عمومی
 تشریح بدی یا وضع مرض از آنهاست بلکه بولایطه سفید و مخصوص
 بحضرت خلق و مدن است زیرا که این نژاد ابيض است که در شهرها

رفت این صفت را بر روز میبندند و بواسطه ترا در بعضی است
 که مدینت بحال رسیده هرگاه تاریخ نماید که طایفه بیابانی
 و خورشید و جلاله منتهی سال تاریخ نیز نشان میدهد که
 ایام مابقی این فرق سالانه در کتب حاضر میشود در روز و در
 و خلط در زمانه است با در صورتی سال و نزدیک شدن
 بر واقع است که ترا در بعضی سر سلسله هر سه کرده است
 و این ترا در نیز مرتب شده و کند بر حسب بعضی سال خنک
 ترا در عقید منصف شده است در وقت هم ترا در سال در اد
 مقوله را ترا در حق گویند در ترا در سیام ترا در محمد در ترا در
 طایفه یا کران عظام عظم بهر ساندند موید کلید لغت
 که در وقت اثر شغور نیز یک عدد که ترا در کل ترا در کل یا
 وینک ترا در ترا در پیشانی سرور که عبارت از ترا در بعضی
 و با قدر بر این گویم حکم نیست ما را ابتدا کردن لغات
 مدینت و ترا در سلسله عمده حرفه و پیشه و رعیت و لغات

حرفه و پیشه

حرفه و پیشه — حرفه و صنعت در واقع عبارتند از عادت
 در حفظ صحت محله و رسیدن سائت بر این حفظ صحت صنایع مختلفه
 و اولی آنها نمودیم دیگر نیز توانیم مکرر مطالب مدکره را مائیم
 یا اولی که اراضی مخصوصه هر حرفه را بیان مائیم و این صحت است
 ذکر مائیم حفظ صحت صنایع شغور و صنایع سایر نیز و صنایع
 مدینت را و اما حفظ صحت کارگران باید با اندازه طالع میسرود
 ازها باشد و بواسطه تعلیم و اثر زندگی است که حسن کارکنان نگاه در صحت
 جمیع در آنها هم میرسد

در رعیت — مدت مدید بر کمال هر گردند که رعیت بهرین
 بهترین حالت مملکت است سو سو و بیان گفته پادشاه مملکت در
 رعایا است در این ایام یک بیان و تقیر از قوانین مدینت شده است
 که بسیار در یک ام چنان سلسله کار در در اعلام را که نافع است برای
 دعالت روحانیت و صنعت عموم ناس و دعالت صحت ازها

بزرگ

بزرگ

(سؤال) آیا رعیت چگونه زیاد شود (جواب) بر عقیده
 بنگ در تمام دول رعایا در افزایش اند و مانند جادو مقدار افزایش
 سالیانه با اختلاف ممالک از استواریت در فرانسه در سال ۱۸۰۱ مسیح
 در مدت یکسال در هر صد نفر آدم قریب ۵۴ ره بود در
 تا سال ۱۸۴۱ که در هر سال ۱۸۴۱ تا ۱۸۵۱ قریب ۴۶
 در هر سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱ ۲۵ ره و در هر سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۶
 ۳۶ ره مردم زیاد شد و در هر دس در هر سال ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۸ بنگ
 در هر سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۶ ۲۷ ره و در هر سال ۱۸۶۶ تا ۱۸۶۷
 ۴۵ ره شد و در هر سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۲ ۸ ره و در هر سال ۱۸۵۲
 تا ۱۸۵۵ ۵۵ ره و در هر سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۵ ۶۸ ره که در
 در هر روسیه عدد افزایش سالیانه بدین قسمت در هر سال ۱۸۱۴ تا ۱۸۲۰
 ۴۸ ره بود نسبت به صد ره در هر سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۴ ۳۴ ره
 در هر سال ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۰ ۷ ره و در هر سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۵

۶۰۴ را و در هر سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۱ ۸۹ ره و حاصل کرده
 برابر تر از رعیت و خیر لازم است یا از آن وقت تا زمان
 تا دیگر کثرت تولد اطفال است از در هر سال هزاره مملکت عدد مولود
 و ممالک شده کان هر مملکت را در این لوح ثبت نمودند تا معلوم

| عدد مولودین سالیانه | عدد اموات سالیانه |
|---------------------|-------------------|
| ۴۹۲۴ | ۳۵۷ |
| ۴۳۰ | ۳۸۲ |
| ۴۲۶ | ۳۱۵ |
| ۴۴۴ | ۲۹۰ |
| ۳۲۹ | ۲۹۱ |
| ۳۸۸ | ۲۶۱۷ |
| ۳۸۴ | ۳۱۰ |
| ۳۶۸ | ۲۹۱ |
| ۳۹۵ | ۳۰۷ |
| ۳۵۱ | ۲۴۴ |
| ۳۰۲ | ۳۳ |
| ۳۴۷ | ۲۱۴ |

و بعد از آنکه بزرگ و مورد و دانه و دانه و دانه و دانه

بر حسب در تمام باز دید رعایای محکمه و ترانیه سالیانه آن مملکت

حساب کرده که این مردم در چند مدت مضاعف مکرر شده

| ترانیه سالیانه و در وسط صد نفر | زمان مضاعف شدن |
|--------------------------------|----------------|
| رومی و پانچ | ۱۳۹ سال |
| ایکس | ۱۳۱ سال |
| سود | ۱۳۰ سال |
| نوروز | ۱۳۰ سال |
| انگلیس | ۱۲۹ سال |
| پروس | ۱۱۳ سال |
| ساکس | ۱۱۰ سال |
| دانمارک | ۱۰۹ سال |
| بولنگر | ۱۰۶ سال |
| دورتا بزرگ | ۱۰۴ سال |
| پانچ با | ۱۰۱ سال |
| اسپانیا | ۸۹ سال |
| بلژیک | ۸۳ سال |
| باویر | ۷۱ سال |
| ایرلند | ۵۹ سال |
| اطریش | ۵۷ سال |
| گرن | ۵۲ سال |
| فرانسه | ۳۵ سال |

فرانسه در این لوحه در آخرین طبقه واقع شده است مملکت

کم بود ولی امانت هم زیاد نبود و حال بنظر می آید که در دروغ

در ولایت مافعال پیدا شده مابین رعایا و زرتق لویه

هرگاه شرح لغتیه بالا رود زن و شوهر کم دست میسر و ولایت

برعکس زیاد میگردد و فقر و فاقه موجب هلاکت و طفل تازه

میشود و این قول گویا حقیقت داشته باشد که هم با همه وقت

فقر و طفل زیاد تر از آن تمدان دارند

بسیار مابین رعایا و لغتیه بولرطه میسوزد و لیس مینویسند

و ما بیداریم بطور یقین نگاه داریم حساب را که در هر که رعایا محکمه

مانع بر این است که آن شان پیدا کنند هر بیت رنجی که در دنیا

مضاعف خواهد کردید و روز بروز از دنیا میسرید و در حسب درجا

میشود و ما هم در حالت قطع بپوشیدن آن از حق حقیقی

مکون که در سالی مواد غذائی در مواقع خیر است

نمی توانند هرگز از ذوق خیر بفرستند بکنایه بر یک درجه

در هر یک درجه

تراشید و تراشید می شود مانند عدد یک در دو و چهار و هشت
و شانزده و حال آنکه در هر دو و چهار و هشت و شانزده
شان مانند رقم یک در دو و چهار و هشت خواهد بود

در صید و نهال

بنا بر فرض و شخصی که قائم در نهال با صید و تراشید و نهال از دست
میجوز باید و نیست ازین یک تراشید که نهالها مختلف بودند
و بواسطه اثر زمان و مکان و امور محیط و اختلاف صفات در آنها
بهم رسیده است و این جمعیته و شخصی قائم بکسرت بسیار تراشید
انسان از صیدین غلبت که از بسیار مختلف ظهور رسیده اند
و از چندین صفت با هم متفاوتند چنانکه گاه شیر نامخت شده
را با بار انسان ثابت نموده است

در انسان قهیر از تاریخ — چنان بنظر میاید که انسان در

بودن در زمان سیم در زمین پلویوس شده و گاه در تراشید
زمان سیم در زمان چهارم بواسطه کساره آسمانی و اختلاف صنایع

کاتر فاش

کاتر فاش و حامر فرق گذاشته اند در تراشید چهارمین زمان
سریه و اولانسل کاتر فاش که در ابرار هم طویع میباشد و در آن
کشیده شده اند تا تو سکان و جبر الطریق و هم نسل گریه

که در ابرار کله گونا هشته و در بر یک و در آنه و تمام اقلین
و الطالیما سکنه دارند سیم نسل فور فووز که در ابرار کله گریه

بوده اند قد و کله مردمان قدیم بعینه همین قد و کله مردمان

این زمان است انسان طبقه چهارم در در زمینها نیز در در

و در کت اقلیم مرطوب بواسطه بارانها بسیار اندک تر از وقوع بود

شده و مجاورت بجز قطب مدتها با حیوانات قور اجنه مشد

ماموت و غوس با غظیم اجنه در پهنوسیر زمینها در جهل و جهل

بوده است و این طایفه با مردم قلهبرگه دارد بود دانند زیرا که

صحبت آنها اوقت کم بوده و علیجا و سیاه لنها مغاره بوده

و لباس لنها پوست حیوانات بود که گاه میگردند بر اثر

کریا نیوان لهر گریه
کریا ابیطاعه لهر گریه
آن منهنه
مستوطن شده اند
مستوطنان
در زمان و در هر یک
در هر یک

Volucral

و غالباً صید مام در آب و کوزن می نمودند و با یکدیگر مجتمع می شدند
 و می میگردیدند بر سر شکارها و کوزنها کوزنهای کوچک را میشد
 و در آب می چرخیدند و بیشتر با سر بزرگ غالباً در حال بودند و گاهی
 این را به بر سر شکارشان جدال پیدا می کردند چنانکه فریت گستر
 اسلحه بر سر دیگر معلوم گردید و چنانکه معلوم شود که در وقت
 یکدیگر را نیز می خوردند

در وسط هر طبقه چهار اسلحه مردم کشک بوده است که در حوض
 با آن میگردیدند و در آن زمان کشک تراشیدل پیدا شده و مدتی
 بعد از آن کشکها را بهم می رسانیدند و جلا میدادند و یکجا می گردیدند
 پس از آن کوزه و فعال و خراج شده در زمین زرعیت گردید
 جو و گندم و سایر حبوبات زرعیت شده و حیوانات اعم از رام
 گردیدند از قند کا و کوهن و بز و آب و حوک و یک و غیره
 پس بر ششم و پنجم دکنان پیدا شده و بارش می نمودند و در حوض کرده شده

و قلعه

و قلعه بنا کردند و با عانت جو بهار طویر بود دریاچه بر خود
 مسکن بنا نمودند پس از آن انقلاب اشکاف لغز از غلات شده
 از قند مس و برنج و گندم و غیره اینها تقریباً هر سال چند
 نایب می شود که برود کردند بواسطه بروز آفت قند قوت گرفت
 نوشتن و یکا شده تقریباً قند معتدل می یفت قنطر بوده اند
 که در کنار رود و نیز زنده گان می نموده اند پس از آن طایفه نسبت
 بودند که در عینوا بر سر میروند و در با بلستان زنده میگردند
 و از آنها شاد و غیر بود و در آنجا و غیره از سر ایلیان بود
 که در دور جانب جنوب میروند و ظهور نمودند و ایرانیان
 دور جانب شمالی یونان و ولایتها

در مدینه

مدینه عبارت است از زنده گان به جمعیت و منظور از این بیان
 معلوم شود چگونه تمدن برقرار گردید و مردم مختلف الطباع چگونه

بام محو شدند و کدام پیشه به باب زندگانی است و نیز غنای مردم
 چنانچه چگونگی تزیین و تزئین در هر چه متعلق در آنها صاحب اطلاع
 شدند و چه قسم تربیت کردند و در چه موقع و در چه سن تحصیل
 چونکه ما بخواهیم خود نمیدانیم که چه نداریم و نقصان و کمبود
 لهذا در این یک ممالک از ممالک را که حال تمدن در آن است
 میداریم تا بدانیم چه چیز در بابیت مملکت ماست تا بدینجهت اطلاع
 بدینت برسیم از قطعات ارضیه قطعات و ممالک آن در روز
 در تمدن کورسبقت را از میدان بر بوده اند و از تمام ممالک واقع
 در این فرانسه درجه اعلا را گرفته و از تمام شهر فرانسه پاریس
 تمدن را بکمال رسانیده است و باج و خوار را بر سر نهاد پس ^{بنگاه}
 شهر از اوضاع بدینت حالیه آن جز نیستیم تا وسیله اطلاع ^{کردار}

در رعایا فرانسه

در باز دید آخر فرانسه که در سال ۱۸۵۵ م مسیح واقع شده معلوم
 جمعیت

جمعیت تمام فرانسه متناظر و متناسب گردید و مساحت زمین که
 این نفوس در آن سکنا دارند پانصد و بیست و هشت ^{میل} ^{مربع}
 مربع میباشد در سال ۱۸۵۵ باز دیدن و در در آن عدد ^{مردان}
 بیش از عدد زنان بود و این از جهت پرورش از آفتاب ^{مردان}
 گردید که شماره زنان برتر و در شماره مردان در سال ۱۸۵۵
 تعداد نفوس مردان صاحب پیشه مشخص نموده معلوم شده که
 در هر هزار نفر آدم پانصد و هشتاد و هفت کار پیا شده و هفت
 و پنجاه و نه نوع صنعت کار و یکصد و هشتاد و هفت نفر با چوب و کار
 و چهارده نفر صاحب حرف ظریفه و صنایع دقیقه اند از ^{تفصیل}
 و اسلحه ساز و مجاور و صنعت نفوس متفرجه و اجاره دار است
 در تزیین و بیج ——— صد سال بود که در فرانسه محوساً تزیین ^{زیاد}
 بود و تعمیر که در هر هزار نفر آدم در سال متناظر و هفت نفوس ^{مردان}
 در این ایام متناظر و نفوس در برابر شده است با وجود این ^{مردان}

خود و بنای بیضا دره لند و این لوحه بنیاید که عدد در هر سال
در هر از نفوس آدم اعجم از آنکه طوفان باشد یا پیر یا جوان در چند نفر

| عدد در هر از آدم پیر و جوان | عدد در هر از سن قایل و ناز و جوان |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| ۸ | ۴۸,۵ |
| ۸,۴۶ | ۵۶,۹ |
| ۷,۳۷ | ۳۷,۷ |
| ۸,۱۱ | ۵۳,۸ |
| ۸,۳۵ | ۵۷,۵ |
| ۷,۶۳ | ۵۰,۰ |
| ۷,۷۶ | ۵۴,۲ |

این لوحه نشان میدهد که در هر سن در هر از نفوس پیر و جوان
تا سن کم در زمانه پسر در هر سال عدد از آنکه در هر از نفوس
سال که کلمه است در سالها بر چنگ عدد کم اتفاق می افتد و در سالها
لوحه

بعد از دیاد و حاصل بیضا در هر وقت و لایا است که صاحب رکب از
شهرستان عدد در هر وقتند بلکه در هر زمان در هر وقتند و لایا
و طایفه از و اسانس نیز میباشند و نیز در و لایا است که صاحب
زیاد در و با النسب لغاح کمر است

مردان که عرب بیاضند نسبت بزنان چنانکه در مقابل یک عدد
مرد صد نفر زن استاده است در انگلیس از این مقدار بالا است
چنانکه یک عدد و پنجاه نفر مقابل صد نفر است از سلامت از دو
انگاد را بدین است که در باب امانه است که در بنها و بیوه
مخصوصا پیشتر از زن و از این می بینند و وجهه یک استثنای
برای جوانان زن و از میان بیست سالگی که پیشتر می بینند
نسبت بوزنهای جوان است و یک غریب نسبت و پنج ساله آنقدر است
استعداد بمردان را دارد که یک خانه دار بیجا به ساله دارد
و یک مرد بیوه بیست و پنج ساله آنقدر استعداد بخیر را دارد که

که یک سال بوی سبزه ساله دارد و یک خانه دارد پنجاه و هفت ساله
 و همان نسبت موجود است اگر چه تخفیف داده بر اربابان
 لوصه نامه سالانه و در هر روز نو آدم

| سن | بکره | خود مرده | پیوه |
|-------------------|------|----------|------------|
| از ۱۵ تا ۲۵ سالگی | ۷ | ۵۱ | پشتر از صد |
| از ۲۰ تا ۳۰ سالگی | ۱۳ | ۹ | ۵۰ |
| از ۲۵ تا ۳۰ سالگی | ۱۰ | ۶ | ۲۷ |
| از ۳۰ تا ۳۵ سالگی | ۱۱ | ۷ | ۱۹ |
| از ۳۰ تا ۴۰ سالگی | ۱۳ | ۷ | ۱۷ |
| از ۴۰ تا ۵۰ سالگی | ۱۷ | ۹ | ۱۹ |
| از ۴۰ تا ۵۰ سالگی | ۲۱ | ۱۱ | ۲۲ |
| از ۵۰ تا ۵۵ سالگی | ۲۴ | ۱۷ | ۲۷ |
| از ۵۵ تا ۶۰ سالگی | ۳۲ | ۲۱ | ۳۴ |

در قرآن که آرزو کردیم که همه وقت این ملاحظه را باید نمود که یک عده
 مشخص از فرمانان عرب از اردو خارج جدا شده اند بواسطه عجز و فقر
 که در تمام

که در تمام حالات بیاید کوتاه خوردت عرشان تعبیه
 تا اینان در اصل ریشی پیوه را و دفعه بیشتر بقتل بیاید
 تا سایر مردم و نیز مردم خانه دار را بتلاش از مخصوصان
 عجز را در احوال دارد که بواسطه مسر بودن است که در ریشی
 در پیوه که در خانه داران هر روز شمر کنند و در احوال مشاغل
 عجزها و دفعه بیشتر تا سایرین مختصر نیز در عجزها بیاید
 زیرا که در صد لغو مختصر ۹۴ لغو عجز بود و خود را کشن
 در عجزها دید شده است و از آن بیشتر در پیوه که زیرا که در اول
 صد و یازده لغو دیده شده و در هر روز است و پنجاه و شش لغو
 و در خانه دار که صد لغو بوده است در ریشی پیوه باید ملاحظه
 سن جلوه افتاده را هم باید نمود زیرا که از یک طرفه عمر فقیر
 خود بخاطر بیان دیده شده

موسیور تیون از و در سنه که هر اولاد این لوحه نیز را

در هر روز از هر آدم از هر طایفه در هر کمال از دوایج حاصل شده

در بولان از این نوع است

| مرد | | زن | |
|-----|------|-----------|-----|
| عقب | پهوه | طلاق داده | عقب |
| ۴۹۰ | ۴۲ | ۲۲ | ۴۲ |
| ۲۱۳ | ۳۳ | ۷۵ | ۱۱۱ |
| ۳۲۲ | ۱۸۳ | ۱۱۵ | ۱۵۷ |
| ۳۵۵ | ۱۸۶ | ۱۰۱ | ۱۴۴ |
| ۲۷۶ | ۲۷۱ | ۶۵ | ۹۱ |
| ۱۹۴ | ۲۸۰ | ۴۰ | ۵۸ |
| ۱۱۶ | ۱۶۰ | ۲۱ | ۳۱ |
| ۶۵ | ۱۵۸ | ۹ | ۱۳ |
| ۳۳ | ۲۹ | ۳ | ۵ |
| ۱۳۴ | ۱۷۲ | ۶۱ | ۲۹ |

دینار ملاحظه شده است که پهوه ۳۰۰ نفر از آن بوده است

در هر روز

در هر صورت گذشتن از چهار ساله چهار دفعه زیا در خواهم بود

همی بیای را منصفین در زمانه مخصوصا در بود و نوروز

در این و ایتالیا و القلیس و بولیس و بکریک در یاد کرده

در این ولایت که خور در وزن پهوه جوان در کمال و دفعه

کلیع واقع شده طلاق داده شده ۱۰ بولان و بولیس کمتر بوده

مرد و زن میانند تا بکره ۱۰ نفر از ۲۶ ساله و بعد از ۲۶ ساله

بیشتر از دو برابر قبول می کنند و دفعه کمتر نسبت به پهوه است

کلیع گذشتن از این چهار ساله از غیرت و رسیدن به شکر کردن

در تعداد مولودین

تولد در زمانه که است خاصه اگر بخواهیم آنرا با عدد مولودین

مقایسه کنیم و قیاسی است که در دیگران خواهد شد

عدد مولودین در مدت یکسال در هر روز از نوزادان تازه تا یکساله

بموجب لوحه آتیه از این نوع است

در فرانسه بواسطه عقد و کتاب
۳۷۳۳ طغریه متولد بشود در هر هزار سال

| | |
|-----------|-----|
| در فرانسه | ۱۰۲ |
| انگلستان | ۱۳۶ |
| بادیر | ۱۵۶ |
| بلژیک | ۱۷۷ |
| اسپانیا | ۱۸۱ |
| پلاند | ۱۳۷ |
| ایرلاند | ۱۱۴ |
| پروس | ۱۵۰ |

مهر در دست طغریه تولید می کرد
که پدر معجزه ندارند
این سالکوهه زبیر که بر تپه بر قرار
نموده است اول عدد مولودین زن
و در هر هزاره است که در یک سال در هر
دختر وزن بیوه از پانزده تا پنجاه

سالها بروز کرده است

| | | | |
|-------------|----|----------|----|
| در ایرلاند | ۶ | در نوروژ | ۱۹ |
| در هولاند | ۱۰ | ایتالیا | ۲۰ |
| در سوئیس | ۱۱ | شویز | ۲۲ |
| بلژیک | ۱۲ | پروس | ۲۳ |
| فرانسه | ۱۳ | دانمارک | ۲۹ |
| در انگلستان | ۱۴ | بادیر | ۲۷ |

هم عدد مولودین در هر هزاره است که در هر هزار زن به شوم روز
پانزده تا پنجاه ساله در قریه که فرانسه واقع شده است

| | | | |
|---------|----|----------|----|
| باشش زن | ۲۵ | مارتن | ۲۶ |
| هوت زن | ۲۴ | سین دلف | ۲۷ |
| نژو | ۲۵ | دور | ۲۲ |
| پادکاله | ۲۵ | فیشتر | ۹ |
| سوم | ۲۴ | کت و نژو | ۸ |
| ایشین | ۲۹ | آرن | ۷ |

| | |
|----|----------------------|
| ۴ | از پانزده تا ۲۰ ساله |
| ۳۳ | از ۲۰ تا ۲۵ ساله |
| ۴۹ | از ۲۵ تا ۳۰ ساله |
| ۵۰ | از ۳۰ تا ۳۵ ساله |
| ۳۶ | از ۳۵ تا ۴۰ ساله |
| ۱۷ | از ۴۰ تا ۴۵ ساله |
| ۱ | از ۴۵ تا ۵۰ ساله |

سیم عدد مولودین در هر هزاره است
که در هر هزار زن که هیچ شوم نگردد
واقع شده است و بنا بر لوصح
معلوم شده که عدد مولودین در هر هزاره
عکس سال و فرانسه بیشتر از عدد
مولودین در هر هزاره طرف جنوب است

آیا بجهت جنس عدد آن مولودین در هر صد و پنجاه نفر که پیدا
 شود در هر است و حالت تمام قطعات و کستان نیز در همین
 وزارت در باب تشخیص گفته مولود درست یا در هر پنجاه معلوم
 شده و این بر دو کار که بود اگر زمان مابین هر دو و حاصله شد که گویا
 مولود پس خواهد بود که بیست و سه پدر و مادر هم و حالت در این

دارد و حاصله در این لوح ثبت است

| جنس | پسر | زن | مرد |
|-----|-----|-----|-----|
| مرد | ۱۲۵ | ۱۰۰ | ۲۲۵ |
| زن | ۱۱۳ | ۱۰۰ | ۲۱۳ |
| پسر | ۹۴ | ۱۰۰ | ۱۹۴ |
| زن | ۵۰ | ۳۰ | ۸۰ |

از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱ ثابت نمودند در فرانسه که در هر روز
 نوزاد زاده نوزادان و قتل و یافته اند و یکفرد از آنها
 زاینده است (سؤال) آیا مگر مولود در فرانسه چه سبب دارد
 جواب

مغز که در کوزه سال
 خود را با این عدد و در هر روز
 انوقت در برابر نوزادان
 عدد نوزادان که در هر روز
 پس از آن خواهد بود که

جواب ضعف پدر و مادر یک از سباب این است که حاصله
 یک تربیت طبیعی حاصله این ضعف را از میان خود ببرد
 خاصه اگر در اثر خوردن و تعلم بر او اضافه شود و سبب اصلی را

در امانه

از قرار لوحه در این باب در هر چهارم دو نوزاد است

| اسم | وزن | طول | دما | پولس | تعداد |
|-------|------|-------|------|------|-------|
| نوزاد | ۷/۱۰ | ۲۹/۱۳ | ۶/۵ | ۱۱۴ | ۱۱۴ |
| نوزاد | ۶/۹ | ۳۱/۱ | ۵/۸ | ۱۵۰ | ۱۵۰ |
| نوزاد | ۷/۴ | ۲۳/۴ | ۶/۷ | ۱۵۰ | ۱۵۰ |
| نوزاد | ۷/۲۳ | ۳۴/۵ | ۸/۱۵ | ۲۱۶ | ۲۱۶ |
| نوزاد | ۶/۷ | ۳۶/۷ | ۸/۲۲ | ۱۹۰ | ۱۹۰ |
| نوزاد | ۷/۷ | ۳۵/۱ | ۸/۵ | ۱۹۵ | ۱۹۵ |
| نوزاد | ۸/۱ | ۳۶/۴ | ۸/۱ | ۲۱۱ | ۲۱۱ |
| نوزاد | ۷/۲ | ۳۵/۱ | ۷/۱ | ۲۲۹ | ۲۲۹ |
| نوزاد | ۷/۳ | ۳۶/۸ | ۸/۸ | ۲۷۲ | ۲۷۲ |
| نوزاد | ۸/۲ | ۳۷/۸ | ۸/۲ | ۲۷۶ | ۲۷۶ |
| نوزاد | ۸/۲ | ۳۷/۷ | ۸/۱ | ۲۵۱ | ۲۵۱ |
| نوزاد | ۷/۲۳ | ۴۰/۵ | ۸/۱۴ | ۳۰۳ | ۳۰۳ |
| نوزاد | ۹/۱۵ | ۴۶/۴ | ۸/۱۵ | ۳۶۱ | ۳۶۱ |

مغز که در کوزه سال
 خود را با این عدد و در هر روز
 انوقت در برابر نوزادان
 عدد نوزادان که در هر روز
 پس از آن خواهد بود که

امانه از قرار سن تغییر پیدا کنند و در اطفال جدید المولاده
 بخیار با درت و مخصوصا اماته اطفال حراراده بیشتر است
 حدود طمردن ازها در فاسه در تمام وقتان در هر زمان است
 و ۳۰ نوبت بلکه بصورت مریسه و لوحه اماته سالمانه نسبت به

| | | |
|-----|---------|-----------------------------------|
| ۲۰۰ | فوانه | نفر آدم بطور عموم از اطفال است |
| ۱۴۸ | شوره | اسباب اماته عموما ضعیف بود |
| ۱۴۸ | بلرغیب | بمانده با مرض از بی پدر و مادر |
| ۱۲۶ | داناگ | بخصوص سل دگرفت از بی مرض |
| ۱۲۰ | باد | آخر ۲۸ درصد طفل را هلاک |
| ۱۱۲ | باد ویر | بماند و اگر پدر و مادر آن مبتلاست |

بگرفت باشد هتاد و یک درصد را هلاک می سازد

اماته اطفال در سال ۱۸۶۶ هر درصد بود ولی در سال ۱۸۸۲ آتش در صد
 از سن پنجگانه تا پانزده اماته اطفال خجاک است و شبهاش تا پانزده

اگر

و اگر در عمر بخت تا بخت پنجگانه بمانند بواسطه جنت و بگرفت
 خواهد بود و پس از آن اماته بطور مطلقا بالا میرود و چنانکه در
 دما و طبقات میریزد و زیاد می شود که خجاک است زنده
 کرده اند اماته بر حسب سن و کتب و هود تفاوت میکنند چنانکه
 در هود اگر کم اماته بیشتر است بخصوص در اطفال تا پنجگانه
 که مرض خیار زیاد در اطراف مدیترانه بواسطه حرارت نوزاد و
 پستانه که هر سال قریب پانزده هزار طفل را هلاک می سازد
 فصد بار و عموما خجاک است و اطفال کثیره ماسن
 بیشتر عمر کرده اند حرارت تابستان بیشتر موجب هلاک آنها
 ام چنین هود شد بیشتر اسباب هلاکت است تا هود و دما و
 مردن اطفال بحسب جنس فرق دارد زیرا که جنس مذکر بیش از
 وضع جمعیت و حرده اثر مخصوص در هلاکت مردم دارد و نیز
 و بی چیز اثر زیاد در عمر دارند زیرا که در پاریس در محدوده

سیزده تا شانزده در برادر نوبت و در محمد قنوجا ۲۵ تا سیزده
در انگلیس در برادر نوبت و مختلف المصانع مملکت سالانه از نوبت

| | | |
|----------------|------|---------------------------------------|
| نوکرباب | ۱۱۶۷ | در ترقی رعیت در فرانسه |
| عطار و ناصر | ۱۳۸۱ | رعیت فرانسه نسبت بر سایر دول |
| غلام و خان زند | ۱۴۳۳ | در مملکتان یک رفتار ناقص را در آنجا |
| سینور - صغیر | ۱۵۷۳ | چنانکه در لوه زین بر نوبت که در |
| نانوا | ۱۶۱۷ | |
| وزیر کیش | ۱۷۴۰ | هر صد نفوس آدم بطور عموم در نوبت |
| کفش و ز | ۱۸ | کمال اینقدر نوبت را نرسیده است |
| بجای | ۲۱۸۰ | و نیز بنیاید که قرون رعیت در فرانسه |
| الطبا | ۲۴۳۰ | و سایر دول در قرار باز دیده چندین سال |
| منتقد دران | ۳۰۷۸ | از نوبت |

| | | | | |
|---------|-------------|-------------|-------------|-------------|
| ولتتا | در سال ۱۷۰۱ | در سال ۱۷۱۹ | در سال ۱۸۱۵ | در سال ۱۸۵۰ |
| فرانسه | ۱۹/۶ | ۲۶ | ۲۹/۵ | ۳۷/۲ |
| انگلیس | ۸ | ۱۲ | ۱۹ | ۳۴ |
| المان | ۱۹ | ۲۸ | = | ۴۵/۶ |
| اطریش | ۱۳ | ۱۸ | ۳۰ | ۳۹ |
| پروس | ۲ | ۵ | ۱۰ | = |
| ایطالیا | = | = | = | ۲۸/۹ |

دیده اند که

دیده اند که در فرانسه بحسب شمارتد بجز رعیت تناقص حاصل شده
از قرار سر دهمت و پیت دهمت و پیت و سیزده در صد نسبت بر جای
ممالک و مملکتان از طرف دیگر معاویه کرده جمعیت واقف را که در
زبان ساکنان فرانسه و انگلیس و المان واقع شده اند و دیده اند
زبان فرانسه را خود فرانسه و کوه ال در روس و بلژیک و کانادا
مستقر میگرداند و عدد در اینها چهار و پنج میلیون است در زبان
المان را خود المان و اطریش و لوئیس مجا میگرداند و عدد در آنها
هشتاد میلیون است و زبان انگلیس را خود در آنجا و سایرین
دیده اند و عدد در نوبت آنها نیز هشتاد میلیون است

این نوبت آتی چند میلیون دول معظمه در مملکتها را معلوم بنیاید
اول عدد ذریع مگر که مردم متصرفند از برابر مملکتها خود بسیار
مرکنده هم عدد مولودین را در هر برادر نوبت معلوم سازند
سیم از ذریع با پیش از آن و مرد را که در صد نفوس خود واقع شده

میکوید

چهارم مولودین که طلال را بنده شده اند تعدادشان را
پنج عدد و اسمهای که در هر روز نوازم اتفاق و شاد و شبت بود

تشم زمان مضاعف شدن رعیت را بیان نمایند

| دلت | کفایت | مولودین | روز | نوع | نوع | نوع | نوع |
|-----|-------|---------|------|-------|-----|-----|-----|
| ۷۰ | ۲۵/۵ | ۷/۵ | ۳/۰۵ | ۲۱/۷ | ۱۹۸ | ۱۹۸ | ۱۹۸ |
| ۳۳ | ۳۷/۵ | ۷/۵۵ | ۴/۵۱ | ۳/۲ | ۱۰۹ | ۱۰۹ | ۱۰۹ |
| ۱۰ | ۳۰/۴ | ۶/۶ | ۴/۲۸ | ۱۹/۴ | ۶۳ | ۶۳ | ۶۳ |
| ۱۳ | ۵۰/۷ | ۱۰/۴ | ۴/۶۸ | ۳۶/۱۵ | ۵۶ | ۵۶ | ۵۶ |
| ۷۴ | ۳۱/۵ | ۱/۹ | ۴/۱۴ | ۲۷/۴ | ۵۲ | ۵۲ | ۵۲ |
| ۱۰۱ | ۳۵/۳ | ۸/۴۲ | ۳/۹۱ | ۲۲/۴ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ |
| ۱۸۴ | ۴۰/۱ | ۵/۱۶ | ۳/۱۵ | ۲۹/۵ | ۴۵ | ۴۵ | ۴۵ |

وزقار بیان لوصیه بولیت سال مدت لازم است که رعایت فرمائید
در معاینه کردند

این لوصیه آتیه بیان حالات لشکر دول متحابه و سلامت را کرده
که عدد آنها در منزل یا در سفر بکنند میرسد و چه قدر از رفاهان بهره مند

لشکر

| لشکر | حالت | دولت | سر | باز | جیب | مهر | رقا | سر | باز | جیب | مهر | رقا |
|---------|--------|---------|----|-----|-----|-----|-----|----|-----|-----|-----|-----|
| فرانسه | ۴۱۰۰۰۰ | ۵۹۰۸۷۸ | ۱۲ | ۳۰ | ۰۹ | ۲۰۸ | | | | | | |
| آلمان | ۴۴۵۳۱۹ | ۲۰۷۵۵۶۳ | ۱۰ | ۴۵ | ۰۸ | ۳۰۹ | | | | | | |
| انگلیس | ۲۹۱۰۷۸ | ۱۰۳۹۵۳۶ | ۸ | ۲۸ | ۰۴ | ۱۰۶ | | | | | | |
| پرتغال | ۴۶۲۷۰ | ۱۰۳۶۸۳ | ۸ | ۱۹ | ۰۵ | ۳۰۵ | | | | | | |
| اسپانیا | ۱۹۴۷۰۱ | | = | = | = | = | | | | | | |
| دانمارک | ۵۰۵۲۲ | | = | ۲۹ | = | ۱۳ | | | | | | |
| اسپانیا | ۹۵۰۰۰ | ۶۰۰۰۰۰ | = | ۱۸ | = | ۰۲ | | | | | | |
| ایتالیا | ۱۸۳۲۷۹ | ۲۱۱۹۲۵۰ | ۶ | ۷۹ | ۰۶ | ۷ | | | | | | |
| روسیه | ۷۴۷۲۳۸ | ۳۰۰۰۰۰۰ | ۷ | ۱۹ | ۰۳ | ۲۰۸ | | | | | | |
| سوئد | ۳۷۲۴۹ | ۱۹۲۱۶۸ | = | ۳۱ | = | ۰۳ | | | | | | |
| نوروز | = | = | = | ۱۰ | = | ۰۵ | | | | | | |

خدمت لشکر در زمانه در جوانان پست ساله است که بجهت امتحان طبع و کفایت

تقسیم شده اند یک قسم از آنها برابر تمام خدمات هستند و دارند
 برابر خدمت و معاوضت بیست ساله اند و جمع برابر مدت معین
 خدمات نمره دارند و بر فرض تمام کار می کنند و مانند جواهر نواز
 گرفتن و امر اضطرار در آنها بروز بنام بدو داده اند آنها را در مکتب
 در سرباز گرفتن

سختی است سالها بهترین نهان است برابر خدمات لشکر رما
 سختی است عیالات کمال قوه را هنوز دریافت نگردیده اند و تخمه سحر

| | | |
|-----------------------------------|---------|-------------|
| با آنها رزیده است در این لوح | سختی | قوه بدنی |
| یعنی آنکه در هر تنزیم قدر قوه در | ۱۷ ساله | ۱۱۴ کیلوگرم |
| شخص برز و دارد | ۲۰ ساله | ۱۵۰ کیلوگرم |
| سایر ممالک و نژادها در حسن | ۲۵ ساله | ۱۶۶ کیلوگرم |
| نموده اند چنانکه در المان سربازان | ۳۰ ساله | ۱۶۰ کیلوگرم |
| در سختی است سالها میگذرند و در | ۳۵ ساله | ۱۵۶ کیلوگرم |
| | ۵۰ ساله | ۱۴۶ کیلوگرم |

در هر چه سالها و یونانی نام شهر اطلالیان در سنه و در خاک در ۲۲ ساله
 در خاک

در امتحانات عهده صنعت قوه سربازان جوان معلوم
 چنانکه قوتیکه در راه ۱۸۹۵ بود چهار صد و سی و یک را بر
 برابر رسیدن بمقصد هر خودند بدین نکته محکم از آنها
 کوچک ترین اشخاص از آنها را بیست و دو سال بود مدت و سال
 ام خدمات نظام را کرده بودند و در ۱۸۹۵ مختلف بود در
 حین سربازی و فرانسه در بعضی راه حتما از زمین نمودند و تمام آنها
 سربازان بود که بیست ساله بودند

در قدر قامت سرباز ——— شش قامت سرباز یک مطلق
 و چهار صد مطلق در فرانسه است و در المان یک مطلق و چهار
 صد و در ایتالیا یک مطلق و بیجا و شش صد و در اسپانیا
 نیز همین اندازه است و در اقلیس و تا زو یک مطلق
 صد م باشد در خصوص قامت سربازان و صرف در وقت
 نموده اند زیرا که چندان مدخله در قوه بدنی ندارند بلکه

۲۲
 لیبو

سربازان در هر چه

اسباب جنگ و سربار بدن مرشود و از عمده خدمت خوب ^{نورانی}

برسد وزن بدن هم برابر خدمات نظا مریده لاطه نام دارد ^{و محو}

باید وزن بدن مساوی باشد بعد و حافظه متریکه زاید بر یک متر

قامت است مثلا اگر قامت یک متر و شصت سانت متر باشد وزن آن

بدن باید شصت کیلوگرم باشد محیط سینه و فراخ آن نیز در لاطه

در بدن و افعال آن دارد و اندازه آن بقدر نصف قامت و

سانتر متر قویا باشد اندازه قد بالا و سینه بسته به نژاد است که

در هر طایفه قد معین دارد مانند سینه طبر کز در در بلاد مختلف

معبده اندازه و فراخ سینه و قد چند حالت را در این لوح ثبت ^{شده}

| نسبت قامت | محیط سینه | انتهای |
|-----------|-----------|---------|
| ۵۶٫۶ | ۱۰۰ | اوپر کس |
| ۵۴٫۱ | ۹۳٫۹ | انقلیس |
| ۵۳٫۱ | ۹۱٫۲ | المانیا |
| ۵۲٫۴ | ۸۸٫۷ | روسیه |

فراخ

بجای کیلوگرم

فراخ ۵۲ ۱۷۰/۱

مندیها ۵۵٫۵ ۹۵٫۵

سیاه ۵۲٫۳ ۸۹

اوپر لاند ۵۱٫۴ ۸۹٫۱

این لوحه آنتیه میفاید که در صد هزار نفر از قشون فرانسه

امراض و علل وجود دارد

ممالک قد کوچک عید کوتاه پیر وند آید طبق دار واریس و کولیک

سنت ۱۷۴ ۲۱۶ ۱۷۵ ۱۷۷ ۱۸۰ ۱۸۷ ۵۷۰

بلندی نورانی ۵۶ ۳۲۷ ۳۹۲ ۱۹۱۷ ۲۱۹۰ ۳۰۰۷ ۱۷۸۳

لیکوز ۸۱ = ۵۱۷ ۵۱۹ = = =

این لوحه دیگر حالت مرض قشون را در حالت صلح نشان میدهد که در ^{مزار}

مریفی در ۱۸۶۲ تا ۶۹ در ۱۸۷۴ تا ۸۳

در مریضها ۳۷۳ ۲۰۲

در خسته ها ۲۵۶ ۳۷۹

در مریضها خود ۱۷۹۵ ۲۰۰۰

و قمر که خوب ملاحظه نمایم تقریباً در تمام قشون از زمین قرار است
 امراض که فیما بین قشون ملاحظه شده که امراض صدریه است شکر است
 و ذات الریه و سل پس از آن هاستیفوسیت و سرخچه و مملکت
 و لولوب و دردهای کوفت و امراض کلیه و ورم ای و
 چشم و کولیک و جراحت اعضا و دبار و در ولایات خار است
 در مدت جنگ در قشون زیاد می شود خاصه در اثنای جنگ
 علاوه بر امراض مذکوره اسهال و اسکوربوت و حصبه هم زیاد
 کلیتاً در اوقات لشکر کشی قشون از امراض پیشتر تلف می کردند

تا از کلوا در ششم

در باب امانت قشون — عدد اموات قشون در ایام خضر
 دره فیما بالا می رود چنانکه یک درصد می رسد و در اثنای جنگ
 بجز شماره پیش از آن میگذرد و در یک طرف طرز بسیار گرفتن
 از مردمان یا ضعیف سبب زیاد در ملالت زیاد می شود از طرف دیگر

مخضر

مخضر و موفد از قشون آنها را چهار مرکز بنمایند و باید دانست
 عدد اموات بجز سنان از خلف می پذیرد چنانکه شماره آن
 در سال اول خدمت پس از آن رفته رفته تناقص می کند و تا آن
 است و هفت و هشت سال پس از آن سندر جاً بتألی حرکت می کنند تا
 پس از آن بیک قرار متوقف می مانند متعاقباً اموات خارج را با خود
 فرانه می گذارند و با بعضی از آنها در لوه و نیز سبت بنمایم
 قشون مدت اموات مرض شده جمع بار می گذارند

| | | | | |
|----------------|----------|-------|-------|-------|
| العکلیس | زیر ۱۸۶۱ | ۶/۴۵ | = | |
| مجاویز العکلیس | ۱۸۸۷ | ۱۲/۶۶ | ۱۹/۴۵ | ۳۲/۱۱ |
| طبریش | ۱۸۷۸ | ۱۲/۴ | ۱۹ | ۳۱/۴ |
| المان | ۱۸۷۸ | ۴/۸ | ۲۷/۶ | ۳۲/۴ |
| طبریک | ۱۸۷۵ | ۸/۳۴ | = | = |
| ردسبیه | ۱۸۸۱ | ۱۰/۱۵ | ۴۰ | ۵۶/۱۵ |
| فرانه | ۱۸۸۴ | ۶/۷۹ | ۱۴/۶ | ۲۱/۳۹ |
| الترک و قشون | ۱۸۸۴ | ۱۲/۶۶ | = | = |

ما قبیر این اسباب از مرض را نمودیم که بواسطه از آنها آتیه است
 و اکنون بر آن اسباب اضاافه می‌نمایم قوت نفس را که بدست
 خود هلاک شده اند چنانکه از در بیانید سال ۱۸۸۶ معلوم شد که
 هزار نفر آدم قریب است نفوذ را هلاک نموده اند و نیز ذکر شد
 که در هنگام جنگ مرض مردم را بیشتر مرگشته تا اسلحه را شمشیر چنانکه در
 جنگ کریمه از قشون فرانسه هلاک و پنجاه نفر تلف گردیدند فقط
 بیست هزار از آنها از جنگ کشته شده بودند ما بقرا مرض کاک هلاک
 دیر در سال ۱۸۵۵ در توپم شش هزار و پانصد نفرشان از مرض
 و چهار هزار و پانصد نفر از جنگ هلاک گردیدند و بیست و نینجا کار جنگ
 بیست و نینجا یکصد و بیست و هفت هزار نفرشان از در مرض و نود و
 هزارشان از جنگ کشته شدند در روسها در سال ۱۸۷۷ در جنگ
 با دولت عثمانی هشتاد و چهار هزار نفر از قشونشان از مرض تلف شد
 فقط سه و بیست هزار نفرشان از جنگ و بیست و هفتاد و هفتاد
 از قشون المان در سال ۱۸۷۰ بواسطه مرض سائمزده هزار و پانصد
 نفرشان

نفرشان هلاک شد علی بیست و بیست هزار نفرشان از جنگ
 تا با منی آنچه مذکور شد ترجمه کتاب لاکاسان و قدر و تصفیه
 از بیلار و بود و ای متم درین نسخه تریف را به بقره در مطالب
 وقوع در درازا خلاصه ناصره با تمام میرسانیم
 از ابتدا سلطنت شاه شاه ملک جاه کنوان هرگاه تا
 قاجار در خفا فداه تا امروز و جدید تمام ایران خاصه طهران
 سینوشان در تری بوده اکنون لاف برابر با تمام شهرها
 میزند از چهارات جدید و خیابانها وسیع و گشاده و عمارت
 و صنایع کثیره و باغ و پارکها جدید بنا خاصه مدرسه علمیه
 و ملتر متقدم و در بعضی شهرها سلطنت و رعیت سلطنت و ملکیها
 زیاد و بیست خانها خوش بنیاد و راهها شسته و کوچه
 آنها و عید که میتوان گفت غنای کور بیعت از همکنان
 خود هر بود چون عرض ما در این کتاب ذکر مطالب حفظ صحیح کرده

از انجمن بطور مختصر حدیثی مابین علم تریف دارد و اینها
 مرکز کارم و آن عبارت است از اطلاع بر حالات و اوضاع
 علمی و طبیه که در این زمان برقرار است و از آنها عبارت از وضع
 مدرسه مبارکه دارالفنون و مریخانه مبارکه هنر و اطباء حفظ
 الصحة و لایات و دارالانوار طبع مرکز و دارالانگلیسی ناصر
 و دارالاطباء و واقع در شهر مزبور و در مدارس شایعه در آن است

در وضع مدرسه دارالفنون

کسری که در ابتدا بر روی مرکز ترتیب و این نقطه مدینه است
 به استقامت زیرا که قریب مجده علم علی الاتصال و از انجا بیان
 مرئوس و مداوم قریب بسید طلبه در آن تحصیل نمایند در این شهر
 چهار سال بنا هر طریقی که در تمام ایران و سایر ممالک است ریاضه
 از انجا بوده معنی همین نام دارد و اطباء بر گوید ترتیب در انجا
 شده نظام و نوکانه مملکت که انجا درجه عالی را پیدا کرده است

ملازم

تکلیف و راه ساز بهار مختلف از انجا بروز نموده که در اب
 انصافیت در روش ادعیت را مبد و انجا است در واقع در کتب
 از ایران تمام فرستادن و اینها دنیا بلکه همه روز زمین بود که
 این بنا عالی بار است

میر و رئیس این دریا علوم جناب میر الملائک است که در عهد
 محمود و اصراف تربیت اطفال مردم نموده اند کتابها بنام
 عهد

جناب ایشان از زبان خارج بلبلان حالیه ترجمه و تدوین شده
 که بعد از این در سایر انجا مرقوم خواهد شد به استقامت خلد مرکز
 مدینت ایران طهران است و مرکز تمدن طهران مدرسه مبارکه
 خدادند انکهدار از زوایش

اجزاء مدرسه مبارکه دارالفنون — قسم اجزاء دارد
 معلوم و معلوم در انجا مشغول اجزاء اعمال این طبقة اند که اول که
 عبارت از معلوم است نیزه طبقة اند که ایرانی و در این طبقة اول
 عبارت

معلم هر علوم ریاضی که جناب نجم الملک است و معلم هر علوم طبیعی
 امیرزاده کاکم و معلم طب و کیمیا ابو الحسنی و دکتر و معلم طب قدیم
 سلطان اکلم و معلم طب فرخ ازینا میرزا علی و دکتر است و معلم طب
 معلم زبان عرب لامیرزا حسن و معلم زبان فارسی از خوند ملا صدوق
 و معلم زبان فرانسه میرزا علی اکبر خان نقاشی شاعر و پسر میرزا شاد است
 معلمین فرنگی موسیقی و غیره از معلم نوکانه و موسیقی و نت معلم
 و موسیقی و دایه معلم معدن و موسیقی پروریا خان معلم زبان فرانسه
 و موسیقی بازیگر معلم زبان انگلیسی و نظر در سخنان معلم زبان
 و موسیقی لیر معلم موسیقی و دکتر بازیگر معلم طب فرخ

در روزنامه که همه وقت مشغول اجراء این ریاست میباشد
 خان حکم محمد حسین لاریب و نواب شاهرزاده محمد نو میرزا احمد
 و اسدالله خان کتابدار و میرزا محمد تقی سرشته دار و میرزا عبدالوکیل
 در روزنامه نگار و میرزا جعفر خان ناظر و غیره

عبدالمطلب

عده و لغزش سازد و آنکه در اینجا مشغول تحصیل میباشد و دست
 لغزش علوم که در اینجا مجبوراً هر روز باید تدریس و تحصیل
 عبارت از ریاضی و طبیعی و طب و تشریح و حیوانات و موفت
 انجیدان و موفت انبیا و موفت الارض و فقه و اصول
 و معدن شناسی و زبان فرانسه و انگلیسی و روسی و عربی و فارسی
 و موسیقی و نقاشی و غیره از علوم دیگر نیز در این تحصیل میشود و
 با اختیار مشایخات و نجوم و غیره

در اجراء و مجلس حافظ الصحران
 رئیس مجلس جناب تیر الملک نایب میرزا مجلس امیرزاده کاکم
 و طبایر فرخ جناب حکیم تولوزان و دکتر بازیگر و حکیم روس
 و حکیم انگلیس و حکیم عثمانی و حکیم بنیاد بنیاد است
 و طبایر فرخ لیرانی میرزا ابو الحسنی و دکتر و میرزا علی و دکتر و میرزا
 و مستخرج الاطباء و مجد الاطباء و شمس الاطباء و میرزا نصرت است

حسین

اطباء ایران سلطان اکمل دلا میرزا عبدالکرم و میرزا محمد
نویخانه مبارکه و ناظم الاطباء

اجراء مریمخانه مبارکه — رئیس میرزا ابو الحسنی دکتر
اطبا میرزا نصرت میرزا علی رضا خان میرزا سید ابوالبر
میرزا قوام میرزا صدرا دواساز میرزا فراد با ناظر و
ریسار و چندین نفوز طباع و باغبان درخت شود و در این
که شب و روز بخدمت کردن مرضا اشغال دارند میت سال است
این اداره فلیله برقرار است عدد مرضا آنها از نوزاد تا درگذر

اطباء حافظ الصغی شهره

طهران میرزا نصرت تبریز صیف الاطبا شیراز
اصفهان کرمان عوستان

کرمانشاه میرزا ابراهیم همدان
رشت مودرا نازندران

میرزا محمود خان

استرآباد میرزا ابوالکلام خورشیدان میرزا غنیان سیرفادر
میرزا سعید نعمانی میرزا حجه قم میرزا علی اکبر کاشانی

یزد میرزا زین العابدین کرمان میرزا رضا بنیدر بوشهر
در اطباء که اکنون در دروازه کله قند ناصره طبابت میکنند
و صاحب حکم میباشند آنچه بنظر رسید در اینجا ثبت نمودن
حضرات عالی مرتبه و طبقات دیگر طبقات از اینها کمال معرفت
دادند و یک طبقه دیگر در مرتبه ۴م واقع شده اند

طبقات اول بر حسب حروف ابتدای اسمشان در این قرار است
میرزا ابوالحسنی دکتر سلطان اکمل میرزا ابراهیم دکتر
میرزا ابراهیم خان قهر میرزا سید ابوالبر تبریز دکتر بازر
میرزا باقر خان دکتر بیکر دکتر نورانی دکتر نورانی
محمد الاطبا میرزا صاحب کاشان شیخ الاطبا میرزا سید عیسیان
میرزا زین العابدین خان حاج میرزا عبدالباقر میرزا عبداللّه

ایستاد

میرزا ابوالحسنی

اسرار

میرزا عبدالکریم میرزا علی دکن ^{میرزا علیخان} دکن
 فوریه میرزا قوام دکن کاسان قلیوف الدوله ^{میرزا قوام}
 نعمان الملک میرزا علی محمد ^{میرزا علی محمد}
 میرزا محمد دکن میرزا سید محمد علی خوراسان حاج میرزا محمد ^{میرزا محمد}
 شریف الاطبا میرزا نصرت نور محمد شمس الاطبا ^{میرزا نصرت}
 بلبله ام از اطبا نیز حسب حرف ابتدای رسم شان در ^{میرزا بلبله}
 حاج میرزا آقا میرزا ابوالقاسم میرزا ابوالقاسم ^{میرزا ابوالقاسم}
 میرزا احمد ایضا میرزا سید اله بنیاد میرزا سید اله ^{میرزا سید اله}
 میرزا اسماعیل حکیم الباس امیرخان میرزا ایوب میرزا بابا ^{میرزا ایوب}
 جناب میرزا سید جعفر شیخ حسن حاج میرزا حسن ^{میرزا حسن}
 حاج میرزا حسین میرزا ظهیر میرزا سید ظهیر میرزا داود خان ^{میرزا حسین}
 میرزا رضا خان میرزا رحیم میرزا سید رحیم شیخ رضا حکیم ^{میرزا رضا خان}
 حاج میرزا رضا شیخ بن العابدی میرزا بنی العابدی ^{میرزا بنی العابدی}

حاج میرزا سید جعفر

میرزا سلیم میرزا سلیمان سید هندی میرزا شیخ علی میرزا ^{میرزا سلیمان}
 میرزا صادق صدر الاطبا میرزا عبدالله میرزا عبدالله ^{میرزا عبدالله}
 میرزا عبدالرحیم خان میرزا عبدالرحیم میرزا عبدالرول میرزا ^{میرزا عبدالرحیم}
 عبدالکریم کچنوردر میرزا عبدالغفار میرزا عبدالوهاب میرزا ^{میرزا عبدالکریم}
 میرزا علی ایضا میرزا علی رضا خان میرزا علی محمد میرزا عطاء ^{میرزا علی}
 میرزا غلام علی میرزا محمد سید محمد حاج میرزا محمد ^{میرزا غلام علی}
 میرزا محمد ابراهیم میرزا محمد بزر میرزا محمد طالقون میرزا محمد ^{میرزا محمد ابراهیم}
 حاج میرزا محمد میرزا محمد سرچینه میرزا محمد نقی میرزا محمد ^{میرزا محمد}
 میرزا محمد میرزا قزوین میرزا مشی الاطبا ناظم الاطبا میرزا محمد ^{میرزا محمد}
 حکیم کاشم میرزا بکر حکیم شیخ میرزا محمد یهودی نور محمد ^{میرزا بکر}
 در امراض سالیانه طهران
 در برضی از رضوان امراض مخصوصه در طهران شیخ سید اکبر که
 تقدم بخط اوها لازم است در بهار امراض کلو و امراض صدریه
 در امراض جلد و جمیات بتوریه روز دارند و در تابستان امراض



دگر و حیات متفله و منفصله غلبه دارند در میان نوزاد در
 رستای اسهال و نفخ و خستگی و ذوات کج و ذوات الریه
 و سایر امراض صدریه و مزاجه و غیره
 اسامی کتابها که در این مدت چهار سال در مدرسه مبارکه از زبان فارسی
 بزبان فارسی ترجمه شده اند این وزارت

